



مرکز نشر هجاب



آموزش قرائت

قرآن مجید

روانخوانی و تجوید

علی حبیبی

آموزش قرائت قرآن مجید

روانخوانی و تجوید

سؤشناسه : حبیبی، علی
عنوان و نام پدیدآور: آموزش قرائت قرآن کریم (روانخوانی و تجوید) / علی حبیبی.
مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاهران، مرکز نشر هاجر
مشخصات ظاهری : ۳۰۴ ص. ۲۷/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۸-۴۴۹-۹
وضعیت فهرست نویسی : فیا
موضوع: قرآن -- قرائت -- راهنمای آموزشی
Qur'an -- Readings -- Study and teaching
موضوع: قرآن -- تجوید -- راهنمای آموزشی
Qur'an -- Recitation -- Study and teaching
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاهران. مرکز نشر هاجر
Hozeh Elmieh Qom. Center management :
Hozeh Elmieh sisters. Centre Publications hajar
رده بندی کنگره : ۵/۴۷PB
رده بندی دیویی : ۷۰۵/۷۹۲
شماره کتابشناسی ملی : ۹۷۳۵۰۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیا

مرکز نشر هاجر
ناشر تخصصی زن و خانواده

علی حبیبی

۳۰۴ صفحه رقعی

۹۷۸-۶۰۰-۳۷۸-۴۴۹-۹

۴۰۰۰ نسخه

چاپخانه زلال کوثر

چاپ اول / ۱۴۰۳

قیمت در HajarPub.ir

قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - واحد ۱۱۴
تلفن: ۰۲۵-۳۱۰۱۵ پیامک: ۱۰۰۰۳۱۰۱۵
hajarpub.ir info@hajarpub.ir



■ فهرست مطالب ■

پیش‌گفتار	۱۳
بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم	
درس اول: الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم	۲۵
درس دوم: صداهای کوتاه «حرکات»	۳۱
درس سوم: صداهای کشیده (حروف مدی) ۱	۳۵
درس چهارم: صداهای کشیده (حروف مدی) ۲	۳۹
درس پنجم: سکون	۴۵
درس ششم: تشدید	۵۱
درس هفتم: مد	۵۷
درس هشتم: تنوین	۶۳
درس نهم: حروف ناخوانا ۱	۶۹
درس دهم: حروف ناخوانا ۲	۷۵
درس یازدهم: حروف نانوشته	۸۳
درس دوازدهم: رفع التقای ساکنین	۸۹
درس سیزدهم: وقف و ابتدا	۹۳
درس چهاردهم: تمایز حروف ۱	۱۰۳
پرسشهای چهار گزینه ای بخش اول	۱۱۲



بخش دوم: تجوید قرائت قرآن کریم

پیش‌گفتار: آداب و احکام تلاوت قرآن کریم.....	۱۱۹
درس اول: قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم.....	۱۲۹
درس دوم: آشنایی با مخارج حروف ۱.....	۱۳۹
درس سوم: آشنایی با مخارج حروف ۲.....	۱۵۱
درس چهارم: آشنایی با مخارج حروف ۳.....	۱۵۹
درس پنجم: آشنایی با صفات حروف ۱.....	۱۶۷
درس ششم: آشنایی با صفات حروف ۲.....	۱۷۷
درس هفتم: تمایز حروف ۱.....	۱۸۷
درس هشتم: تمایز حروف ۲.....	۱۹۵
درس نهم: تفخیم و ترفیق.....	۲۰۳
درس دهم: ادغام.....	۲۱۳
درس یازدهم: احکام میم ساکن.....	۲۲۳
درس دوازدهم: احکام نون ساکن و تنوین ۱.....	۲۲۹
درس سیزدهم: احکام نون ساکن و تنوین ۲.....	۲۳۵
درس چهاردهم: مد و قصر ۱.....	۲۴۱
درس پانزدهم: مد و قصر ۲.....	۲۴۹

بخش سوم: وقف و ابتدا

درس اول: وقف و ابتدا.....	۲۵۹
درس دوم: اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری.....	۲۶۷
درس سوم: اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی.....	۲۷۵
درس چهارم: رموز وقف (سجاوندی).....	۲۸۳
درس پنجم: خاتمه.....	۲۸۹
منابع تحقیق.....	۳۰۲



مرکز نشر هجاب

■ سخن ناشر

کتاب آموزش قرائت قرآن کریم، اگرچه در سال‌های قبل چاپ و تدریس شده، اما بر اساس پیشنهاد مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران بازنگری و تدوین گردیده است. استفاده از تصاویر و نمودارهای آموزشی مناسب، تکمیل و غنی‌سازی احکام فقهی موجود در کتاب، افزودن مباحثی با عنوان «یادسپاری» که به تعمیق دانسته‌های علمی اساتید و طلاب می‌انجامد، از جمله ویژگی‌های ویراست جدید است.

این کتاب شامل سه بخش روانخوانی، تجوید و وقف و ابتدا می‌باشد. مخاطب این کتاب دانش پژوهانی هستند که با اصول نگارش و علامتگذاری قرآن کریم آشنایی اجمالی دارند، ولی به علت نداشتن تمرین، به روانخوانی قرآن مسلط نیستند و علاقه دارند تا قواعد علم تجوید و وقف و ابتدا را در بدو ورود به قرآن کریم فرا گرفته و درک بهتری از آموزه‌های قرآنی یابند.

این کتاب می‌تواند خلأهای متون درسی متعارف آموزش قرآن را تکمیل کند و در سایهٔ بینش جامع بیرونی حاصل از مطالعه محتوایی این کتاب، زمینه مساعدی فراهم آورد تا طلاب گرامی با کسب مهارت روانخوانی قرآن به درک بهتر آموزه‌های این کتاب الهی رسیده و نگرشی جامع بر ابعاد و زوایای پیدا و پنهان آن برای عمل در زندگی به دست آورند. با عنایت به اطلاعات دسته‌بندی شده و منسجمی که در این کتاب گرد آمده شایسته است این مجموعه به عنوان یک منبع پیش نیاز برای ورود به حوزه آموزش قرآن کریم در برنامه درسی طلاب ارجمند حوزه‌های علمیه و دانشجویان گرانقدر قرار گیرد تا پیش از ورود به حوزه آموزش، مهارت‌های لازم و ضروری مربوط به روخوانی و روانخوانی کتاب الهی را فرا گرفته و با نگرش صحیح در این وادی مهم گام نهند.



مرکز نشر هاجر با درک صحیح از این نیازها و همراهی با مولف محترم در ویرایش و تدوین کتاب تلاش نموده متن فعلی را افزون بر برخورداری از جامعیت مطالب و درج نکات مهم درس، تبویب و دسته‌بندی مطالب به گونه‌ای ارائه نماید که زمینه یادگیری آسان مطالب را برای عموم خوانندگان فراهم آورد و از روانی و گویایی لازم برخوردار باشد. نقد عالمانه صاحبان رأی و اساتید گرانقدر فرصتی مغتنم است تا در اصلاح و تکمیل این مجموعه قدم‌های بعدی را برداریم.

مرکز نشر هاجر

ناشر تخصصی زن و خانواده

مرکز نشر هاجر

اهداف و ویژگی های کتاب

یکی از اصول نوشتن کتاب های درسی، شناخت فراگیران، و انتظاریهایی است که از خواندن آن کتاب از آنها می رود. گاهی کتاب آموزش صحیح خوانی قرآن برای عموم نوشته می شود و هدف فقط تسلط بر قرائت درست قرآن است؛ اما گاهی برای افرادی نوشته می شود که باید در بیان مسائل شرعی صحت قرائت پاسخگوی مردم نیز باشند. دانش قرائت و تجوید در صدر اسلام برای صحت قرائت قرآن کریم وضع شد و مباحث آن مستند به اقوال علمایی بود که کیفیت قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به صورت مستند نقل می کردند. اما امروزه قرائت قاریان مشهور مستند برخی افراد شده است، در حالی که علمای قرائت و تجوید، قرائت استادی را معتبر می دانند که براساس قواعد مورد اتفاق علمای این فن باشد^۱ و شهید اول رحمته الله علیه ملاک صحت شرعی قرائت را «إخراج الحروف من مخارجها المنقول بالتواتر» می داند^۲ و همه فقهای بزرگوار به آن فتوا داده اند. صحیح خوانی قرآن افزون بر کیفیت قرائت (از حیث حرکات و سکانات و تشدید)

که باید به صورت متواتر نقل شده باشد از جهات ذیل نیز قابل بررسی است:

۱. رسم و ضبط: کتابت و علامت گذاری قرآن براساس رسم الخط های مختلف؛

۲. تجوید: تلفظ حروف از مخارجی که به صورت متواتر نقل شده است؛

۱. مجاهد المقل، ص ۸۵؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۶۲.

۲. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیه، ص ۲۵۶ (الرابع عشر من واجبات القراءة). شهید اول: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش، و بعد از محقق حلی رحمته الله علیه سرآمد فقهای عصر خویش بود. وی در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۳۴۷).



۳. وقف و ابتدا؛ انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات.

طلاب علوم دینی باید با اصطلاحات این علوم آگاهی کامل داشته باشند تا به فرموده شهید ثانی^۱ از صحت قرائت خود مطمئن شوند و با اطمینان خاطر به آموزش آنها بپردازند. این حداقل انتظاری است که مردم از طلاب علوم دینی دارند. برای تحقق اهداف مذکور این اثر در سه فصل جداگانه و مستند به کتب قدما نوشته شده است؛ مباحث فقهی هر یک از مباحث به تفکیک در آخر هر درس آمده و برای فهم بهتر از تصویر و آرای علمای آواشناسی استفاده شده است. همچنین برای تسلط بر صحیح خوانی قرآن، در آخر هر بحث تمرینات لازم آمده است. برای علاقه‌مندان به آموزش قرآن نیز راهنمای تدریس روخوانی و تجوید به تفکیک تهیه شده است. این اثر نتیجه بیش از چهل سال تحقیق و تألیف و تدریس صحیح خوانی قرآن کریم است که خداوند تفضل کرده‌اند.

۱. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ص ۲۴۰. «شهید ثانی»: فقیه بزرگوار زین الدین بن احمد جُبعی عاملی معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود.... تألیفات او بسیار و معروف‌اند: در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید (قمی، هدیه الأحاب، ص ۳۵۱).

پیش‌گفتار

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

پس آنچه برای شما ممکن و آسان است، از قرآن بخوانید.

قرآن کریم کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست.

آنچه مخالف قرآن باشد، بی اعتبار است و دلیل اعتبار هر کلامی انطباق آن کلام با قرآن است. از این رو خداوند متعال از همه خواسته است هر قدر ممکن و آسان است، قرآن بخوانند تا به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند.

قرآن کریم به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱. شنیداری: شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر اکرم ﷺ و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون؛
۲. نوشتاری: کتابت همه قرآن کریم به دستور پیامبر اکرم ﷺ و نسخه برداری از آن تا به امروز.

وجود هزاران جلد قرآن مکتوب، از صدر اسلام تا کنون، در موزه‌های جهان بدون هیچ تفاوتی در لفظ و کلمات، بهترین دلیل بر تحریف نشدن قرآن کریم است.

قرائت صحیح، همین قرائت مشهور در میان کشورهای اسلامی با علامت گذاری ابوالاسود دوئلی^۲ (از شاگردان و اصحاب علی بن ابی طالب علیه السلام) است. بنابراین نسبت

۱. مزمل: ۲۰.

۲. ابوالاسود دوئلی (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام بود. ایشان در سال ۶۹ قمری در ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحو را از امام علی علیه السلام فراگرفت و با راهنمایی



آن به خفص به سبب پیروی او از قرائت معمول و متداول بین عامهٔ مسلمین است که استادش عاصم به واسطهٔ ابوعبدالرحمان سُلمی از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.^۱

بر اساس صحیح زرار، امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ.^۲

قرآن یکی است [و به یک قرائت] از جانب خداوند یگانه نازل شده است، ولی اختلاف [در قرائت] از جانب روایت‌کنندگان [قرائت] پدید آمده است.

ائمه اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت‌های مختلف باز می‌داشتند و از آنها می‌خواستند از قرائت معمول و متداول پیروی کنند؛ چنان‌که سالم بن سلمه می‌گوید: شخصی قرآن را با قرائتی که بین مردم متداول نبود بر امام صادق علیه السلام خواند. حضرت به ایشان فرمودند: «كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»^۳ «از این قرائت خودداری کن. قرآن را آن‌گونه بخوان که مردم می‌خوانند».

لزوم یادگیری قرائت قرآن کریم

امامان معصوم علیهم السلام به قرائت قرآن کریم سفارش کرده و مسلمانان را به یادگیری و آموزش آن مأمور ساخته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أُنِئِ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ

حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم با نقطه‌های فرمزنگ، قرآن را علامت‌گذاری کرد (صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰، ۶۰، ۱۸۶ و ۳۱۸).

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۹۸.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳. قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، قرائتی است که همهٔ مسلمانان، هم قائلان به حجیت قرائت سبعة و هم منکران حجیت قرائت سبعة آن را پذیرفته‌اند؛ چراکه همه قبول دارند قرائت موجود از قرائت‌هایی است که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و صدر اسلام معمول و متداول بوده است و روایت «... اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» شامل این قرائت نیز هست. (مؤلف)

يَتَفَقَّهُ فِيهِ^۱

هیچ مؤمنی نیست، مرد یا زن، آزاد یا برده، مگر اینکه خداوند بر او حق واجبى دارد که باید [به اندازه توانش] قرآن را بیاموزد و در آن [بیندیشد و به معارف و احکامش] آگاهی پیدا کند.

امامان معصوم علیهم السلام در احادیث به تعلیم و تعلم قرآن کریم بسیار سفارش، و اجر و پاداش فراوان آن را گوشزد کرده‌اند. در نتیجه مسلمانان مکلف‌اند قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

در هر کشوری برای آموزش قرائت قرآن، با توجه به مشترکات فرهنگی، الفبای نگارش و قواعد املا و انشای آن با زبان عربی، شیوه‌های متفاوتی به کار می‌رود. این شیوه‌ها با توجه به پیشرفت فنون آموزش و ابتکار و خلاقیت معلمان مؤمن و متعهد همیشه در حال تکامل و پیشرفت بوده است. همه می‌کوشند علاقه‌مندان را در کوتاه‌ترین زمان با قرائت صحیح قرآن کریم آشنا سازند و در پرتو هدایت آن در صراط مستقیم الهی قرار دهند. برای یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم، نخست باید با اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم آشنا شد و پس از آن با یادگیری قواعد تجوید (تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات مُمَيَّزَه و مُحَسَّنَه) و وقف و ابتدا آن قرائت را کامل کرد.

ویژگی‌های خط قرآن از صدر اسلام تا کنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به جاهلیت جزیره العرب، کتابت عرب مراحل اولیه را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه‌هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین یا تشخیص حروف متشابه به کار می‌رود. زمانی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی قرآن را با رسم الخط رایج آن روز می‌نوشتند و به دلیل بیان شیوا و دلنشین قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در قرائت قرآن کمتر دچار لغزش می‌شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌کردند، درباره آن از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۷.



پس از گسترش چشمگیر اسلام، بسیاری از اقوام تازه مسلمان غیر عرب به علت ناآشنایی با زبان عربی نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند؛ حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آنها تا حدودی از مسیر فطری خویش منحرف شدند و در سخنانشان دگرگونی راه یافت؛ تا آنجا که به تدریج اشتباه در بیان فصحای عرب نیز به چشم می خورد. این امر علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت که برای حفظ قرآن کریم قواعدی را پایه ریزی کند و آن را به شاگرد خود، ابوالاسود دوئلی، آموزش دهد.^۱

ابوالاسود پس از آن تصمیم گرفت برای صحت قرائت عموم، قرآن را علامت گذاری کند. او برای این کار یکی از برجسته ترین نویسندگان آن روز را به کارگرفت و از وی خواست که قرآن را با رنگی متفاوت با رنگ متن طبق گفته های او علامت گذاری کند. همچنین از آن نویسنده خواست که هنگام تلاوت قرآن به حرکت^۲ لب های او نگاه کند. اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت گشودن گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد (ـَ) تا نشان دهنده مفتوح بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «فتحه» نامید. اگر هنگام تلفظ حرفی لب های او حالت افتادگی و شکستن گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز زیر همان حرف قرار دهد (ـِ) تا نشان دهنده مکسور بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «کسره» نامید. همچنین اگر هنگام تلفظ حرفی لب های او حالت به هم پیوستگی گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز جلوی آن حرف قرار دهد (ـُ) تا نشان دهنده مضموم بودن آن حرف حین تلفظ باشد

۱. آیت الله سید حسن صدر رحمته الله درباره بنیان گذار علم نحو بیان کرده که فشرده آن چنین است: ابوالاسود دوئلی می گوید بر علی علیه السلام وارد شدم و او را در حال فکر کردن دیدم. عرض کردم: «ای امیر مؤمنان، چه چیز شما را به فکر افکنده است؟» حضرت فرمودند: «در سخن گفتن مردم شهر شما اشتباهاتی شنیدم. از این رو تصمیم گرفتم نوشته ای تهیه کنم که در برگزیده اصول کلام عرب باشد.» عرض کردم: «اگر چنین کنی، ما را زنده کرده ای و این اصول نزد ما باقی خواهد ماند.» ایشان سپس نوشته ای را با این متن به من نشان داد: «بسم الله الرحمن الرحيم. کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف... (و در آن به تشریح اسم و فعل و حرف پرداخته بود)». از حضرت خواستم به من اجازه دهد این کار را به انجام رسانم. حضرت موافقت فرمودند. پس من نوشته های خود را بر ایشان عرضه می کردم و آن حضرت مرا با کم و زیاد کردن مطالب راهنمایی می فرمودند (صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۱).

۲. علت نام گذاری این علامت ها به «حرکات»، این است که نام این «علامت ها» بر اساس نوع حرکت لب ها هنگام تلفظ حروف بوده است.



و اسم آن نقطه را «ضمّه» نامید؛ مانند:

رسوله = رسولُه - رسولیه = رسولِه

ابوالاسود آیات را شمرده شمرده می‌خواند و نویسنده، حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اعراب^۱ آنها نقطه‌گذاری می‌کرد. نقطه‌گذاری هر برگی از قرآن که تمام می‌شد، ابوالاسود آن را بازبینی می‌کرد. به همین ترتیب تمام قرآن نقطه‌گذاری شد و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن‌ها پیروی کردند. علامت‌گذاری اولیه قرآن برای نشان دادن اعراب کلمات بود. از این رو به آن «نقطه اعراب» می‌گفتند.

با پیروی از این روش، صحیح خواندن قرآن از نظر اعراب تا اندازه‌ای تحقق پیدا کرد، ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. برای برطرف کردن این اشکال، دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام‌های یحیی بن یعمر^۲ و نصر بن عاصم^۳ با استفاده از تجربه‌های استاد خود، حروف را نقطه‌گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)^۴ اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را همرنگ حروف (یعنی «مشکی») و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند. پس از مدتی از نقطه‌های زردرنگ یا لاجوردی برای تشخیص «الف»، «واو» و «یا»یی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل از همزه قطع در ابتدای کلمات استفاده کردند.

۱. «اعراب» به معنای «سخن گفتن، درست و فصیح و آشکار و روشن ساختن» است و چون با علامت‌گذاری

حروف، تلفظ صحیح کلمه روشن می‌شود، می‌گویند: کلمه را اعراب‌گذاری کرد.

۲. یحیی بن یعمر عدوانی بصری از شاگردان ابوالاسود دونلی و از شیعیانی است که اهل بیت علیهم‌السلام را برتر از دیگران می‌دانست. وی شاعری حاضر جواب، محدث و عالم به قرآن کریم و نحو و لغت عرب بود. او یکی از قاریان بصره و مدتی نیز قاضی سرزمین خراسان بود. وفات وی را قبل از سال ۱۰۰ قمری و بعضی بعد از آن دانسته‌اند (صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۶۵ و ۶۷).

۳. نصر بن عاصم لبثی از شاگردان ابوالاسود بود و نحو را از یحیی بن یعمر آموخت و با او در نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن همکاری می‌کرد (حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۶۹).

۴. «عَجَم یا أعجم الحرف» یعنی حرف را با نقطه‌گذاری از ابهام خارج کرد. حروفی که از نظر شکلی یکسان‌اند، با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند که به این نقطه‌ها «نقطه اعجام» می‌گویند. در عربی به حروف نقطه‌دار «حروف مُعْجَمه یا مَنقُوطه» و به حروف بی نقطه «حروف مُهْمَله یا غیر مَنقُوطه» می‌گویند.



این کارها تا اندازه بسیاری توانست مشکل تشخیص حروف متشابه را برطرف کند؛ ولی مشکل به کار بردن رنگ‌های متفاوت به منظوره‌های مختلف در کتابت، خلیل بن احمد فراهیدی^۱ را بر آن داشت که نقطه‌هایی را که نشان دهندهٔ اعراب و همزه بود، تغییر شکل دهد؛ چنان‌که برای تشخیص حرکت فتحه از شکل «الف»، تشخیص حرکت کسره از شکل «یاء» و تشخیص حرکت «ضمه» از شکل «واو» کمک گرفت و آنها را به صورت کوچک‌تر در بالا و زیر حروف قرار داد و برای همزه از قسمت بالای حرف عین (ء)، و برای علامت‌هایی چون سکون، تشدید و مد، شکل‌های دیگری وضع کرد که به یاری خداوند جزئیات هر یک را جداگانه در مبحث علامت‌ها بیان خواهیم کرد.

بعد از او نیز تغییراتی در رسم الخط قرآن کریم در گرفت که هر یک در سهولت قرائت و آموزش قرآن نقش بسزایی داشت و مورد استقبال بیشتر مسلمانان قرار گرفت.^۲

معرفی کتاب

کتاب حاضر در رابطه با نظام آموزشی حوزه‌های علمیه سال اول تحصیلی و دانشگاه‌ها تهیه شده و شامل سه بخش روان خوانی، تجوید و وقف و ابتدا است. این کتاب برای افرادی است که با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم آشنایی اجمالی دارند، ولی به علت نداشتن تمرین بر روان خوانی قرآن مسلط نیستند و مایل اند با قواعد علم تجوید و وقف و ابتدا نیز آشنا شوند.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که با آن به اوزان شعر و تغییرات آن پی می‌برند) است. نخستین فرهنگ لغت عرب به نام *الکتاب* منسوب به اوست. وی در سال ۱۷۰ قمری در ۶۴ سالگی در بصره درگذشت (جمعی از نویسندگان، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۴؛ صدر، *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*، ص ۱۵-۴۸).

۲. رک: سجستانی، *المصاحف*؛ ابو عمرو الدانی، *المحكم فی نقط المصاحف*؛ الزرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱؛ جلال الدین السیوطی، *الاتقان*؛ المارغنی، *دلیل الحیران علی مورد الظمان*؛ الزرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱؛ معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۱؛ حجتی، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*؛ صدر، *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*.



بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم

لازمه‌آشنایی با قواعد تجوید تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم است. ازاین‌رو بخش اول کتاب برای افرادی تنظیم شده است که نمی‌توانند روان و بدون غلط قرآن را قرائت کنند. افرادی که با مشکل روان‌خوانی مواجه‌اند، دو دسته‌اند:

دسته اول: افرادی که با قواعد روخوانی قرآن کریم آشنایی ندارند.

دسته دوم: افرادی که با قواعد روخوانی آشنایی اجمالی دارند، ولی به سبب نداشتن تمرین نتوانسته‌اند مطالب فراگرفته را در حافظه خود نگه دارند.

بخش اول این کتاب را به منظور آشنایی با تمامی مطالب لازم برای صحیح‌خوانی از نظر نگارش و علامت‌گذاری و تسلط بر روان‌خوانی قرآن کریم تنظیم کرده‌ایم. برای اینکه این بخش تکراری و خسته‌کننده نباشد، ضمن ریشه‌یابی علامت‌ها (از نظر شکل، اسم و تلفظ) و قواعد و بررسی تفاوت آنها بر اساس قرآن‌هایی با رسم الخط عربی و ایرانی، لحن عربی قرائت را نیز در متن گنجانده‌ایم تا زمینه فراگیری قواعد تجویدی نیز فراهم آمده باشد. این بخش برای یک واحد درسی تهیه شده و با توجه به اینکه همه افراد کلاس در یک سطح نیستند، چند ساعت تمرین بعد از هر درس برای تقویت آموخته‌های آنان و تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم در نظر گرفته شده است.

یادسپاری

۱. درس‌بندی و تنظیم مباحث این بخش برای افرادی است که در روان‌خوانی قرآن کریم با مشکل مواجه‌اند. ازاین‌رو معلمان ارجمند می‌توانند قبل از تدریس، قرآن‌آموزان خود را از نظر روان‌خوانی ارزشیابی کنند و بر اساس تشخیص خود چند درس را در یک جلسه تدریس کنند و در صورتی که همه قرآن‌آموزان در روان‌خوانی مشکل نداشتند، به تدریس بخش دوم کتاب بپردازند.

۲. هدف از تدریس این بخش تنها یادگیری و حفظ قواعد نیست، بلکه تسلط کامل بر روان‌خوانی صحیح قرآن است. ازاین‌رو قبل از شروع بخش دوم، همه قرآن‌آموزان باید



بتوانند تمامی قسمت‌های قرآن را صحیح، روان و بدون مکث بخوانند و تنها قبولی در امتحان کتبی کفایت نمی‌کند.

بخش دوم: تجوید قرآن کریم

قرائت قرآن بر اساس آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۱ باید به ترتیل باشد. قرائت ترتیل بر اساس فرمایش مولای متقیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرائتی است که دو ویژگی دارد:^۲

۱. بیان الحروف: بیان صحیح و آشکار حروف؛

۲. حفظ الوقوف: انتخاب جای مناسب برای وقف و ابتدا.

بر اساس فرمایش آن حضرت علم تجوید برای بیان الحروف، و علم وقف و ابتدا برای حفظ الوقوف تأسیس شد تا قرائت ترتیل طبق اصول و ضوابط آنها باشد.

بخش دوم کتاب به قواعد تجوید اختصاص دارد. ضرورت یادگیری علم تجوید از اینجا شروع می‌شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنج‌گانه خود می‌بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره‌های قرآن را بخواند. افزون بر آن سایر اذکار نماز نیز باید عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار صحیح تلفظ نشوند، معنا تغییر می‌کند و نماز باطل خواهد شد. از این رو همه فقهای شیعه و مراجع بزرگوار تقلید فرموده‌اند ادای حروف از مخارج (آنها به طوری که در عرف عرب آن را ادای آن حرف بدانند، نه حرف دیگر) و همچنین رعایت صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است و آنها را از هم متمایز می‌کند، بر همه افراد واجب است.

این مسئله شامل تلفظ حروف از مخارج آن همراه با صفات ذاتی و مُمیزه است که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می‌شود؛ اما رعایت صفات عارضی و مُحسِنه - که هنگام ترکیب حروف عارض می‌شود و باعث روان و نیکو

۱. «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان» (مزمّل: ۴).

۲. «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ» (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵)، «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ ادَاءُ الْحُرُوفِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳)، «الَّتَرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ معنای هر سه عبارت یکی است (تواتر معنوی).



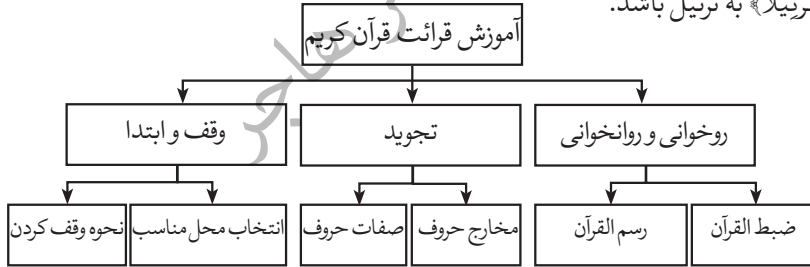
ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می‌شود - مستحب است.^۱

بخش دوم کتاب در قالب دو واحد درسی تنظیم شده است؛ یک واحد آن جهت یادگیری قواعد تجوید و واحد دیگر برای تمرین عملی بیشتر به منظور جای‌گیری صحیح قواعد فراگرفته در حافظه است. از این رو معلمان محترم بهتر است با توجه به تفاوت سطح افراد هر کلاس به تمرین عملی بپردازند.

بخش سوم: وقف و ابتدا^۲

در اهمیت مسئله وقف و ابتدا، افزون بر فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر معنای ترتیل، عقیده علمای قرائت چنین است: «کسی که وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند».^۳

از این رو بخش سوم و پایانی را به فشرده‌ای از «قواعد وقف و ابتدا» (به عنوان تتمه مباحث تجوید) اختصاص دادیم تا با رعایت آنها قرائت ما بر اساس آیه شریفه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا» به ترتیل باشد.



۱. طباطبایی، العروة الوثقی (فی احکام القراءه) مسئله ۵۳ و ۳۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸. شهید اول (م ۷۸۶ ق) در کتاب الرسالة الفیة، ص ۲۴۰ (الرابع عشر من واجبات القراءة) تلفظ حرف از مخرج آن را، که متواتر نقل شده باشد، از واجبات قرائت دانسته است.

۲. مطالب «وقف و ابتدا» شامل دو مبحث است:

الف) انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

ب) روش وقف کردن بر آخر کلمات.

به تناسب «روخوانی و روانخوانی قرآن کریم» مبحث «روش وقف کردن در آخر کلمات» بعد از آشنایی با «اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم» آموزش داده می‌شود و مبحث «انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا» بعد از آشنایی با «قواعد تجوید»؛ ما نیز در این کتاب از همین روش پیروی کرده‌ایم.

۳. الحصری، معالم الیهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.



در پایان متذکر می شویم که عنوان کتاب قبلاً «روان خوانی و تجوید قرآن کریم» بود و جدیداً عنوان «آموزش قرائت قرآن کریم» را به آن اضافه کردیم. خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داد تا نوشته حاضر را تهیه کنیم و در اختیار علاقه مندان قرآن کریم قرار دهیم. امیدواریم معلمان عزیز با راهنمایی خود ما را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر کمک کنند. از همه عزیزانی که از این نوشته استفاده می کنند، التماس دعا داریم و خواهشمندم اگر نقیصه ای در کار دیدند، تذکر دهند تا در چاپ های بعدی اصلاح شود.

الحمد لله رب العالمين
من الله التوفيق
قم. شیخ علی حبیبی

مرکز نشر هاجر





قال علیؑ :

أَلْبَيْتُ الَّذِي يُتْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضَيُّ لِهَاجِلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيُّ الْكَوَاكِبُ لِاهِلِ الْأَرْضِ.

خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و خدا را یاد کنند، برکاتی فراوان دارد و فرشتگان در آن حاضر، و شیاطین از آن دور خواهند شد. [آن خانه] برای اهل آسمان می‌درخشد، همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند!

(حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۵۰، باب ۱۶ از ابواب قراءة القرآن، ح ۲)

■ درس اول

الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم

برای آموختن هر زبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد. پس برای یادگیری قرآن کریم، باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم. هر زبان از تعداد معینی حرف تشکیل شده و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفظی خاص است.

«الفبای زبان عربی» چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) کمتر از الفبای زبان فارسی دارد. در نتیجه الفبای زبان قرآن ۲۸ حرف^۱ است و از نظر شکل به استثنای دو حرف، باقی شکل‌های آن هیچ‌گونه تفاوتی با حروف فارسی ندارد. اولین تفاوت در شکل «ة، ة» است که در آخر بعضی کلمات قرار می‌گیرد؛ مانند «رَحْمَةً، حَيَاةً»^۲. دومین تفاوت در شکل حرف کاف آخر «ك» است که آن را مانند لام آخر «ل» می‌نویسند و برای اینکه با حرف «لام» اشتباه نشود، کاف غیر آخر (ك) کوچکی درون آن قرار می‌دهند (لْ)؛ مانند: «مَالِك».

به استثنای دوازده حرف، اسامی بقیه حروف با فارسی یکسان است.

۱. حروف اصلی از نظر نوشتاری ۲۸ حرف، و از نظر گفتاری ۲۹ حرف است؛ زیرا «الف» از نظر نوشتاری یک شکل دارد، ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است:

الف) به صورت «همزه» خوانده می‌شود؛ مانند: أَحْمَد. سَأَلَ. نَبَأٌ؛

ب) مصَوِّت «الف مدی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا - نَادَاهُمَا.

۲. زیرا «هنگام وقف» به صورت «هاء» خوانده می‌شود: رَحْمَةً، حَيَاةً.



اسامی حروف به عربی به ترتیب عبارت‌اند از:

اسامی حروف	حروف	تعداد	اسامی حروف	حروف	تعداد
ضاد	ض	۱۵	الف، همزه	ا.ء	۱
طاء	ط	۱۶	باء	ب	۲
ظاء	ظ	۱۷	تاء	ت	۳
عین	ع	۱۸	ثاء	ث	۴
غین	غ	۱۹	جیم	ج	۵
فاء	ف	۲۰	حاء	ح	۶
قاف	ق	۲۱	خاء	خ	۷
کاف	ك	۲۲	دال	د	۸
لام	ل	۲۳	ذال	ذ	۹
میم	م	۲۴	راء	ر	۱۰
نون	ن	۲۵	زاء(زای)	ز	۱۱
هاء	ه.هـ	۲۶	سین	س	۱۲
واو	و	۲۷	شین	ش	۱۳
یاء	ی	۲۸	صاد	ص	۱۴

یادسپاری: چنانچه اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند را به‌تنهایی بخوانند، همزه‌شان را تلفظ نمی‌کنند؛ مانند حرف «ب» که آن را در کتابت «باء» می‌نویسند، ولی در تلفظ بدون همزه یعنی «با» می‌خوانند؛ ولی در صورتی که به کلمه بعد از خود اضافه شوند، همزه آن را می‌خوانند. مانند: تاء التانیث، هاء الضمیر.



حروف مُقَطَّعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی این است که اگر حرفی تنها نوشته شود آن را با اسمش می خوانند، ولی اگر حروف به یکدیگر متصل شوند آن را به صورت کلمه می خوانند؛ خواه دارای معنای مفیدی باشد و خواه نباشد.

در قرآن کریم، ابتدای ۲۹ سوره به حروفی برمی خوریم که متصل به هم نوشته شده، ولی به صورت کلمه خوانده نمی شوند، بلکه باید هر حرفی را جدا جدا (قطعه قطعه) و با اسم عربی آن خواند. از این رو به آنها «حروف مُقَطَّعه» می گویند؛ مانند:

یس = یا، سین طه = طا، ها حم = حا، میم

یادسپاری: در حروف مقطعه همزه اسامی حروفی که به همزه ختم می شوند، تلفظ نمی شود. اکنون با حروف مقطعه قرآن کریم بدون ذکر نمونه های تکراری آنها آشنا می شویم:^۱

ص. ق. ن. یس. حم. طه. طس. طسم

الر. الم. المر. المص. حم. عسق. كهيعص

یادسپاری: در قرآن های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه ای را که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند، با علامتی به شکل (ـ) مشخص کرده اند تا قاری متوجه تلفظ صحیح آنها باشد؛ مانند:

طس. یس. حم. طه. الر. المر. كهيعص

تلفظ حروف عربی

بیشتر حروف عربی و فارسی یکسان اند، تنها ده حرف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» است که تلفظ آنها با فارسی تفاوت دارد.^۲ تلفظ صحیح این حروف از طریق تمرین کلمات و آیات واجد حروف مذکور و آشنایی با قواعد کتابت و علامت گذاری (روخوانی)

۱. مجموع حروفی که در حروف مقطعه (بدون تکرار) به کار رفته، چهارده حرف است که در این جمله خلاصه شده است: «صراطٌ عَلٰی حَقٍّ نَمْسِكُهُ»؛ «راه حضرت علی (علیه السلام) بر حق است، به آن چنگ می زنیم».

۲. این حروف از باب اکثریت است، وگرنه در بعضی مناطق ایران این تعداد تغییر می کند؛ برای نمونه در بعضی مناطق شمال کشور، حرف قاف را به صورت غین تلفظ می کنند.



قرآن کریم است. بنابراین به یاری خداوند، بعد از آشنایی با روان خوانی قرآن کریم، تلفظ صحیح این حروف را با بیانی ساده (و در قالب تصویر) توضیح خواهیم داد؛ چراکه یکی از شرایط صحت قرائت نماز (افزون بر روخوانی صحیح) تلفظ صحیح حروف است.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. حروف مقطعه را تعریف کنید و نحوه خواندن آن را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. علت نام گذاری حروف مقطعه را بیان کنید.
۳. چند سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه شروع می شود؟
۴. نحوه خواندن حروف مقطعه زیر را بنویسید:

ص . ن . ق . ط . س . المص . طه . الم . الر
طس . حم . المر . یس . که یص . حم عسق

❁ جهت مطالعه ❁

علامت های قرآن کریم

در هر زبانی، از جمله عربی، برای تلفظ صحیح کلمات از علامت های خاصی استفاده می کنند تا مصوت (صدای) هر حرفی مشخص باشد.

در زبان فارسی برای دانش آموزان مبتدی، کلمات را علامت گذاری می کنند؛ ولی بعد از آشنایی با تلفظ صحیح و معانی کلمات، آنها را بدون علامت می نویسند؛ برای نمونه کلمه «کرم» به چهار صورت «کَرم، کِرم، کُرم، کِرم» خوانده می شود و از معنای جمله می توان تلفظ درست آن را تشخیص داد.

در زبان عربی نیز چنین است. کتابت عرب در صدر اسلام، بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین به کار می رود و عرب ها کلمات را با توجه به معنای آیه صحیح قرائت می کردند، اما با گسترش اسلام، مسلمانان لازم دیدند با علامت گذاری قرآن کریم قرائت صحیح آیات



را برای اقوام غیر عرب تازه مسلمان مشخص کنند. این کار را شاگردان امیر مؤمنان علیه السلام بر عهده گرفتند و سپس شیعیان آن حضرت تکمیل کردند.^۱

علامت های قرآن کریم عبارت اند از: حرکات (ـَ، ـِ، ـُ)، حروف مدی (اَ، یَ، وُ)، سکون (ـْ)، تشدید (ـّ)، مد (ـّـ) و تنوین (ـً، ـٍ، ـِ).

بیشتر علامت های قرآن با فارسی یکسان است؛ ولی تلفظ بعضی از آنها کمی با فارسی تفاوت دارد که در درس های آینده خواهد آمد.

یادسپاری

۱. در فارسی، به حرکات «صداهاى کوتاه»، و به حروف مدی «صداهاى کشیده» می گویند؛ چراکه این دو در اصل صدا با هم مشترک اند و تنها در کشش و عدم کشش صدا با هم تفاوت دارند.

۲. صداها مهم ترین و اصلی ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات همه زبان ها دارند و جابه جایی هر یک معنای کلمات را به کلی تغییر می دهد؛ برای نمونه:

امام = پیشوا و رهبر	امام = جلو، پیش رو
أَنْعَمْتُ = نعمت دادم	أَنْعَمْتُ = نعمت دادی
قَاتِل = جنگید	قَتَلَ = کُشت

از این رو قرآن آموزان عزیز باید توجه کنند که ضمن آشنایی با شکل، اسم و تلفظ صداها و علامت های قرآن کریم با تمرین فراوان کلمات و آیات، بر صحیح خوانی قرآن کریم مسلط شوند و قرآن را آن گونه بخوانند که بر پیامبر اکرم، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نازل شد.

۱. نخست ابوالاسود دؤلی، از اصحاب و شاگردان علی بن ابی طالب علیه السلام، حرکات قرآن را با نقطه های قمرزنگ مشخص کرد (نقطه بالای حرف برای فتحه، نقطه زیر حرف برای کسره و نقطه جلو حرف برای ضمه). سپس خلیل بن احمد فراهیدی، یکی دیگر از شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام، علامت های قرآن را تکمیل کرد و به صورت کنونی درآورد (دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۴؛ صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰-۶۱).



۳. در روایات اسلامی سفارش شده است که قرآن را به عربی یاد بگیرید؛ از جمله امام صادق از پدرانش علیهم‌السلام نقل می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۱. همچنین سفارش شده است که قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»^۲.

رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی از محسنات قرائت است و شرعاً واجب نیست؛ ولی رعایت آنها قرائت ما را زیباتر و دلنشین‌تر می‌کند و یادگیری‌شان ساده و آسان است. از این‌رو لحن عربی حرکات و حروف مدی را در متن درس آورده‌ایم تا قرآن را از همان ابتدا با لحن عربی یاد بگیرید.

مرکز نشر هاجر

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱ (حدیث ۶ باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها).

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۳).

■ درس دوم

صداهای کوتاه «حرکات»

«صداهای» مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند و در زبان قرآن به دودسته تقسیم می‌شوند: کوتاه و کشیده.^۱

صداهای کوتاه را در عربی «حرکات» می‌گویند که عبارت‌اند از: فتحه «َ»، کسره «ِ» و ضمه «ُ». در ادامه به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ این صداها آشنا می‌شویم.

فَتْحَه

به علامت «َ» در فارسی «زَیْر»، و در عربی «فَتْحَه» می‌گویند.

«فَتْحَه» از کلمه «فَتْح» در اصل «فَتْحَه» بوده است؛ یعنی «یک بار گشودن» که هنگام وقف بر آخر آن، حرف «تاء» (ة) به «هَاء» ساکن (ة) تبدیل می‌شود.

«صدای فتحه» متمایل به «صدای الف» است. از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف «الف» کمک گرفته‌اند و برای اینکه با «الف» اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل «الف» کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند (ا اَ).^۲

علت نام‌گذاری این صدا به فتحه این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها یک بار حالت گشودن می‌گیرد.

۱. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده نسبی است و با توجه به نوع قرائت (شمرده‌خوانی، تندخوانی و معمولی) متفاوت است. تلفظ صدای کوتاه به صورت انفجاری و تک‌ضرب صحیح نیست. صدای کوتاه سایشی و امتدادپذیر است؛ با این تفاوت که با توجه به نوع قرائت (شمرده، تند و معمولی)، زمان تلفظ صداهای کشیده دو برابر زمان صداهای کوتاه است.



یادسپاری: صدای فتحه در عربی با صدای «آ» فارسی تفاوتی ندارد؛^۱ مانند:

خَتَمَ - حَسَدَ - أَمَرَ - كَتَبَ - مَكَرَ - نَزَلَ - فَعَلَ
 فَسَجَدَ - سَأَلَ - فَحَشَرَ - لَذْهَبَ - فَخَرَجَ - مَنَعَكَ
 وَسَلَكَ - شَجَرَةَ - وَقَذَفَ - فَجَعَلَ - وَصَدَقَ - عَقَبَةَ
 لَبَرَزَ - ظَلَمَكَ - فَجَمَعَ - وَخَسَفَ - فَنْظَرَ - رَجَعَكَ
 فَصَرَفَ - وَوَجَدَكَ - جَعَلَ لَكَ - أَبْعَثَ - فَعَدَلَكَ - وَيَذَرِكَ

یادسپاری: حرف دارای فتحه را «مفتوح» می‌نامند.

کسره

به علامت «—» در فارسی «زیر»، و در عربی «کسره» می‌گویند.

«کسره» از کلمه «کسر» در اصل «کسرة» بوده است؛ یعنی «یک بار شکستن» که هنگام وقف بر آخر آن حرف «تاء» (ة)، به «هاء» ساکن (ة) تبدیل می‌شود.

«صدای کسره» متمایل به «صدای یاء» است. از این رو برای نشان دادن آن از حرف «ياء» کمک گرفته‌اند و برای اینکه با «ياء» اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل «ياء» غیر آخر و بدون نقطه زیر حرف قرار داده‌اند (یِ یِ یِ).

شکل کسره نخست دارای دندانه بود. بعدها به سبب کثرت کاربرد و اختصار، دندانه آن را نیز حذف کردند «—».

علت نام‌گذاری این صدا به کسره این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب زیرین یک بار حالت شکستن و افتادگی می‌گیرد و به طرف پایین کشیده می‌شود. یادسپاری: لحن عربی صدای کسره با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد. در عربی،

۱. صدای فتحه تابع حرف مفتوح است، حروفی که صدای آنها هنگام تلفظ به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، صدای فتحه آنها نیز نازک و کم حجم می‌باشد؛ مانند: ت، و حروفی که صدای آنها هنگام تلفظ به طرف کام بالا کشیده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، صدای فتحه آنها نیز درشت و پر حجم می‌باشد؛ مانند ط (در فارسی نیز چنین است؛ مانند: پَثیر، خَمیر)؛ توضیح بیشتر در مبحث تمایز حروف خواهد آمد.



صدای کسره متمایل به «یاء» است؛ شبیه صدای «ای»؛ اما بدون کشش.

ای با کشش کمتر صدا **اِ**

چنین صدایی در بعضی کلمات فارسی نیز وجود دارد؛ مانند: «نیاز»، «ژیان»، «خیابان»؛ با این تفاوت که در فارسی هر گاه بعد از صدای «اِ» حرف «یاء» قرار بگیرد، صدای «اِ» متمایل به «یاء» می‌شود؛ ولی در عربی همیشه صدای کسره متمایل به «یاء» است؛ مانند:

جَبَلٍ - حَشَى - كَبِرَ - لَهَبٍ - قَبِلَ - بَخِلَ - عَوَجَ
ارَمَ - شَهَدَ - أَبَتِ - مَلِكٍ - رَدَفَ - اِبِلَ - بَرَّةَ
أَخَذَتِ اللَّيْثَ - بَشَّرَ - فَعَلِمَ - عَشْرَةَ - فَحَمَلَ
فَصَعِقَ - بَلَغَتْ - تَبِعَكَ - قَرَدَةً - لِيَذَرَ - بِيَدِكَ
عَمَلْتُ - بَعْصَمَ - لِيَخْزَنَهُ - بِيَدِنِكَ - بَلَغَنِي - أَفْحَسَبَ

یادسپاری: حرف دارای کسره را «مکسور» می‌نامند.

ضمه

به علامت «ُ» در فارسی «پیش»، و در عربی «ضمه» می‌گویند.

«ضَمَّة» از کلمه «ضَمَّ» در اصل «ضَمَّةٌ» بوده است؛ یعنی «یک بار به هم پیوستن» که هنگام وقف بر آخر آن حرف «تاء» (ة) به «هَاء» ساکن (ة) تبدیل می‌شود.

«صدای ضمه» متمایل به «صدای واو» است. از این رو برای نشان دادن آن از حرف «واو» کمک گرفته‌اند و برای اینکه با «واو» اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل «واو» کوچک و روی حرف قرار داده‌اند (وُ).
علت نام‌گذاری این صدا به ضمه این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می‌شوند.

یادسپاری: لحن عربی صدای ضمه با صدای «أ» فارسی کمی تفاوت دارد. در عربی، صدای ضمه متمایل به «واو» است؛ شبیه صدای «او»، اما بدون کشش

او با کشش کمتر صدا **أ**



چنین صدایی در بعضی کلمات فارسی نیز وجود دارد؛ مانند «هلو»، «خروس» و «بلوک»؛ با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای «ا» حرفی با صدای «او» قرار بگیرد، صدای «ا» متمایل به «او» می‌شود؛ ولی در عربی همیشه صدای ضمه متمایل به «او» است؛ مانند:

خَلَقَ - حَسَنَ - زَبَدَ - تَجَدَّ - سُبُلَ - هَدَى - أَحَدَ
رُسُلَ - كَبَّرَ - أَذِنَ - نَرَى - كُتِبَ - يَعِظُ - أَفَكَ
فُتِحَتْ - رُسُلِكَ - لَقِضَى - سَتَجِدَ - فَطِيعَ - كَلِمَةً
عَمَلِكَ - عَصْدَكَ - نَرِيكَ - فَقَطِّعْ - أَعْطَكَ - سَنَسِمُ
أَحَدَهُمْ - وَحَمَلَتْ - هُمَزَةٌ - فَبَصْرُكَ - يَعِدُكُمْ - رَزَقَكُمْ

یادسپاری: حرف دارای ضمه را «مضموم» می‌نامند.

❁ پرسش و تمرین

۱. حرکات فتحه، کسره و ضمه را تعریف، و علت نام‌گذاری آنها را بیان کنید.
۲. شکل حرکات سه‌گانه فتحه، کسره و ضمه از چه حروفی گرفته شده‌اند و چرا؟
۳. کلمات زیر را شمرده و بالحن عربی بخوانید:

خَلَقَكَ - فَسَجَدَ - لَخَسَفَ - فَبَدَأَ - قَتَلَكَ - فُقُتِلَ - لَنْفَدَ
فَبَعَثَ - وَسَلَكَ - فَصَدَّقَ - وَكَرَّرَ - فَصَرَفَ - وَحُشِرَ - قِرَدَةٌ
أَزْفَتَ - لَحِيطَ - يَوْرَقُ - حَسَنَةً - كَلِمَةً - فَصَلَّتِ - وَنَذِرَ
وَقَعَتِ - شَجَرَةٌ - وَجُوعَ - عَمَلُكَ - وَنَذِرُ - لُمَزَةٌ - وَخُلِقَ
قَبْلَكَ - فَأَخَذَهُمْ - أَحَدَ عَشَرَ - أَوْامِنَ - لَفَسَدَتِ - رَزَقَكُمْ
غُلِبَتْ - ظَلَمَهُمْ - صَبَرَ وَغَفَرَ - يَعِدُهُمْ - فَبَصْرُكَ - يَعِظُكُمْ
وَعَدُكُمْ - عَبَسَ وَبَسَرَ - وَرَجَلِكَ - جَعَلَ لَكُمْ - نَصْرُكُمْ

۴. برای آشنایی بیشتر با حرکات، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای حرکات را بخش‌بخش و بالحن عربی بخوانید.

■ درس سوم

صداهای کشیده (حروف مدی) ۱

«صداهای کشیده» را در لغت عربی «حروف مدی» می‌گویند.

«مد» در لغت به معنای «امتداد و کشش» است.

هرگاه بعد از حرکات **فتحه**، **کسره** و **ضمه** حرف همجنس آنها یعنی «**ا، ی، و**» قرار گیرد، آن حرف باعث مد و کشیده شدن دو برابر زمان تلفظ همان صدا می‌شود. از این رو به آن **حروف مدی** می‌گویند؛ مانند: **أُذِنَ، أُوذِيَ**.

حروف مدی را «مد طبیعی و ذاتی» نیز می‌نامند؛ چراکه این مقدار (دو حرکت) مد و کشش در طبیعت و ذات این حروف نهفته است و رعایت آن در قرائت قرآن لازم است.^۱ حروف مدی عبارت‌اند از: «الف مدی، یاء مدی، واو مدی»، در ادامه به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ این حروف آشنا می‌شویم:

صدای کشیده فتحه (الف مدی)

الف بعد از حرف مفتوح (ـا) باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای فتحه می‌شود^۲

۱. با توجه به سفارش قرآن کریم (وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) و روایاتی که شیوه قرائت پیامبر اکرم ﷺ را شمرده و با رعایت کشش حروف مدی بیان کرده‌اند (طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۷۸)، بر ما لازم است صداهای کشیده را با دو برابر مد و کشش ادا کنیم تا صداهای کشیده از صداهای کوتاه تمیز داده شوند.

تمیز دادن صداهای کوتاه و کشیده در قرائت قرآن و نماز شرعاً واجب است و رعایت نکردن آن باعث بطلان نماز می‌شود. توضیح بیشتر در پایان مبحث حروف مدی خواهد آمد.

۲. صدای الف مدی تابع حرف قبل است؛ چنان‌که حرفی که صدای آنها هنگام تلفظ به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

شهید ثانی رحمته الله در شرح تفسیر شهید اول رحمته الله می‌فرماید: «باید از درشت و پر حجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیز کرد؛ چراکه الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبل از خود است» (ص ۱۹۰).



(تَ) با دو برابر مد و کشش صدای فتحه (تَا). از این رو به آن «الف مدی» می‌گویند؛ مانند:

تَابَا - حَال - سَار - تَاب - كَاد - مَادَا - نَبَات - ثَانِي
تَكَادُ - مَالَهَا - عَذَاب - يَذَلِك - بَجَانِب - نُسَارُغ - فَمَا كَانَ
كَوَاعِب - رَوَّاحَهَا - سَادَتْنَا - مَا وَعَدْنَا - تَحَاوَرَكُمَا - أَفَبِعَدَابِنَا

«صدای الف مدی» نزد تمامی حروف یکسان نیست. در هشت حرف «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر» که هنگام مفتوح بودن صدای آنها به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز درشت و پرحجم (شبیه صدای «آ» در فارسی) تلفظ می‌شود؛ مانند:

خَاف^۱ - رَانَ - ضَاق - قَالَ - طَاب - عِظَام - مُقَام - غَالِب
ظَاهِر - خَالِك - أَصَاب - فَطَالَ - يُرَاد - قَاتِل - عَصَاكَ - طَاقَةَ
يُطَاف - خَاتَم - مَخَاض - يُعَادِر - يُضَاعَف - ثَمَرَات - قَاصِرَات

نکته: در نگارش اولیه، الف مدی بعضی کلمات را به دلایلی نمی‌نوشتند. بعدها که قرآن را برای صحت تلاوت علامت‌گذاری کردند، با اضافه کردن یک الف کوچک در کنار حرف مفتوح (ـَ) لزوم تلفظ الف مدی را روشن ساختند؛ مانند:

إِلَه - جَهْد - كَتَب - ذَلِكَ - قَتَلَ - خَلَف - عَهْد - هَذِن
مَسْجِد - يَهْمَنُ - سَمَوَات - مَنَفِع - قَصِرَتْ - يَمْلِك
رَوَيْت - حُرْمَت - يُجْدِل - مَعِيش - ظَلَمَت - كَذَلِكَ - عَقِبَةُ

«شهید ثانی»: فقیه بزرگوار زین الدین بن احمد مجتبی‌ عاملی معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود.... تألیفات او بسیار و معروف‌اند: در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید (قمی، هدیه‌ الاحباب، ص ۳۵۱).

۱. بعضی برای درشت خواندن حروف، لب‌ها را جمع می‌کنند و صدا را متمایل به ضمه می‌کنند که صحیح نیست. برای درشت خواندن حروف، کافی است صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود.



نحوه علامت‌گذاری الف مدی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدی را به صورت ایستاده علامت‌گذاری کرده‌اند (ـ) تا نشان دهنده تلفظ فتحه با صدای کشیده باشد؛^۱ مانند:

مَشَارِقُ - حُجْرَاتٍ - ثَلَاثَةٌ - صَلَوَاتُ - نَمَارِقُ

عَالِيَهَا - قَانِثَاتُ - عِبَادِنَا - لَا غَالِبَ - سَافِلَهَا

مُتَافِقَاتُ - لَسَاحِرَانِ - جَنَاحَكَ - مَا وَعَدَنَا - رِعَايَتَهَا

يَلِسَانِكَ - تُجَادِلُكَ - كَانَتْ - فَلَا كَاشِفَ - كَلِمَتُنَا

وَمَا كَانَ لَنَا - بِمَا تَعِدُنَا - جَاوَزَ - بِنَاصِيَّتِهَا - لِعِبَادِنَا

نکته: آنجا که الف مدی در نگارش اولیه نوشته نشده، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، فتحه حرف را به صورت ایستاده نوشته‌اند (ـ) تا بر تلفظ فتحه با صدای کشیده دلالت کند؛ مانند:

إِلَهُ هَٰذَانِ - أَذَنٌ - أَذَانٌ - مَآبٍ - رَأَيْكَ - كَذَلِكَ - فَذِيكَ

سَمَوَاتٍ - إِلَهَكَ - قِيمَةً - ذَلِكُمْ - أَيَاتِنَا - إِلَهِنَا - شَتَانُ

❁ پرسش و تمرین ■

- الف مدی را تعریف کنید و علت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
- الف مدی بعد از چه حروفی نازک و کم حجم، و بعد از چه حروفی درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؟

۱. گاهی الف مدی به سبب التقای ساکنین خوانده نمی‌شود؛ مانند رَيْبًا اَكْشِفُ، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی برای راهنمایی قاری، آنجا که الف مدی خوانده می‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا بر فتحه اشباعی (با صدای کشیده) دلالت کند و آنجا که الف مدی خوانده نمی‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند؛ مانند رَيْبًا اَكْشِفُ - رَيْبًا اِنَّا سَمِعْنَا.

۲. در کلمات شبیه «أَذَنٌ و مَآبٍ»، الف موجود همزه است و علامت موجود «ـ» فتحه ایستاده است که بر فتحه اشباعی دلالت می‌کند. از این رو علامت «ـ» باید روی حرف قرار گیرد (ا) نه در کنار آن.



۳. کلمات زیر را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید و درشتی و نازکی الف مدی را در آنها مشخص کنید^۱:

فَإِذَا - دَحَاهَا - خَاتَمَ - آيَاتٍ - حَارَبَ - آزَاذَا - عِظَامَ - الْآءِ
صَالِحَاتٍ - خِلَافَكَ - مُبَارَكَةً - خَرَابِهَا - فَقَالَا - لِبَاسَهُمَا
خَاصِبَا - خَالَاتِكَ - آزَادِلْنَا - فَرَأَاهُ - بِضَاعَتُنَا - مُسَافِحَاتٍ
مَغَارِبِهَا - بِأَيَاتِنَا - مَنَازِلَ - قَالَ رَجُلَانِ - شَهِادَتَهُمَا - فَأَخْرَانِ
فَأَجَابَهَا - كَذَلِكَ - غَاقِبَتُهُمَا - وَقَانِتَاتٍ - بِكَلِمَاتٍ - أَقْبَعْدَا بِنَا
كَانَ مِزَاجُهَا - فَنَادَاهُمَا - أَثَارِهِمَا - مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - بِضَاعَتُنَا
وَلَا جِدَالَ - فَخَانَتْهُمَا - قَالَ لَا تَخَافَا - فَقَاسَمَهُمَا - قَالَ فَمَا بَالُ

۴. برای آشنایی بیشتر با الف مدی، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای حرکات و الف مدی را بخش بخش و با لحن عربی بخوانید.

۱. قرآن‌های موجود در ایران بیشتر با رسم الخط ایرانی است و افزون بر آن در رسم الخط عربی، قواعد تجوید (مانند احکام تنوین و نون ساکنه و ادغام‌های ناقص) را در علامت‌گذاری اعمال کرده است؛ این امر آموزش افرادی را که به تازگی می‌خواهند با ساده خوانی قرآن آشنا شوند، دشوار می‌سازد. از این رو در کل از رسم الخط ایرانی، و در قسمت تجوید از رسم الخط عربی استفاده کرده‌ایم تا قرآن‌آموزان با هر دو رسم الخط آشنایی کامل پیدا کنند.

■ درس چهارم ■

صداهای کشیده (حروف مدی) ۲

صدای کشیده کسره (یاء مدی)

حرف یاء^۱ بعد از حرف مکسور (ـِ ی) باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای کسره می شود. ازاین رو به آن «یاء مدی» می گویند.

«صدای یاء مدی» نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «ای» در فارسی است؛ مانند:

رُسْلِی - یُرِیدُ - حَدِیدُ - اُدِیبُ - کَرِیمُ - نُسْکِی - یَضِیقُ
عَمَلِی - قَمِصِی - سِنِین - سَبِیلِی - غَنَمِی - یُصِیدُ
یُعِیدُ - رُسْلِی - اِیْمَانُ - فِی دِین - یَتِیم - نَوَاصِی - یَمِینَکَ
فَکْهَین - فَطْرَنی - مَدِینَین - خَلَقَنی - فَرَحِین - سَیْصِیدُ
سَنَعِیدْهَا - فِی جِیدْهَا - فَنَسِیتْهَا - سَتَجِدْنی - جَعَلْنی
خَالِدِینَ فِیْهَا - فِیْءَاذَانِنَا - لَا شِیْءَ فِیْهَا - فِی مَنَامْهَا - وَسِیْلَۀ

نحوه علامت گذاری یاء مدی در قرآن های با رسم الخط ایرانی

در قرآن های با رسم الخط ایرانی، کسره قبل از یاء مدی را به صورت ایستاده علامت گذاری کرده اند (ـِ ی) تا نشان دهنده تلفظ کسره با صدای کشیده باشد؛^۲ مانند:

۱. یاء مدی ذاتاً ساکن است و هیچ گونه حرکتی نمی پذیرد و تنها نقش آن کشش دادن صدای کسره قبل است. ازاین رو به آن «صدای کشیده کسره» می گویند. آن را در قرآن های با رسم الخط عربی، ترکی و ایرانی بدون علامت سکون، ولی در قرآن های با رسم الخط شبه قاره هند با علامت سکون نوشته اند؛ مانند سَبِیلِی - مَدِینَینَ.
۲. گاهی یاء مدی به سبب التقای ساکنین خوانده نمی شود؛ مانند فِی الْمَدِینَۀ. در قرآن های با رسم الخط ایرانی، برای راهنمایی قاری، آنجا که یاء مدی خوانده می شود، کسره قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته اند تا بر



مِيزَان - فِيهِمَا - رَوَاسِي - مِيعَادُ - اِيْلَافٍ - اِلٰهِي - كَلَامِي
 شَدِيدُ - صَلَاقٍ - عِبَادِي - تَحِيدُ - مَقَامِي - مَصِيرُ - لِسَانِي
 عَظِيمُ - مُلَاقٍ - مَدِينَةِ - اَرَادَنِي - فَكَيْهِنَ - غَاخِذِينَ
 كَاتِبِينَ - اَسَاطِيرُ - لِاِيْلَافٍ - خَلَقَنِي - اَبَارِيقَ - خَالِدِينَ
 اُعِيْذُهَا - لِحَافِظِينَ - مَعِيشَتَهَا - اَفْعَيْدِنَا - بِخَارِجِينَ
 اِيْمَانُهَا - مُتَقَابِلِينَ - بِرِسَالَتِي - بِمَضَابِيحٍ - فَمَلَاقِيهِ - صَارِمِينَ
 فِي مَنَاصِيهَا - وَلَا نَضِيعُ - مُسَافِحِينَ - بِخَازِنِينَ - فَكَيْهِنَ

صدای کشیده ضمه (واو مدی)

واو بعد از حرف مضموم (و) باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای ضمه می شود.
 از این رو به آن «واو مدی» می گویند.

«صدای واو مدی» نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «او» در فارسی است؛ مانند:

اَقُولُ - اُوقِ - قُلُوبُ - خُذُوهُ - نُودِي - ثُمُودُ - هَارُونَ - صُدِرَ
 يُوحُونَ - تُورُونَ - كُنُوزَ - فَارُونَ - يُوقِنُونَ - قُلُوبُنَا
 يَتَوَبُونَ - يُوعَدُونَ - قَادِرُونَ - تُوقِدُونَ - فَكِيدُونِي - تُوَعَدُونَ
 كَالْحُرُونَ - لظَالِمُونَ - فَعَقَرُوها - فَذَبَحُوها - فَشَارِبُونَ
 لَكَاذِبُونَ - يُخَادِعُونَ - تُدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - شُحُومَهُمَا
 قُلُوبُكُمْ - فَسَيَقُولُونَ - يَتَسَاءَلُونَ - يَتَلَاوُمُونَ - يَتَغَامَزُونَ
 مُتَشَاكِسُونَ - يَتَخَفَتُونَ - يُجَاوِرُونَكَ - مُتَنَافِسُونَ - يُبَايِعُونَكَ

صدای کسره کشیده دلالت کند و آنجا که یاء مدی خوانده نمی شود، کسره قبل از آن را به صورت معمولی نوشته اند؛ مانند في الْمَدِينَةِ - في جِدِّهَا.

۱. واو مدی ذاتاً ساکن است و هیچ گونه حرکتی نمی پذیرد و تنها نقش آن کشش دادن صدای ضمه حرف قبل است.
 از این رو به آن «صدای کشیده ضمه» نیز می گویند. آن را در قرآن های با رسم الخط عربی، ایرانی و ترکی بدون علامت سکون، ولی در قرآن های با رسم الخط شبه قاره هند با علامت سکون نوشته اند؛ مانند: تُورُونَ - يَمُوتُونَ.



یادسپاری: شکل واو مدی در قرآن‌های رسم الخط ایرانی با عربی هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. در کتابت امروز عرب، شکل فتحه، کسره و ضمه قبل از الف، یاء و واو مدی را نمی‌آورند و به نوشتن الف، یاء و واو اکتفا می‌کنند (همانند صدای «آ، ای، او» در فارسی). از این رو بعضی نویسندگان در سال‌های اخیر در نگارش قرآن نیز از همین روش پیروی کرده‌اند و علامت فتحه، کسره و ضمه قبل از الف، یاء و واو مدی را نیاورده‌اند؛ مانند:

فَخَانَتَاهُمَا - أَطِيعُونِ - تَدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - فَلَاتَلْمُزُونِ

❁ پرسش و تمرین

۱. یاء مدی را تعریف کنید و علت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
۲. واو مدی را تعریف کنید و علت نام‌گذاری آن را بیان کنید.
۳. کلمات زیر را به صورت شمرده و بالحن عربی بخوانید:

يَمُوتُ - أَوْذِنَا - غَاثُونِ - يُوسُفُ - ذُنُوبُ - فُسُوقُ - تَمُورُ - مَا أَوْتَى
ثَلَاثِينَ - رَسُولُنَا - لِحَيَاتِي - تَذُودَانِ - شَيَاطِينُ - حَوْتَهُمَا - أَسَاطِيرُ
لِمِيقَاتِنَا - مَدِينِينَ - جَادِلُوكَ - وَعَمَرُوهَا - يُبَايِعُونَكَ - لَا يَتُوبُونَ
أَتَجَادِلُونَنِي - فِيهَا خَالِدُونَ - طَعَامُ مَسَاكِينٍ - فَمَا تَزِيدُونَنِي
فَلَا تَلْمُزُونِي - مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ - لَا يَمُوتُ فِيهَا - وَكَانَ أَبُوهُمَا
فَأَخْرَجَ يَقْضِيانَ مَقَامَهُمَا - يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا - فَوْجًا فِيهَا - بِمَا فِي صُدُورِ
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا - فَإِذَا أُوذِيَ - وَمَا ظَلَمُونَا - وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ
مَا ضَرَبُوهُ لَكَ - فَاطَاعُوهُ - خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ - نَسِيخُ حَوْتَهُمَا
فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ - قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ - بِنَابِلِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ
سَتَجِدُونَهُمَا فِي بَنَاتِكَ - بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي - مَا كَانَ حَدِيثًا

۱. این شبیه علامت گذاری باعث تمیز ندادن حروف ناخوانا از مصوت های «ا، و، ی» خواهد شد. توضیح بیشتر در مبحث حروف ناخوانا خواهد آمد.



۴. برای آشنایی بیشتر با حروف مدی قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای حرکات و حروف مدی را بخش‌بخش و با لحن عربی بخوانید.

یادسپاری: بهترین راه آموزش و یادگیری قرائت صحیح با لحن عربی استفاده از نوارهای آموزشی قرائت قرآن کریم است. بدین منظور سوره‌ کوتاهی را انتخاب کنید و مراحل زیر را به ترتیب انجام دهید:

۱. پخش آیات و گوش دادن هم‌زمان با نگاه کردن به خط قرآن؛
 ۲. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با نوار با صدای آهسته؛
 ۳. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان به صورت همخوانی با نوار؛
 ۴. همانند مرحله اول، گوش دادن به آیات پخش شده، زدن دکمه ایست هنگام وقف و خواندن مانند نوار و سپس ادامه دادن به همین نحو؛
 ۵. برعکس مرحله چهارم، ابتدا خواندن و سپس مقایسه کردن با نوار.
- هنگام استفاده از نوار، به مطالب درس توجه بیشتری کنید تا خوب در ذهن بنشیند و به صورت ملکه درآید.
- با طی این مراحل، ضمن آشنایی کامل با روان‌خوانی قرآن کریم با چند بار تکرار موفق به حفظ آن سوره‌ها نیز خواهید شد.

❁ جهت مطالعه ❁

لزوم رعایت و تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی

یکی از واجبات قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی است و اخلال در هر یک از آنها باعث بطلان نماز می‌شود.

شهید اول علیه السلام واجبات پنجم و ششم تکبیرة الاحرام را این‌گونه بیان می‌فرماید:
الخامس: عَدَمُ الْمَدِّ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَلَوْ مَدَّ هَمْزَةُ «اللَّهُ» بَحِثْ يَصِيرُ اسْتِفْهَامًا بَطَلَتْ؛
السادس: لَوْ مَدَّ «أكبر» بَحِثْ يَصِيرُ جَمْعًا بَطَلَتْ.

اگر [حرکت کوتاه فتحه] همزه «الله» مد داده شود، به طوری که [به صدای کشیده]



فتحه تبدیل شود و به صورت [استفهام «اَللّهُ» تلفظ] شود، نماز باطل است. اگر [حرکت کوتاه فتحة باء] «اَكْبَر» مد داده شود، به طوری که [به صدای کشیده فتحة تبدیل شود و به صورت] جمع (اَكْبَار) شود، نماز باطل است.^۱

شهید ثانی رحمته الله در شرح نفعیه اضافه می‌کند: «اگر مد (صدای کشیده فتحة) «لام» در «اَللّهُ» آورده نشود (و به صورت صدای کوتاه فتحة «اَللّهُ» خوانده شود، نماز باطل است).^۲ صاحب عروه رحمته الله در قرائت تکبیر الاحرام می‌فرماید: «اشباع فتحة باء که منجر به تولید الف در «اَللّهُ اَكْبَر» شود، باعث بطلان نماز است». ^۳

یکی از مشکلات بیشتر نماز گزاران رعایت نکردن کشش صداهای کشیده (حروف مدی) در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز است؛ به طوری که معلوم نیست کلمه را با صدای کوتاه می‌خوانند یا صدای کشیده. شهید ثانی رحمته الله تصریح می‌کند: «در تلفظ اذکار نماز، تنها قصد گوینده کفایت نمی‌کند؛ بلکه کلمات تلفظ شده نیز باید بر معنای درست دلالت کند». ^۴ این مسئله به رعایت صداهای کوتاه و کشیده در «تکبیر الاحرام» اختصاص ندارد، بلکه همان‌گونه که صاحب عروه رحمته الله فرمودند، «در تمامی اذکار نماز باید رعایت شود». ^۵

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۳۹ «اَکْبَار»، جمع «کَبَر» به معنای طبل است). شهید اول: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش، و بعد از محقق حلی رحمته الله سرآمد فقهای عصر خویش بود. وی در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۳۴۷).

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۷۰ «اَللّهُ» بدون مد فتحة لام به معنای ابزار جنگی است).

۳. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی تکبیر الاحرام، مسئله ۲.

۴. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۳۸.

۵. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءه، مسئله ۳۷. این مسئله به قرائت قرآن و اذکار نماز اختصاص ندارد. در زبان فارسی نیز چنین است؛ مانند: «خام، خَم»، «رام، رَم»، «خاندان، خندان». برای پرهیز از این حالت بهتر است صداهای کشیده را کمی با کشش بیشتر خواند؛ زیرا کشش بیشتر صداهای کشیده تغییری در معنای کلمه به وجود نمی‌آورد؛ به خلاف رعایت نکردن کشش طبیعی صداهای کشیده که امکان تبدیل شدن به صدای کوتاه در آن بسیار است.



یادسپاری: شهید اول علیه السلام بعد از تأکید بر «آشکار ساختن اعراب و حرکات بدون زیاده روی» می فرماید:

مستحب است فتحه کاف در «إِيَّاكَ» و کسره کاف در «مَالِكٍ» و ضمه دال در «نَعْبُدُ» با کمی اشباع و به صورت خالص خوانده شود [به طوری که حروف مدی تولید نشود].^۱ صاحب عروه علیه السلام بر این مسئله تأکید می کند و می فرماید: «سزاوار است بین کلمات تمیز داد و آنها را طوری نخواند که از بین دو کلمه، کلمه مهمل تولید شود». وی سپس هفت نمونه را در سوره حمد برمی شمارد و در پایان می فرماید: «چنان که می گویند، در سوره حمد هفت کلمه مهمل و بی معنی وجود دارد: «ذُلِّل» و «هَرَبَ» و «كَيَّو» و «كَنَعَ» و «كَنَس» و «تَعَ» و «يَع».^۲

مرکز نشر هاجر

۱. شهید ثانی علیه السلام در شرح عبارت شهید اول علیه السلام (لَوْ مَدَّ أَكْبَرَ بِحَيْثُ يُصَيِّرُ جَمْعًا بَطَلَتْ) می فرماید: اگر اشباع (فتحه باء) در «أكبر» کم باشد و به اندازه الف (مدی) نرسد، ضرر ندارد، هرچند مکروه است (شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۳۹)؛ ولی در موارد مذکور در متن، وی بر کمی اشباع کردن حرکات کوتاه آخر کلمات «إِيَّاكَ، مَالِكٍ، نَعْبُدُ و...» تأکید می کند. همچنین شیخ بهایی علیه السلام در جامع عباسی اشباع کاف «مَالِكٍ» و ضمه دال «نَعْبُدُ» را از مستحبات قرائت حمد و سوره شمرده است.

۲. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءة، مسئله ۴۵ (توضیح بیشتر در مبحث «خلط و مزج» قسمت تجوید خواهد آمد).

■ درس پنجم

سکون

حرفی که هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد، «ساکن» می‌نامند.
 برای نشان دادن حرف ساکن از علامتی به شکل «**ـ**» استفاده می‌شود. اسم این علامت «**ـ**» «سکون» و به معنای نبود حرکت است.
 این علامت «**ـ**» از حرف خاء ابتدای اول کلمه «خفیف» گرفته شده و نشان‌دهنده خفیف و سبک تلفظ شدن حرف ساکن در مقابل متحرک (یا مشدد) است. به سبب کاربرد بسیار و رعایت اختصار، نقطه و دنباله آن را حذف کرده‌اند (د **خ** خفیف).
 در بعضی قرآن‌ها برای نشان دادن حرف ساکن از رأس المیم «**ـ**»^۱ استفاده می‌کنند.^۲
 این شکل، از حرف میم ابتدای کلمه «**مُسْکَن**» (ساکن شده) گرفته شده است که برای رعایت اختصار دنباله آن را حذف کرده‌اند (م **مُسْکَن**).
 یادسپاری: حرف دارای علامت سکون را «ساکن» می‌نامند.
 حرف ساکن به تنهایی خوانده نمی‌شود، از این رو همیشه به کمک حرف متحرک قبل از خود و به یک بخش خوانده می‌شود؛ مانند:

أَسْلِمَ - خِفْتُمَ - تُشِمْتُ - عَنْهُمْ - مِنْكُمْ - أَبْصِرَ - صَدَدْتُمَ - آمَنْتُمْ
 يَسْتَعْجِلُونَ - قَبْلَكُمْ - كَفَرْتُمْ - وَضَعْتُهَا - وَضَعْتُهَا - يَسْتَعْجِلُونَ

۱. بعضی برای این عقیده‌اند که این شکل «**ـ**» از «صفر» اهل حساب گرفته شده. در علم ریاضی صفر بر خالی بودن از عدد «عدم عدد» و در علم قرائت بر خالی بودن از حرکت «عدم حرکت = سکون» دلالت می‌کند (دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱؛ مارغنی، دلیل الحیران، ص ۲۶۰-۲۶۱).
۲. قرآن‌های با رسم الخط عربی از شکل «**ـ**»، برای نشان دادن «حروف ناخوانا» استفاده می‌کنند و بر این عقیده‌اند که شکل «**ـ**» بر خالی بودن از تلفظ «عدم تلفظ = ناخوانا» دلالت می‌کند؛ مانند اضْرِبُوا - سَؤْرِيكُمْ.
۳. قرآن‌های با رسم الخط ترکی، از شکل «**ـ**» برای نشان دادن حرف ساکن استفاده می‌کنند؛ مانند أَسْلِمَ - خِفْتُمَ.



يَخْلُقُونَ - يُخْلَقُونَ - اسْتَخْلَصَهُ - اعْجَبْتَكُمْ - يَخْصِفَانِ - يُشْرِكْنَ
 اخْلَصْنَاهُمْ - تُبْصِرُونَ - اَمْوَالُهُمْ - اِنْ كُنْتُمْ - ابْصَارُكُمْ - تَسْتَبْرُونَ
 اكْثَرَهُمْ - كَمْ ارْسَلْنَا - فَيُظْلَلْنَ - يَجْتَنِبُونَ - رَزَقْنَاهُمْ - فَاَخْلَفْتُكُمْ
 مُدْبِذِينَ - افْتَهَلَكُنَا - اَلَيْسَتْهُمْ - فَيُدْهِنُونَ - فَيُسْحِتْكُمْ - اَمَدَدْنَاكُمْ
 اِذْ اعْجَبْتُكُمْ - خَلَقْتُمُونِي - فَاَخْرَجْنَاكُمْ - اَكْنَنْتُمْ - سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
 وَلَا تَنْهَرُهَا - اَكْفَلْنَاهَا - لِيُرْلَقُونَكَ - اَنْزَلْنَاهَا - هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ
 اَفَعِذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ - مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - قَالَ اتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

نکته: واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (ـَ و ـِ) به نرمی ادا می شود و باید دقت کرد که
 فتحه قبل از واو به صدای ضمه، و فتحه قبل از یاء به صدای کسره متمایل نشود؛ مانند:

لَيْسَ - اَتَوْ - يَوْمَ - كَيْفَ - دِينَ - سَوْفَ - غَاتَوْ - غَيْرَ - عَلَيْكُمْ
 يَنْهَوْنَ - فِرْعَوْنَ - رَجُلَيْنِ - رَجُلَيْنِ - اخْفَيْتُمْ - اَوْرَثَكُمْ - اخْتَبَيْنِ
 تَوْبَتُهُمْ - اَعْطَيْنَاكَ - جَزَيْتُهُمْ - اخْوَيْكُمْ - تَرَوْنَهُمْ - اَوْ جَفْتُمْ
 اَوْلَادَكُمْ - صَالِحِينَ - اتَخَشَوْهُمْ - وَاِذْ غَدَوْتُ - لِمَوْعِدِهِمْ
 اَوْيْنَاهُمَا - لَأَسْقَيْنَاكُمْ - اَدْعُونُهُمْ - اَمَلَيْتُ لَهَا - مُتَتَابِعِينَ

تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ
 وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ
 سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ
 قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ
 لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
 هَيَّاهُتْ هَيَّاهُتْ لِمَا تُوعَدُونَ
 يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ



قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ
وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
وَالَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ
يُضْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ
إِذْ هَبْتَ أَنْتَ وَأَخَوُكَ يُأْيَا بِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. فرق سکون با ساکن را بیان کنید.
۲. شکل علامت سکون از چه حرفی گرفته شده است و چرا؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ
وَأَبْصَرْتَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ
هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ
وَأَوْثَقُكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ



شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ
 قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ
 يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ
 لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
 إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا
 قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

۴. برای آشنایی بیشتر با سکون قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های گذشته و سکون را بخش بخش بخوانید.

❁ جهت مطالعه ❁

زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک

علمای قرائت و تجوید حروف و الفبای قرآن را به سه دسته انفجاری، سایشی و بینایی تقسیم کرده‌اند.

فایده آشنایی با این ویژگی‌ها (انفجاری، سایشی و بینایی بودن حروف) افزون بر تمیز دادن حروف - که در مبحث تمایز حروف خواهد آمد - «تلفظ صحیح حرف ساکن» است. حروف انفجاری: هنگام تلفظ این حروف بر اثر اتصال اندام‌های صوتی به یکدیگر، راه خروج صدا بسته می‌شود و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود. هشت حرف «أَجَدْتُ طَبَقْتُ» چنین ویژگی‌ای دارند.

حروف سایشی: هنگام تلفظ این حروف بر اثر متصل نشدن اندام‌های صوتی به یکدیگر، راه خروج صدا باز می‌شود و صدای حرف با حالت سایشی تولید می‌شود. پانزده حرف «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی» چنین ویژگی‌ای دارند.

حروف بینایی: هنگام تلفظ این حروف بر اثر عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف با حالت بینایی تولید می‌شود. پنج حرف «لِئَعْمَر» چنین



ویژگی ای دارند.

زمان تلفظ حروف متحرک در تمامی حالات یکسان است و انفجاری و سایشی بودن حروف تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی‌کند؛ مانند:

رَدَف - سُبُل - نَرِيكَ - فَبَصْرُكَ - يَعِدُكُمْ

اما زمان تلفظ حرف ساکن با توجه به صفت انفجاری، سایشی و بینابینی متفاوت است؛ چنان‌که زمان تلفظ حروف سایشی (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینابینی (لِنَعْمَرُ) است و زمان تلفظ حروف بینابینی (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف انفجاری (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - أَسْتَكْبَرْتَ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن مثال‌های فوق دقت کنید. هنگام تلفظ حروفی که سایشی‌اند (أُخ - أَلَمْ - نَشْرَحْ)، صدای حرف ساکن به‌راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می‌کند؛ ولی هنگام تلفظ حروفی که انفجاری‌اند (أَسْتَكْبَرْتَ - تَكُنْ - صَدْرَكَ)، صدای حرف ساکن در مخرج حرف حبس، و بلافاصله رها می‌شود؛ اما حروفی که بینابینی‌اند (تُمْ - بَرِّ) - به سبب جریان جزئی صوت در مخرج هنگام تلفظ صدای ساکن - زمان تلفظشان بیشتر از حروف انفجاری ولی کمتر از حروف سایشی است. همین ویژگی‌ها در حروف مشدد نیز باید محفوظ باشد؛ زیرا تشدید تغییری در ذات حرف به وجود نمی‌آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی حرف ساکن و متحرک را (برای سهولت در تلفظ) از بین می‌برد. ازاین‌رو حروفی که سایشی‌اند، هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند؛ اما بیشتر عوام‌الناس و بعضی قراء به دلیل ناآگاهی چنین نمی‌کنند.

نکته دیگر درباره تلفظ پنج حرف «قُطِبْ جَد» در حالت سکون به‌ویژه وقتی است که در آخر کلمه قرار گیرند و قاری بخواهد بر آن حروف وقف کند؛ مانند:

فَلَقْ - مُحِيط - كَسَبَ - بُرُوجَ - أَحَدُ.

تنها راه شنیده شدن صدای این حروف «جابه‌جایی مخرج است؛ به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود». به این حالت در تجوید «قَلَقَلَهُ» می‌گویند.



به طور کلی یکی از شرایط صحت قرائت در نماز «إسماع نفس» است؛ یعنی قرائت‌کننده حروفی را که قرائت می‌کند، باید آشکار و مفهوم بشنود. از این رو قاریان قرآن افزون بر حروف مذکور در «قطب جد» در تلفظ بعضی حروف ساکن دیگر به ویژه هنگام وقف باید دقت کنند تا آن حرف حتماً تلفظ و شنیده شود؛ مانند:

إِلَّا اللَّهَ - بِحَمْدِهِ - رَجِمْ - نَسْتَعِينُ^۱ - أَكْبَرُ.

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید شیعه از صدر اسلام تا کنون «ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز» را «تلفظی بیان کرده‌اند که در حالت عادی (که مانعی از شنیدن نباشد) به گوش قرائت‌کننده برسد و به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود» در غیر این صورت قرائت قرآن و نماز، صدق نمی‌کند و باعث بطلان نماز می‌گردد.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله تکبیر الاحرام و مسئله ۲۷ احکام القراءه، «ملاک در صدق تلفظ قرائت را «إسماع نفس» بیان کرده است، و همه مراجع بزرگوار تقلید که بر این کتاب، حاشیه زده و فتوای خود را مشخص کرده‌اند، این مسئله را پذیرفته‌اند. «يُعتبر في صدق التلّفظ بها (تکبیر الاحرام)، بل و غيرها من الاذکار والادعية والقرآن، أن يكون يحِث يسمع نفسه تحقيقاً أو تقديراً، فلو تكلم بدون ذلك، لم يصح»^۲.

۱. ابن الجزری می‌گوید: «وَلِيَحْتَرِزَ مِنْ إِخْفَائِهَا (نون) حالة الوقف عَلَى نحو: (أَلْعَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، أَلْقَالِمُونَ) فَلْيُعَيَّنْ بَيَانَهَا، فَكَثِيرٌ مَا يُتْرَكُونَ ذَلِكَ فَلَا يَسْمَعُونَهَا حالة الوقف»؛ «پس باید پرهیز گردد از مخفی کردن نون در حالت وقف، مانند: (عَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، ظَالِمُونَ)، پس باید کمک شود به بیان [و آشکار ساختن] آن؛ زیرا بسیاری کسانی که آن را می‌سازند و نمی‌شنوند آن را در حالت وقف». (ابن جزری، النشر في القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۳)

این مسئله اختصاص به حرف «نون» ندارد و حرف «میم» هم همین ویژگی‌های حرف نون را دارد.

۲. «تحقیقاً» یعنی در صورتی که خودش مشکل شنوایی نداشته باشد.

«تقدیراً» یعنی در صورتی که مانعی از شنیده شدن نباشد، مانند سر و صدای بلندی که اطرافش وجود دارد. ترجمه متن: «معتبر است در صدق تلفظ «تکبیر الاحرام» بلکه به غیر از تکبیر الاحرام از ذکرها و دعاها و قرآنی که (در نماز) خوانده می‌شود، باید به شیوه‌ای باشد که به گوش خود بشنوند، (تحقیقاً یا تقدیراً) و اگر تکلم (تلفظ) کمتر از آن باشد، (نماز) صحیح نیست.

درس ششم

تشدید

اسم علامت «ت» «تشدید» است و حرف دارای این علامت را «مُشدّد» می‌گویند. تشدید در لغت به معنای محکم پیوند دادن بین دو چیز است^۱ و در اصطلاح قرائت: محکم پیوند دادن بین دو حرف ساکن و متحرک هنگام تلفظ است. اگر حرفی تکرار شود و اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای تلفظ، آن زبان باید دو بار به محلّ تولید یک حرف برخورد کند و جدا شود (یک بار برای تلفظ حرف ساکن و بار دیگر برای تلفظ حرف متحرک) و این برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود؛ مانند:

مَدَد، صَلِّ، مَسَّ

برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی «ادغام» می‌کنند. در نتیجه برای تلفظ این دو حرف زبان یک بار بدون فاصله، تند و سریع به محلّ تلفظ آن حرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود (هنگام برخورد با حالت سکون و هنگام جدا شدن با همان حرکتی که آن حرف همراه دارد)؛ مانند:

مَدَّ = مَدَّ، صَلَّ = صَلَّ، مَسَّ = مَسَّ

۱. (حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵)

۲. «ادغام» تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است؛ به طوری که در تلفظ آنها فاصله نیفتد (صرف ساده، ص ۱۰؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۶۰).

۳. ادغام تغییری در ذات حروف به وجود نمی‌آورد. از این رو در تلفظ حروفی که سایشی‌اند، باید دقت کرد که صدای حرف هنگام ادغام قطع نشود و حرف به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند «سین مُشدّد» در کلمه «مَسَّ». بقیه حروف سایشی نیز باید چنین باشد. از این رو قطع صدای «ضاد مُشدّد» در مثال «نَضَّاحَتَان» اشتباهی است که بعضی قاریان مرتکب می‌شوند. صدای حرف ضاد مانند صدای حرف سین باید جریان داشته باشد.



علامت «س» از شین (ش) ابتدای کلمه «شَدَّ» گرفته شده است. نقطه‌ها و دنباله آن را حذف کرده‌اند و دندانه آن را باقی گذاشته‌اند (ش شَدَّ).

علامت «س» همیشه بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه‌گانه نیز ضمیمه آن می‌شود؛ مانند:

لِحَبٍّ - يُضِلُّ - صَدَّهَا - ظَلَّهَا - يَدْعُ - سَتَّةٌ - مُدَبِّرٌ - عَلِيٍّ
 عَلِيٌّ - رَبَّيَانِي - فَضَلْنَاهُمْ - طَوَّافُونَ - مَتَّعْنَاهُمْ - أَضَلَّنِي - يَصْعَدُ
 يَشَقُّقُ - سَخَّرْنَاهَا - يُسَبِّحْنَ - يَذْكُرُونَ - مُقَرَّنِينَ - ذَرِيَّتَهَا
 رَبَّانِيَّيْنِ - تَحِيَّتُهُمْ - صَرَفْنَاهُ - تَتَّخِذُوهُ - يَتَخَلَّفُكُمْ - نَصَاحَتَانِ
 لِلْمُطَفِّفِينَ - يَتَسَلَّلُونَ - لَيْدَكِرَ لَفِي عَلَيْنِ - وَمِنْ ذُرِّيَّتِي - لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ

یادسپاری: دو حرف میم و نون مشدد (مَرَّ، نَغْتَه) دارند.

غُتَه: صدایی است که از فضای بینی خارج می‌شود.

هنگام تلفظ «میم و نون مشدد» صدا به اندازه دو حرکت در فضای بینی نگه داشته می‌شود؛^۲ مانند:

لَيَقُولَنَّ - جَهَنَّمَ - سَمَاعُونَ - ثُمَّ أَعْرَفْنَا - إِكْرَاهِيَّ - يُعْرَنُكُمْ - مُزْمَلٍ
 فَعِدَّتُهُنَّ - لَا يَسْمَعُونَ - لَاغْوِيَهُمْ - لِنَصَدَّقَنَ - لَا مَنِيَّتَهُمْ - ثُمَّ لَتَرَوْهُنَّ
 كَأَنَّهُنَّ - ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ - أَنَا دَمَرْنَاهُمْ - إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا - إِيْمَانُهُنَّ - أَنَّهُنَّ

۱. «حرف مشدد» از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل می‌شود؛ با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد، بلکه باید بدون فاصله با هم خوانده شوند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر این حرف ساکن را حتماً آورد؛ زیرا تشدید، جانشین حرف ساکن است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۸۷).
۲. بعضی به جای «غُتَه فرعی میم و نون مشدد» صدای حرف قبل از میم و نون یا صدای میم و نون را با مد و کشش بیشتر می‌خوانند و ذکر صلوات (صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) را به صورت: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» می‌خوانند که صحیح نیست و باعث بطلان نماز می‌شود.



تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
ثُمَّ أَنْتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمِيْنُونَ
رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ
نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ
وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ
وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي
ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي ثَقَلِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
فَإِنَّمَا يَسَّرَنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
لَا مَلَكَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ بَيْنَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ



■ پرسش و تمرین ■

۱. علامت تشدید (ّ) بر چه معنایی دلالت می‌کند؟
۲. شکل علامت تشدید از چه حرفی گرفته شده است و چرا؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ
لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا
وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ
وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِتِينَ
لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ
وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي
رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْسِلْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ
قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ

۴. برای آشنایی بیشتر با تشدید، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های گذشته و تشدید را بخش بخش و با لحن عربی بخوانید.



جهت مطالعه

لزوم رعایت تشدید در قرائت نماز

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید رعایت تشدید در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را واجب دانسته‌اند.

شیخ طوسی^۱ بعد از تأکید بر آوردن تشدید در سوره حمد می‌فرماید:
وَالْتَّشْدِيدُ حَرْفٌ مِنْهَا، فَإِنْ لَحْنٌ مُتَعَمِّدًا أَوْ مَعَ التَّمَكِّنِ مِنْ إِصْلَاحِ لِسَانِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، سِوَاءَ أَخَلَّ بِالْمَعْنَى أَوْ لَمْ يَخَلَّ^۱.

تشدید حرفی از سوره حمد است و اگر خطا کند [و تشدید را نیاورد و این خطا] از روی عمد باشد یا با توانایی بر اصلاح باشد [و بتواند با تشدید بخواند، ولی کوتاهی کند و قرائتش را اصلاح نکند] نمازش باطل است، خواه [نیاوردن تشدید] محل معنا باشد و خواه نباشد.

شهید ثانی^۲ علت بطلان نماز را این‌گونه بیان می‌کند: «برای اینکه تشدید جانشین حرف ادغام شده است»^۳. وی در شرح نفلیه می‌فرماید: «أَمَّا أَصْلُهُ (تشدید) فَوَاجِبٌ لَّأَنَّهُ قَائِمٌ مَقَامَ الْحَرْفِ»^۴.

حرف مشدد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد، بلکه باید آنها را بدون فاصله با هم خواند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر این حرف ساکن را حتماً آورد؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است.^۴

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

شیخ طوسی: ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن بن علی، شیخ طایفه شیعه، برافرازنده پرچم شریعت راستین، پیشوای شیعیان بعد از امامان معصوم^{علیهم‌السلام} و مرجع امین مسلمانان در همه امور مربوط به مذهب و دین است. در سال ۴۶۰ ق در نجف اشرف وفات یافت (قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۱).

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیه فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۴۴.

۳. شهید ثانی، الفوائد الملیه لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۰.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.



«عمل ادغام» تغییری در ذات حرف ساکن به وجود نمی‌آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی بین دو حرف ساکن و متحرک را برای سهولت در تلفظ از بین می‌برد و تغییری در صفات حروف ایجاد نمی‌کند (همان‌گونه که در پاورقی درس تشدید متذکر شدیم). از این رو حروفی که سایشی‌اند، هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند که بیشتر عوام الناس و بعضی قراء به سبب ناآگاهی چنین نمی‌کنند. بنابراین هنگام تلفظ حرف مشدد در کلمات «إِيَّاكَ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ، وَلَا الضَّالِّينَ» صدای حروف یاء، صاد و ضاد که سایشی‌اند، نباید قطع شود و حروف نباید به صورت انفجاری تلفظ شوند؛ به ویژه حرف ضاد که افزون بر سایشی بودن، «استطاله» هم دارد و صدای آن باید زمان بیشتری در مخرجش کشیده شود. بیشتر نمازگزاران و بعضی قراء در تلفظ ضاد مشدد چنین نمی‌کنند.

صاحب جواهر: شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، استاد فضلا و پدر روحانی همه علماست. او با تألیف کتاب شریف و جامع ارزشمند جواهر الکلام (در ۴۳ جلد)، خدمتی شایان به همه علمای کرده است. خدا او را جزای خیر دهد. او در سال ۱۲۶۶ در نجف اشرف جهان را بدرود گفت (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۵۹).

■ درس هفتم

مَد

«مَد» در لغت به معنای امتداد و کشش است. در اصطلاح قرائت: امتداد و کشش صدای حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی است.

«حروف مدی» حروفی اند که باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای حرکات قبل از خود می‌شوند. و این مقدار مد در ذات و طبیعت این حروف نهفته است. ازاین‌رو به آن «مد ذاتی و طبیعی» می‌گویند؛ مانند:

نُوحِيهَا - أَتُونِي - اُذِنَا

هرگاه بعد از حروف مدی حرف ساکن، مشدد یا همزه قرار گیرد، حروف مدی را باید بیش از حالت طبیعی مد و کشش داد. ازاین‌رو به این مد اضافی «مد عارضی و غیر طبیعی» می‌گویند؛ مانند:

شَاءَ - جِيَءَ - سُوءٌ - ءَالَانٌ - رَادَّ

در چنین مواردی برای راهنمای قاری، علامتی به شکل «~» روی حروف مدی قرار داده‌اند تا نشان‌دهنده مد و کشش بیشتر حروف مدی باشد.

علامت «~» از کلمه «مَد» گرفته شده است. قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای رعایت اختصار حذف کرده‌اند (مد، ~)؛ مانند:

شَاءَ - جِيَءَ - سُوءٌ - ءَالَانٌ - رَادَّ



یادسپاری: به همزه، سکون و تشدید که باعث مد و کشش بیشتر حروف مدی می شوند، «سبب مد»^۱ می گویند.

تمرین: کلمات زیر را با توجه با علامت مد به صورت شمرده بخوانید:

دُعَاءٌ - مَا أَنْتُمْ - تَبَوَّءَ - يُشَاقِّ - فِي أَمْرِي - تَفِيءَ - بَيِّضَاءٌ - غَالَانُ
فُقَرَاءٌ - لَا أَحْبُّ - حَاجٌّ - لَا أَعْبُدُ - بُضِيءٌ - الْمَصَّ - وَرَاءَ - دِمَاءَكُمْ
الرَّ - مَا أَهْلَكْنَا - فِي أَيْدِيهِمْ - الْخَاقَةُ - غَطَاءَكَ - بِضَاهُمْ - ضَالِّينَ
مَا أَشْرَكْتُمْ - خَفَاءَ - وَلَا غَامِينَ - رَبَّنَا إِنَّا - لَضَالُّونَ - فِي أَذَانِهِمْ
يَتَمَاشَا - عُلَمَاءَ - حَاقِينَ - لَا أَمْلِكُ - يُحَادُّونَ - كَهَيْعَصَ - فَلَا أَقْسِمُ
فِي أَمْوَالِهِمْ - مُدْهَامَتَانِ - تَهْوِي إِلَيْهِمْ - جَاءُوا أَبَاهُمْ - وَجَدْنَا غَابَاءَنَا
يَهْدِي إِلَيْهِ - لِيُحَاجُّوكُمْ - رَبَّنَا أَخْرِفْنَا - لَعَلَّيْكُمْ - بَلَوْنَا أَصْحَابَ
يُوحِي إِلَيْكَ - فِي أَهْلِ مَدْيَنَ - إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - أَبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
إِذَا اتَّبَعْتُمُوهُمْ - سَمَّيْتُمُوهُمْ أَنْتُمْ - إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ - مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ
أَتَحَاجُّونِي - وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ - سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ - يَا أَيُّهَا - الْمَ
نُورِي إِبْرَاهِيمَ - لَرَأَيْكَ - إِنِّي أَخَافُ - أَضَاءَتْ - رَبِّي أَكْرَمَنِي - إِنَّا أَنْزَلْنَا

۱. درباره علت مدی که سبب آن همزه باشد، گفته اند: تلفظ همزه بعد از حروف مدی، سخت و سنگین است. ازاین رو حروف مدی را مد بیشتری می دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود. همچنین درباره علت مدی که سبب آن سکون یا تشدید باشد، گفته اند: التقای ساکنین در کلمات عربی، جایز نیست. ازاین رو در چنین نمونه هایی برای امکان پذیر شدن تلفظ دو حرف ساکن، حروف مدی را با مد بیشتری می خوانند.

مد عارضی بر دو قسم است: مد واجب و لازم، و مد جایز. در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری علامت مد واجب و لازم را بزرگ تر یا ضخیم تر، و علامت مد جایز را کوچک تر یا نازک تر نوشته اند؛ مانند دُعَاءٌ - غَالَانُ - مَا أَنْتُمْ.



تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ
وَلَا أَنْتُمْ غَائِبُونَ مَا آعْبُدُ
قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ
مُذْهَبًا مَثْنًا قَبَائِلًا الْآءُ رَبِّ كَيْفَا تُكَذِّبَانِ
كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَيِّنَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَصْحَكُونَ
وَمَا تَنْقِمُ مِنْ آلٍ إِلَّا أَنْ أَمْنًا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ
إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ
أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ أَسَا
سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ
هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ



■ پرسش و تمرین ■

۱. مد در لغت و علم قرائت به چه معنایی است؟
۲. علامت مد روی چه حروفی قرار می‌گیرد و باعث چه تغییری در کلمه می‌شود؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:
 وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
 بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
 فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
 لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
 يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ
 وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسْمَاهُمْ
 إِنَّ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ الْهَيْتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا
 قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ
 قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ
 إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
 وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا
 وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ
 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
۴. برای آشنایی بیشتر با علامت مد قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های پیش گفته و مد را بخش‌بخش و با لحن عربی بخوانید.



جهت مطالعه

مد عارضی و فرعی

یکی از مباحثی که فقها و مراجع بزرگوار تقلید در مسئله صحت قرائت حمد و سوره به آن پرداخته‌اند، «مد عارضی و فرعی» است که اغلب ایشان آن را جزء محسّنات قرائت آورده‌اند و به استحباب آن فتوا داده‌اند؛ از جمله شهید اول رحمته الله که آن را جزء «سُنَنُ الْقِرَاءَةِ» شمرده است؛ ولی برخی فقها و مراجع بزرگوار تقلید بعضی اقسام آن را مصداق احتیاط واجب دانسته‌اند یا به وجوب آن فتوا داده‌اند.

نخست لازم است درباره جایگاه مد و قصر در قرائت قرآن توضیح مختصری بدهیم.

جایگاه مد در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی رحمته الله از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق رحمته الله نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره پرستو، نیک سقااش کردند؛ چراکه مأنوس‌ترین پرنده به مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: می‌دانید وقتی آن پرنده می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» و آخر آوازش می‌گوید: «وَلَا الضَّالِّينَ». [امام صادق رحمته الله در ادامه فرمودند]: «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ «وَلَا الضَّالِّينَ»؛ «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را در «وَلَا الضَّالِّينَ» مد می‌داده است [و الف مدی آن را با مد و کشش بیشتر می‌خوانده است].^۱

ابن الجزری می‌نویسد:

مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند [تا از صحت قرائت خود مطمئن شود]. هنگام قرائت «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ»^۲ آن را بدون مد خواند. ابن مسعود گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر من چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت بر شما چگونه خوانده است؟ ابن مسعود در جواب گفت: این گونه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ». پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه «فُقَرَاءَ» را مد داد. پس شما هم آن را مد بدهید.^۳

۱. کلینی، الکافی، کتاب الصيد، باب الخُطاف، ج ۶، ص ۲۲۳ (ح ۲).

۲. توبه: ۶۰.

۳. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.



جایگاه مد در فتاویٰ فقها و مراجع تقلید

فتاویٰ فقها و مراجع تقلید درباره «مد غیر طبیعی» مختلف است: بعضی به وجوب مد متصل و لازم فتوا داده‌اند؛^۱ گروهی رعایت مد متصل را احتیاط مستحب،^۲ و رعایت مد لازم را واجب دانسته‌اند. بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مد خوانده شود».^۳ گروهی دیگر فتوا داده‌اند: «باید مد واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند».^۴

با توجه به مطالب پیش گفته شکی باقی نمی‌ماند که مسئله «مد فرعی» از صدر اسلام تا کنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. از این رو عقل سلیم حکم می‌کند آنجا که مد نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، قاری قرآن آن را از مقدار طبیعی آن بیشتر مد و کشش دهد تا اگر واقعیتی به نام مد فرعی وجود داشت، به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد؛ به ویژه در مد لازم در «وَلَا الضَّالِّينَ» که روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره آن نقل شده است و بعضی علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب حکم داده‌اند.

۱. بهجت، توضیح المسائل، مسئله ۸۲۵؛ حضرت آیت الله سیستانی تنها در مد لازم (وَلَا الضَّالِّينَ) به وجوب فتوا

داده‌اند (آیت الله سیستانی، توضیح المسائل، مسئله ۹۸۹).

۲. وحید خراسانی، توضیح المسائل، مسئله ۱۰۱۲.

۳. خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۱۰۰۳.

۴. توضیح المسائل با فتاویٰ سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی).

■ درس هشتم

تنوین

«تنوین»: نون ساکن زائدی است که هنگام تلفظ در آخر بعضی اسم‌ها می‌آید، ولی در کتابت نوشته نمی‌شود؛^۱ به عبارت دیگر نون ساکن زائدی است که نوشته نمی‌شود، ولی خوانده می‌شود. و نشانه آن تکرار شکل حرکت فتحه، کسره و ضمه (ـَ) است.

این تکرار شکل حرکت (تنوین) نشان‌دهنده تلفظ نون ساکنی است که در نگارش نوشته نمی‌شود، ولی باید خوانده شود. تنوین بر سه قسم است:

۱. تنوین فتحه (ـَ) مانند:

رَحْمَةٌ ← رَحْمَةٌ

۲. تنوین کسره (ـِ)، مانند:

رَحْمَةٍ ← رَحْمَةٍ

۳. تنوین ضمه (ـُ) مانند:

رَحْمَةً ← رَحْمَةً

یادسپاری: بعد از بعضی کلماتی که به تنوین فتحه ختم شده‌اند، الف آورده‌اند؛ مانند «کِتَابًا». این بدان جهت است که تنوین باید هنگام وقف به صورت الف مدی خوانده شود: «کِتَابًا».

۱. در زبان عربی نون ساکن بر دو قسم است:

الف) نون ساکن اصلی: جزء اصلی کلمه است، به صورت حرف نون نوشته می‌شود و همیشه خواناست؛ مانند حَسَنٌ.
ب) نون ساکن زائد: جزء اصلی کلمه نیست و گاهی در پی عواملی به آخر بعضی اسم‌ها اضافه می‌شود. برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را در کتابت نمی‌نویسند و تنها در حالت وصلی خواناست و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود مانند: کِتَابٌ = کِتَابٌ.



تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

أَنهَارًا - رَسُولٌ - عَظِيمٌ - كَثِيرًا - مَرَّةً - فِتْنَةً - عِظَامًا - رِجَالٌ - رُكُمًا
 أُمَّةٌ - هَيْئًا - بُهْتَانٌ - بَقِيعَةٌ - أَعْنَابٌ - قَمْطَرِيرًا - فِي ضَلَالٍ - مَوْعِظَةٌ
 مُطَهَّرَةٌ - مُسْتَقَرًّا - قِيمَةً - مُمَزَّقٌ - سَيَّارَةٌ - صَافَاتٍ - غَاشِيَةً - أَجْنَحَةٌ
 مَعْرُوفَةٌ - زُجَاجَةٌ - اسْتِكْبَارًا - مَعْدُودَةٌ - وَازِرَةٌ - مُلْتَحِدًا - مُسْتَبْشِرَةٌ
 مُتَفَرِّقَةٌ - بِمُصْطَظِرٍ - مُتَجَاوِزَاتٍ - لَا شَرَقِيَّةٍ - قَمَرًا مُنِيرًا - عَيْنٌ جَارِيَةٌ
 لِيَوْمٍ عَظِيمٍ - حُبًّا جَمًّا - رَسُولٌ آمِينَ - يَوْمًا عُبُوسًا - كِرَامٍ بَرَّةً - قَوًى عَزِيزٌ
 نکته: در سه مورد زیر الف نیامده است:

۱. کلماتی که به تاء گرد ختم شده باشند؛ مانند: «رَحْمَةٌ - حَيَاةٌ»؛ چراکه هنگام وقف، تاء گرد به هاء ساکن تبدیل می شود: «رَحْمَةٌ - حَيَاةٌ».
۲. کلماتی که الف مدی آنها به صورت یاء نوشته شده باشد؛ مانند: «هُدًى - ضُحًى»؛ چراکه هنگام وقف، حرف یاء به صورت الف خوانده می شود: «هُدًى - ضُحًى».
۳. بعضی کلماتی که به همزه ختم شده باشند، در صورتی که قبل از همزه آنها الف مدی آمده باشد؛ مانند: «مَاءٌ - أَسْمَاءٌ».

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

إِلَهَةٌ - نِسَاءٌ - رَحْمَةٌ - مُسَيٌّ - نَضْرَةٌ - جَزَاءٌ - أَحْيَاءٌ - بِضَاعَةٌ
 مُصَقًّى - جُفَاءً - مُفْتَرًى - مَرَّةً - فِتْنَةً - سَوَاءٌ - مُصَلًّى - نِعْمَةٌ
 ذِمَّةٌ - عَطَاءٌ - حَامِيَةٌ - ظَاهِرَةٌ - أُمَّةٌ - عَلَانِيَةٌ - لَعِبَرَةٌ - كَافَّةٌ



تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا
وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا
قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا
غَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنُدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقُ
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا
فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
وَذَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَقْطُوفُهَا تَذَلِيلًا
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا
وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
لَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حِجَارَةٌ مِنْ طِينٍ مُسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
لَاقِطْعَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ
وَيُحْمَدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا
قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا



■ پرسش و تمرین ■

۱. تنوین را تعریف کنید و برای هر یک از انواع آن مثالی بنزید.
۲. در چه نمونه‌هایی بعد از تنوین فتحه الف نیامده است؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:
 وَمَا أَهْلَكُنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ
 إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ
 إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا
 لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ
 قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ
 مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا
 إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَلَاءًا أَلِيمًا
 وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فَرَاتًا
 فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ
 يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا
 فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا
 أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
 وَمَا أَنْتِنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ
 سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
۴. برای آشنایی بیشتر با تنوین، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های گذشته و تنوین را بخش‌بخش و بال‌لحن عربی بخوانید.



جهت مطالعه

احکام نون ساکن و تنوین

علمای قرائت و تجوید برای حرف نون ساکن و تنوین در برخورد با حروف دیگر (با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر) احکامی ذکر کرده‌اند که فشرده‌وار در این دو بیت آمده است:

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار
کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار
در حرف حلق اظهار کن در یرملون ادغام کن

در نزد با، قلب به میم در مابقی اخفا بسیار
این احکام جزء مُحَسِّنَات قرائت است و به قرائت قرآن و زبان عربی اختصاص ندارد، بلکه همه ما در زبان فارسی نیز آن را به صورت ناآگاه بر زبان جاری می‌کنیم.
صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می‌فرماید: بهتر است رعایت کردن مُحَسِّنَات قرائت که علمای قرائت ذکر کرده‌اند. ایشان در مسئله ۵۴ رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته دانسته، با این حال فرموده‌اند: «هیچ کدام از آنها واجب نیست»؛ اما در مسئله ۴۹، در ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف «یرملون» احتیاط کرده‌اند؛ با این حال فرموده‌اند: «اقوی عدم وجوب آن است».

از میان فقها و مراجع تقلید تنها آیت الله بهجت رحمه الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود به وجوب ادغام در «یرملون» فتوا داده است.
برای آشنایی قرآن‌آموزان با اصطلاحات تجویدی احکام نون ساکن و تنوین توضیح مختصری در این باره لازم است:

۱. اظهار: تلفظ حرف نون از مخرجش به صورت واضح و آشکار است. حرف نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی اظهار می‌شود.
همزه، هاو عین و حاو غین و خا حرف حلقی شش بود ای باوفا



۲. ادغام: نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون» بعد از خود ادغام می شود. این ادغام در دو حرف «لر» بدون غنّه زائد، و در چهار حرف «یمون» با غنّه زائد همراه است؛ یعنی صدای غنّه نون به اندازه دو حرکت در بینی نگه داشته می شود.

۳. قلب به میم: نون ساکن و تنوین هنگامی که به حرف باء برسد، به حرف میم تبدیل و اخفا می شود. هنگام اخفای میم لب ها به مخرج حرف باء نزدیک می شود و صدای غنّه میم به اندازه دو حرکت از فضای بینی خارج، و سپس حرف باء ادا می شود؛ مانند مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ مِمَّا. ۴. اخفا: ادای حرف نون ساکن همراه با غنّه در حالتی که بین اظهار و ادغام است. در شروع اخفا، زبان بدون اینکه به محل ادای حرف نون برسد، به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می شود و هم زمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غنّه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می شود و آن گاه حرف باقی مانده به سهولت تلفظ می شود (حرف نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف باقی مانده اخفا می شود).

در اخفا، مخرج حرف نون در مخرج حرف بعدی مستتر می شود. از این رو گفته اند بهترین اخفا، اخفایی است که بوی حرف باقی مانده قبل از ادا مشخص باشد. یادسپاری: در قرآن های با رسم الخط عربی، با تغییر در نحوه علامت گذاری تنوین و نون ساکن خواسته اند احکام تنوین و نون ساکن را به قاری یادآوری کنند.

در موارد اظهار، حرف نون ساکن را با علامت سکون (نْ)، و تنوین را به صورت معمولی (ـَـ) نوشته اند.

در موارد اخفا و ادغام، حرف نون ساکن را بدون علامت سکون (ن)، و شکل تنوین را به صورت نامساوی (ـِـ) نوشته اند؛ با این تفاوت که در موارد ادغام تام، روی چهار حرف بعدی علامت تشدید (مّ، نّ، لّ، رّ) قرار داده اند.

در قلب به میم، به جای علامت سکون نون ساکن و همچنین به جای شکل دوم تنوین میم کوچکی نوشته اند، (نْ) و (ـِـ).

■ درس نهم

حروف ناخوانا ۱

در قرآن کریم، به حروفی برمی خوریم که نوشته می شوند ولی خوانده نمی شوند و به آنها «حروف ناخوانا» می گویند. این حروف در قرآن مجموعاً چهار حرف «و-ا-ل-ی» است که در بعضی کلمات نوشته می شوند، ولی خوانده نمی شوند.

حروف ناخوانا دو دسته است: ۱. همیشه ناخوانا؛ ۲. گاهی ناخوانا. در این درس و درس آینده، افزون بر شناخت تک تک این حروف، با علت نوشته شدن و خوانده نشدنشان نیز آشنا خواهید شد.

حروف همیشه ناخوانا

۱. پایه و کرسی همزه (ؤ آئ)

«همزه» از حروفی است که در نگارش اولیه عرب شکل خاصی نداشت؛ چنان که آن را در ابتدای کلمه به صورت الف، و در وسط و آخر کلمه با توجه به حرکت همزه یا حرکت حرف قبل از آن به صورت «ا-و-ی» می نوشتند. بعدها که قرآن را برای صحت قرائت علامت گذاری کردند، شکل «ء» را برای همزه وضع کردند و آن را روی سه حرف مذکور قرار دادند (ؤ آئ) تا قاری نحوه تلفظ صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد. بنابراین طبق نگارش امروزه، سه حرف «ا-و-ی» دیگر خوانده نمی شوند و در حکم پایه و کرسی همزه اند؛ مانند:

سَالَّ - فُؤَادُ - يُبْدِئُ - أُمِرْتُ - تُؤْوِي - قُرِئُ - نَأَتِي - دُعَاؤُكُمْ
تُؤْتُونِ - يُؤَلِّفُ - يَسْتَهْزِئُ - مُؤَذِّنٌ - يُؤَاخِذُكُمْ - لُؤْلُؤًا



يُنْيِئُ - أَبَتْ - أَفْتُوْمُنُونَ - سُكْرًا وَهُمْ - أَنْشَأْنَا هُنَّ - جَزَاءُ وَهُمْ

یادسپاری: گاهی یاء غیر آخر (ی) پایه و کرسی همزه واقع می شود. در این صورت نقطه آن را نمی نویسند، (ن)؛ مانند:

حَدَائِقَ - تُسَلُّونَ - شَانِئَكَ - أَنْبَهُهُمْ - جِئْتُكَ - ذَائِقَةُ - مَلَائِكَةُ
يُنْيِئُهُمْ - طَائِفَةُ - دَائِمُونَ - لَنْسَأَلَنَّهُمْ - لَتُنْبِئَنَّهُمْ - بِأَسْمَائِهِمْ

یادسپاری

۱. در بعضی قرآن ها، روی الفی که به صورت همزه خوانده می شود، همزه قرار نداده اند و با متحرک یا ساکن نوشتن آن، همزه بودنش را مشخص کرده اند؛ مانند أَنْشَأْنَا هُنَّ - قَبْدَا.
۲. در بعضی قرآن ها، همزه مکسوره را زیر حرف نوشته اند؛ مانند لَيْنَ - لُولُو.
۳. چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف «ا- و- ی» قبل یا بعد از آن خوانده می شود؛ مانند: يَشَاءُ - سُوءٌ - جَاءَ - شَيْءٌ - غَانِيَةً - غَابَاءِ - بَأَوْ.
۲. پایه و کرسی الف مدی (ـو-ی)

واو و یاء در بعضی کلمات به صورت الف خوانده می شوند؛ مانند:

صَلَاةٌ = صَلَاةٌ مُوسَى = مُوسَا تَلَاهَا = تَلَاهَا

در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری روی «واو و یاء» الف کوچکی قرار داده اند تا قاری متوجه تلفظ صحیح آنها باشد: «(و-ی)». با توجه به اینکه حرف قبل از همه این موارد مفتوح است، این الف باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای فتحه حرف قبل می شود و واو و یاء در حکم پایه و کرسی الف مدی است؛ مانند صَلَاةٌ - مُوسَى - تَلَاهَا. در قرآن های با رسم الخط ایرانی، ترکی و شبه قاره هند، فتحه حرف قبل را به صورت ایستاده نوشته اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و واو و یاء را بدون علامت آورده اند (و-، ی) تا بر ناخوانا بودن آنها دلالت کند؛ مانند:

يَرِضِي - صَلَاةٌ - أُولَى - تَسْعَى - زَكَاةٌ - تُجْزَى - تَرْدَى - يَخِي
غَدَاةٌ - تَلْطَى - أَحْوَى - نَجْوَةٌ - لِلْعُسْرَى - تَجَلَّى - كَمِشْكُوهٌ



لَشَيْ - اسْتَعْلَى - يَتَزَكَّى - مَنُوءٌ - فَلَا تَنْسَى - حَيَوةٌ - يَمَمُطُّ

یادسپاری: در بعضی قرآن‌ها، وقتی یاء غیر آخر (یاء) پایه و کرسی الف مدی واقع شود، نقطه آن را نمی‌نویسند (د)؛ مانند:

أَنْتَ - ضَحَّيْهَا - ذَكَرْتَهُمْ - دَسَّهَا - مَثُوبَكُمْ - يَخْشَاهَا - فَسَوَّيْهَا
لَنْزِيلِكَ - أَسْقَاهَا - عُقْبَاهَا - يُجْزِيهِ - أَتَهُمُ - أَخْرَبَهُمْ - هَدَيْنَا - أُولَاهُمْ

یادسپاری: واو و یاء در صورتی ناخوانا هستند که پایه و کرسی الف مدی باشند؛ اما اگر واو و یاء متحرک باشند یا قبل و بعد از آنها الف مدی بیاید، دیگر در حکم پایه و کرسی نیستند و خوانده می‌شوند؛ مانند:

صَلَّوْا - سَقَّيْهَا - هُدَى - عَذْوَةٌ - سَمَوَاتٍ

۳. الف جمع (-وا)

در فعل‌هایی که به حرف واو جمع ختم می‌شوند، در صورتی که ضمیر متّصلی بعد از واو جمع نیامده باشد، لازم است بعد از واو الف آورد تا واو جمع از واو غیر جمع تمیز داده شود؛ مانند:

نَصَرُوا - فَرَحُوا - آمَنُوا - كَانُوا - صَبَرُوا - تَعَنُّوا
أَنْفَقُوا - اتَّبِعُوا - لَتَارِكُوا - انْطَلِقُوا - لَا تَهْتَدُوا - تَكْتُمُوا

به این الف افزون بر الف جمع «الف فارقة» نیز می‌گویند؛ چراکه تمیزدهنده واو جمع از غیر جمع است.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که حرف واو آخر کلمه واو جمع نیست؛ ولی پس از آن الف ناخوانا آمده است؛ مانند:

أَشْكُوا - نَبَلُوا - أَتَوَكَّلُوا - شَرَكُوا - لَيَرُبُّوا

این الف‌ها نیز در حکم الف جمع است و خوانده نمی‌شود.

۴. واو مدی در شش کلمه (ـُو)

در قرآن به شش کلمه برمی‌خوریم که با واو مدی (اُو) نوشته می‌شود، ولی واو مدی آنها



خوانده نمی شود. نحوه نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارت است از:
 نوشته می شود: **أُولَى - أُولُوا - أُولَاتٍ - أُولَآءِ - أُولَئِكَ^۱ - سَأُورِيكُمْ**
 خوانده می شود: **أُلی - أُلُوا - أُلَاتٍ - أُلَآءِ - أُلَئِكَ - سَأُرِيكُمْ**
 برای این کلمات هیچ قاعده ای ذکر نکرده اند.

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری روی الف جمع و واو این شش کلمه دایره کوچکی قرار داده اند (—) ^۲ تا بر تلفظ نشدن این دو حرف دلالت کند؛ مانند:
أَقِمْوْا - عَمِلُوا - أُولَئِكَ - أُولَآءِ - أُولَى
 تمرین: آیات زیر را نخست کلمه کلمه و شمرده بخوانید و نوع حروف ناخوانای آن را مشخص کنید و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا
 وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَٰٓإِٰهَٓ
 إِنَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ
 قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي
 سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ
 وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَن أَلْقِ عَصَاكَ
 رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
 هَآأَنْتُمْ أُولَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ
 إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۱. کلمه «أُولَئِكَ» نیز در حکم «أُولَئِكَ» است.

۲. علامت «—» از صفر اهل حساب گرفته شده است. در علم ریاضی، صفر بر عدم عدد، و در علم قرائت بر عدم تلفظ دلالت می کند (مارغنی، دلیل الحیران، ص ۲۶۰).

۳. در بعضی کلمات، الف و یاء ناخوانا بدون قاعده آمده است؛ مانند:
 مَائَةً - يَٰٓأَيُّدٍ - أَفَإِنَّ - جَآءَ - لِسَائٍ - لَا أَذْبَحُهُ.



مُذَبِّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ
أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ
وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
مَا أَصَابَكُمْ مِنْ قَرَبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ
فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا
سُئِدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

■ ■ یرسش و تمرین ■

۱. حروف ناخوانا را تعریف کنید و موارد همیشه ناخوانا را بنویسید.
۲. آیات زیر را نخست کلمه کلمه و شمرده بخوانید و نوع حروف ناخوانای آن را مشخص

کنید و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأُولُوا بَاسٍ شَدِيدٍ
قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا
أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا
فَقَالَ أَنبِيُّنَا بِأَسْمَاءَ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَبِي
قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى
قَالَ هُمْ أَوْلَاءَ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى
إِنْ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كُنُوا يَعْمَلُونَ
قَدْ جِئْتَكُمْ بَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مَرْجُومُونَ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ



قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ
وَعَرَّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

۳. برای آشنایی بیشتر با حروف ناخوانا قرآن را باز کنید و حروف دارای علامت‌های پیش گفته و حروف ناخوانا را بخش‌بخش بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

مرکز نشر هاجر

■ درس دهم

حروف ناخوانا ۲

حروف گاهی ناخوانا

۵. همزه وصل در وسط کلام (...ا...)

در زبان عربی، تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، سنگین و مشکل است؛ مانند: نَصْرٌ - هَبِطْ. برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی از الف متحرکی به نام همزه وصل کمک می گیرند.

همزه وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود، ولی وسط دو کلمه خوانده نمی شود؛ مانند:

أَدْخُلُوا - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

در مقابل همزه وصل، الف دیگری به نام همزه قطع است که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند:

أَرْسَلْنَا - لَقَدْ أَرْسَلْنَا

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری روی الفی که همزه قطع است، شکل همزه (أ)، و روی الفی که همزه وصل است، صاد غیر آخری (آ) قرار داده اند؛ مانند: أَمْرُ اللَّهِ.

در بعضی دیگر از قرآن ها، الفی که همزه قطع است را با علامت مربوط و الفی که همزه وصل است را بدون علامت نوشته اند؛ مانند: أَمْرُ اللَّهِ.



تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

وَاصْرِبْ - قَالَ اخْرُجْ - هُوَ الْهُدَى - رَبِّ اجْعَلْ - وَاسْتَكْبَرَ
وَاحْلُلْ - حَقَّ الْقَوْلُ - وَادْكُرِ اسْمَ - قَالَ اذْهَبْ - مِنْ الْكِتَابِ
عَنِ الْيَمِينِ - مَنْ اتَّبَعَ - اَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ - اِنَّ الْاَوَّلِينَ - وَارْتَابَتْ
تِلْكَ الْاَمْثَالُ - وَارْلَفَتِ الْجَنَّةُ - لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا - مَنْ اهْتَدَى

نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در حرف، همزه «ال» تعریف همیشه مفتوح است؛ مانند:

الْكِتَابُ = الْكِتَابُ الْقَمَرُ = الْقَمَرُ الْحَمْدُ = الْحَمْدُ

این همزه در اسما، همیشه مکسور است؛ مانند:

ابْنُ = ابْنِ اسْمُ = اسْمِ اُنْثَا = اُنْثَا

در افعال نیز، اگر دومین حرف بعد از همزه، مفتوح یا مکسور بود، با کسره، و اگر مضموم باشد، با ضمه خوانده می شود؛ مانند:

اَفْتَحَ = اَفْتَحَ اَصْرِبَ = اَصْرِبَ اَنْصُرَ = اَنْصُرَ

تمرین: حرکت همزه وصل در کلمات زیر را مشخص کنید و بخوانید:

الْفَارِغَةُ - اسْتَغْفِرْ لَهُمْ - اسْأَلْكَ يَدَكَ - اتَّخَذُوا اِيْمَانَهُمْ
ادْعُوا رَبَّكُمْ - احْشَرُوا - انْفِرُوا خِفَافًا - انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ - انْظُرُوا اِلَى ظِلِّ - الدِّينِ هُمْ - اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ
ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ - الْاَحْيَاءُ يَوْمَئِذٍ - اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای صحت قرائت همزه وصل در صورت ابتدا به آن،

افزون بر علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده اند؛ مانند:

الْحَمْدُ - اِهْدِنَا - اَنْظُرْ - اَلَا عَزَابُ



چند نکته:

الف) در پنج فعل «أَقْضُوا، أَيْتُوا، أَمْشُوا، أَمْضُوا، أَيْتُوا» همزه در حالت ابتدا به کسره خوانده می‌شود؛ چون افعال در اصل «أَقْضُوا، أَيْتُوا، أَمْشُوا، أَمْضُوا، أَيْتُوا» بوده‌اند.
 ب) همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمات «أَيْتُوا، أَيْتُونِي، أَيْتِيَا، أَيْتِ، أَيْدَنْ» در صورت وصل به ماقبل به صورت همزه، و در صورت ابتدا به کلمه با یاء مدی خوانده می‌شود؛ بدین ترتیب: اَيْتُوا، اَيْتُونِي، اَيْتِيَا، اَيْتِ، اَيْدَنْ.
 ج) همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمه «أَوْثَمَنْ» نیز در صورت وصل به ماقبل به صورت همزه، و در صورت ابتدا به کلمه با واو مدی (أَوْثَمَنْ) خوانده می‌شود.

۶. حروف مدی نزد همزه وصل (ا - ی - و + ا)

هر گاه حروف مدی به همزه وصل برسند، میان حروف مدی که ذاتاً ساکن‌اند و حروف بعد از همزه وصل که همیشه ساکن یا مشددند، التقای ساکنین پیش می‌آید. برای رفع التقای ساکنین، حروف مدی خوانده نمی‌شوند؛ مانند:

وَإِذَا الْجِبَالُ = وَادْلَجِبَالُ فِي الْمَدِينَةِ = فِلْمَدِينَةِ ذُو الْعَرْشِ = ذُلْعَرْشِ

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید:

جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ - رَبَّنَا اكْشِفْ - ذُو الْقُرْئِ - أَوْتُوا الْكِتَابَ
 مُخْزِي الْكَافِرِينَ - إِلَى الْحَوْلِ - اخْذِي ابْنَتِي - فَجَرْنَا الْأَرْضَ
 وَابْتَلُوا الْيَنَامَى - أُولَى الْأَرْزَةِ - تَكْتُمُوا الْحَقَّ - أَلَلَّذِي أَوْثَمَنْ

۷. لام (ال) تعریف نزد حروف شمسى

«ال» تعریف شامل دو حرف «الف ولام» است. الف آن همزه وصل است (در ابتدای کلام خوانده می‌شود و وسط جمله خوانده نمی‌شود) و لام آن نزد حروف دو حالت دارد: نزد چهارده حرف قمری (عجبا که خوف حق غمی) اظهار، و نزد چهارده حرف شمسى (مابقی حروف)^۱ به حروف شمسى تبدیل، و در هم ادغام می‌شوند.

۱. حروف شمسى نیز چهارده حرف است که در جمله «شیل زردست» خلاصه شده است. گفتنی است چون در فارسی تلفظ چهار حرف «ز، ذ، ظ، ض» یکسان است، حرف زاء نماینده سه حرف دیگر نیز هست. همچنین



برای راهنمایی قاری در چنین مواردی، لام را بدون علامت سکون و در عوض حرف بعدی را مشدد نوشته اند؛ مانند:

مِنَ الذَّهَبِ - وَ الصُّلْحُ - هُوَ الضَّلَالُ - مِنَ الزَّاهِدِينَ
فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ - عِبَادَ اللَّهِ - إِنَّمَا الثَّوْبَةُ - عَلَى الثَّلَاثَةِ
نَجَزَى الظَّالِمِينَ - وَ الشَّمْسِ - لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى
وَ أَتُوا الزَّكَاةَ - مِنَ الرَّحْمَةِ - جَنَاحَ الدَّلِّ - نَزَّلْنَا الذِّكْرَ
خِلَالَ الدِّيَارِ - إِنَّ السَّاعَةَ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ - يَقُولُ الظَّالِمُونَ

یادسپاری: حرف لام در کلمات زیر لام تعریف نیست و خوانده می شود:
وَ التَّفَّتِ - يَوْمَ التَّفْيِ - فَالْتَمِسُوا - إِذَا التَّقِيْتُمْ - فَالْتَقَمَهُ - أَلَسْتُمْ كُمْ.

تمرین: سوره تکاثر و بینه را نخست کلمه کلمه و شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید و بار دیگر به صورت آیه بخوانید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوْهَا
عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

تلفظ سه حرف «س، ث، ص» یکسان است. پس حرف سین نماینده دو حرف دیگر نیز هست. به علاوه تلفظ دو حرف «ت، ط» در فارسی یکسان است و حرف تاء نماینده حرف طاء نیز هست.
علت نام گذاری حروف شمسی و قمری شباهتی است که این حروف به شمس و قمر دارند: با طلوع خورشید، هیچ ستاره ای قدرت خودنمایی ندارد، ولی در کنار ماه همه ستارگان خودنمایی می کنند. حروف شمسی نیز نسبت به لام «آل» تعریف چنین است: لام در مقابل حروف شمسی قدرت خودنمایی ندارد و در آنها ادغام می شود، ولی حروف قمری چنین قدرتی ندارند و لام «آل» تعریف در مقابل حروف قمری خودنمایی می کند و در تلفظ اظهار می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ
حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۖ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲)
فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (۳) وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴) وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
الْقِيمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) ابْنَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)
جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. همزه وصل چه هنگامی خوانده نمی شود؟
۲. حروف مدی چه هنگامی خوانده نمی شود و چرا؟
۳. لام تعریف نزد چه حروفی اظهار، و نزد چه حروفی ادغام می شود؟
۴. سوره بروج را به صورت شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
 ﴿٣﴾ قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
 قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
 مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَهُمْ
 فِيهِ مُخَلَّدُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 جَنَّاتُ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
 رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿١٤﴾
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَغَالٍ لِمَا يَرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
 ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
 وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مُحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾



حکم شرعی لام تعریف و همزه قطع و وصل

علامه بحرالعلوم، از فقهای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم، در منظومه فقهی خود ملاک صحت قرائت را مطابقت با قواعد و ضوابطی می‌داند که علمای ادبیات و قرائت متواتر و یکسان بیان کرده‌اند.

وَكُلَّمَا فِي الضَّرْفِ وَالتَّحْوِ وَجَبَ فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ
و هر چه رعایت آنها در صرف و نحو واجب است، در قرائت (قرآن نیز رعایت آنها) واجب و آنچه مستحب است، مستحب است.^۱
صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۱ فی احکام القراءة می‌فرماید:

واجب است ادغام لام از الف و لام [تعریف] در چهارده حرف [شمسی] و اظهار لام در بقیه حروف [قمری]. پس باید [لام تعریف] در «اللَّهِ، الرَّحْمَنُ، الرَّجِيمُ، الضَّالِّينَ» با ادغام باشد و در «الْحَمْدُ، الْغَالِبِينَ، الْمُسْتَقِيمُ» و امثال آن با اظهار باشد.
وی در مسئله ۳۸ همین باب می‌فرماید:

يجب حذف هَمْزِ الْوَصْلِ فِي الدَّرَجِ، مِثْلُ هَمْزِ «اللَّهِ» و «الرَّحْمَنِ» و «الرَّجِيمِ» و «أَهْدِنَا» و نحو ذلك، فَلَوْ اثْبَتَهَا بَطُلَتْ وَ كَذَا يَجِبُ اثْبَاتُ هَمْزِ الْقَطْعِ كَهَمْزِ «أَنْعَمْتَ»، فَلَوْ حَذَفَهَا حِينَ الْوَصْلِ بَطُلَتْ.^۲

در سوره حمد، الف «الْحَمْدُ»، «الرَّحْمَنِ» و «أَهْدِنَا» همزه وصل است و در ابتدای آیات خوانده می‌شود، ولی اگر این آیات با آیه قبل خوانده شوند، دیگر این الف خوانده

۱. اللّٰهُ الْبَهِيَّةُ فِي رُؤُوسِ الْمَسَائِلِ الْأُصُولِيَّةِ، به نقل از: نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۹۸.

علامه بحرالعلوم: عالم ربانی، آیت الله محمد مهدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی الغروی، مشهور به بحرالعلوم. ولادت شریفش در کربلای معلی سنه ۱۱۵۵ قمری، و وفاتش در نجف اشرف سنه ۱۲۱۲، و قبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی رحمه الله است. صاحب جواهر در حق او می‌فرماید: صاحب الکرامات الباهرة و المعجزات القاهرة. تشرف او به ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه مکرر نقل شده و به تواتر رسیده است (قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۲۱).

۲. طباطبایی، العروة الوثقى، فی احکام القراءة، مسئله ۳۸.



نمی‌شود؛ به این صورت: «الرَّحِيمَ الْحَمْدُ»، «الْغَالِبِينَ الرَّحْمَنَ»، «نَسْتَغِيثُ اهْدِنَا»، و اگر خوانده شوند، به فرمودهٔ صاحب عروه رحمه الله نماز باطل می‌شود. همچنین الف «إِيَّاكَ» و «أَنْعَمْتَ» همزهٔ قطع است و همیشه خوانده می‌شود و اگر در حالت وصلی خوانده نشود، سبب بطلان نماز است؛ به این صورت: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يَاكَ نَعْبُدُ وَيَاكَ نَسْتَعِينُ». «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

برای پرهیز از این دو حالت، یا باید در آخر آیات وقف کرد (زیرا که وقف بر آخر آیات سُتِّت و مستحب است) یا باید وصل به سکون کرد (زیرا که وصل به سکون هرچند از نظر تجویدی اشکال دارد، از نظر شرعی اشکالی ندارد یا حداکثر مکروه است و باعث بطلان نماز نمی‌شود؛ ولی با آوردن اعراب آخر کلمه و همزه وصل نماز باطل می‌شود).

نشر هاجر

■ درس یازدهم

حروف نانوشته

در قرآن به سه حرف «ا - و - ی» برمی خوریم که در نگارش بعضی کلمات قرآن نوشته نمی شوند، ولی باید خوانده شوند.

حروف نانوشته دو قسم است که در ادامه می آید:

۱. حروفی که جزء اصل کلمه اند

الف، واو و یاء در بعضی کلمات نوشته نشده است. درباره نوشتن این سه حرف «ا - و - ی» در بعضی کلمات دلیل هایی آورده اند^۱ که به یکی از آنها اکتفا می کنیم و آن «جلوگیری از تکرار» است.

عربی زبان ها در نگارش اولیه خود از تکرار سه حرف «ا - و - ی» جلوگیری می کردند و هر جا یکی از این سه حرف پشت سر هم تکرار می شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می کردند؛ مانند:

نَبِيَّيْنٍ - يَسْتَوُونَ - تَرَاءُ^۲ - بَأُوو

۱. در کتاب های رسم القرآن، سه دلیل آورده اند که با دو تای آنها قبلاً آشنا شدیم:
الف) «اختصار: کلماتی مانند «صالحات، باقیات» را به صورت «صلحت، بقیت» می نوشتند. دلیل آن را نیز «خلاصه نویسی» دانسته اند که با روش علامت گذاری آن در مبحث الف مدی آشنا شدید.
ب) عوض از آن در کلمه موجود است: کلماتی مانند «صلاة، موسا» را به صورت «صلوة، موسی» می نوشتند که دلیل آن را خوانده شدن واو و یاء به صورت الف بیان کرده اند و با روش علامت گذاری آن در مبحث پایه و کرسی الف مدی آشنا شدید.

۲. این کلمه در اصل «تَرَاءُ» بوده است. همزه در نگارش اولیه، شکل خاصی نداشت و شکل «ء» را اواخر قرن دوم خلیل بن احمد فراهیدی وارد الفبای عربی کرد. چون در صورت حذف شکل همزه «ترا» تکرار الف پیش می آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف ها را نمی نوشتند: «ترا». بعد از اینکه شکل «ء» برای همزه



آنها را به این صورت می نوشتند:

نَبِيْن - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَاؤُ

به بعضی قرآن ها که برای صحت قرائت علامت گذاری کردند، به منظور راهنمایی قاری، «ا - و - ی» کوچکی اضافه کردند؛ مانند:

نَبِيْن - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَاؤُ

در بعضی دیگر از قرآن ها با ایستاده نوشتن شکل حرکت فتحه و کسره (ب) و وارونه نوشتن شکل حرکت ضمه (ـُ)، لزوم تلفظ آنها را مشخص کردند؛ مانند:

نَبِيْن - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَاؤُ

۲. حروفی که جزء اصل کلمه نیستند

واو و یاء گاهی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می آید. نخست به معنای اشباع هاء ضمیر توجه کنید.

«اشباع» در لغت به معنای سیر کردن است و در اصطلاح قرائت: سیر کردن حرکت و تبدیل آن به حرفی از جنس همان حرکت است؛ به قسمی که از فتحه الف مدی، و از کسره یاء مدی، و از ضمه واو مدی تولید می شود.

«هاء ضمیر» عبارت است از «ه، ه، ه» که آخر کلمه می آید و معنای «او - آن» می دهد؛ مانند: لَهُ (برای او) - فیه (در آن).

هاء ضمیر در صورتی اشباع می شود که حرف قبل و بعد از آن متحرک باشد؛ بدین معنا که اگر حرکت هاء کسره باشد (ه، ه، ه)، به یاء مدی (هی)، و در صورتی که حرکت هاء ضمه باشد (ه، ه، ه)، به واو مدی (هو) تبدیل می شود؛ مانند:

بِه = بهی لَهُ = لهو مَالُهُ = مالهو

وضع شد، آن را قبل از الف موجود نوشتند (تراء) و برای راهنمای قاری الف کوچکی به بعد از راء مفتوح اضافه کردند: «تَرَاءُ».

۱. در بعضی قرآن ها «بَاؤُ» را به صورت «بَاءُو» نوشته اند. در این صورت نیازی به اضافه کردن واو دیگری نخواهد بود.



یادسپاری

۱. در بعضی قرآن‌ها برای راهنمای قاری، حرف واو و یاء تولید شده از اشباع را به صورت کوچک بعد از هاء ضمیر نوشته‌اند؛ مانند:

أَنَّهُ - يَرَهُ - عِبَادَهُ - عَبْدَهُ - فِي بَطْنِهِ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

۲. در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری آنجا که هاء ضمیر اشباع می‌شود، شکل حرکت کسره آن را ایستاده (ـِ)، و شکل حرکت ضمه آن را وارونه (ُ) نوشته‌اند؛ مانند:

أَنَّهُ - يَرَهُ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

هاء ضمیر در سه نمونه زیر اشباع نمی‌شود:

۱. قبل از هاء ضمیر، حرف ساکن باشد؛ مانند:

مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَأَعْبُدْهُ - يَعْلَمُهُ - فَبَشِّرْهُ - يَدْيِهِ - عَلَيْهِ

۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مدی باشد؛ مانند:

أَخُوهُ - فِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ - خُذُوهُ - يَهْدِيهِ - هَذَا - نَصْرُوهُ

۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد؛ مانند:

لَهُ الْحَمْدُ - نَصْرَهُ اللَّهُ - دُونِهِ الْبَاطِلُ - بِهِ الَّذِينَ - جَاءَهُ الْأَعْمَى

تمرین: سوره عَبَسَ را به صورت شمرده بخوانید و مصادیق اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرَى ۳ أَوْ
يَذْكُرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ۴ أَمَّا مَنْ اسْتَعْجَلَ ۵ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۶
وَمَا عَلَيْكَ الْآيَاتِىَ ۷ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۸ وَهُوَ يَخْشَى ۹ فَأَنْتَ
عَنْهُ تُلَهِى ۱۰ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۱ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۱۲ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ



مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قَتَلَ الْإِنْسَانَ
 مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ
 السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا
 يَقِضْ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ إِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
 ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَنْبًا وَقَضًا ﴿٢٨﴾
 وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ
 وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾
 وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
 يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَجُوهٌ
 يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

■ پرسش و تمرین ■

۱. مصادیق اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را با ذکر مثال بنویسید.
۲. سوره عادیات و قارعه و انشقاق را به صورت شمرده قرائت کنید و مصادیق اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را مشخص کنید.



جهت مطالعه

چند نکته:

۱. به اشباع هاء ضمیر «صله هاء ضمیر» می‌گویند.
«صله» در لغت به معنای امتداد و کشش است و در اصطلاح قرائت: امتداد و کشش حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت است.
از امتداد و کشش حرکت ضمه واو مدی به وجود می‌آید؛ مانند عَبْدُهُ = عَبْدُهُو.
از امتداد و کشش حرکت کسره یاء مدی به وجود می‌آید؛ مانند عَبْدِهِ = عَبْدِهِی.
صله هاء ضمیر بر دو قسم است:
الف) صله صغری: بعد از هاء ضمیر سبب مد (همزه) نیامده است؛ مانند: «أَنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ».
ب) صله کبری: بعد از هاء ضمیر سبب مد (همزه) آمده است؛ مانند: «مَالَهُ أَخْلَدُهُ - بِهِ أَزْوَاجًا».
در چنین مواردی برای راهنمایی قاری قرآن، روی واو و یاء مدی بعد از هاء ضمیر علامت مد قرار داده‌اند: مَالَهُ أَخْلَدُهُ - بِهِ أَزْوَاجًا.
۲. هاء ضمیر همیشه متحرک است، ولی در دو کلمه «أَرْجَهُ، فَالِقَهُ» به صورت ساکن آمده است:

«قَالُوا أَرْجَهُ وَأَخَاهُ...»^۱ «أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَالِقَهُ إِلَيْهِمْ...»^۲

۳. طبق قواعد ادبیات عرب، هاء ضمیر بعد از یاء مدی یا لینه باید مکسور باشد، ولی در دو کلمه «أَنْسَانِيَهُ، عَلَيْهِ» مضموم آمده است:
«وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ...»^۳ «وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ...»^۴
۴. هاء ضمیر در «يَرْضَهُ لَكُمْ»^۵ اشباع نمی‌شود.

۱. اعراف: ۱۱۱؛ شعراء: ۳۶.

۲. نمل: ۲۸.

۳. کهف: ۶۳.

۴. فتح: ۱۰.

۵. زمر: ۱۰.



۵. هاء ضمیر در «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»^۱ اشباع می شود.
 ۶. حرف هاء، در «وَمَا نَقْفُكَ كَثِيرًا»^۲ ذاتی است و اشباع نمی شود.
 ۷. حرف هاء در آخر کلمه «هَذِهِ» با اینکه ذاتی است، اشباع می شود.
- با تمامی علائم و قواعد مربوط به کتابت و علامت گذاری روخوانی قرآن کریم آشنا شدید. تنها یک قاعده (رفع التقای ساکنین) باقی مانده که در درس آینده با آن آشنا خواهید شد.
- برای تسلط بر روان خوانی قرآن کریم لازم است روزانه چند صفحه قرآن را با دقت و شمرده بخوانیم. نوار صوتی قاریان مشهور به ما کمک می کند که افزون بر مرور مطالب گذشته با تجوید عملی قرائت نیز آشنا شویم.
- نحوه استفاده از نوار صوتی قراء را در درس چهارم توضیح دادیم. اگر مراحل یادشده را با دقت اجرا کنید، افزون بر تسلط بر روان خوانی با صوت و لحن عربی، زمینه حفظ سوره های یادشده نیز مهیا خواهد شد.
- با توجه به اینکه علامت ها و قواعد روخوانی آموزش داده شده در این کتاب بر اساس رسم الخط ایرانی است، از همین رسم الخط برای تمرین استفاده کنید.
- یادسپاری: در آخر همین کتاب (روخوانی) قسمتی را به «آشنایی با رسم الخط های مختلف» اختصاص داده ایم که با مطالعه آن می توانید هر قرآنی را با هر رسم الخطی بخوانید.

۱. فرقان: ۶۹.

۲. هود: ۹۱.

■ درس دوازدهم

رفع التقای ساکنین

التقای ساکنین: کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن هنگام تلفظ است؛ مانند:

قُلْ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

التقای ساکنین در کلمات عربی جایز نیست و در صورتی که دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند، برای رفع التقای ساکنین، حرف ساکن اول را با کسره می خوانند؛ مانند:

قُلْ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل

هر گاه بعد از کلمه تنوین دار، کلمه ای با همزه وصل باشد، بین نون ساکن تنوین و حرف ساکن یا مشدد بعد از همزه وصل التقای ساکنین پیش خواهد آمد. در این صورت برای رفع التقای ساکنین، نون تنوین در تلفظ با حرکت کسره خوانده می شود؛ مانند:

لَهُوَ انْفَضُّوا = لَهُوَ انْفَضُّوا عَادَ الْمُرْسَلِينَ = عَادَ الْمُرْسَلِينَ

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری، نون مکسور کوچکی زیر کلمه نوشته اند؛ مانند:

لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ۚ اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيْرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ

در بعضی قرآن ها، جایی که وقف و وصل آیات جایز باشد، افزون بر نون مکسوره



حرکت همزه وصل را نیز آورده اند تا نشان دهند حالت وقفی و وصلی باشد؛ مانند:

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوفٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ

تمرین ۱: کلمات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین بخوانید:

مَثَلًا الْقَوْمُ - اِفْكُ افْتَرَاهُ - كَرَمًا اسْتَدَّتْ - اَلَيْمًا الدِّينَ - اَحَدُ اللّٰهِ

بِغُلَامٍ اِسْمُهُ - اَمْوَالٌ افْتَرَقْتُمُوها - غَادًا الْاُولٰٓئِ - رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا

عَزِيزُ بَنٍ - سَوَاءٌ الْعَاكِفُ - زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ - رَجُلٌ افْتَرٰى - عَدْنِ الَّتِي

قَوْمًا لِلّٰهِ - شَيْئًا اتَّخَذَهَا - يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ - جَزَاءُ الْحُسْنٰى - غَادًا الْاُولٰٓئِ

تمرین ۲: آیات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین به صورت شمرده بخوانید:

وَاَنَّهُۥ اَهْلَكَ غَادًا الْاُولٰٓئِ وَتُحْمَدُ فَلَمَّا ابْقٰى وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ

اَلْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِيْنَ عَسِيرًا

اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُۥ بِمُؤْمِنِيْنَ

وَالْقَوٰى اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ السَّلٰمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ

كَذَبَتْ قَوْمُ نُوْحٍ الْمُرْسَلِيْنَ اِذْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ نُوْحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ

وَاِذَا عَلِمَ مِنْ اٰيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَاَنْفُسُهُمْ كَانُوْا يَظْلُمُوْنَ

وَاِذَا رَاوْا تِجَارَةً اَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوْا اِلَيْهَا وَتَرَكُوْكَ فَاِيْمًا قُلْ مَاعِندَ اللّٰهِ خَيْرٌ

يٰۤاٰزْكُرِيْٓ اِنَّا نُنَبِّئُكَ بِغُلَامٍ اِسْمُهُ يٰحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُۥ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُۥ بِالْغَيْبِ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا

وَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَلَهٗٓ جَزَآءُ الْحُسْنٰى وَسَنَقُوْلُ لَهُۥ مِنْ اَمْرِنَا يُسْرًا



یادسپاری

۱. در کلمه «مِنْ»، نون ساکن مفتوح می شود؛ مانند: مِنْ الْقَوْلِ.
۲. در کلمات «هُمْ - كُمْ - تُمْ»، میم ساکن مضموم می شود؛ مانند: هُمْ الْفَائِزُونَ - لَكُمْ الْوَيْلُ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
۳. واو ساکن ماقبل مفتوح نیز در التقای ساکنین ضمه می گیرد؛ مانند: أَنْتُمْ الزَّكْوَةُ - رَأُوا الْعَذَابَ - فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ
۴. در عبارت «يُسْ أَلْأَسْمُ»، پس از حذف همزه وصل «أَلْ» و «أَسْمُ»، چون دو حرف ساکن (ل، ش)، کنار یکدیگر قرار می گیرند، برای رفع التقای ساکنین، حرف لام با کسره خوانده می شود؛ مانند: يُسْ أَلْأَسْمُ (يُسْ لِسْمُ).
- حرکات (فَتْحه و ضمه) در شماره ۱ تا ۴ در قرآن آورده شده است.
۵. هنگام وصل حروف مقطعه «الم» به آیه ۲ سوره مبارکه آل عمران (الم، الله)، میم ساکن حرف میم، با فتنحه خوانده می شود؛ به این صورت: «الف - لام - میم الله».

با یاری و توفیق خداوند با تمام علامت‌ها و قواعد روخوانی قرآن کریم آشنا شدیم. برای اینکه بتوانیم قرآن را روان و بدون غلط بخوانیم، لازم است روزانه چند صفحه قرآن کریم را شمرده و با دقت تمرین کنیم.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. التقای ساکنین چه هنگامی پیش می آید و برای رفع آن چه باید کرد؟
۲. آیات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین به صورت شمرده بخوانید:

وَالْتَفَتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ
إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ



كَذَبَتْ غَادِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ
 وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوْحٌ ابْنَهُ، وَكَانَ
 فِي مَعْزِلٍ يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ
 مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ
 يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا افْكٌ افْتَرَاهُ وَعَاوَنَاهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
 آخَرُونَ فَقَدْ جَاءَ ظُلْمًا وَزُورًا
 وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ
 مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ
 وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيْرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ
 ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَفِ يُوَفُّكُمْ
 وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ
 وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
 ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

درس سیزدهم

وقف وابتدا

یکی از مسائل بسیار مهم در هر زبانی انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداست؛ چراکه اگر جای مناسبی برای وقف و ابتدا انتخاب نشود، گاهی معنای جمله تغییر خواهد کرد.

«وقف» در لغت به معنای «بازداشتن و ایستادن است» و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است».^۱

«ابتدا» (ضد وقف) در لغت به معنای «شروع و آغاز کردن»، و در اصطلاح قرائت: «شروع مجدد قرائت بعد از وقف کردن است».

درباره وقف و ابتدا دو مسئله مطرح است که در پی می آید:

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

برای داشتن وقف و ابتدای مناسب باید با ادبیات عرب و معانی کلمات آشنا بود. با توجه به اینکه بیشتر مسلمان‌ها عرب‌زبان نیستند، علمای قرائت علامت‌هایی را انتخاب کردند تا راهنمای محل مناسب برای وقف و ابتدا باشد. نخستین شخصی که این علامت‌ها را انتخاب کرد، شیخ عبدالله سجاوندی بود. از این رو این علامت‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور شد.

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۰؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۲۹۳.



رموز سجاوندی

انواع وقف نزد سجاوندی^۱ شش نوع بوده است. وی برای هر یک از آنها رمزی مشخص کرده است که به «رموز سجاوندی» مشهور شده‌اند و عبارت‌اند از:

- «م» نشانه وقف لازم: به موجب این علامت، وقف لازم و حتمی است و در جاهایی قرار داده می‌شود که وصل به مابعد معنای کلام را تغییر دهد.

- «ط» نشانه وقف مطلق: این علامت یعنی وقف بر عبارت و ابتدا به مابعد بسیار نیکوست (چه قاری با کمبود نفس مواجه شود و چه نشود) و در جاهایی می‌آید که محل وقف از نظر لفظ و معنا تمام، و جمله بعدی نیز از نظر معنا کامل باشد.

- «ج» نشانه وقف جایز: این علامت یعنی وقف و وصل هر دو جایز است و در جاهایی می‌آید که جهت وقف و وصل، هر دو موجود باشد، ولی جهت وقف قوی‌تر باشد.^۲

- «ز» نشانه وقف مجوّز: این علامت یعنی وقف و وصل هر دو جایز است، ولی وصل بهتر است و در جاهایی می‌آید که جهت وقف و وصل، هر دو موجود باشد، ولی جهت وصل قوی‌تر باشد.

- «ص» نشانه وقف مُرَخَّص: این علامت یعنی وقف در صورت نبودن نفس جایز است و در جاهایی می‌آید که کلام مابعد از حیث معنا مربوط به ماقبل باشد؛ ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی‌توان آن را به یک نفس خواند، وقف اشکالی ندارد و بعد از وقف اعاده هم لازم نیست؛ چراکه جمله بعد با وجود ارتباط به ماقبل، مفهوم است.

- «لا» نشانه وقف غیر جایز: این علامت یعنی وقف جایز نیست و در جاهایی می‌آید که وقف بین دو عبارت، معنای کلام را تغییر دهد. در صورت وقف، اعاده ماقبل با مراعات حسن ابتدا لازم و حتمی است، مگر اینکه آخر آیات باشد.

۱. محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی (م ۵۶۰ ق) مُقری و مفسر و نحوی است. وی کتاب‌هایی به نام‌های وقوف القرآن و الايضاح فی الوقف و الابتداء نگاشته است (شاکر، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۲۳).

۲. در قرآن‌های با رسم الخط عربی، علامت «ج» به معنای مساوی بودن وقف و وصل است.



علمای قرائت علامت‌های دیگری را پس از سجاوندی به محل‌های وقف و ابتدا اضافه کردند؛ اما فراوانی این علامت‌ها، باعث سردرگمی قاریان قرآن شد. این امر باعث شد علمای مصر در سال ۱۳۴۲ قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» علامت‌های ذیل را انتخاب، و جایگزین رموز سجاوندی کنند:

- «م» نشانه وقف لازم؛

- «لا» نشانه وقف ممنوع؛

- «صلی» نشانه برتری وصل و جواز وقف: «صل (الوصل) أولى»؛

- «قلى» نشانه برتری وقف و جواز وصل: «قف (الوقف) أولى»؛

- «ج» نشانه جواز وقف؛

- «* *» نشانه جواز وقف بر یکی از دو موضع (بر هر دو نمی‌توان وقف کرد).

علامت اخیر «وقف معانقه» یا «وقف مراقبه» نام دارد و در قسمتی از کلام می‌آید که به تنهایی مفید معنا نباشد و به کمک جمله قبل یا بعد از خود مفید معنا خواهد شد. از این رو اگر بر جمله قبل وقف کنند، باید آن را به جمله بعد متصل کنند؛ ولی اگر جمله را به جمله قبل متصل کنند، می‌توان بر آن وقف کرد.

۲. نحوه وقف کردن بر آخر کلمات

در قرائت قرآن وقف بر متحرک جایز نیست و در صورت متحرک بودن آخر کلمه، تغییراتی به وجود می‌آید که مهم‌ترین آنها عبارت است از: وقف اسکان، ابدال و الحاق.

نکته: اگر در آخر کلمه حرف ساکن (ـَ) یا یکی از حروف مدی (ـِ، ـُ، ـَو) قرار گیرد، هنگام وقف هیچ تغییری در آن داده نمی‌شود و به همان صورت خوانده می‌شود؛ مانند:

قُمْ فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - وَادْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا



وقف إسكان

«إسكان» یعنی «ساکن کردن». اگر حرف آخر کلمه متحرک (سَـ) یا دارای تنوین کسره یا ضمه (سُـ) باشد «هنگام وقف ساکن می شود»؛ مانند:

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ = هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ = غَاقِبَةُ الْأُمُورِ
نَسْتَعِينُ = نَسْتَعِينُ؛ حَظٌّ عَظِيمٌ = حَظٌّ عَظِيمٌ؛ حُورٌ عِينٌ = حُورٌ عِينٌ

چند نکته

۱. اگر حرف آخر کلمه مشدّد باشد، هنگام وقف، حرف آخر ساکن می شود، ولی تشدید آن باقی می ماند و باید با شدت تلفظ شود؛ مانند:

يَضَعْنَ حَمَلَهُنَّ = يَضَعْنَ حَمَلَهُنَّ؛ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ = يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

۲. اگر حرف آخر کلمه واو مفتوح، و حرف قبل از آن مضموم باشد، هنگام وقف ساکن می شود و به صورت واو مدی خوانده می شود؛ مانند هُوَ = هُوَ.

همچنین اگر حرف آخر کلمه یاء مفتوح، و حرف قبل از آن مکسور باشد، هنگام وقف ساکن می شود و به صورت یاء مدی خوانده می شود؛ مانند هِیَ = هِیَ.

یادسپاری: هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ماقبل مضموم و یاء مشدّد ماقبل مکسور است (عُدُوْ، نَبِیْ)، باید دقت کرد که تشدید حرف آخر را آورد (عُدُوْ، نَبِیْ) و آن را به صورت واو و یاء ساکن (عُدُوْ، نَبِیْ) نخواند.

وقف ابدال

«ابدال» یعنی: «تبدیل کردن». اگر حرف آخر کلمه ای تاء گرد (ة - ة) باشد، هنگام وقف به هاء ساکن (هَ - هَ) تبدیل می شود؛ مانند:

أَقِمْوُ الصَّلَاةَ = أَقِمْوُ الصَّلَاةَ؛ فِي الْخَافِرَةِ = فِي الْخَافِرَةِ

وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ = وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ؛ دَكَّةً وَاحِدَةً = دَكَّةً وَاحِدَةً

نَحْلٍ خَاوِيَةٍ = نَحْلٍ خَاوِيَةٍ؛ عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ = عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ



همچنین اگر حرف آخر کلمه دارای تنوین فتحه (ـَ) باشد، هنگام وقف، تنوین حذف می‌شود و به الف مدی (صدای کشیده فتحه) تبدیل می‌شود؛ مانند:

أَعْنَابًا = أَعْنَابَا ؛ هُدًى = هُدى ؛ عِشَاءً = عِشَاءَا

وقف الحاق

«الحاق» یعنی «اضافه کردن حرفی به آخر کلمه». برای حفظ حرکت حرف آخر کلمه یا حفظ توازن در آخر آیات.

وقف الحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر است.

۱. الحاق هاءِ سکت در هفت کلمه زیر:

إِقْتِدَ - لَمْ يَتَسَنَّهْ - كِتَابِيَّةَ - جِسَابِيَّةَ - مَالِيَّةَ - سُلْطَانِيَّةَ - مَاهِيَّةَ

یادسپاری: هاءِ سکت در حالت وقف و وصل خوانده می‌شود.

۲. الحاق الف در کلمات: أَنَا، لَكِنَّا، الظُّنُونَا، الرَّسُولَا، السَّبِيلَا، سَلَا، قَوَارِيرَا.

یادسپاری: الف کلمات فوق تنها هنگام وقف خوانده می‌شود و در حالت وصلی ناخواناست.

وقف به حرکت، وصل به سکون

«وقف صحیح» بر دو رکن استوار است:

۱. قطع صدا و فاصله انداختن بین دو عبارت؛

۲. ساکن کردن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف می‌شود.

حال اگر قطع صوت صورت بگیرد، ولی حرف آخر کلمه ساکن نشود، «وقف به حرکت» خواهد بود که صحیح نیست. همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن شود، ولی قطع صوتی صورت نگیرد، «وصل به سکون» خواهد بود که این نیز صحیح نیست.

رعایت این دو نکته هنگام قرائت نماز لازم است و فقهای بزرگوار در رساله‌های عملیه بدان اشاره کرده‌اند. (عروة الوثقی، احکام القراءة مسأله ۳۹)



تمرین: سوره قیامت را قرائت، و بر آخر آیات وقف کنید و نحوه وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿۱﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿۲﴾ اَیَحْسَبُ
الْإِنْسَانُ أَنْ یَجْعَلَ عِظَامُهُ ﴿۳﴾ بَلَى قَادِرِینَ عَلَی أَنْ نُنْشِئَ بَنَانَهُ ﴿۴﴾ بَلْ
یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لِفَجْرِ أَمَامِهِ ﴿۵﴾ یَسْتَلْ أَیَّامَ یَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿۶﴾ فَادْبِقْ الْبَصْرُ
﴿۷﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿۸﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿۹﴾ یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ
أَیْنَ الْمَفْرُ ﴿۱۰﴾ کَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾ إِلَىٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾ یُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ
یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ
مَعَاذِیرَهُ ﴿۱۵﴾ لَا تَحْزَنَ بِهَ لِلسَّائِکِ لِمَ تَعْجَلْ بِهِ ﴿۱۶﴾ إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ
وَقُرْءَانُهُ ﴿۱۷﴾ فَادْفِرَانَهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا نَبِیَّانَهُ ﴿۱۹﴾
کَلَّا لَیْلٌ یُّجِبُونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وَجْهٌ یَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۳﴾ وَوَجْهٌ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾ تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾
کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ ﴿۲۶﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۷﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾ وَالتَّفَتُّ
السَّاقِ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾ إِلَىٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ
﴿۳۱﴾ وَلَکِنْ کَذَبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ یَتَمَطَّىٰ ﴿۳۳﴾ أَوَّلَىٰ لَکَ
فَأَوَّلَىٰ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَکَ فَأَوَّلَىٰ ﴿۳۵﴾ اَیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدی ﴿۳۶﴾
لَمْ یَکْ نُطْفَةٍ مِنْ مَّیِّ یَمْنَىٰ ﴿۳۷﴾ ثُمَّ کَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۳۸﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ
الرَّوْجَیْنِ الذَّکَرُ وَالْأُنْثَىٰ ﴿۳۹﴾ أَلِیْسَ ذَٰلِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یُخْیِیَ الْمَوْتَىٰ ﴿۴۰﴾



■ پرسش و تمرین ■

۱. وقف را تعریف کنید و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات را توضیح دهید.
۲. وقف به حرکت و وصل به سکون یعنی چه؟
۳. سوره انشقاق را قرائت، و بر آخر آیات وقف کنید و نحوه وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ
 ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا
 الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَلَمَّا لَقِيَهُ ﴿٦﴾ فَاَمَّا مَنْ أُوْتِيَ
 كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ
 إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ
 يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلِي سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾
 إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ
 بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾
 لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
 عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ أَنْ لَا تَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ
 ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَسَيَرْهَمُ عَذَابُ الْإِلِيمِ ﴿٢٤﴾
 إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾



جهت مطالعه

انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

علمای قرائت برای محل مناسب وقف و ابتدا، طبق تشخیص خود، تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌هایی کرده‌اند که برای قاری قرآن حجت شرعی و الزام‌آور نیست.^۱

صاحب جواهر^۲ به نقل از پدر علامه مجلسی^۳ می‌فرماید:

استحباب هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های علمای تجوید برای وقف و ابتدا نزد من ثابت نشده است؛ زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیر مؤمنان^۴ وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود مقصود امام^۵ رعایت وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد.^۲

استاد محمود خلیل الحصری^۶ که از استادان معاصر و مشهور در قرائت قرآن کریم است و تألیفاتی در علوم قرآنی دارد، می‌فرماید:

با همه توجه علمای قرائت به شناخت محل‌های مناسب وقف و تأکیدهای فراوانی که به یادگیری و آموزش آن داشته‌اند (به طوری که بعضی بزرگواران گفته‌اند: «کسی که محل‌های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»)، نه از رسول اکرم^۷ و نه از صحابه و فقهای اسلام درباره نام‌گذاری و تقسیم‌بندی و تعریف هر یک از آنها - به نحوی که از دیگر اقسامش مشخص و تمیز داده شود - چیزی نقل نشده است.^۳

وقف بر آخر آیات و فصول اذان و اقامه

یکی از مستحبات قرائت قرآن (حمد و سوره) و اذان و اقامه وقف بر آخر آیات و بر آخر هر یک از فصول (قسمت‌های) اذان و اقامه است که همه مراجع تقلید بر این اتفاق نظر دارند.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. همان.

۳. الحصری، معالم الهدی، الی معرفة الوقوف والابتداء، ص ۳۱ - ۳۲.



وقف بر آخر آیات

صاحب عروه^۱، پنجمین مستحب قرائت را «الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ» قرار داده است. آیت الله حکیم^۲، در مستمسک العروة الوثقی که در آن مستندات احکام را بیان می‌کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه می‌داند: «پیامبر اکرم^ﷺ هنگام قرائت قرآن آیات را جدا جدا می‌خواندند»^۱. ابن الجزری، از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه وقف بر آخر آیات را «سنت نبوی» معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است: «وقف بر رؤوس آیات (انتهای آیه و ابتدای آیه بعد) بهترین وقف است، هرچند از نظر معنایی (ابتدای آیه بعد) به مابعد تعلق داشته باشد»^۲.

ابوعمر و دانی، از علمای قرن پنجم علم قرائت، بعد از بیان وقف حسن آورده است: «سزاوار است قاری بر رؤوس آیات وقف کند، برای اینکه فی نفسه جای وقف است». وی در ادامه می‌گوید: «جماعتی از بزرگان قرائت گذشته، وقف بر آخر آیات را مستحب می‌دانستند، هرچند (آیه بعدی) از نظر معنایی به آیات قبل تعلق داشته باشد». وی در این باره روایت ام سلمه را سنت نبوی می‌داند و بر آن تمسک می‌کند^۳. افزون بر مطالب پیش‌گفته، صاحب عروه^۴، به کراهت قرائت سورة اخلاص به یک نفس فتوا داده است. امام خمینی^۵ در حاشیه این مسئله می‌فرماید: «بعید نیست قرائت سورة حمد به یک نفس نیز مکروه باشد»^۶. این نیز می‌تواند مؤیدی بر پرهیز از عجله در قرائت قرآن و استحباب وقف بر آخر آیات باشد.

۱. طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵. كان النبي ﷺ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، کتاب الصلاة، ۲۱ باب استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه).

۲. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها» (ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. «وقد كان جماعة من الأئمة السالفين والقراء الماضين، يستحبون القطع عليهن وإن تعلّق بعضهن ببعض» (دانی، المکتفی فی الوقوف والابتداء، ص ۱۱۰).

۴. «یکره قراءة التوحيد بنفس واحد...» (طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی مستحبات القراءة، مسئله ۲).



وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی رحمه الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه می‌شمرد و تأکید می‌کند: «أواخر الفصول موقوفة غير مُعربة»^۱.

همچنین شهید اول رحمه الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات شمرده و شهید ثانی رحمه الله در شرح آن آورده است: «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرَهُمَا وَ أَجْزَأ»^۲.

صاحب عروه رحمه الله، مستحب ششم اذان و اقامه را «الْجَزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است و فقها و مراجع تقلیدی که بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند، همگی آن را فتوای خود قرار داده‌اند. صاحب حدائق رحمه الله نیز در این مسئله ادعای اجماع کرده است.^۳

صاحب جواهر رحمه الله «مستحب دوم اذان و اقامه را وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه می‌داند و در علت آن روایاتی نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیه السلام به تعبیر مختلف در وسائل الشیعه آمده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ...»، «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...» و «الْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ». در حدیثی دیگر «موقوفان»^۴ و سپس به نقل از کتاب تذکره آن را اجماعی دانسته است.^۵

به استناد همین روایات است که شهید ثانی رحمه الله در شرح لمعه می‌فرماید: «حَتَّى لَوْ تَرَكَ الْوَقْفَ أَصْلًا، فَالْتَّسْكِينُ أَوَّلَى مِنَ الْإِعْرَابِ»؛^۶ یعنی اگر وقف نکند و فصول اذان و اقامه را پشت سر هم بخواند، وصل به سکون سزاوارتر است از اینکه اعراب آخر کلمه را بیاورد.

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۹۵.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. بحرانی، الحدائق الناطرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، ۱۵ باب استحباب جزم التکبیر فی الأذان و الإقامة، ح ۲-۵.

۵. «و ثانيها أن يقف على أواخر الفصول» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۹۴).

۶. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۲.

■ درس چهاردهم

آشنایی با رسم الخط‌های مختلف

قرآن کریم به صورت شنیداری توسط جبرئیل امین علیه السلام بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ»^۱. آن حضرت آیات و سوره‌های نازل شده را بر مسلمانان قرائت می‌فرمودند و از ایشان می‌خواستند که آنها را در سینه‌های خود حفظ کنند و به فرمان خداوند هر روز در نمازهایشان بخوانند: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از تحریف، از نویسندگان وحی می‌خواستند که قرآن را بنویسند تا این کتاب آسمانی به دو صورت شنیداری (حفظ کردن و انتقال سینه‌به‌سینه) و نوشتاری (مکتوب) نسل‌به‌نسل تا روز قیامت محفوظ بماند.

ویژگی‌های خط قرآن از صدر اسلام تا کنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به جاهلیت مردم جزیره العرب کتابت عرب مراحل اولیه را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه‌هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین یا تشخیص حروف متشابه به کار می‌رود.

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی قرآن را بر اساس رسم الخط رایج آن روز می‌نوشتند و با توجه به بیان دلنشین و شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن کمتر دچار لغزش می‌شدند

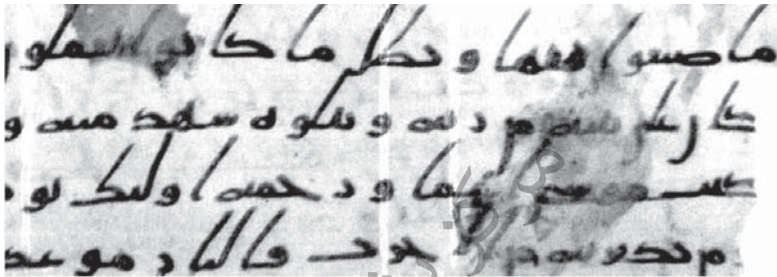
۱. «روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از بیم‌دهندگان باشی» (شعراء: ۱۹۴).

۲. «پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید» (مزل: ۲۰).



و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌کردند، درباره آن از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند. برای نمونه تصویری از قرآن نوشته شده با خط آن روز و معادل آن از قرآن‌های موجود را ملاحظه بفرمایید.

نمونه قرآن صدر اسلام و معادل آن



مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ
وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ أَمَّا مَا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ (سورة هود)

پس از گسترش چشمگیر اسلام، به علت عدم آشنایی اقوام غیرعرب تازه مسلمان با زبان عربی، علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای حفظ و نگه‌داری قرآن کریم قواعدی پایه‌ریزی کرد و آنها را به شاگرد خود ابوالاسود دؤلی آموزش داد. ابوالاسود سپس تصمیم گرفت برای صحت قرائت عموم قرآن را علامت‌گذاری کند.^۱

اولین مشکل در صحیح‌خوانی قرآن کریم تشخیص اعراب و حرکات کلمات بود که ابوالاسود برای رفع آن از نقطه‌های قرمز رنگ استفاده کرد؛ چنان‌که برای نشان دادن

۱. می‌گویند ابوالاسود دؤلی در مسیر راه خود به عربی برخورد کرد که آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» را به کسر لام رسول (رَسُولُهُ) می‌خواند. این کار بر ابوالاسود گران آمد و گفت: خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرش ﷺ بیزار باشد. این امر باعث شد که او به اعراب‌گذاری قرآن بپردازد (صدر، تأسیس الشیعة للعلوم الاسلام، ص ۵۱).



حرکت فتحه از نقطه قرمز بالای حرف، حرکت کسره از نقطه قرمز زیر حرف، حرکت ضمه از نقطه قرمز جلو حرف، و برای تنوین از تکرار شکل فتحه و کسره و ضمه استفاده کرد.

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب^۱



با علامت‌گذاری ابوالاسود مشکل صحیح‌خوانی از نظر اعراب تا اندازه‌ای برطرف شد، ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. برای رفع این مشکل دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام‌های نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود) حروف را نقطه‌گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام) اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌رنگ حرف (مشکی)، و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند؛ مانند:

جیم مفتوح (ج) - خاء مکسور (خ)

۱. «اعراب» به معنای آشکار و روشن ساختن است و چون با این نقطه‌گذاری تلفظ صحیح کلمه روشن می‌شود، به آن «نقطه اعراب» می‌گویند.



نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب و إعجام^۱



پس از مدتی (افزون بر نقطه اعراب و إعجام) نقطه‌های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند، و نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل در ابتدای کلمات به کار رفت و برای استفاده قانونمند از نقطه‌ها «علم النقط» تأسیس شد.

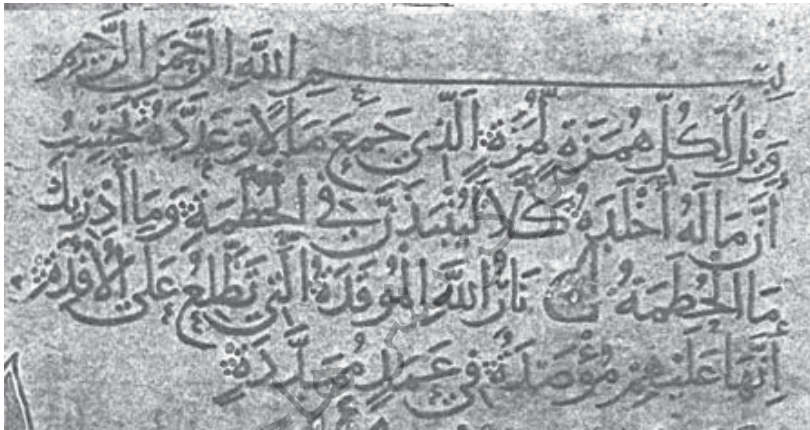
به‌کارگیری و تشخیص نقطه‌ها با رنگ‌های مختلف دشواری‌هایی برای عموم در پی داشت. برای رفع این مشکل، خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ق) از شکل حروف برای تشخیص اعراب و همزه استفاده کرد و «علم النقط» به «علم الشكل» تغییر نام یافت که امروزه با عنوان «ضبط القرآن» از آن یاد می‌شود.

۱. «اعجم الحرف» یعنی با نقطه‌گذاری حرف را از ابهام خارج کرد. از آنجاکه حروف متشابه با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند. به این نقطه‌ها «نقطه إعجام» می‌گویند.



نمونه قرآن با اصلاحات خلیل بن احمد فراهیدی

سوره «هُمَزَه» با خط ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بَوَّاب در سال ۳۹۱ هجری نوشته شده است. این خط قدیمی‌ترین قرآنی است که به رسم الخط قرآن‌های موجود در زمان ما بسیار نزدیک است.



سپس علمای هر منطقه با توجه به فرهنگ منطقه خود اصلاحات تکمیلی را اعمال کردند که منجر به پدید آمدن رسم الخط‌های مختلف (عربی، ایرانی، ترکی و شبه قاره‌هند) شد.

با توجه به در دسترس بودن این قرآن‌ها به معرفی اجمالی رسم الخط‌های مذکور می‌پردازیم تا علاقه‌مندان بتوانند هر قرآنی با هر رسم الخطی را روان و صحیح بخوانند. اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم را در این کتاب بر اساس رسم الخط ایرانی نوشته‌ایم (و در کنار آن به معرفی رسم الخط عربی نیز اشاراتی کرده‌ایم). از این رو با توجه سرفصل‌های این بخش به معرفی رسم الخط‌های دیگر می‌پردازیم.



رسم الخط ترکی

شیوه کتابت و علامت‌گذاری رسم الخط ترکی همانند رسم الخط ایرانی است. تفاوت تنها در شکل الف مدی است که به صورت الف ماقبل مفتوح «اَ» نوشته شده و شکل سکون که به شکل دایره توخالی (◌ْ) آمده است.

نمونه‌ای از رسم الخط ترکی به قلم حافظ محمدامین الرشیدی که در سال ۱۳۳۶ نوشته شده است.





رسم الخط شبه قاره هند

شیوه کتابت و علامت‌گذاری رسم الخط شبه قاره هند نیز همانند رسم الخط ایرانی است. تفاوت تنها در اشکال حروف مدی است؛ چنان‌که در این رسم الخط، الف مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی نمی‌کنند؛ ولی یاء و واو مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی متفاوت‌اند. یاء و واو مدی ناخوانا بدون علامت سکون و یاء و واو مدی خوانا با علامت سکون مشخص شده و شکل رأس الخاء برای نشان دادن حرف ساکن به کار رفته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۳ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وِعَادَ لَهُ ۲

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّا فِي الْحُطَمَةِ ۴ وَمَا

أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

الْأَفْدَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹



رسم الخط عربی

در رسم الخط عربی، بین حروف مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی وجود ندارد و از شکل رأس الخاء برای نشان دادن حرف ساکن استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که در ادغام (تام و ناقص) و اخفا و ادغام نون ساکن، علامت سکون را نیاورده‌اند تا بر عدم اظهار حرف ساکن دلالت کند و در ادغام و اخفای نون تنوین، تکرار شکل تنوین را به صورت نامساوی نوشته‌اند (ـِـ) و در قلب به میم، از حرف میم کوچک (ـِـ) و برای نشان دادن بعضی حروف ناخوانا از شکل دایره توخالی استفاده کرده‌اند.

سوره عصر و همزه از قرآن با رسم الخط عربی به قلم خطاط عثمان طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۳
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيَذُلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَّدَهُ ۲
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَتِ فِي الْحُطْمَةِ ۴
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطْلُعُ
عَلَى الْأَفْنَدَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹



رسم الخط قرآن‌های کم علامت

در چند سال اخیر، رسم الخط جدیدی به نام «رسم الخط کم علامت» رواج پیدا کرده است. پدیدآورندگان این رسم الخط بر این عقیده‌اند که برای نشان دادن حروف مدی نیازی به حرکات فتحه و کسره و ضمه قبل از حروف مدی نیست و خود الف، واو و یاء (ا-و-ی) بر حروف مدی دلالت می‌کنند؛ همچنین برای نشان دادن حرف ساکن نیازی به علامت سکون نیست و نوشتن حرف بدون حرکت بر ساکن بودن آن دلالت می‌کند؛ غافل از اینکه در کتابت قرآن، حروف ناخوانا بسیاری هست که نوشته می‌شوند، ولی خوانده نمی‌شوند (ا. و. ی. ل) و تنها راه تمیز دادن این حروف استفاده از علامت سکون برای حرف ساکن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۳
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۴
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطْلُعُ
عَلَى الْآفِئَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹

پرسش‌های چهارگزینه‌ای روان خوانی قرآن کریم

۱. حروف مقطعه حروفی اند که در اوایل ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم آمده‌اند و باید آنها را... بخوانیم.
 (الف) به صورت قطعه قطعه و هر حرفی را با اسم عربی آن
 (ب) بدون همزه
 (ج) با مد و کشش بیشتر
 (د) هر سه گزینه صحیح است
۲. اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، هنگام قرائت حروف مقطعه...
 (الف) با مد و کشش بیشتر خوانده می‌شوند
 (ب) همزه آنها خوانده نمی‌شود
 (ج) قطعه قطعه خوانده می‌شوند
 (د) الف و ج صحیح است
۳. نحوه خواندن حروف مقطعه «کهیصص» چنین است:
 (الف) ک، ه، ی، ع، ص
 (ب) کاف، هاء، یاء، عین، صاد
 (ج) کاف، هاء، یاء، عین، صداد
 (د) کاف، هاء، ی، عین، صاد
۴. ... اولین شخصی که قرآن را برای صحت قرائت مسلمانان علامت‌گذاری کرد، ... بود.
 (الف) خلیل بن احمد فراهیدی
 (ب) ابوالاسود دؤلی
 (ج) نصر بن عاصم
 (د) زید بن ثابت
۵. علامت‌ها شکل‌هایی اند که... در قرآن به کار رفته‌اند.
 (الف) به سبب عربی بودن خط قرآن
 (ب) برای زیبایی
 (ج) برای صحت قرائت
 (د) هر سه گزینه صحیح است
۶. «حرکات» در زبان عربی عبارت است از:
 (الف) فتحه، کسره، ضمه
 (ب) الف مدی، یاء مدی، واو مدی
 (ج) سکون، تشدید، تنوین
 (د) هر سه گزینه صحیح است
۷. تعاریف «یک بار به هم پیوستن، یک بار گشودن، یک بار شکستن» به ترتیب مربوط به کدام یک از سری علامت‌های زیر است؟
 (الف) فتحه، کسره، ضمه
 (ب) فتحه، ضمه، کسره
 (ج) ضمه، فتحه، کسره
 (د) کسره، فتحه، ضمه
۸. علت نام‌گذاری علامت «ـِ» به کسره به این است که...
 (الف) هنگام تلفظ حرف مکسور، لب‌ها حالت شکستن می‌گیرند
 (ب) صدای کسره عربی با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد
 (ج) صدای کسره عربی متمایل به حرف یاء است
 (د) هر سه گزینه صحیح است

۹. کدام یک از عبارت زیر درباره «ضمه» صحیح است؟
 الف) هنگام تلفظ حرف مضموم لب‌ها به هم پیوسته می‌شوند.
 ب) صدای ضمه عربی متمایل به صدای حرف واو است.
 ج) شکل ضمه از واو گرفته شده است.
 د) هر سه گزینه صحیح است.
۱۰. حرف مدی به حرفی می‌گویند که...
 الف) با علامت مد مشخص شده باشد
 ب) بعد از آن سبب مد آمده باشد
 ج) باعث مد و کشش حرکت حرف قبل شود
 د) هر سه گزینه صحیح است
۱۱. در عبارت «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چند حرف مدی (صدای کشیده) به کار رفته است؟
 الف) شش حرف
 ب) هشت حرف
 ج) پنج حرف
 د) هفت حرف
۱۲. در کدام یک از کلمات زیر یاء مدی به کار رفته است؟
 الف) حَيَّرَ (ب) عَظِيمَ (ج) هَذَى (د) الف و ب صحیح است.
۱۳. در کدام یک از سری کلمات زیر، الف مدی درشت و غلیظ ادا می‌شود؟
 الف) صَلَوَاتُ، أَصَابَ، مَعَايَشَ
 ب) مُنَافِقَاتُ، يُطَافُ، خَالَ
 ج) حُجْرَاتٍ، خَالِكَ، غَالِبَ
 د) غَاثٌ، قَاتِلٌ، رَوَابِي
۱۴. حرف ساکن به حرفی می‌گویند که...
 الف) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد
 ب) دارای علامت سکون باشد
 ج) با حرف قبلیش به یک بخش خوانده شود.
 د) هر سه گزینه صحیح است
۱۵. به علامت «ْ»... و به حرفی که دارای علامت «ْ» باشد،... می‌گویند.
 الف) ساکن، سکون
 ب) سکون، سکون
 ج) سکون، ساکن
 د) ساکن، ساکن
۱۶. حرف ساکن به حرفی می‌گویند که...
 الف) هیچ‌گونه علامتی نداشته باشد
 ب) اصلاً خوانده نشود
 ج) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد
 د) الف و ج صحیح است
۱۷. اگر حرفی تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای... اولی را در دومی «ادغام» می‌کنند.
 الف) سهولت در تلفظ
 ب) زیبایی در نگارش
 ج) اشغال کردن جای کم
 د) هر سه گزینه صحیح است

۱۸. هرگاه بعد از حروف مدی... قرار گیرد، این حروف را باید بیش از حالت طبیعی مد و کشش داد.
- الف) حرف ساکن
ب) همزه وصل
ج) علامت مد
د) هر سه گزینه صحیح است
۱۹. علامت مد (-) روی حروف مدی قرار می‌گیرد تا نشان‌دهنده... باشد.
- الف) مد و کشش بیشتر حروف مدی
ب) صداها ی کشیده
ج) خوانا بودن حروف مدی
د) هر سه گزینه صحیح است
۲۰. تنوین نون ساکن زائدی است که... .
- الف) نوشته نمی‌شود، ولی خوانده می‌شود
ب) جانشین حرکات می‌شود
ج) نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود
د) الف و ب صحیح است
۲۱. حروف ناخوانا چهار حرف «ا- ل- و- ی» است که... خوانده نمی‌شوند.
- الف) برای زیبایی نوشته می‌شوند، ولی
ب) در هیچ جای قرآن
ج) در بعضی کلمات قرآن
د) نوشته نمی‌شود و لذا
۲۲. در «وَأَتَقُوا اللَّهَ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟
- الف) سه حرف (ب) پنج حرف (ج) چهار حرف (د) شش حرف
۲۳. الف جمع، الفی است که... .
- الف) بعد از او آخر کلمه قرار می‌گیرد
ب) دو کلمه را با هم جمع می‌کند
ج) بعضی وقت‌ها ناخواناست
د) هر سه گزینه صحیح است
۲۴. در کدام یک از کلمات زیر دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟
- الف) أُولَئِكَ (ب) قَالُوا اتَّخَذَ (ج) يَصْلَى النَّارَ (د) ب و ج صحیح است
۲۵. حروف ناخوانا در عبارت «لَفِي الضُّحْفِ الْأُولَى» به ترتیب زیر است:
- الف) ا، ل، ا، ی
ب) ی، ا، ل، ا، ی
ج) ا، ل، ا، و، ی
د) ی، ا، ل، ا، و، ی
۲۶. هرگاه بعد از «أل» تعریف یکی از حروف شمسی قرار گیرد... .
- الف) لام به حروف شمسی تبدیل، و در حروف شمسی ادغام می‌شود
ب) لام خوانده نمی‌شود و حروف شمسی با علامت مربوطه خوانده می‌شود
ج) لام مشدد می‌شود
د) الف و ج صحیح است
۲۷. در کدام یک از سری کلمات زیر مجموعاً شش حرف ناخوانا به کار رفته است؟
- الف) تَكْتُمُوا الْحَقَّ - الَّذِي أُؤْتِمِنَ
ب) دَوَى الْقُرْبَى - اتَّقُوا اللَّهَ
ج) أَوْتُوا الْكِتَابَ - لَذَاتُ الْعَذَابِ
د) ب و ج صحیح است

۲۸. در کدام یک از کلمات زیر، حرف واو از حروف ناخواناست؟
 الف) صَلَوَاتُ (ب) زَكُوَّةُ ج) أُولَى (د) هر سه گزینه
۲۹. در «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟
 الف) پنج حرف (ب) شش حرف
 ج) هفت حرف (د) هشت حرف
۳۰. همزه وصل در «ال» تعریف همیشه... و در اسماء همیشه... است.
 الف) مکسور، مفتوح (ب) مفتوح، مکسور
 ج) مفتوح، مفتوح (د) مفتوح، مضموم
۳۱. همزه وصل الفی است که...
 الف) همیشه ساکن است و باید به کمک حرف متحرک قبل از خود خوانده شود
 ب) در ابتدای کلام خوانده می‌شود، ولی وسط کلام خوانده نمی‌شود
 ج) برای وصل کردن دو کلمه به کار می‌رود
 د) هر سه گزینه صحیح است
۳۲. خوانده نشدن حروف مدی در عبارات «رَبَّنَا اكْشِفْ - فِي الْأَرْضِ - ذُوالْعَرَشِ» به جهت... است؟
 الف) از حروف «والی» بودن حروف مدی (ب) رفع التقای ساکنین
 ج) تبدیل شدن صداهاى کوتاه به کشیده (د) هر سه گزینه صحیح است
۳۳. عبارت «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» به چند بخش خوانده می‌شود؟
 الف) ۱۳ بخش (ب) ۱۵ بخش (ج) ۲۱ بخش (د) ۱۶ بخش
۳۴. در کدام یک از سری کلمات زیر، پنج حرف ناخوانا به کار رفته است؟
 الف) لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (ب) وَاتَّقُوا اللَّهَ
- ج) فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ (د) هر سه گزینه صحیح است
۳۵. هر گاه هاء ضمیر، بعد از حروف مدی قرار گیرد...
 الف) حروف مدی خوانده نمی‌شوند (ب) هاء ضمیر ساکن می‌شود
 ج) هاء ضمیر اشباع نمی‌شود (د) هاء ضمیر اشباع می‌شود
۳۶. هر گاه بعد از هاء ضمیر همزه وصل قرار گیرد، هاء ضمیر اشباع... همزه وصل خوانده می‌شود.
 الف) می‌شود و با حرف بعد از (ب) می‌شود و با
 ج) نمی‌شود و با حرف بعد از (د) نمی‌شود و با

۳۷. هر گاه هاء ضمیر بعد از حرف ساکن قرار گیرد، هاء ضمیر... .

الف) با حرف ساکن قبل از خود خوانده می شود (ب) اشباع می شود
ج) اشباع نمی شود (د) ساکن می شود

۳۸. در کدام یک از سری کلمات زیر، هاء ضمیر همگی اشباع می شود؟

الف) مَعَهُ - خُذُوهُ - لِقَوْمِهِ (ب) عِبَادِهِ - عَنْهُ - رَسُولُهُ
ج) فِي بَطْنِهِ - رَبَّهُ - لِنَفْسِهِ (د) فِيهَا اسْمُهُ - حَقَّهُ - حَوْلَهُ

۳۹. در کدام یک از کلمات زیر، هاء ضمیر اشباع می شود؟

الف) لَهُ الْخَمْدُ (ب) يُغْنِيهِ (ج) إِلَيْهِ (د) هِيَ كَدَام

۴۰. هر گاه بعد از تنوین... قرار گیرد، التقای ساکنین پیش می آید.

الف) «الَّ» تعریف (ب) همزه وصل
ج) همزه وصل (د) هر سه گزینه صحیح است

۴۱. قرائت صحیح عبارت «مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» کدام گزینه است؟

الف) مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ (ب) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحِ
ج) مِصْبَاحِ الْمِصْبَاحِ (د) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحِ

۴۲. وقف یعنی... .

الف) قطع صوت به منظور تجدید نفس و ادامه قرائت
ب) قطع صوت به منظور ساکن کردن حرف آخر کلمه

ج) ساکن کردن حرف آخر کلمه (د) هر سه گزینه صحیح است

۴۳. نحوه وقف کردن بر آخر کلمات «بَلُّوْا - سَمَاءَ - عَبْدَهُ - أَبَائِهِمْ» به ترتیب زیر است:

الف) اسکان، اسکان، اسکان، اسکان (ب) ابدال، ابدال، ابدال، بدون تغییر
ج) اسکان، ابدال، اسکان، اسکان (د) اسکان، ابدال، ابدال، اسکان

۴۴. در کدام یک از سری کلمات زیر، وقف بدون تغییر پیش می آید؟

الف) نَفَقَهُ - أَبَائِهِمْ - بَلُّوْا (ب) فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - جَنَّتِي
ج) هُوَ - هُدًى - اللَّهُ (د) الف و ب صحیح است

۴۵. در کدام یک از کلام زیر دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) يَصَلِّيُ النَّارَ (ب) ذُو الْقُرْنَى (ج) وَاللَّيْ (د) أُولُوا





عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ، اقْرَأْ وَارْقَأْ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يُرْفَعُ دَرَجَةً.

بر شما باد به تلاوت قرآن. همانا درجات بهشت برابر است با عدد آیات قرآن. پس هنگامی که [روز] قیامت شد، به قاری گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، و او با هر آیه‌ای که می‌خواند، یک درجه بالا می‌رود.

(حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۲)

■ پیش گفتار

آداب و احکام تلاوت قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم سفارش کرده است که هنگام قرائت قرآن، «حق تلاوت» را به جا آورید:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱.

کسانی که به آنان کتاب آسمانی عطا کرده‌ایم، آن را به طوری که شایسته آن است، قرائت می‌کنند [و آن قرائت با تدبیر و به قصد عمل است]، آنان اهل ایمان به آن [کتاب] اند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند، زیانکارند.

برای بهره‌مندی بهتر از آیات قرآن کریم (آن چنان که شایسته این کتاب الهی باشد)، در آیات و روایات به آداب و احکامی سفارش شده است که بعضی از آنها واجب، و برخی دیگر مستحب است. در ادامه برخی از این آداب و احکام را به صورت فشرده خواهیم آورد:^۲

۱. پاک بودن

خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۳: «به یقین این قرآنی است کریم که در نوشته‌ای مستور است که آن [لوح نوشته] را نمی‌توانند

۱. بقره: ۱۲۱.

۲. مشروح این مباحث در کتاب آداب و احکام تلاوت قرآن کریم (نوشته مؤلف) با استفاده از کتاب‌های تفسیری، روایی و فقهی در قالب سه فصل «آداب و احکام پیش از تلاوت، هنگام تلاوت و پس از تلاوت آمده» است.

۳. واقعه: ۷۷ - ۷۹.



لمس کنند، جز پاکان [و پاکیزه شدگان]».

بسیاری از مفسران به پیروی از روایات، این آیه را به عدم جواز مس نوشتن قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده‌اند؛ درحالی‌که گروه دیگری آن را اشاره به فرشتگان مطهری دانسته‌اند که از قرآن آگاهی دارند یا واسطه وحی بر قلب پیامبر ﷺ بوده‌اند. در نقطه مقابل، مشرکان قرار دارند که می‌گفتند این کلمات را شیاطین بر پیامبر ﷺ نازل کرده‌اند. همچنین همه فقهای تقلید فتوا داده‌اند:

مس کردن خط قرآن (رساندن جایی از بدن به خط قرآن) برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.^۱

۲. مسواک زدن

حضرت صادق علیه السلام از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند:

نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ؛ قِيلَ بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسَّوَاكِ.^۲
مسیر قرآن را پاکیزه کنید. گفتند: ای رسول خدا، مسیر قرآن چیست؟ حضرت فرمودند: دهان‌های شماست. گفتند: با چه چیزی؟ حضرت فرمودند: با مسواک زدن.
از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهِّرُوهَا بِالسَّوَاكِ»؛^۳
«دهان‌های شما راه‌های قرآن است. پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید».

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «رَكَعَتَانِ بِالسَّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوَاكٍ»؛^۴ «ثواب دو رکعت نماز با مسواک از هفتاد رکعت بدون مسواک بالاتر است».
بدیهی است پاداش قرائت قرآن با مسواک نیز همانند نماز با مسواک هفتاد برابر قرائتی است که بدون مسواک باشد؛ زیرا بخشی از نماز قرائت حمد و سوره است.

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸۵، فی غایات الوضوء.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱، باب ۷ از ابواب السواک.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۳، باب ۷ از ابواب السواک.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲، باب السواک من کتاب الطهارة، ح ۱.



۳. رو به قبله بودن

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۱

از هر جا [و از هر شهر و نقطه‌ای] خارج شدی، [هنگام نماز] روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید، غافل نیست.

جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست، توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه الهام‌بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است.

۴. استعاذه

«استعاذه» در لغت به معنای پناه خواستن و پناه بردن است و در اصطلاح قرائت گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲ «هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند از شر شیطان رانده شده پناه ببر».

قرائت قرآن بر اساس دستور خداوند باید با استعاذه آغاز شود. البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه باید این ذکر را به فکر، و فکر را به حالتی درونی تبدیل کنیم و هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه ببریم از اینکه وسوسه‌های شیطانی حجاب میان ما و کلام حیات‌بخش خداوند متعال شود.^۳

۱. بقره: ۱۴۹.

۲. نحل: ۹۸.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۹.



۵. تسمیه

«بِسْمِ اللَّهِ»^۱ و «تَسْمِيَه» معادل «بِسْمِ اللَّهِ» در زبان فارسی است و به معنای گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی می فرماید، به وی دستور می دهد وظیفه خطیر تبلیغ اسلام را با نام خدا شروع کند: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ». بعضی مفسران کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می دانند؛ یعنی «أَقْرَأْ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»؛ «قرآن را با نام پروردگارت بخوان»^۲. ازاین رو بر مسلمانان نیز لازم است قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند.

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار به معنای هم استعانت جستن از نام خدا و هم شروع کردن با نام اوست. این دو یعنی «استعانت» و «شروع» لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش مدد می طلبم.^۳

علمای علم قرائت جملگی ذکر «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز قرائت هر بخشی از قرآن را لازم می دانند و هیچ یک از آنان شروع قرائت را بدون «بِسْمِ اللَّهِ» جایز نمی شمارند.^۴

۶. قرائت قرآن با ترتیل

یکی از آدابی که رعایت آن چه در نماز و چه در غیر نماز مستحب مؤکد است، قرائت قرآن با ترتیل است «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا».

«ترتیل» در لغت به معنای منظم و مرتب بودن است^۵ و در اصطلاح قرائت خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده و با ادای صحیح حروف و کلمات و همراه با تدبیر در معانی آیات.

۱. «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». این مصدر به روش نَحْت (در لغت به معنای تراشیدن و در اصطلاح به معنای کنار هم نهادن پاره‌ای از حروف یک عبارت) از عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» ساخته شده است. (بنیاد دایرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۴۲۶).

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵.

۴. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۰.



در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

يَبْدُو تَبِيَانًا وَلَا تَهْدُهُ هَذَّ الشَّعْرِ وَلَا تَشْهَرُ نَتْرَ الزَّمَلِ وَلَكِنْ اقْرَعْ بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدُكُمْ آخِرَ السُّورَةِ^۱

[ترتیل] یعنی [حروف و کلمات] آن را به روشنی ادا کن. نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده کن؛ لکن چنان بخوان که دل‌های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی. هدف شما هرگز این نباشد که به آخر سوره برسید [بلکه مهم اندیشه و تدبیر و بهره‌گیری از قرآن است].

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ...^۲

قرآن را نه سریع و تند بلکه باید با ترتیل خواند. هرگاه از آیه‌ای می‌گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می‌ایستی و از آتش دوزخ به خدا پناه می‌بری.

۷. تلاوت قرآن با صدای نیکو و حزین

صدای نیکو تأثیر شگرفی در دگرگونی روح انسان دارد. از این رو خداوند متعال همه پیامبرانش را با صدای نیکو فرستاد تا بهتر بتوانند مردم را به صراط مستقیم هدایت کنند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ»^۳ «خداوند هیچ پیامبری مبعوث نفرمود، مگر اینکه صدایش نیکو بوده است».

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ»^۴ «رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن خوش صداترین مردم بود».

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸. همین حدیث با مختصر تفاوتی در اصول کافی آمده: «وَلَكِنْ افْرَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدُكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱).

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۸، باب فی کم یقرأ القرآن و یختم، ح ۵.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱۰.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۸۵؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۷۲.



اگر آیات قرآن افزون بر تلفظ صحیح حروف و رعایت آهنگ بیانی آیات با لحن عربی و صدای نیکو نیز خوانده شود، بیشتر و بهتر در عمق جان مستمعان نفوذ خواهد کرد. از این رو در روایات افزون بر قرائت قرآن با ترتیل و به عربی به قرائت با صدای نیکو نیز تأکید فراوانی شده است.

صدای خوش اگر همراه با توجه به معنای آیات و خوف از عظمت مقام الهی باشد، در روح و روان قاری و مستمعان تأثیری اعجازآمیز خواهد داشت.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: «أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟» «صدای قرآن کدام مردم نیکوتر است؟» پیامبر فرمودند: «مَنْ إِذَا سَمِعَ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ»؛ «کسی که وقتی قرائتش را می شنوی، می بینی که خشیت خداوند [را در دل] دارد».

۸. تدبر و به جا آوردن حق آیات

«تَدَبُّرٌ» از ماده «دَبَر» به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است. بنابراین تدبر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی. تفاوت این لغت با «تَفَكُّر» این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما تدبر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است:

«كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱.

[این قرآن] کتاب پربرکتی است که به سوی تو فروفرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و صاحبان مغز و اندیشه از آن پند گیرند.

قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی، تنها برای قرائت نیست، بلکه هدف از نزول آن این است که آیاتش سرچشمه اندیشه و مایه بیداری وجدان ها شود و آن نیز خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند.^۲

خداوند در آیه ای دیگر یکی از علل انحراف را تدبر نکردن در آیات قرآن بیان می کند:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۵، باب ۲۱ از ابواب القرآن، ح ۱۰.

۲. ص: ۲۹.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۶۸.



﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۱.

آیا در آیات قرآن تدبر نمی کنند [تا حقیقت را دریابند و وظایف خود را انجام دهند] یا بر دل های آنها قفل نهاده شده است؟
از روایات اسلامی برمی آید که فضیلت تلاوت قرآن در زیاد خواندن آن نیست، بلکه در تدبر در آن است.^۲

۹. سکوت هنگام شنیدن قرآن

ایمان واقعی آن است که هنگام خواندن آیات قرآن بیشتر شود:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۳

مؤمنان واقعی تنها کسانی اند که هر وقت نام خدا برده شود، دل هاشان ترسان می شود و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزونی می گیرد و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند.

نشانه تلاوت صحیح و واقعی آن است که در خواننده اثر کند و بر ایمان شنونده بیفزاید. تلاوت قرآن چنان حرمتی دارد که شنونده موظف است بدان گوش فرا دهد: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۴؛ «هنگامی که قرآن خوانده می شود، [با توجه] به آن گوش دهید و ساکت باشید که مشمول رحمت شوید».

بعضی فقهای امامیه به وجوب استماع، و دیگران به استحباب آن فتوا داده اند و گفته اند وجوب استماع و انصات مخصوص در نماز جماعت است که مأموم باید به قرائت امام گوش دهد.

۱. محمد: ۲۴.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۹۹.

۳. انفال: ۲.

۴. اعراف: ۲۰۴ (استماع یعنی بادقت گوش دادن، به خلاف «سماع» که به گوش خوردن است. «وَأَنْصِتُوا» از ماده «انصات» به معنای سکوت توأم با گوش فرادادن است).



۱۰. مقدار تلاوت قرآن

قرآن کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله ﷺ، و معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها و احکام و رفتارهاست.

تفسیر مجمع البیان ذیل آیه «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۱ روایتی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما تَيَسَّرَ مِنْهُ لَكُمْ فِيهِ خُشُوعُ الْقَلْبِ وَصَفَاءُ السِّيرِ»^۲ «آن مقدار بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن [و نشاط روحانی و معنوی] باشد».

در مجموعه روایی ما، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصوم (ع) بر قرائت روزانه قرآن کریم و نهی از ترک قرائت سفارش و تأکید فراوانی کرده‌اند؛ اما درباره مقدار تلاوت روزانه روایات مختلف است و از مجموع آنها چنین برمی‌آید که ملاک خواندن با تدبیر در آیات است. از این رو ائمه اطهار (ع) با توجه به حال سؤال‌کننده به بعضی هفته‌ای یک ختم، و به بعضی دیگر ماهی یک ختم قرآن بیشتر اجازه نمی‌دادند.^۳

۱۱. تصدیق

«تصدیق» در لغت به معنای باور کردن و به راستی و درستی امری گواهی دادن است و در اصطلاح قرائت باور کردن و گواهی دادن به راستی و درست بودن آیات تلاوت‌شده با گفتن جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است.

قرآن کلام خداوند است. آن‌گاه که قرآن می‌خوانیم، درواقع خدای مهربان با ما سخن می‌گوید. ادب اقتضا می‌کند هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای آن تأمل کنیم و به مناسبت معنای آیات سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفت‌وگو با پروردگاران شرکت کنیم؛ از جمله سفارش شده است که در پایان قرائت جمله «تصدیق» را بر زبان جاری کنیم و به درستی و راست بودن آیات تلاوت‌شده با گفتن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» گواهی دهیم.

۱. «پس آنچه برای شما امکان‌پذیر و آسان است، از قرآن بخوانید» (مزمّل: ۲۰).

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲، باب ۲۷ از ابواب قراءه القرآن.



ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ در جواب سؤال عالم یهودی (ابن سلام) که از حضرت خواسته بود آغاز و ختم قرآن را به او خبر دهد، فرمودند: آغاز قرآن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و ختم قرآن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است.^۱ علامه مجلسی در پایان حدیث در توضیح این فراز می‌فرماید: «یعنی سزاوار است ختم قرآن با تصدیق کلام خداوند باشد».^۲

۱۲. دعا پیش از تلاوت و پس از آن

خواندن دعاها در رسیدن از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پیش از تلاوت قرآن و بعد از آن انگیزه تدبیر و عبرت‌گیری را در فرد قاری بیدار و تقویت می‌کند و زمینه‌های بروز غفلت هنگام قرائت قرآن را از بین می‌برد.

این دعاها در آغاز و پایان همه قرآن‌ها آمده است تا قاریان با خواندن آنها بهره بیشتری از قرائت قرآن ببرند.

۱۳. ذکرهای تلاوت

قرآن، کلام خداوند رحمان است و آنگاه که قرآن می‌خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می‌گوید. ادب اقتضا می‌کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای سخنانش تأمل کنیم؛ در وقت شنیدن آیات شوق‌انگیز اشتیاق خود را، و به گاه شنیدن آیات ترساننده ترس و خشیت خود را نشان دهیم؛ دیگر آنکه که گاه به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم.

فقیه بزرگوار سید محمد کاظم یزدی رحمته الله علیه، هفتمین مستحب قرائت نماز را این می‌داند که هنگام رسیدن به آیات نعمت و عذاب، آنچه که مناسب با آیات است از خداوند درخواست شود و نهمین مستحب قرائت را گفتن «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» و «كَذَلِكَ اللَّهُ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۲.



رَبَّنَا» بعد از قرائت سوره توحید و گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» پس از قرائت سوره حمد، شمرده است.^۱

لازم به یادآوری است که ذکر «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» ارتباطی به قنوت ندارد. این ذکر، تأیید اوصاف خداوند است که در سوره توحید بیان شده است. متأسفانه بعضی به خاطر عدم آگاهی، قبل از قنوت، این ذکر را بر زبان جاری می‌کنند.

شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌فرماید: «مستحب است در رکعت اول نماز، سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید خوانده شود؛ زیرا دعا پس از سوره توحید در معرض استجاب است و در رکعت دوم (پس از سوره توحید) قنوت است. تا دعای قنوت استجابت گردد».^۲

مرکز نشر هاجر

۱. طباطبائی، العوذة الوثقی، فی مستحبات القراءة.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷.

■ درس اول

قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

معنای قرائت

«قرائت» در لغت به معنای جمع کردن و به هم پیوستن^۲ است. «خواندن» را از آن جهت «قرائت» می‌گویند که در آن حروف و کلمات کنار هم جمع می‌شوند. همچنین قرائت در اصطلاح این علم «تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرائت فرموده‌اند»^۳.
پیدایش این علم هم‌زمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر اکرم ﷺ به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام آن را به دو صورت شفاهی (حفظ سینه‌به‌سینه) و مکتوب (نوشتن کل قرآن به دستور و زیر نظر پیامبر ﷺ) نقل کرده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوه قرائت قرآن کریم

«قرائت قرآن» بر اساس آیه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۴ باید به ترتیل باشد.

۱. «پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است، از قرآن بخوانید» (مزمّل: ۲۰).

۲. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۴، ص ۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۸.

۳. فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ص ۸۰.

۴. و قرآن را با دقت و تأمل بخوان (مزمّل: ۴).



معنای ترتیل

«ترتیل» در لغت به معنای تنظیم و ترتیب موزون است و در اصطلاح قرائت «خواندن منظم و شمرده قرآن با ادای صحیح حروف و کلمات و همراه با تدبیر در معانی آیات است».

گویاترین تفسیر از «ترتیل» در فرمایش مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام در عبارتی کوتاه آمده است: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»؛^۱ «ترتیل رعایت [و انتخاب محل مناسب برای] وقف‌ها و تلفظ آشکار و صحیح حروف است».

اقسام قرائت قرآن کریم

قرائت ترتیل با توجه نوع قرائت (به سرعت یا به کندی) به روش‌های تحقیق، حذر و تدویر^۲ امکان‌پذیر است.

قرائت تحقیق

«تحقیق» در لغت به معنای رسیدن به حقیقت چیزی و به جا آوردن حق چیزی بدون کم و زیادتی است و در اصطلاح قرائت: خواندن آهسته و آرام قرآن با رعایت کامل قواعد ترتیل بدون کم و زیادتی است.

در این روش باید دقت کرد که میان اجزای کلمه فاصله نیفتد یا حرکات به حروف

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵. علامه مجلسی در بحار الأنوار (ج ۶۷، ص ۳۲۳) «و اداء الحروف» آورده است. ابن الجزری در النشر (ج ۱، ص ۲۰۹) این حدیث را به صورت «تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» نقل کرده است.

حافظ محمد بن محمد دمشقی، مشهور به ابن الجزری، در سال ۷۵۱ هجری در دمشق به دنیا آمد؛ در چهارده سالگی حافظ قرآن شد؛ بعد از فراگیری قرائت، در سال ۷۶۹ به مصر رفت و به تکمیل علوم قرائت، حدیث، فقه، اصول، معانی و بیان پرداخت و در سال ۷۷۸ اجازه فتوا دادن از علمای مصر دریافت کرد، وی تألیفاتی در علم قرائت، تجوید، حدیث و رجال دارد. او در سال ۸۳۳ در شیراز وفات یافت.

۲. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۵. در طبیبة النشر آمده:
 وَ يُقْرَأُ الْقُرْآنُ بِالْحَقِيقِ مَعَ حَذَرٍ وَ تَدْوِيرٍ وَ كُلُّ مُتَّبِعٍ مَعَ حَسَنِ صَوْتٍ يُلْحِقُونَ الْقَرِيبَ مُرْتَبِلًا مُجَوِّدًا بِالْعَرَبِيِّ
 و قرآن به تحقیق با حذر و تدویر خوانده می‌شود. همگی (تحقیق، حذر و تدبیر) پیروی شده و با صدای نیکو و به لحن عربی [و] شمرده و نیکو [و بی عیب] به عربی.



مدی تبدیل نشوند. از این روش برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید استفاده می‌شود.^۱

روش تحقیق بر دو گونه است:

۱. تحقیق آموزشی:^۲ بسیار ساده است و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن به کار می‌رود؛

۲. تحقیق مجلسی: افزون بر رعایت قواعد ترتیل و تجوید، قرائت قرآن به صورت تنغیمی با صوت و لحن مناسب و جذاب است. بدیهی است این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات همراه باشد، تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.^۳

قرائت حدر

«حدر» در لغت به معنای سرازیر شدن و سرعت گرفتن^۴ است و در اصطلاح قرائت خواندن تند و سریع قرآن است؛ به شکلی که در رعایت قواعد ترتیل خللی وارد نشود.

در این روش باید دقت کرد که حروف مدی به حرکات کوتاه تبدیل نشوند و غته‌ها از بین نروند. از این روش برای قرائت قرآن در نمازهای مستحب و همچنین مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان) استفاده می‌شود.

یادسپاری: در قرائت حدر باید دقت کرد که سرعت در قرائت باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نشود؛ چرا که در روایات از خواندن قرآن با سرعت زیاد نهی شده است؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِلاً»؛^۵ «قرآن با سرعت و شتاب خوانده نمی‌شود، بلکه باید شمرده و آرام خوانده شود».

۱. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۲. بسیاری از قاریان و استادان تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند که از جمله می‌توان به دوره آموزشی «المصحف المعلم» استاد محمود خلیل الحصری اشاره کرد.

۳. از این روش می‌توان به دوره «المصحف المَجُود» استاد عبدالباسط عبدالصمد اشاره کرد.

۴. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲، کتاب الصلاة، باب ۲۷، ح ۳.



«هَذَرَمَه» به معنای شتاب در قرائت قرآن است که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات می شود.^۱

قرائت تدویر

«تدویر» در لغت به معنای گرد کردن و دوره کردن است و در اصطلاح قرائت خواندن (معمولی) قرآن در حالتی بین تحقیق و حذر است.^۲

این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به ترتیل مشهور شده است. شاید علت آن تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است.

یادسپاری: شرط اصلی در قرائت قرآن ترتیل است. قرائت ترتیل سه مرتبه دارد: تحقیق، حذر و تدویر. در هر سه مرتبه باید اصول ترتیل را رعایت کرد.
اصول ترتیل دو چیز است:

۱. بیان الحروف: تلفظ آشکار و صحیح حروف؛

۲. حفظ الوقوف: رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف و ابتدا.

در تحقق فرمایش حضرت علی علیه السلام درباره ترتیل، علم تجوید برای بیان الحروف، و علم وقف و ابتدا برای حفظ الوقوف تأسیس شد تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها قرائت ترتیل تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید» در لغت به معنای تحسین و نیکو ساختن^۳ است و در اصطلاح قرائت چنین است:

إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَ مُسْتَحَقَّهُ.^۴

۱. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۴. قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۵-۴. این تعریف برگرفته از ابن الجزری در مقدمه جزیه است که می فرماید: وَهوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُسْتَحَقَّهَا.

و آن (تجوید): دادن حق حروف است از هر صفتی [که دارند] و مستحق حروف [که بر اثر ترکیب حروف عارض می شوند].



تلفظ هر حرفی از مخرج آن است با در نظر گرفتن و رعایت حق حرف [صفات ذاتی و ممیزه^۱ که در طبیعت حروف نهفته اند و باعث تمیز دادن حروف می شوند] و مستحق حرف [صفات عارضی و محسنه که بر اثر ترکیب حروف عارض می شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می شوند].

با توجه به معنای تجوید روشن می شود که تجوید شامل سه بخش^۲ است:

۱. شناخت و رعایت مخارج حروف؛
۲. شناخت و رعایت حق حروف (صفات ذاتی و ممیزه)؛
۳. شناخت و رعایت مستحق حروف (صفات عارضی و محسنه).

موضوع علم تجوید

موضوع علم تجوید: تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر مخارج و صفات (ذاتی و عارضی) حروف است.^۳

فایده علم تجوید

فایده رعایت قواعد تجوید: حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف است.

با رعایت قواعد تجوید، کلام الهی همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می شد، قرائت می شود. در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نخواهد آمد و کلام الهی نیکو نیز تلاوت خواهد شد. از این رو علم تجوید را زیور تلاوت و زینت قرائت دانسته اند.

۱. قید «مُمَیزَه» برای صفات ذاتی و «مُحَسَّنَه» برای صفات عارضی از فرمایشات شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح نفلیه شهید اول رحمته الله علیه است که در بیان حکم شرعی رعایت قواعد تجوید آورده است.

۲. بعضی علمای تجوید بخش دیگری نیز به تجوید اضافه کرده اند که عبارت است از تجوید عملی؛ چراکه بخش های یاد شده، اصول ثنوی تجویدند و برای تجوید عملی باید با تمرین و تکرار تلفظ صحیح ملکه شود و در ذهن جای گیرد (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۳).

۳. در مقابل «روخوانی» که موضوع آن تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر کتابت و علامت گذاری است و «وقف و ابتداء» که موضوع آن «صحیح خوانی قرآن کریم از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و روش وقف کردن بر آخر کلمات است.



حکم شرعی^۱ رعایت قواعد تجوید

شهید ثانی^۲ تلفظ حروف از مخارجشان را به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند، شرعاً واجب می‌داند.^۳ همچنین صاحب جواهر^۴ رعایت صفاتی که در طبیعت حروف دخالت مستقیم دارند را شرعاً واجب می‌شمارد.^۵ فقیه بزرگوار، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، که کتاب گران سنگ عروة الوثقی او مستند همه فقهای شیعه است، خلل وارد کردن به کلمات و حروف یا تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر حتی ضاد را به طاء یا برعکس و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش - به طوری که از صدق آن در عرف عرب خارج شود - باعث بطلان نماز می‌داند و مُحَسِّنَات قرائت را واجب نمی‌شمارد، اگرچه متابعت آن بهتر است.^۶

از مجموع فرمایشات فقهای شیعه می‌توان چنین نتیجه گرفت: تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند، بر همه واجب است که شامل مخارج حروف و صفات ذاتی و ممیزه است.

اما رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَة - که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌شود - مستحب است؛ هرچند بعضی فقها در بعضی صفات عارضی نیز به وجوب یا احتیاط واجب فتوا داده‌اند.^۷

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.^۸

۱. واجب بر دو قسم است: شرعی و صناعی.

الف) واجب شرعی: امر واجب و لازمی که مکلف بر انجام آن «پاداش»، و بر ترکش «کیفر» داده می‌شود؛ ب) واجب صناعی: امر واجب و لازمی که نزد علمای آن فن انجامش «پسندیده»، و ترکش «ناپسند» است. از این رو رعایت همه قواعد تجوید نزد علمای تجوید واجب و لازم است، اما رعایت همه آنها شرعاً واجب نیست.

۲. بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

۴. طباطبایی، العروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسئله ۳۷ و ۵۳ (حاشیه ده نفر از فقها).

۵. علاقه‌مندان به فتوای مراجع تقلید خود مراجعه فرمایند.

۶. «همانا ما آن [کتاب] را به صورت قرآن [و به زبان] عربی فرو فرستادیم تا شاید شما [به خوبی] درک کنید [و]

بیندیشید» (یوسف: ۲).



اگر قرائت قرآن (افزون بر رعایت قواعد تجوید) همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت؛ چراکه یکی از معجزات قرآن نظم و آهنگ دلنشین آن است. از این رو در روایات اسلامی سفارش شده است که قرآن را به صورت عربی آن فراگیرید و با صدای نیکو بخوانید.

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۱ «قرآن را به صورت عربی آن فراگیرید».

«اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَاجَةِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»^۲ «قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید». لحن معانی مختلفی دارد:

۱. اللحن في الكلام: خطا و اشتباه در تلفظ کلمات که بر دو قسم است: جلی و خفی. لحن جلی: خطا و اشتباهی که به ساختار کلمات آسیب برساند و باعث تغییر معنا یا اعراب کلمات شود؛ مانند: «أَنْعَمْتُ» ← «أَنْعَمْتُ»، «عَصَى» ← «عَسَى».

لحن خفی: خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات آسیب نمی‌رساند، ولی از فصاحت و زیبایی آن می‌کاهد؛ مانند: «جَاءَ» به **ترک مد اضافی**، «أَنْفُسُ» به **اظهار نون**.

۲. «لحنُ الكلام»: آواز، آهنگ و لهجه است و به فحوا و مفهوم کلام (حالتی از سخن گفتن) نیز لحن می‌گویند. و مراد روایت همین معنای دوم است.

در روایات، افزون بر تأکید به قرائت قرآن با لحن عربی از مسلمانان خواسته شده است قرآن را با صدای حسن و نیکو بخوانند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»^۳ «برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای نیکوست». همچنین امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که فرمود: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»^۴ «قرآن را با صدای خود زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید».

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱، کتاب القرآن، باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها، ح ۶.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۹.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹، کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، ح ۶.



از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان در کنار یادگیری قواعد تجوید با اصول و قواعد صوت و لحن در قرائت قرآن نیز آشنا شوند. لازمه این امر حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح زیر نظر استادان باتجربه و ماهر و گوش دادن به تلاوت قاریان مشهور است.

■ پرسش و تمرین ■

۱. معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.
۳. قرائت تحقیق، تدویر و حدر چگونه قرائتی است؟
۴. معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.
۵. فایده علم تجوید را بنویسید.
۶. سوره حمد و توحید را به صورت تحقیق، تدویر و حدر تلاوت کنید.

■ جهت مطالعه ■

علمای تجوید برای یادگیری آسان تجوید آن را در قالب اشعار ساده آورده‌اند تا بهتر در ذهن فراگیران جای گیرد. مشهورترین اشعار تجویدی «مقدمه جزریه» سروده ابن الجزری است. برای آگاهی بیشتر در پایان هر مبحث اشعار مربوط را آورده‌ایم تا ضمن مستندسازی مباحث، علاقه‌مندان به تجوید بتوانند آنها را حفظ کنند و در ذهن خود جای دهند.

توضیحات بیشتر در کتاب شرح منظومه جزریه به همراه راهنمای تدریس قرآن کریم آمده است. این اشعار در قالب ۱۰۷ بیت تنظیم شده است. با توجه به تقدم و تأخر مباحث این کتاب، شماره ترتیب اشعار منظومه را آورده‌ایم تا محققان به راحتی بتوانند به شرح منظومه مراجعه کنند.

در پایان متذکر می‌شویم که مستندات مباحث تجویدی این کتاب بر اساس مقدمه جزریه و التشر فی القراءات العشر است و آنجا که نیاز به توضیح بیشتر بوده، از سایر کتاب‌های تجویدی استفاده شده که مستند آنها در پاورقی هر بحث آمده است.



منظومه مقدمه جزیه

۱. يَقُولُ رَاجِي عَفْوِ رَبِّ سَامِعٍ مُحَمَّدُ ابْنُ الْجَزَرِيِّ الشَّافِعِي
امیدوار عفو پروردگار اجابت کننده [دعا]، محمد بن الجزری شافعی، می گوید.
۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَمُصْطَفَاهُ
حمد ویژه خداوند است و درود خداوند بر پیامبرش و برگزیده او
۳. مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَمُقَرَّرِ الْقُرْآنِ مَعَ مُحِبِّهِ
حضرت محمد ﷺ و خاندانش و صحابه او و آموزش دهندگان قرآن با دوست داران قرآن
۴. وَبَعْدُ: إِنَّ هَذِهِ مُقَدِّمَةٌ فِيمَا عَلَى قَارِئِهِ أَنْ يَعْلَمَهُ
و بعد [از سلام و حمد]: همانا این مقدمه ای است در آنچه بر قاری قرآن یادگیری
آن [لازم] است.

۵. إِذْ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ مُحْتَمٌّ قَبْلَ الشُّرُوعِ أَوْ لَا أَنْ يَعْلَمُوا
برای اینکه بر آنها واجب و حتمی است قبل از شروع [قرآن] نخست یاد بگیرند
۶. مَخَارِجَ الْحُرُوفِ وَالصِّفَاتِ لِيَلْفِظُوا بِإِفْصَاحِ اللُّغَاتِ
مخارج و صفات حروف را تا قرآن را به فصیح ترین لغات تلفظ کنند.

لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید

۲۷. وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَازِمٌ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثَمُ
فراگرفتن و عمل به تجوید، حتمی و لازم است. کسی که قرآن را تصحیح نکند، گنهکار است.
۲۸. لِأَنَّهُ بِهِ الْإِلَهُ أَنْزَلَ وَهُكَذَا مِنْهُ الْإِنْسَانُ وَصَلَا
برای اینکه خداوند بر اساس [تجوید] قرآن را نازل فرموده و قرآن چنین از طرف خداوند به ما رسیده است.
۲۹. وَهُوَ أَيْضًا حِلْيَةُ التَّلَاوَةِ وَزِينَةُ الْأَدَاءِ وَالْقِرَاءَةِ
و افزون بر آن تجوید زیور تلاوت و زینت ادا و قرائت قرآن است.



۳۰. وَهُوَ إعطاءُ الحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَمُسْتَحَقَّهَا

و آن [تجوید] دادن حق حروف است، از هر صفتی [که دارند] و مستحق حروف [که بر اثر ترکیب حروف عارض می شوند].

۳۱. وَرَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ لِأَصْلِهِ وَاللَّفْظُ فِي نَظِيرِهِ كَمِثْلِهِ

و بازگرداندن هر یک [از حروف] به اصل آن [از نظر مخارج] و تلفظ حروف همانند مثل یکدیگر [از نظر صفات].

۳۲. مُكَمَّلًا مِنْ غَيْرِ مَا تَكَلَّفَ بِاللُّطْفِ فِي النُّطْقِ بِلا تَعَسُفٍ

[مخارج و صفات] به صورت کامل بدون سختی و مشقت، با لطافت و نیکویی در گفتار و بدون انحراف [از قواعد آورده شود].

۳۳. وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تَرْكِهِ إِلَّا رِيَاضَةٌ أَمْرِي بِفِكَهِ

و نیست بین تجوید و ترک آن، مگر تمرین و ممارست شخص به تکرار [آنچه از استادان شنیده است].

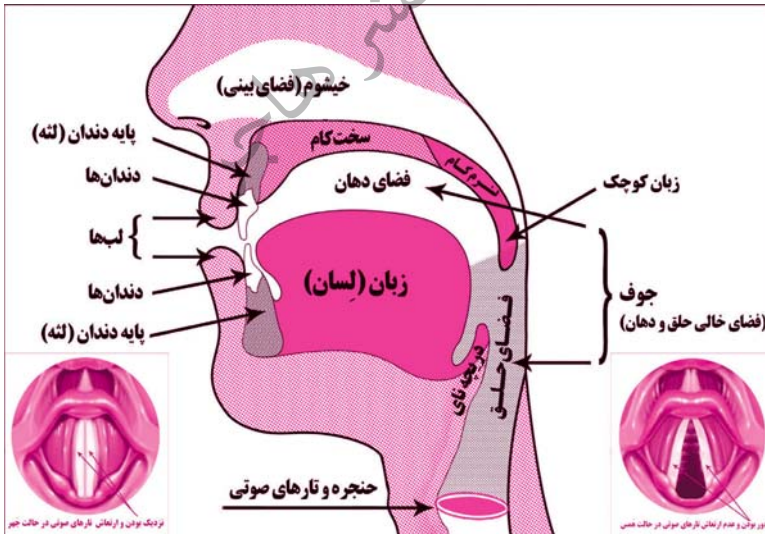
مکتب هاجر

■ درس دوم

آشنایی با مخارج حروف ۱

«مخارج حروف» از مهم‌ترین مباحث علم تجوید است. یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنهاست. از این رو بر قرآن‌آموزان لازم است نخست با اعضای دستگاه تکلم آشنا شوند تا بتوانند حروف را درست تلفظ کنند.

اعضای مهم دستگاه تکلم





معنای مخرج

«مخرج» در لغت به معنای محل خروج و بیرون آمدن است و در اصطلاح قرائت مکان تولید یا محل تلفظ حرف است.^۱

هوای بازدم پس از عبور از حنجره در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم محدود می‌شود و بدین ترتیب حرف ایجاد می‌شود. محلی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مخرج حرف» می‌نامند؛ مانند «لب‌ها» که محل تلفظ دو حرف باء و میم است یا انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک که محل تلفظ حرف قاف است.

معنای حرف

«حرف» در لغت به معنای لبه و کنارهٔ هر چیز است و در اصطلاح قرائت صدایی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد.^۲

حروف در زبان عرب بر دو قسم است:^۳

۱. حروف اصلی: شکل و مخرجی مشخص دارند؛ مانند شکل «ب» برای حرف باء و «ق» برای حرف قاف؛

۲. حروف فرعی: شکل و مخرجی مشخص ندارند و بین دو مخرج در جریان‌اند؛ مانند همزهٔ تسهیل‌شده در «أَعْجَبُ» که بین الف مدی و همزه تلفظ می‌شود یا الف اماله‌شده در «مَجْرِيهَا» که بین الف و یاء خوانده می‌شود.

گفتنی است حروف فرعی چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن درک می‌شوند.

۱. مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ص ۲۷.

۲. «الَصَوْتُ الْمُعْتَمِدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُّحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ»؛ «صدایی است که بر مخرجی محقق (مشخص و معین مانند حروف حلقی، لسانی و شفوی) یا مقدر (تقدیری و فرضی مانند حروف مدی) تکیه داشته باشد» (الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۴۵).

۳. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءۃ، ص ۲۰۷؛ الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۴۵.

تعداد حروف اصلی

حروف اصلی از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف، و از نظر گفتاری (مطوق) ۲۹ حرف است؛
ببدین سبب است که حرف الف از نظر نوشتاری یک شکل دارد، ولی از نظر گفتاری بر
دو قسم است:

۱. الفی که به صورت همزه خوانده می‌شود؛ مانند:

أَحْمَد - سَأَلَ - نَبِيًّا - إِمَامًا؛

۲. الفی، که مصوت الف مدی است؛ مانند:

لَا تَخَافَا - خَطَايَانَا - نَادَاهُمَا.

تعداد مخارج حروف

علمای تجوید برای فهم آسان مخارج حروف آنها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. مخارج عام: مکان‌هایی که دربرگیرنده یک یا چند مخرج‌اند و به آنها «مواضع» می‌گویند و شامل پنج مخرج کلی‌اند: جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفْتَان و خِشْشُوم.

۲. مخارج خاص: مکان‌هایی که دربرگیرنده یک مخارج‌اند و تعداد آنها بنا بر قول مشهور هفده مخارج^۱ است و هر مخارج محل تولید یک تاسه حرف است. برای شناسایی مخارج هر حرفی کافی است آن را ساکن یا مشدد کرد و به کمک الف متحرکی قبل از آن تلفظ کرد؛^۲ مانند:

أَبْ، أَبَّ-أَيْتْ، أَيْتْ-أَيْتْ، أَجْ، أَجْ... أَجْ

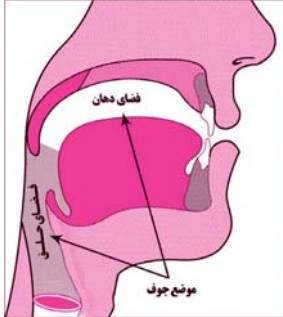
۱. ابن الجزری، *النشر فی القراءات العشر*، ج ۱، ص ۹۸. اصل در مخارج حروف این است که هر حرفی یک مخرج مستقل داشته باشد؛ ولی بعضی حروف مشترک دارند و تفاوت آنها تنها در نحوه تولید حرف (صفات) است.

۲. چون که خواهی حرف گیرد نیک در مخرج قرار ساکنش با همزه مفتوحه در تقدیر آر
اگر حرف از محلی که علمای تجوید مشخص کرده‌اند، تولید شد، تلفظ ما صحیح است؛ وگرنه درست نیست
(ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۹۹).



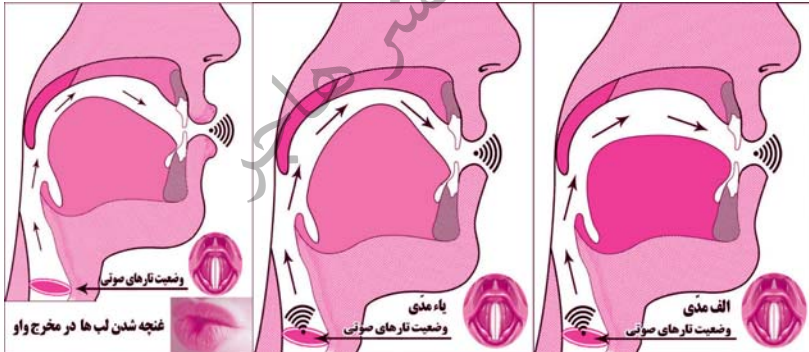
۱. موضع جوف (فضای حلق و دهان)

«جوف» در لغت به معنای درون و فضای خالی، و در اصطلاح قرائت فضای خالی حلق و دهان و محل خروج حروف مدی است.



حروف مدی شامل سه حرف «اَ، اِ، اُ» است. هنگام تلفظ حروف مدی، صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم در تمامی فضای حلق و دهان به صورت نرم و آسان امتداد می‌یابد. از این رو به آنها «حروف مد و لین»^۱ می‌گویند.

روش تلفظ حروف مدی



- **الف مدی:** از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **ءَابَآءَنَا - حَطَّآئِنَا**؛
- **یاء مدی:** از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید مانند: **سَبَّیْلَ - مَدِّیْنِیْنَ**؛

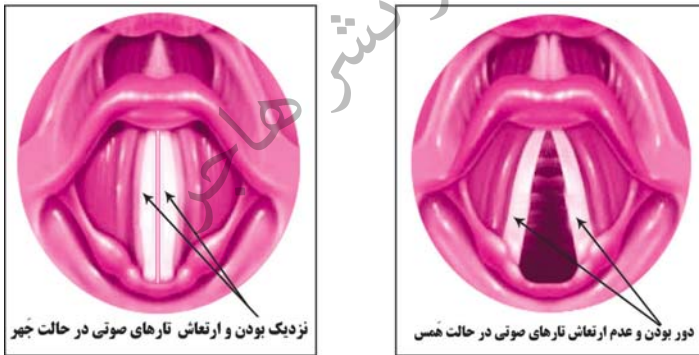
۱. «لین» به معنای «نرمی» و صفت حروف مدی است؛ چراکه این حروف به نرمی و بدون مشقت و سختی همراه با مد و کشش ادا می‌شوند. از این رو به آنها حروف مد و لین می‌گویند.



- **واو مدی:** از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **تُوْعَدُوْنَ** - **يَتُوْبُوْنَ**.
یادسپاری: به حروف مدی علاوه بر حروف مد و لین «حروف جوفیه و هوائیه» نیز می‌گویند.^۱

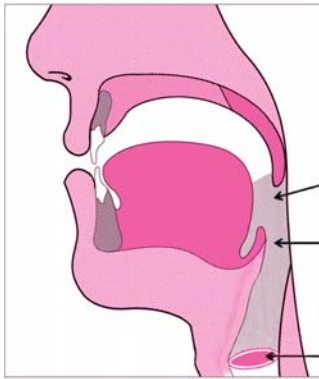
۲. موضع حلق

حلق: قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محل برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌شود.
«تارهای صوتی»: دو پرده‌نازک و ظریفی‌اند که درون حنجره قرار گرفته‌اند و با نزدیک شدن یا دور بودن از یکدیگر باعث تمیز دادن حروفی می‌شوند که از یک مخرج تولید می‌شوند.



موضع حلق دربردارنده سه مخرج است که از هر مخرجی دو حرف خارج می‌شود. از این رو به آنها «حروف حلقی» می‌گویند:

۱. ابن الجزری، *النشر فی القراءات العشر*، ج ۱، ص ۱۹۹. «هوا» به معنای فضا، چیز خالی و تهی است و از آنجاکه این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان خارج می‌شوند، به آنها حروف هوائیه نیز می‌گویند.



أَدْنَى الْحَلَقِ: (ابتدای حلق، قسمت زبان کوچک)

محل تولید دو حرف «خاء و غین»

وسط الحلق: (وسط حلق، قسمت دریاچه نای)

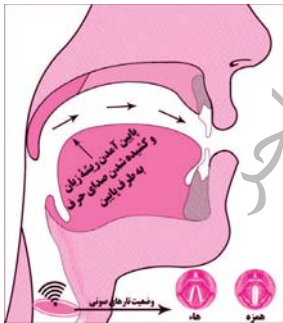
محل تولید دو حرف «حاء و عین»

أَقْصَى الْحَلَقِ: (انتهای حلق، قسمت حنجره)

محل تولید دو حرف «هاء و همزه»

۱. مخرج دو حرف همزه و هاء

مخرج همزه و هاء: انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی است.



هنگام تلفظ همزه و هاء، انتهای ریشه زبان پایین می آید و صدا به طرف کام پایین کشیده می شود و نازک و کم حجم تولید می شوند؛ با این تفاوت که تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف همزه به یکدیگر متصل، و با جدا شدن از یکدیگر مرتعش می شوند و حرف با حالت انفجاری تولید می شود؛ ولی هنگام تلفظ حرف هاء، تارهای صوتی بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک شده و حرف با حالت سایشی تولید می شود؛ مانند: يَنْهَوْنَ - يَنْهَوْنَ.

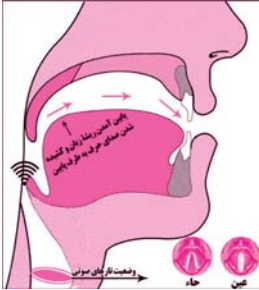
صدای حرف هاء هنگام ادا به سختی شنیده می شود؛ به ویژه هرگاه ساکن باشد و بعد از حرف ساکن یا حروف مدی قرار گیرد که باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق آن را تقویت کرد تا صدای حرف شنیده شود؛ مانند: اِهْدِنَا - اِلَيْهِ - اِلَّا اللّٰهُ. ۱

۱. در روایات اسلامی سفارش شده است که حرف هاء را آشکار و روشن ادا کنید تا کاملاً شنیده شود؛ به ویژه اگر بعد از حروف مدی نیز قرار گیرد. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «إِذَا أَدْنَتْ فَافْصَحْ بِالْأَلِفِ وَ الْهَاءِ ...»؛ یعنی هنگام اذان گفتن روی کلمه آخر فصول اذان، وقف و ساکن کنید و الف و هاء آخر کلمه را آشکار و روشن ادا کنید؛ به این صورت: اَللّٰهُ - رَسُوْلُ اللّٰهِ - عَلَي الصَّلَاة.



۲. مخرج دو حرف عین و حاء

مخرج عین و حاء: وسط حلق و در محل دریچه نای است.

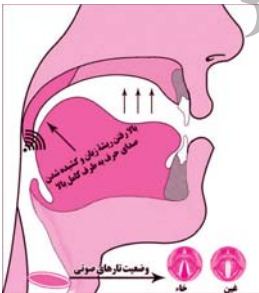


هنگام تلفظ عین و حاء، انتها و ریشه زبان پایین می آید و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ عین دریچه نای به آرامی به عقب کشیده می شود که فضای حلق را تنگ می سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت نیمه سایشی به دیواره های حلق کشیده می شود ولی هنگام تلفظ حاء دریچه نای کمی به عقب کشیده می شود

که فضای حلق را به هم نزدیک می سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت سایشی همراه با گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند: آغلام - آخلام.

۳. مخرج دو حرف غین و خاء

مخرج غین و خاء: در ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) است.



هنگام تلفظ غین و خاء، انتها و ریشه زبان بالا می آید و صدای حرف با حالت سایشی از ابتدای حلق به سوی کام بالا کشیده می شود و درشت و پرحجم تولید می شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ غین تارهای صوتی مرتعش می شود و صدای حرف به نرمی به ابتدای دیواره های حلق کشیده شده؛ ولی هنگام تلفظ خاء تارهای صوتی مرتعش نمی شود و صدای حرف با کمی خراش در مخرج خود کشیده می شود؛ مانند: یَغْشَى - یَخْشَى.

نکته: شش حرف همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء را چون از حلق ادا می شوند، «حروف حلقی» می نامند (حرف حلقی شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا).



■ پرسش و تمرین ■

۱. حرف را تعریف، و تعداد حروف اصلی را بیان کنید.
۲. مخارج حروف چند تاست و در چند موضع از دستگاه تکلم قرار دارد؟
۳. معنای لغوی و اصطلاحی جوف را توضیح دهید.
۴. موضع جوف محل خروج چه حروفی است؟
۵. به چه قسمتی از دستگاه تکلم «حلق» می‌گویند؟
۶. موضع حلق چند مخرج دارد و از هر مخرج چه حروفی خارج می‌شود؟
۷. سوره‌های کافرون، همزه و لیل را تلاوت کنید و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

❁ جهت مطالعه ❁

ادامه اشعار ابن الجزری درباره مخارج حروف

۹. مَخَارِجُ الْحُرُوفِ سَبْعَةٌ عَشْرَ عَلَى الَّذِي يَخْتَارُهُ مِنَ اخْتِبَرِ
مخارج حروف بر اساس آنچه اهل خبره [از علمای تجوید] اختیار کرده‌اند، هفده
مخرج است.
۱۰. لِلْجَوْفِ: أَلِفٌ وَأُخْتَاهَا، وَهِي حُرُوفٌ مَدَّةٌ لِلْهَوَاءِ تَنْتَهِي
برای جوف الف است و دو خواهرش [واو و یاء] و آن حروف مدی است که به هواء
منتهی می‌شود.

۱۱. ثُمَّ لِأَقْصَى الْحَلْقِ هَمْزٌ، هَاءٌ ثُمَّ لَوْسَطِهِ فَعَيْنٌ حَاءٌ
پس برای دورترین (انتهای) حلق همزه و هاء، و برای وسط حلق عین و حاء است.
۱۲. أَدْنَاهُ: غَيْنٌ خَاوُّهَا،
نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق غین و خاء است.



وجوب آشنایی با مخارج حروف

شهید اول^۱ یکی از واجبات تکبیرة الاحرام را «إِخْرَاجُ حُرُوفِهِ مِنْ مَخَارِجِهَا كَبَاقِي الْأَكْثَرِ»^۲ بیان کرده و در واجبات حمد و سوره یک قید به این واجبات افزوده است: علمای ادبیات و تجوید باید این مخارج حروف را به صورت متواتر نقل کرده باشند: «إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ»^۳. وی سپس تخلف از این مخارج حروف را باعث بطلان نماز دانسته است.

محقق ثانی^۴ در شرح قواعد علامه حلی^۵ می‌فرماید: «وَكَذَا تَبْطُلُ الصَّلَاةُ لَوْ أَخْرَجَ حَرْفًا مِنْ غَيْرِ مَخْرَجِهِ الْمُخْتَصَّ بِهِ، الْمَعْلُومِ بِالتَّوَاتُرِ»^۶. صاحب حدائق^۷ این مسئله را «متفق علیه فقهای شیعه» بیان می‌کند.^۸

۱. شهید اول: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس‌الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش بود. او بعد از محقق حلی^۹ سرآمد فقهای عصر خویش محسوب می‌شد. در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید (قمی، هدایة الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۳۴۷).

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ص ۲۴۰ (التاسع من واجبات تکبیرة الاحرام).

۳. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ص ۲۵۶ (الرابع عشر من واجبات القراءة).

۴. محقق ثانی: رواج دهنده دین و مذهب، استاد استادان بزرگ، پیشوای طایفه شیعه و علامه روزگار خویش، عالم ربانی نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی که برخی او را شیخ علایی لقب داده‌اند و برخی او را محقق کرکی یا محقق ثانی خوانده‌اند. وفاتش در نجف اشرف، روز غدیر سنه ۹۴۰ است (قمی، هدایة الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۴۶۸).

۵. علامه حلی: رئیس علماء الشیعه، ابن منصور آیت‌الله جمال‌الدین حسن بن یوسف بن المطهر الحلی^{۱۰}، جلالت شأنش زیاده از آن است که ذکر شود. تصانیفش در علوم در نهایت تحقیق و تدقیق است. ولادتش در سنه ۶۴۸، و وفاتش در سنه ۷۲۶. در جوار حضرت امیرالمؤمنین^{۱۱} مدفون گشت (قمی، هدایة الاحباب، ترجمه، ص ۴۱۲).

۶. مرحوم کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ص ۲۴۵.

۷. صاحب حدائق: شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم البحرانی، عالم، عابد، فاضل، محدث، ورع کامل، مرجع الفقهاء الاعلام، فقیه اهل البیت^{۱۲} متولد ۱۱۰۷ قمری، وفاتش سنه ۱۱۸۶ هجری، و قبرش در رواق مطهر حضرت امام حسین^{۱۳} نزدیک قبور شهداست. کتاب حدائق یک دوره فقه استدلالی در ۲۴ جلد می‌باشد، (قمی، هدایة الاحباب، ص ۳۵۹).

۸. بحرانی، الحدائق الناضرة، فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.



شهید ثانی^۱ در توضیح عبارت شهید اول^۲ (إِخْرَاجُ حُرُوفِهِ مِنْ مَخَارِجِهَا) می‌فرماید: «مخارجی که در جایگاه خود (کتاب‌های ادبیات و تجوید) بیان شده است و اگر از غیر آن جایگاه‌ها خارج شود، نماز باطل است». ایشان در ادامه می‌گویند:

از فرمایش شهید اول^۳ چنین فهمیده می‌شود که یادگیری مخارج حروف به صورت تئوری - که محل تولید هر حرفی در کدام قسمت از جایگاه دستگاه تکلم قرار دارد - بر عوام الناس واجب نیست، بلکه یادگیری تلفظ صحیح حروف (به صورت عملی) از افرادی که عالم به مخارج حروف‌اند، کافی است و عموم مردم شرعاً موظف‌اند قرائت خود را بر آنها چندین بار عرضه کنند تا به تلفظ صحیح خود مطمئن شوند.^۴

ولی بر افرادی که می‌خواهند به عنوان معلم مخارج حروف به آموزش این حروف بپردازند، به‌ویژه بر طلاب علوم دینی و ائمه جماعت، شرعاً واجب است که مخارج حروف را - که متواتر و یکسان نقل شده است - از متخصصان این فن یاد بگیرند و تا از صحت قرائت خود اطمینان یابند و سپس به آموزش آن بپردازند.

علم مخارج حروف شاخه‌ای از علم ادبیات عرب است که به تناسب مبحث ادغام بررسی شده است؛ از جمله سیبویه^۵ (م ۱۸۰ق) در الکتاب مبحث مستقلی را به «شناخت مخارج حروف» اختصاص داده است.

۱. شهید ثانی: فقیه بزرگوار زین‌الدین بن احمد جُزعی عاملی، معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود.... تألیفات او بسیار و معروف‌اند. در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۵۱).

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة، ص ۲۴۰. شهید ثانی^۶ نخست می‌فرماید: «یادگیری علم مخارج حروف واجب عینی است؛ زیرا بدون علم به مخارج حروف دانسته نمی‌شود که حرف از مخارج آن خارج شده است». وی سپس می‌فرماید: «مگر اینکه قرائت خود را چندین بار بر عالمان به مخارج حروف عرضه کنند و آنها به صحت قرائتش خبر دهند و او نیز بداند که از آن مخرج تعدی نمی‌کند».

۳. ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی، مشهور به «سیبویه»، از علمای نحو، بلکه استاد مطلق قواعد عربیت است. نظریات ادبی و کتاب او در آفاق مشهور است. کتاب او که الکتاب نام دارد، مورد توجه ادیبان (و علمای تجوید) است (در پایان همین کتاب، مباحث دقیقی درباره مخارج و صفات حروف آمده است)، (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۲۳).



علمای قرائت مباحث مربوط به مخارج حروف و صحت قرائت را از کتاب‌های ادبیات جدا کرده و با عنوان «علم تجوید» مطرح کرده‌اند که قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها کتاب *الرعاية فی تجوید القراءة* نوشتهٔ مکی بن ابی طالب^۱ است.

بنا به گفتهٔ فقیهان، رعایت مخارج حرفی که همهٔ علمای ادبیات و تجوید به تواتر و یکسان بیان کرده‌اند، شرعاً در نماز واجب است.

علامه بحرالعلوم^۲ در منظومهٔ فقهی خود، *الدرة البهیة فی رؤوس المسائل الاصولیة*، می‌فرماید:

وَرَاعَ فِي تَأْدِيَةِ الْحُرُوفِ مَا
يَخْصُصُهَا مِنْ مَخْرَجٍ لَهَا انْتَهَى
وَكُلَّمَا فِي الصَّرْفِ وَالتَّخْوِيجِ
فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ^۳

و در ادای حروف، آنچه را اختصاصاً از مخارج برای آنها بیان شده است، رعایت کن، و هر چه [رعایت آنها] در صرف و نحو واجب است، در قرائت [قرآن نیز رعایت آنها] واجب است و آنچه را [صرف و نحو] مستحب است، [در قرائت قرآن نیز] مستحب است. پس ملاک صحت قرائت مطابقت با قواعد و ضوابطی است که علمای ادبیات و قرائت یکسان بیان کرده‌اند و تلفظ امروز عرب نمی‌تواند ملاک صحت قرائت باشد؛ زیرا عرب امروز پیش از ۱۴۰۰ سال از صدر اسلام فاصله گرفته و بر اثر اختلاط با اقوام

۱. مکی بن ابی طالب، *الرعاية فی تجوید القراءة*، ص ۴۲. مکی بن ابی طالب در مقدمهٔ کتابش می‌گوید: «سی سال طول کشید تا تمامی مباحث مخارج، صفات و القاب حروف را در این کتاب جمع‌آوری کنم. قبل از من کسی این کار را انجام نداده بود». ابومحمد، مکی بن ابی طالب، محدث، قاری، نحوی و مفسر قرآن کریم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. در سال ۳۵۵ در قیروان به دنیا آمد و در سال ۴۳۷ در قرطبه بدرورد حیات گفت.

۲. علامه بحرالعلوم: عالم ربانی، آیت الله محمد مهدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی الغروی، مشهور به بحرالعلوم، ولادت شریفش در کربلای معلی، سنه ۱۱۵۵ قمری و وفاتش در نجف اشرف سنه ۱۲۱۲، قبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی رحمتهما الله تعالی است. صاحب *جواهر* در حق او می‌فرماید: «صاحب الکرامات الباهرة و المعجزات القاهرة». تشرف او به ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه مکرر نقل شده و به تواتر رسیده است (قمی، *هدیه الاحباب*، ص ۲۲۱).

۳. نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۹، ص ۲۹۸.



غیر عرب اصالت عربی خود را از دست داده است؛ همان نکته‌ای که در صدر اسلام حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت که برای حفظ زبان عربی که زبان قرآن است، علم نحو را پایه‌گذاری کند تا با حفظ اصول آن تغییری در اعراب کلمات قرآن پیش نیاید. سپس شاگردان آن حضرت برای حفظ تلفظ صحیح حروف علم مخارج حروف را پایه‌گذاری کردند که بعد به «علم تجوید» تغییر نام پیدا کرد.

تجوید مجموعه قواعد و ضوابطی برای صحیح خواندن حروف و کلمات قرآن کریم است. این قواعد و ضوابط شرح و تفسیر و برداشت علمای قرائت و تجوید از «بیان الحروف» است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۲ فرموده‌اند: «الَّتَرْتِیْلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ».^۳ معادل بیان الحروف را برخی اداء الحروف،^۴ و برخی چون ابن الجزری «تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»^۵ آورده‌اند.

۱. صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۱.

علامه سید حسن صدر: فرزند علامه سیدهادی صدر، در سنه ۱۲۷۲ قمری در کاظمین چشم به جهان گشود. پس از فراگیری ادبیات و فقه و اصول در سن پانزده سالگی به نجف اشرف هجرت کرد و در حوزه علمیه نجف، حکمت، کلام، فقه و سایر علوم اسلامی را فرا گرفت. سپس برای بهره بردن از محضر مرجع بزرگ شیعه، آیت الله میرزای شیرازی، با عده بسیاری از شاگردان خود به سامرا هجرت کرد و بعد از فوت میرزای شیرازی به کاظمین بازگشت و در سن ۸۲ سالگی (۱۳۵۴ ق) چشم از جهان فرو بست.

وی دارای تألیفات فراوان (از آثار وی ۸۲ کتاب به یادگار مانده است) و از استادان کم نظیر در فقه، تفسیر، حدیث، رجال و دایره بود و در ادبیات عرب تیخر داشت و در فلسفه، کلام، هیئت، حساب، تاریخ، جغرافیا، اخلاق و نسب شناسی نیز سرآمد عصر خود بود (گلشن ابرار، ج ۳، ص ۶۰۰ - ۶۰۸).

۲. «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان» (مزمّل: ۴).

۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، المقدمة الحادی عشر.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۵. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹.

■ درس سوم

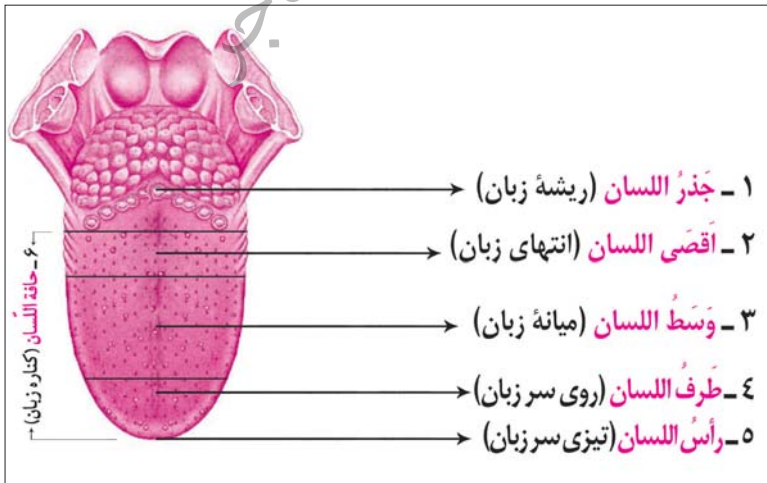
آشنایی با مخارج حروف ۲

موضع لسان

«لسان» به معنای زبان است. این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل بخش‌های مختلف زبان و اجزای مختلف کام بالاست.

بخش‌های مختلف زبان

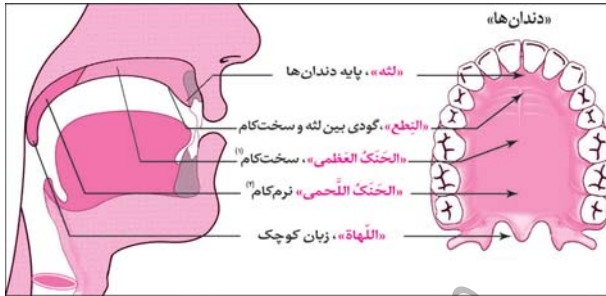
بخش‌های مختلف زبان (قسمت متحرک اندام گفتاری) عبارت‌اند از:





اجزای مختلف کام بالا

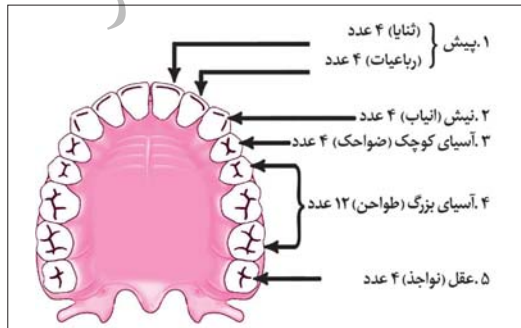
اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری) عبارت‌اند از:



دندان‌ها

دندان‌ها در مجموع ۳۲ عدد است.

هر فک آدمی شانزده دندان دارد و شامل دندان‌های ثنایا، رباعیات و آنیاب هر کدام چهار عدد و دندان‌های «أضراس» که در مجموع بیست عدد است و بر سه قسم است: «ضواحک» چهار عدد، «طواحن» دوازده عدد، و «نواجذ»^۱ چهار عدد که در نمودار زیر مشخص شده است:



۱. «سخت‌کام» به آن قسمت از سقف دهان می‌گویند که شکل گنبدی و جداری سخت دارد.

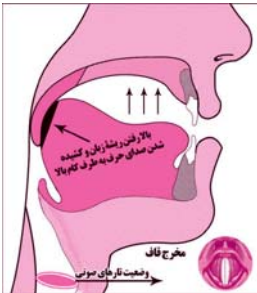
۲. «نرم‌کام» به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک، می‌گویند.

۳. بعضی به سبب کوچکی فک، چهار دندان عقل ندارند. از این رو نزد آنها تعداد دندان‌ها، بیست و هشت عدد و بعضی دیگر تنها دو تا از آنها را دارند و تعداد دندان‌هایشان، سی عدد است.



موضع لسان ده مخرج دارد و شامل هیجده حرف به ترتیب زیر است:

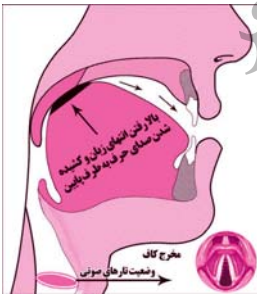
مخرج حرف قاف



مخرج قاف: انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است. هنگام تلفظ قاف، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید و به ابتدای زبان کوچک متصل می‌شود و پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش می‌شود و صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود.

نکته: هنگام تلفظ قاف ساکن باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود تا حرف قاف شنیده شود؛ مانند: أَقْبَى - خَلَقْنَا.

مخرج حرف کاف



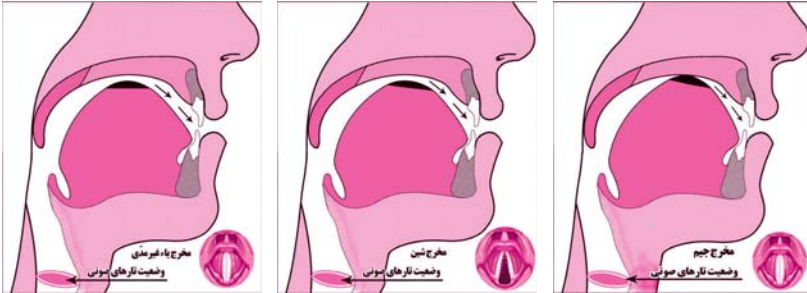
مخرج کاف: انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم‌کام مجاور است.

هنگام تلفظ کاف، انتهای زبان کمی جلوتر از ریشهٔ زبان بالا می‌آید و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم‌کام مجاور آن متصل می‌شود و با جریان هوای بازدم بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: أَكْبَلًا، يَكْثُبْ.

نکته: دو حرف قاف و کاف را به دلیل نقشی که زبان کوچک (لهاء) در تولید این دو حرف دارد، «حروف لهوی» می‌گویند.

مخرج سه حرف جیم، شین و یاء غیر مدی

مخرج سه حرف جیم، شین و یاء غیر مدی: وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت‌کام) است.



هنگام تلفظ سه حرف «ج، ش، ی»، انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید و وسط زبان به کام بالا نزدیک و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ جیم بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) متصل می‌شود و با جدا شدن این دو از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود؛ هنگام تلفظ جیم ساکن باید وسط زبان از سقف دهان جدا شود تا حرف جیم شنیده شود؛ مانند: **أَجْرُمُوا - بُرُوجْ**.

همچنین هنگام تلفظ شین، وسط زبان در حالی که شیاردار شده، به سقف دهان (سخت‌کام) نزدیک، و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی تولید می‌شود؛ مانند: **يَشْرِي - بُشْرِي**.

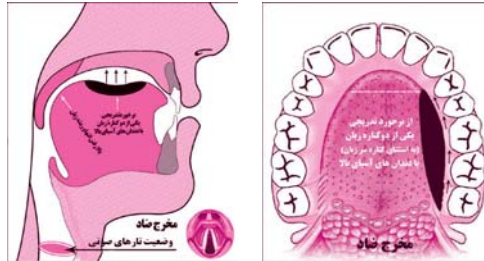
هنگام تلفظ یاء غیر مدی، وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) نزدیک، و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی از این مکان تولید می‌شود. تفاوت آن با یاء مدی در مخرج و امتدادپذیر بودن صدای یاء مدی است؛ مانند: **أَيَّدِيكُم - يَتِيمَيْن**. هنگام تلفظ یاء مدی، وسط زبان همانند حرف یاء غیر مدی بالا می‌آید؛ ولی فاصلهٔ آن با کام بالا بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می‌شود صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، بر خلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن باعث تولید حرف یاء در این مکان می‌شود.

نکته: فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شجر» می‌گویند. از این رو سه حرف «ج، ش، ی» را «حروف شجری» می‌نامند.



مخرج حرف ضاد

مخرج ضاد: یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای بالایی همان طرف است.



هنگام تلفظ ضاد، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و یکی از دو کناره زبان (به استثنای سر زبان) با دندان‌های آسیای بالایی همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی، برخورد می‌کند و از آن جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به سوی کام بالا کشیده می‌شود و درشت و پر حجم تولید می‌شود؛^۱ مانند: فَضْلًا - رِضْوَانًا.

چند نکته

۱. حرف ضاد را «ضرسی» می‌گویند؛ به دلیل وابستگی به دندان‌های «أضراس» و «حافی»^۲ می‌گویند؛ به دلیل نقشی که کناره زبان در تلفظ این حرف دارد.

۱. تلفظ حرف ضاد به صورت دال مفتخ صحیح نیست؛ زیرا علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیر عرب) است و همه اهل ادا تصریح کرده‌اند: «الضاد من بين أول حافة اللسان وما يليه من الأضراس». نیز حرف ضاد را «أصعبُ الحروف» یعنی دشوارترین حرف، و تلفظ آن را مشکل دانسته‌اند. لذا کم‌اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست و تلفظ افرادی است که اصالتاً عرب نیستند و حرف ضاد در زبان‌شان وجود ندارد. مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق)، الرعاية في تجويد القراءة؛ دانی (م ۴۴۴ ق)، التحديد في الالتقان والتجويد؛ القرطبي (م ۴۶۱ ق)، الموضح في التجويد؛ ابن الجزری (م ۸۳۳ ق)، النشر في القراءات العشر. از معاصران، محمود خلیل الحصری (م ۱۴۰۱) استاد قاریان مصر در کتاب احکام قراءة القرآن الکریم می‌نویسد: «فهي أصعبُ الحروف خروجاً وأشدُّها على اللسان». محمد بن حسن استرآبادی (م ۹۸۶ ق)، از ادبای سرشناس عرب، در شرح شافیه ابن حجب بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد در بحث «مخارج الحروف الفرعية» تلفظ ضاد به صورت دال مُفَخَّم را تلفظ افرادی می‌داند که حرف ضاد در لغت و زبان آنها وجود ندارد (مثل مصری‌ها که اصالتاً عرب نیستند)؛ از این رو نمی‌توانند حرف ضاد را همانند عرب‌های اصیل تلفظ کنند.

۲. «حافی» (با تشدید فاء از ریشه حَفَفَ) و «حافی» (بدون تشدید از ریشه حَوَفَ) هر دو صحیح و به معنای کناره هر چیز است.

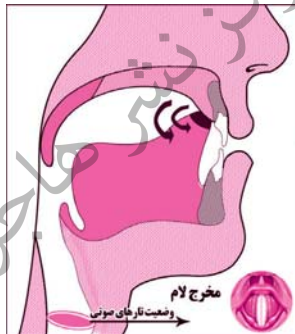


۲. تلفظ ضاد به صورت دال درشت، تلفظ عرب صدر اسلام نیست و باعث بطلان نماز می شود.^۱

مخرج حرف لام

مخرج لام: دو طرف سر زبان با لثه دندان های مقابل است.

هنگام تلفظ لام، انتها و ریشه زبان پایین می آید و دو طرف سر زبان با لثه دندان های مقابل بالا (ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک) متصل، و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از دو کناره باقی مانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند: اَلسَّلَامُ - لَا إِلَهَ.



یادسپاری: اگر قبل از لام جلاله «الله» حرف مفتوح یا مضموم باشد، صدا به طرف کام بالا کشیده می شود و درشت و پرحجم تلفظ می شود؛ مانند: اللهُ أَكْبَرُ - يَدُ اللهِ.

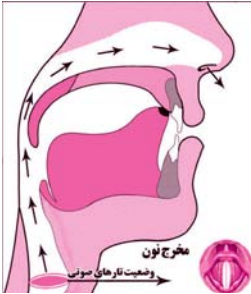
۱. شهید اول (م ۷۸۶ ق) تلفظ حرف از مخرج آن را - که به صورت متواتر نقل شده - واجب می داند و می گوید: اگر ضاد از مخرج ظاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است (الفیه، ص ۵۸).

صاحب مفتاح الکرامه (م ۱۲۲۶ ق) و صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) ضاد صحیح را ضاد حجازی می دانند که از بین کناره زبان و دندان های آسیا تلفظ می شود. ایشان تلفظ ضاد مصری که شبیه دال درشت است را صحیح نمی دانند. و آن را باعث بطلان نماز می شمردند. آنان همچنین برای صحت گفتار خود چند دلیل آورده اند؛ از جمله گفته اند ضاد اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است؛ در حالی که دال درشت سختی ندارد (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).



مخرج حرف نون

مخرج نون: سر زبان با لثه دندان‌های پیشین بالاست.

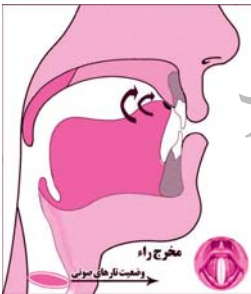


هنگام تلفظ نون، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سر زبان با لثه دندان‌های پیشین (ثنا یا و رباعیات) متصل، و صدای حرف با حالت نیمه‌سایشی از مجرای بینی (خیشوم) خارج، و با ارتعاش تارهای صوتی و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: **إِنْ هُوَ - مَنْ عَاقَبَ**.

نکته: حرف نون دو جزء دارد: جزء لسانی (محل تولید حرف) و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

مخرج حرف راء

مخرج راء سر زبان و لثه دندان‌های ثنایای بالاست.



هنگام تلفظ راء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سر زبان با تکرار به لثه دندان‌های ثنایای بالا برخورد می‌کند و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت نیمه‌سایشی، از باریکه سر زبان خارج می‌شود؛ مانند: **فِرْعَوْنَ - بَشِيرُهُمْ**.

یادسپاری: حرف راء گاهی درشت و پرحجم و گاهی نازک و کم حجم تلفظ می‌شود که در مبحث احکام حروف به آن می‌پردازیم.

نکته: سه حرف لام، نون و راء را حروف «ذَلَقی» یا «ذَوَلَقی» می‌گویند. «ذَلَقی» به معنای تیزی و کناره سر زبان است که در مخرج این حروف دخالت دارد.



❁ پرسش و تمرین ❁

۱. بخش‌های مختلف زبان را نام ببرید.
۲. اجزای مختلف کام بالا را نام ببرید.
۳. دندان‌ها مجموعاً چند عددند؟ آنها را به ترتیب نام ببرید.
۴. موضع لسان چند مخرج دارد و شامل چه حروفی است؟
۵. حروف شجری چه حروفی‌اند و تفاوت آنها در چیست؟
۶. نحوه تلفظ حرف ضاد را توضیح دهید.
۷. حروف ذَلَقی چه حروفی‌اند و تفاوت آنها در چیست؟
۸. سوره ضحی و غاشیه را تلاوت، و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

❁ جهت مطالعه ❁

ادامه اشعار ابن الجزری درباره مخارج حروف

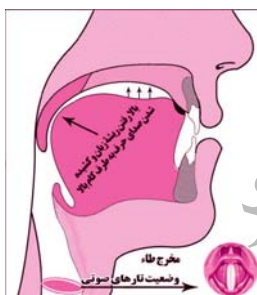
۱۲. أَدْنَاهُ: عَيْنٌ خَاوُهَا، وَالْقَافُ أَفْصَى اللِّسَانِ فَوْقُ، ثُمَّ الْكَافُ
نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق غین و خاء است و [مخرج حرف] قاف انتهای زبان [از
نزدیک حلق] و مافوق آن از کام بالاست، سپس [مخرج حرف] کاف.
۱۳. أَسْفَلُ وَالْوَسْطُ فَجِیمُ الشِّینِ یَا وَالضَّادُ مِنْ حَاقَّتِهِ إِذْ وَلِیَا
پایین‌تر [از مخرج قاف است] و وسط زبان: [مخرج] جیم، شین و یاء است و [مخرج
حرف] ضاد از کناره زبان هنگامی که نزدیک شود.
۱۴. لِأَضْرَاسٍ مِنْ أَيْسَرِ أَوْ یُمْنَاهَا وَاللَّامُ أَدْنَاهَا لِمُنْتَهَاهَا
[دندان‌های] اَضراس را از طرف چپ یا راست و [مخرج حرف] لام نزدیک‌ترین کناره
زبان تا منتهای آن [که برابر است با دندان‌های ثنایا تا ضواحک از هر دو طرف] است.
۱۵. وَالثُّونُ مِنْ طَرَفِهِ تَحْتُ اجْعَلُوا وَالرَّأِیْدَانِیْهِ لَظْهَرٍ أَدْخَلُ
و [مخرج حرف] نون از روی سر زبان پایین‌تر از حرف لام است و [حرف] راء نزدیک
حرف نون کمی داخل‌تر روی سر زبان است.

■ درس چهارم ■

آشنایی با مخارج حروف ۳

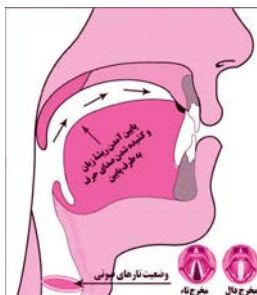
مخرج سه حرف تاء، دال و طاء

مخرج سه حرف تاء، دال و طاء: بخش جلویی سطح زبان و لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالاست.



هنگام تلفظ سه حرف تاء، دال و طاء، بخش جلویی سطح زبان بالا می‌آید و با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و صدای حرف با جدا شدن از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌شود؛

با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف طاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: **أَطْهَرُ - نَطْمَسُ**.



اما هنگام تلفظ تاء و دال، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است که تارهای صوتی صوتی هنگام تلفظ حرف دال مرتعش می‌شود و هنگام تلفظ حرف تاء مرتعش نمی‌شود؛ مانند: **تَدْرِكُ - يَتْرِكُ**.



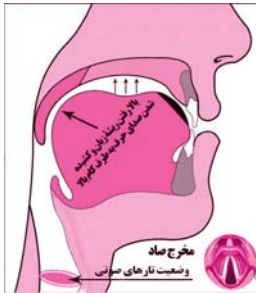


چند نکته

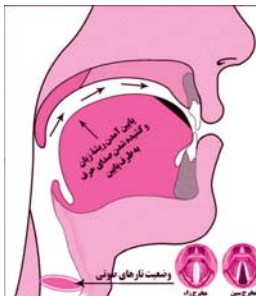
۱. سه حرف تاء، دال و طاء را به جهت نسبت داشتن با «نِطْع» (برآمدگی کام بالا) «حروف نِطْعی» می‌گویند؛
۲. هنگام تلفظ دال و طاء ساکن، باید سر زبان از لثه و ابتدای برآمدگی کام بالا جدا شود؛ تا حرف دال و طاء شنیده شوند؛ مانند: اَسْبَاطُ - شَاهِدُ.

مخرج سه حرف زاء، سین و صاد

مخرج سه حرف زاء، سین و صاد: بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالاست.



هنگام تلفظ زاء، سین و صاد، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک تولید می‌شود؛^۱ با این تفاوت که هنگام تلفظ صاد، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: اَصْدَقُ - اَصْنَامُ.



اما هنگام تلفظ زاء و سین، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است که هنگام تلفظ حرف زاء تارهای صوتی مرتعش می‌شود؛ در حالی که هنگام تلفظ حرف سین مرتعش نمی‌شود؛ مانند: زَادُ - سَادُ.

نکته: سه حرف زاء، سین و صاد را «حروف اسلی» می‌گویند.

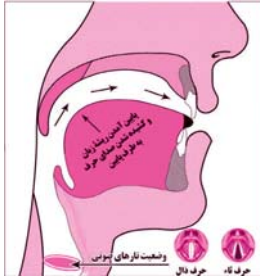
«اسله» به معنای سطح باریک جلو سر زبان است که محل تولید این سه حرف است.

۱. هنگام تلفظ زاء، سین و صاد سر زبان به پشت دندان‌های ثنایای پایین می‌چسبد، ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می‌شود. از این رو بخش جلویی سطح زبان مخرج این سه حرف به حساب می‌آید.



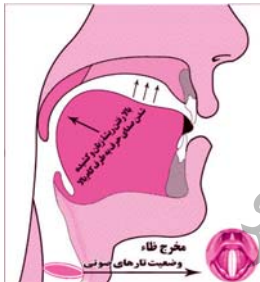
مخرج سه حرف ثاء، ذال و ظاء

مخرج سه حرف ثاء، ذال و ظاء: بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایای بالاست.



سه حرف ثاء، ذال و ظاء، از تماس سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی تولید می‌شوند؛

با این تفاوت که هنگام تلفظ ظاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: **أَظْلَمَ - أَظْهَرَ**.



اما هنگام تلفظ ذال و ثاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است که تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف ذال مرتعش می‌شود؛ در حالی که هنگام تلفظ حرف ثاء مرتعش نمی‌شود؛ مانند: **إِذْ قَالَ لَهُمْ - أَنْقَالَهُمْ**.

نکته: سه حرف ثاء، ذال و ظاء را به جهت نزدیک بودن

مخرج آنها به لثه دندان‌های بالا (هرچند سر زبان، مستقیماً با لثه‌ها برخورد نمی‌کند) «حروف لثوی» می‌گویند.

موضع شفتان

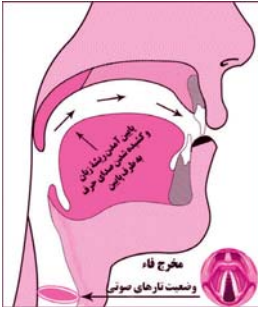
«شَفَتَان» تثنیه «شَفَه» به معنای «دولب» است. این موضع دو مخرج دارد و در مجموع چهار حرف از آنها خارج می‌شود:

۱. «حروف لثوی» یعنی «حُرُوفٌ یَخْرُجُ مِنْ قُرْبِ اللَّثَّةِ». این خواندن اشیا به «نام شیء نزدیک آن» در زبان عربی متداول بوده است. از این رو گفته‌اند: «الْعَرَبُ تُسَمِّي السَّيِّءَ بِمَا جَاوَرَهُ».



مخرج حرف فاء

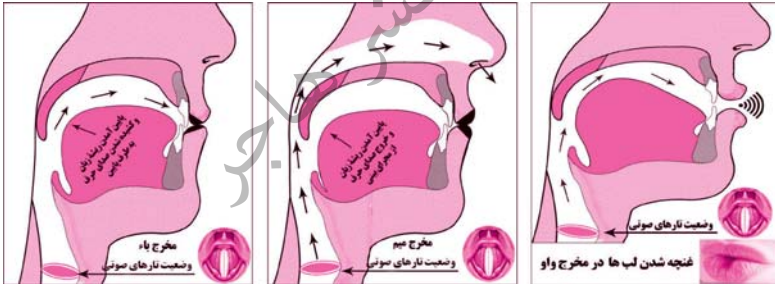
مخرج فاء: لب زیرین و سر دندان‌های ثنایای بالا است.



حرف فاء، از تماس سر دندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود. هنگام تلفظ حرف فاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: أَفْثُونِ - يَفْثَرِي.

مخرج سه حرف باء، میم و واو غیر مدی

دو حرف باء و میم: از اتصال لب‌ها و حرف واو غیر مدی از جمع شدن لب‌ها تولید می‌شوند.



هنگام تلفظ سه حرف باء، میم و واو غیر مدی انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف باء، قسمت درونی لب‌ها به هم متصل، و با جدا شدن از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود؛ مانند: بَسَّ - تَبْثُون.

هنگام تلفظ حرف میم، قسمت بیرونی لب‌ها به هم متصل، و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از مجرای بینی خارج می‌شود؛ مانند: مَسَّ - مُثْنُون.

هنگام تلفظ واو غیر مدی، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) درمی‌آید و هم‌زمان انتهای زبان به نرم‌کام نزدیک شده و صدای حرف با حالت سایشی از بین لب‌ها خارج



می‌شود. تفاوت آن با واو مدی در مخرج و امتدادپذیر بودن صدای واو مدی است؛ مانند: وَجَدُوا - اَوْفُوا.

یادسپاری: هنگام تلفظ واو مدی نیز فاصله گردی لب‌ها بیشتر از واو غیر مدی است (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌شود صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج شود، بر خلاف واو غیر مدی که هنگام تلفظ آن فاصله گردی لب‌ها کمتر است (مانند شکوفه بسته) و باعث می‌شود صدای حرف از این مکان تولید شود.

چند نکته

۱. هنگام تلفظ باء ساکن، باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند تا حرف باء شنیده شود؛ مانند: اَسْبَابٌ - قُلُوبٌ.

۲. حرف میم دو جزء دارد: جزء شَفَوِی (محل تولید حرف) و جزء خیشومی (محل خروج صدای حرف).

۳. چهار حرف فاء، باء، میم و واو غیر مدی به جهت نسبت داشتن به «شفه» حروف شَفَوِی یا شَفَه‌ی نامیده شده‌اند.

موضع خیشوم

فضای بینی را «خیشوم»، و صدایی که از آن خارج می‌شود را «غنه» می‌گویند. این جایگاه فرعی است و محل خروج صدای میم و نون است.



هنگام تلفظ میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته، و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم و با حالت نیمه سایشی خارج می‌شود.



غَنَه اصلِی و فرعی

- غَنَه اصلِی (ذاتی): جزء جدایی ناپذیر دو حرف نون و میم است که بدون آن حرف نون و میم تحقق پیدا نمی‌کند (ازاین رو در مبحث مخارج آمده است)؛
 - غَنَه فرعی (عارضی): غَنَه زائدی است که هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن بر حرف عارض می‌شود و جزء خیشومی محض است و زمان آن به اندازه دو حرکت است (ازاین رو در مبحث صفات آمده است).

پرسش و تمرین

- حروف نطعی چه حروفی‌اند؟ علت نام‌گذاری آنها را توضیح دهید.
- تفاوت تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد را توضیح دهید.
- موضع شفتان چند مخرج دارد و از هر مخرجی چه حروفی تلفظ می‌شود؟
- موضع خیشوم را توضیح دهید و بنویسید محل خروج چه حروفی است؟
- سوره مطفین را تلاوت، و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

جهت مطالعه

ادامه اشعار ابن الجزری درباره مخارج حروف

۱۶. وَالطَّاءُ وَالذَّالُّ وَتَا؛ مِنْهُ وَ مِنْ
 و مخرج [سه حرف] طاء و دال و تاء از روی سر زبان و از [پایه دندان‌های] ثنایای بالاست و حروف صغیر [زاء، سین و صاد].
 ۱۷. مِنْهُ وَ مِنْ فَوْقِ الثَّنَائِيَا السُّفْلَى
 و از روی سر زبان و از قسمت بالایی ثنایای پایین است و [مخارج سه حرف] طاء و ذال و ثاء بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایای بالاست.
 ۱۸. مِنْ طَرَفَيْهِمَا وَ مِنْ بَطْنِ الشَّفَةِ
 و از دو طرف سر دندان‌های ثنایا [نیز گفته شده است] و از داخل لب [زیرین] حرف فاء است همراه با سر دندان‌های ثنایا.



۱۹. لِلسَّفَتَيْنِ: الواوُ بَاءٌ مِيمٌ

وَعُتَّةٌ مَخْرَجُهَا الْخَبِشُومُ

و برای لب هاست [مخرج سه حرف] واو، باء و میم، و مخرج عتّه خیشوم است.

ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز

همه فقها و مراجع تقلید شیعه از صدر اسلام تا کنون ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز را تلفظی بیان کرده‌اند که در حالت عادی - که مانعی از شنیدن نباشد - به گوش قرائت‌کننده برسد و آشکارا و مفهوم شنیده شود؛ در غیر این صورت قرائت قرآن و نماز صدق نمی‌کند و نماز باطل می‌شود.

شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید:

وَيَنْبَغِي أَنْ يُبَيِّنَ الْقِرَاءَةَ وَبِرْتَلَاهَا، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ بِنَفْسِهِ بَلْ يَنْبَغِي أَنْ يَسْمَعَ نَفْسَهُ ذَلِكَ وَ يُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَهُ.

و سزاوار است که قرائت را بر زبان آورد و شمرده بخواند و جایز نیست در نفس خود بخواند، بلکه سزاوار است خود بشنود و زبانش را به حرکت درآورد.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵ تکبیرة الاحرام و مسئله ۲۷ احکام القراءه، ملاک در صدق تلفظ قرائت را اِسماع نفس بیان کرده است و همه مراجع تقلید که بر این کتاب حاشیه نوشته و فتوای خود را مشخص کرده‌اند، این مسئله را پذیرفته‌اند: «يُعْتَبَرُ فِي صِدْقِ التَّلْفُظِ بِهَا (تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ)، بَلْ وَ بغيرها مِنَ الْأَذْكَارِ وَالْأَدْعِيَةِ وَالْقُرْآنِ، أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ يَسْمَعُ نَفْسَهُ تَحْقِيقًا أَوْ تَقْدِيرًا، فَلَوْ تَكَلَّمَ بِدُونِ ذَلِكَ، لَمْ يَصِحَّ»^۲.

بر این اساس حداقل صدای آهسته در نماز که صدق نماز خواندن کند، تلفظی

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶. شیخ طوسی: ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن بن علی، شیخ طایفه شیعه، برافرازنده پرچم شریعت راستین، پیشوای شیعیان بعد از امامان معصوم علیهم السلام و مرجع امین مسلمانان در همه امور مربوط به مذهب و دین است؛ در سال ۴۶۰ قمری در نجف اشرف وفات یافت (قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۱).

۲. «تحقیقاً» یعنی در صورتی که خودش مشکل شنوایی نداشته باشد. «تقدیراً» یعنی در صورتی که مانعی از شنیده شدن نباشد؛ مانند سر و صدای بلندی که اطرافش وجود دارد.

ترجمه متن: «معتبر است در صدق تلفظ "تکبیرة الاحرام" بلکه به غیر از تکبیرة الاحرام از ذکرها و دعاها و قرآنی که [در نماز] خوانده می‌شود، به شیوه‌ای باشد که به گوش خود تحقیقاً یا تقدیراً بشنوند و اگر تکلم (تلفظ) کمتر از آن باشد، [نماز] صحیح نیست».



است که خواننده نماز به گوش خود برساند^۱ و تمامی حروف اذکار نماز باید آشکارا و مفهوم شنیده شود و اگر حرفی ناقص و نامفهوم تلفظ شود - به طوری که شنیده نشود که چه حرفی است - نماز باطل می شود. از این رو بر نمازگزاران لازم است برای اطمینان از صحت قرائت نماز خود در تلفظ بعضی حروف (به ویژه هنگام وقف بر حروفی که باید به صورت ساکن خوانده شوند) دقت کنند تا آن حرف تلفظ شود و آشکارا مفهوم شنیده شود. از این رو در تلفظ دو حرف میم و نون ساکن و مشدد باید دقت کرد که به درستی تلفظ و شنیده شوند؛ همان گونه که در متن درس گفتیم.

هنگام تلفظ دو حرف میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته، و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم خارج می شود. به این حالت در تجوید «غنه»، و به دو حرف میم و نون حروف غنوی می گویند.

غنه بر دو قسم است: ذاتی و عارضی.

غنه ذاتی و اصلی صفت ذاتی و جزء جدایی ناپذیر دو حرف میم و نون است و بدون آن میم و نون تحقق پیدا نمی کند: از این رو در تلفظ میم و نون ساکن، به ویژه هنگام وقف، باید دقت کرد که حتماً غنه ذاتی میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِيم - الرَّحِيم - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِين - وَلَا الضَّالِّينَ

غنه عارضی و فرعی هنگام مشدد بودن میم و نون (و همچنین هنگام اخفای این دو حرف) عارض می شود و صدای میم و نون به اندازه دو حرکت در بینی نگه داشته می شود. این غنه اضافی «مستحب» است و باعث فصیح و زیباخوانی کلمه می شود؛ مانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، مِنَ الْجَنَّةِ وَالتَّائِبِينَ

۱. صحیح زرارو از امام صادق (ع): «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسُهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۷۳).

۲. ابن الجزری می گوید: «وَلِيَحْتَرَزَ مِنْ إِخْفَائِهَا (نون) حَالَةَ الْوَقْفِ عَلَى نَحْوِ: «الْعَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، الظَّالِمُونَ». فَلْيُعِنَ بَيَانَهَا، فَكثِيرًا مَا يَتْرَكُونَ ذَلِكَ فَلَا يَسْمَعُونَهَا حَالَةَ الْوَقْفِ»؛ بنابراین باید از مخفی کردن نون در حالت وقف پرهیز کرد؛ مانند «عالمین، یؤمنون، ظالمون». پس باید کمک شود به بیان [و آشکار ساختن] آن؛ زیرا بسیاری کسانی که آن را می سازند و آن را در حالت وقف نمی شنوند (النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۳). این مسئله به حرف نون اختصاص ندارد، بلکه حرف میم هم همین ویژگی های حرف نون را دارد.

■ درس پنجم

آشنایی با صفات حروف ۱

برای تلفظ حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست؛ زیرا بعضی حروف مخرج مشترک دارند؛ مانند حروف آسلی (ز، س، ص) و حروف نطعی (ت، د، ط). از این رو عامل دیگری لازم است که این حروف را از یکدیگر بازشناساند و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شوند.

معنای صفت

«صفت» در لغت به معنای چگونگی و حالت شیء است (مانند درشتی و نازکی، نرمی و سختی) و در اصطلاح قرائت چگونگی و حالت‌هایی است که هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید.

صفات حروف بر دو دسته است:

۱. **صفات ذاتی و مُمَيَّزَه:** حالت‌هایی که موجود در ذات و طبیعت حرف و جزء جدایی‌ناپذیر آن است و باعث می‌شود حروف از یکدیگر تمیز داده شوند و اگر نیابند، بنیان حرف مخدوش خواهد شد و از بین خواهد رفت؛ برای نمونه اگر صفت «جَهر» (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف زاء بگیریم، به حرف «سین» تبدیل خواهد شد؛ مانند:

زَالَتْ - سَالَتْ.

۲. **صفات عارضی و مُحَيَّنَه:** حالت‌هایی که بر اثر ترکیب حروف با حرکات یا هم‌نشینی با حروف دیگر عارض می‌شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند و اگر نیابند، خللی به بنیان حرف وارد نمی‌سازند، بلکه تنها از فصاحت و زیبایی



آن می‌کاهند؛ برای نمونه: اگر صفت «تَغْلِیْظ» (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله «اللَّه» را (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) نیاوریم، خللی به بنیان لام «اللَّه» وارد نمی‌شود.

اقسام صفات ذاتی و ممیزه

صفات ذاتی و ممیزه، بر دو قسم است:

۱. صفات ذاتی متضاد (فراگیر)؛

۲. صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی).

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

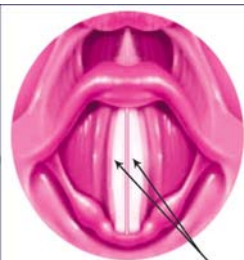
صفات ذاتی متضاد (فراگیر): حالت‌هایی هستند که در ضدیت با یکدیگرند و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند؛ در مجموع هشت صفت^۱ (چهار زوج متضاد) هستند که هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت است:

۱. جَهر	ضد آن	۲. هَمس
۳. شِدَّة	ضد آن	۴. رَخْوَة
۵. اِسْتِعْلَاء	ضد آن	۶. اِسْتِفْال
۷. اِطْبَاق	ضد آن	۸. اِنْفِتَاح

اینک به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. جَهر

«جَهر» در لغت به معنای آشکار بودن و صدای بلند است و در اصطلاح قرائت صدای آشکار و بلندی است که بر اثر نزدیک شدن



نزدیک بودن و ارتعاش تارهای صوتی در حالت جَهر

۱. بعضی علمای تجوید دو صفت «إصمات و إذلاق» را نیز به این صفات اضافه کرده‌اند و در مجموع ده صفت (پنج زوج متضاد) برشمرده‌اند؛ درحالی‌که هیچ کاربردی در تجوید ندارند؛ توضیح بیشتر در پایان درس آمده است.



و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نَفَس) هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید.^۱
 نکته: حروف دارای صفت جَهر را مَجْهَورَه می‌گویند که هیجده حرف‌اند و در عبارت «عَظَمُ
 وَزْنُ قَارِيٍّ عَصِیْ ذی طَلَبٍ جَدِّ»^۲ جمع شده‌اند.

هنگام تلفظ حروف مَجْهَورَه تارهای صوتی به هم نزدیک شده و هوای خروجی موجب
 ارتعاش تارهای صوتی می‌شود. در نتیجه صدای حرف آشکارا و بلند تولید می‌شود.



دور بودن و عدم ارتعاش تارهای صوتی در حالت همس

۲. همس

«همس» ضد جَهر در لغت به معنای مخفی بودن
 و صدای آهسته است و در اصطلاح قرائت: صدای
 مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش
 تارهای صوتی (و جریان آزاد نَفَس) هنگام تلفظ حرف
 پدید می‌آید.^۳

نکته: حروف دارای صفت همس را «مهموسه» می‌گویند
 که ده حرف‌اند و در عبارت «فَحَثُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»^۴ جمع شده‌اند.
 هنگام تلفظ حروف مهموسه، تارهای صوتی از همدیگر دورند و هوای خروجی،
 تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد. در نتیجه صدای حرف مخفی و آهسته است.

۱. «صفت جَهر» باعث انقباض و عدم جریان آزاد نَفَس هنگام تلفظ حرف می‌شود. از این رو علمای گذشته که به
 تارهای صوتی دسترسی نداشته‌اند، در تعریف جَهر گفته‌اند: «انقباض جَری النَّفَسِ عِنْدَ التَّلَطُّعِ بِالْحُرُوفِ».
 (زرکشی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

۲. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا؛ (باید یاد سپاری کرد که الف مدتی
 در «قارئ» جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید).

۳. «صفت همس» باعث جریان یافتن آزاد نَفَس هنگام تلفظ حرف می‌شود. از این رو علمای گذشته که به تارهای
 صوتی دسترسی نداشته‌اند، در تعریف همس گفته‌اند: «جَریانُ النَّفَسِ عِنْدَ التَّلَطُّعِ بِالْحُرُوفِ» (زرکشی، البرهان
 فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).

۴. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.



۳. شِدَّة

«شِدَّة» در لغت به معنای سختی و قوّت است و در اصطلاح قرائت: حبس جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید. چند نکته

۱. حروف دارای صفت شدت را «شدیده» می‌گویند که هشت حرف‌اند و در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ»^۱ یا «أَجِدُ قَطٍ بَكَّتْ»^۲ جمع شده‌اند.
۲. هنگام تلفظ حروف شدیده، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی راه خروج صدا بسته، و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود. ازاین‌رو به این حروف «حروف انفجاری» نیز می‌گویند.

۴. رِخَاوَة (رِخَاوَة)

«رِخَاوَة» یا «رِخَاوَة» ضِد شِدَّة در لغت به معنای سستی و نرمی است و در اصطلاح قرائت: جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته

۱. حروف دارای صفت رِخَاوَة را حروف «رِخَاوَة» یا «رِخَاوَة» می‌گویند که پانزده حرف‌اند و عبارت‌اند از: «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».
۲. هنگام تلفظ حروف رِخَاوَة، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج جریان دارد و با حالت سایشی تولید می‌شود. ازاین‌رو به این حروف «حروف سایشی» نیز می‌گویند.

تَوْسُط

«تَوْسُط» در لغت به معنای اعتدال و میانه بودن است و در اصطلاح قرائت: جریان جزئی

۱. مقام و منزلت تو را به دست آوردم.

۲. [زنی به نام] قط را که گریه کرد، درمی‌یابم.



صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته

۱. حروف دارای صفت توسط را «حروف بَیِّنَه» یا «بَیِّنَ الشَّذَّةِ وَ الرَّخَاوَةِ» می‌گویند. پنج حرف دارای این صفت اند که در عبارت «لَمْ نَرَعْ» یا «لِنَعْمَرْ»^۱ جمع شده‌اند.

۲. توسط حالتی بین شدت و رخوت است. هنگام تلفظ حروف بَیِّنَه، بر اثر عدم اتصال کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف نه کاملاً حبس می‌شود و نه به راحتی جریان دارد، بلکه حالت بینابینی دارد. از این رو به این حروف «حروف بینابینی» نیز می‌گویند.

۳. مقایسهٔ زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک یکسان است؛ مانند:

رَدَفٌ - فَبَصْرُكَ - سَبِيلٌ - يَعِدُّكُمْ - نُزِيرُكَ

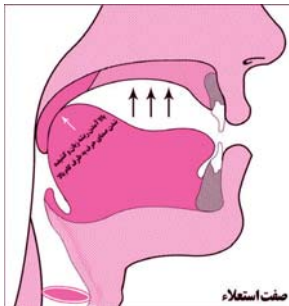
اما زمان تلفظ حروف ساکن با توجه به صفت شدت رخوت و توسط متفاوت است. زمان تلفظ حروف رخاوة (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بَیِّنَه است و زمان تلفظ حروف بَیِّنَه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدیده است؛^۲ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - اسْتَكْبَرْتَ - إِذْ أَعْجَبْنَكُمْ - أَلَمْ نُشْرِكْ لَكَ صَدْرَكَ

۵. اِسْتِعْلَاء

«اِسْتِعْلَاء» در لغت به معنای میل به بلندی و بالا آمدن است و در اصطلاح قرائت بالا آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام بالا هنگام تلفظ حرف است.

صفت استعلا باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف



صفت استعلا

۱. لَمْ نَرَعْ: نچرانیدیم، نگه‌داری نکردیم؛ لِنَعْمَرْ: باید آباد کنیم.

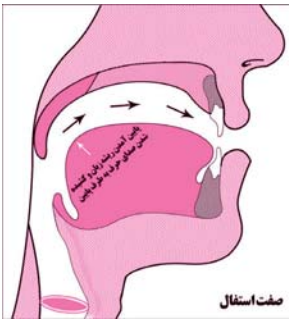
۲. البته این زمان تلفظ با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حذر) متفاوت است.



کام بالا کشیده شود و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف درشت و پرحجم تلفظ شود. به این حالت در تجوید «تفخیم» می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت استعلاء را «مُسْتَعْلِیه» می‌گویند که هفت حرف‌اند و در عبارت «خُصَّ ضَغْطُ قِطْ»^۱ جمع شده‌اند.

۶. اِسْتِفَال



«اِسْتِفَال» در لغت به معنای میل به پستی و پایین آمدن است و در اصطلاح قرائت پایین آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام پایین هنگام تلفظ حرف است.

صفت استفال باعث می‌شود صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف نازک و کم حجم تلفظ شود. به این حالت در تجوید «ترقیق» می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت اِسْتِفَال را «مُسْتَفِلَه» می‌گویند که ۲۱ حرف باقی مانده‌اند و در عبارت «ثَبَّتْ عَزَّ مَنْ يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَّ شَكَا»^۲ جمع شده‌اند.



۷. اِطْبَاق

«اِطْبَاق» در لغت به معنای منطبق شدن و روی هم قرار گرفتن دو سطح است و در اصطلاح قرائت: روی هم قرار گرفتن سطح زبان با سقف دهان^۳ هنگام تلفظ حرف است.

صفت اِطْبَاق باعث می‌شود صدای حرف بین سطح زبان

۱. در فصل گرما به خانهٔ کوچک و تنگ قانع باش.

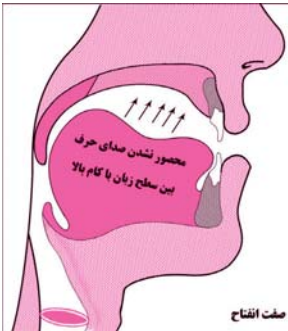
۲. عزت و بزرگواری کسی که حرفش را نیکو ادا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند، نگه‌دار.

۳. در تلفظ حرف جیم، بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقة نیست چراکه ریشهٔ زبان هم‌زمان بالا نمی‌آید. از این رو بهتر است در تعریف اِطْبَاق گفته شود: «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».



و کام بالا محصور شود و درشتی آن بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد.
نکته: حروف دارای صفت اطباق را «مُطَبِّقه» می‌گویند که چهار حرف «ض، ط، ظ» هستند.

۸. اِنْفِتَاح



«اِنْفِتَاح»، ضد اِطباق، در لغت به معنای افتراق و جدا بودن است و در اصطلاح قرائت: جدا بودن سطح زبان از سقف دهان هنگام تلفظ حرف است.

صفت انفتاح باعث می‌شود صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشود و درشتی آنها کمتر از حروف مطبّقه (ض، ط، ظ) باشد.

نکته: حروف دارای صفت اِنْفِتَاح را «مُنْفَتِحَه» می‌گویند و ۲۴ حرف باقی‌مانده‌اند؛ (به جز حروف مطبّقه).

❁ پرسش و تمرین

۱. صفات حروف را تعریف کنید و فایده صفات را توضیح دهید.
۲. صفات ذاتی متضاد چگونه صفاتی است و در مجموع چند صفت است؟
۳. صفات جهر و همس را توضیح دهید و حروف مهموسه را بنویسید.
۴. صفات شدت و رخوت را تعریف کنید و حروف شدیده را بنویسید.
۵. صفت استعلاء را تعریف کنید و حروف مستعلیه را بنویسید.
۶. سوره‌های شمس و لیل را تلاوت و در رعایت صفات درس دقت کنید.



❁ جهت مطالعه ❁

در بعضی کتاب‌های تجوید، دو صفت «اصمات و اِذلاق» را نیز جزء «صفات ذاتی متضاد» آورده‌اند.

«اصمات» در لغت به معنای ساکت بودن است و در اصطلاح قرائت: سخت و سنگین ادا شدن حرف است.

«اِذلاق» در لغت به معنای تیز و روان بودن است و در اصطلاح قرائت: آسان و روان ادا شدن حرف است و حروف آن شش حرف است که در عبارت «فَرَمِنْ لَبِّ» (از عقل فرار کرد) جمع‌گردیده است.

نکته: حروف دارای صفت اصمات را «مُصَمِّتَه»، و حروف دارای صفت اِذلاق را «مُذَلِّقَه» می‌گویند. این دو صفت نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آن تشخیص عربی بودن کلمات است. از این رو در بعضی کتب تجوید نیامده است.

می‌گویند در زبان عربی کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر، و همه حروف آن «مُصَمِّتَه» باشد؛ مانند «عَسَجَد» (طلا) و «زَهْرَقَه» (خنده زیاد)؛ چرا که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن مذلقه باشد تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مصمته بکاهد و کلمه آسان و روان تلفظ شود.

حکم شرعی رعایت صفات ذاتی و ممیزه

شهید ثانی رحمته‌الله درباره آیه «وَرَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۱ می‌فرماید:

اگر امر در این آیه را حمل بر وجوب کنیم، مراد از «بیان الحروف» در فرمایش حضرت علی رضی‌الله‌عنه در تفسیر آیه «الَّتَرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ تلفظ حروف از مخارجشان است؛ به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند و در دیگری داخل نشوند (با حرف دیگر

۱. مزمل: ۴.

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، المقدمة الحادی عشر.



مشتبه نشوند).^۱

صاحب حدائق می‌فرماید:

بین اصحاب (فقه‌های شیعه) خلافی نیست در اینکه تلفظ حروف از مخارجی که برای آنها قرار داده شده، از واجبات قرائت است. پس هر چه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تحقق نمی‌یابد، واجب است و آنچه چنین نیست... واجب نیست، بلکه از محسنات قرائت است.^۲

صاحب جواهر^۳ می‌فرماید:

رعایت صفات حروفی که از فرمایش حضرت علی^{علیه السلام} در تفسیر ترتیل به بیان الحروف در یکی از دو روایت استفاده کرده‌اند، در وجوب آنچه در طبیعت حروف دخالت [مستقیم] دارد، شکی نیست؛ اما زائد بر آن، مستحب بودنش [اگر تسامح نکنیم] نیز جای اشکال است، چه رسد به واجب بودن آن.^۳

از مجموع سخنان فقها می‌توان نتیجه گرفت تلفظ حروف از مخارج آنها که متواتر نقل شده باشد، با رعایت صفات ذاتی و ممیزه که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم‌مخرج یا قریب‌المخرج می‌شود، بر همه واجب است؛ اما رعایت صفات عارضی و محسّنه که باعث فصیح و روان خوانی کلمات و آیات می‌شود، نیکو و مستحب است.

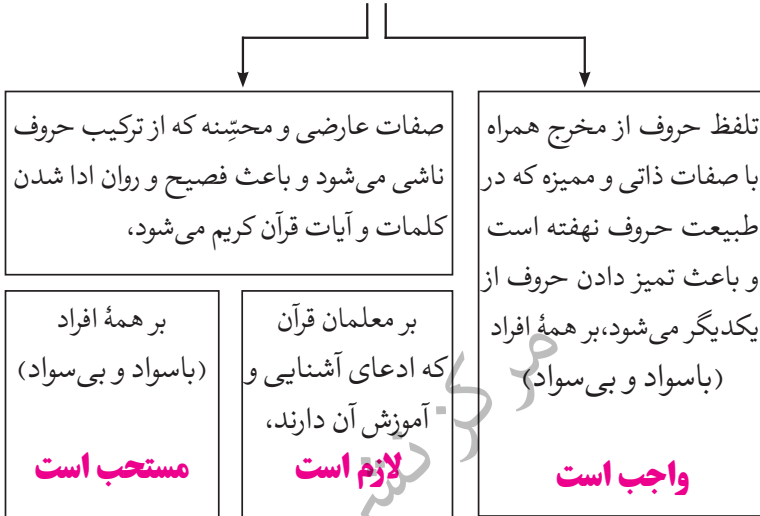
۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۲. بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸.



حکم شرعی رعایت قواعد تجوید



نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸.
طباطبایی، عروة الوثقی فی احکام القراءه، مسئله ۳۷ و ۵۳.

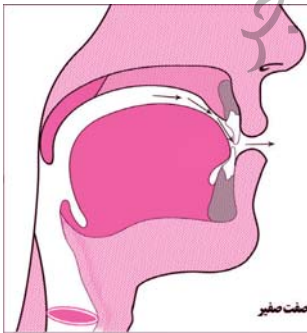
■ درس ششم

آشنایی با صفات حروف ۲

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی): حالت‌هایی‌اند که با یکدیگر ضدیتی ندارند (و به بعضی حروف اختصاص دارند) و حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این اوصاف را نداشته باشند. از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورترین و کاربرد بیشتری دارند.

۱. صَفیر



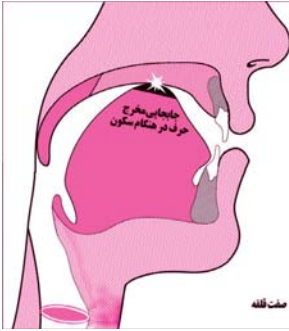
«صَفیر» در لغت به معنای صدایی سوت‌مانند یا صدای شبیه صدای پرندگان است و در اصطلاح قرائت: صدای سوت‌مانندی است که هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد شنیده می‌شود.

هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ می‌شود و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف، صدای سوت‌مانندی شنیده می‌شود که به آن صَفیر می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت صَفیر را «مَصْفوره» می‌نامند.



۲. قَلْقَلَه



صفت الله

«قَلْقَلَه» در لغت به معنای اضطراب و جابه جاشدن است و در اصطلاح قرائت: جابه جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدای حرف هنگام سکون است.

نکته: حروف دارای صفت قَلْقَلَه پنج حرف اند که در عبارت «قُطْبُ جَد» جمع شده اند و به آنها «حروف مُقَلِّل» می گویند.

علت پدیده قَلْقَلَه اجتماع دو صفت قوی جهر و شدت است.

صفت جهر باعث عدم جریان آزاد نَفَس، و صفت شدت، باعث عدم جریان صوت می شود. در این صورت صدای حرف کاملاً متوقف، و زیر فشار شدید در مخرج حبس می شود و تنها راه شنیده شدن آن جابه جایی مخرج است؛ به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود.

در بعضی کتاب های تجوید به اشتباه گفته اند حرف مقلقل حرکتی ضعیف (یک سوم حرکت) می گیرد؛ سپس درباره نوع حرکت اختلاف کرده اند و این اشتباه به سبب تمیز ندادن نحوه تلفظ حرف ساکن مقلقل از حرف متحرک است. به گفته ابن الجزری، عده ای خیال کرده اند قَلْقَلَه حرکت است؛ در حالی که چنین نیست.^۱

برای روشن تر شدن کیفیت تلفظ حرف مقلقل، مقایسه کیفیت تلفظ حرف ساکن و متحرک لازم است:

(الف) حرف ساکن غیر مقلقل: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: **أَسْ - أَفْ**.

(ب) حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم همراه با حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: **سَسْ - یَسْ - فَفْ - فُفْ**.

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۳.



ج) حرف ساکن مقلقل: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: **أَقْ - أَحْ**.

از این مقایسه نتیجه می گیریم تنها وجه اشتراک حرف ساکن مقلقل و متحرک در جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم هنگام تلفظ است؛ با این تفاوت که بر خلاف حرف متحرک هیچ حرکتی همراه نیست.

قلقله بر دو قسم است:

الف) قلقله کبری: قلقله حرف مقلقل در حالت وقف است. در این صورت باید دقت کرد که صدای حرف کاملاً آشکار شود؛ مانند:

بِالْحَيِّ - خَلَقَ - مُحِيطَ - وَلَا تُشْطِطَ - وَتَبَّ
فَأَنْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرُوجَ - أَشَدَّ - وَلَمْ يُؤَلِّدْ

ب) قلقله صغری: قلقله حرف مقلقل در حالت وصلی است. در این صورت فرقی نمی کند وسط یا آخر کلمه باشد؛ مانند:

أَقُومُ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافَهَا - وَلَا تُشْطِطَ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَأَنْصَبْ - إِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

نکته: قلقله ای که آخر کلمه و هنگام وقف پدید می آید، آشکارتر از قلقله ای است که وسط کلمه باشد و اگر تشدید داشته باشد و هنگام وقف ساکن شود، قلقله آن از حالت قبل نیز آشکارتر است. باید در قلقله غیر مشدد دقت کرد که مشدد تلفظ نشود.

۳. لین

«لین» در لغت به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت: نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است.

نکته: حروف دارای صفت لین را «لینه» می گویند. دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (ـَوْ، ـَیْ) دارای این صفت اند و ویژگی آنها روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند:

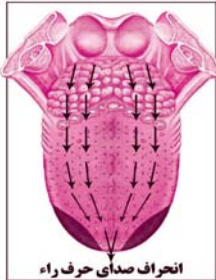
عَدَوْتَ - دَيْنَ - تَرَوْنَهُمْ - أَيْدِيَهُمْ - أَوْجَعْتُمْ - يَوْمَئِذٍ



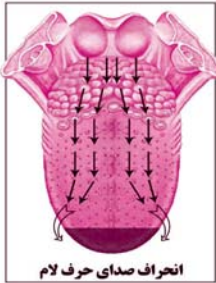
حروف مدی نیز نرم و روان همراه با مد و کشش حرکات تلفظ می شوند. ازاین رو به آنها «حروف مد و لین» می گویند؛ مانند:

نُوحِيهَا - فَلَا تَلُمُونِي - تُدِيرُوْنَهَا - ءَاتُونِي

۴. انحراف



انحراف صدای حرف راء



انحراف صدای حرف لام

«انحراف» در لغت به معنای متمایل شدن به سوی دیگر است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای حرف به سوی مخرج حرف دیگر است.

هنگام تلفظ حرف لام، راه خروج صدا از راه مستقیم بسته می شود و صدای لام به طرف مخرج حرف ضاد منحرف، و از آنجا خارج می شود. همچنین هنگام تلفظ حرف راء، صدای حرف به باریکه سر زبان هدایت، و باعث قطع و وصل شدن سریع سر زبان می شود و از آنجا خارج می شود. ازاین رو گفته اند دو حرف لام و راء صفت انحراف دارند و به این دو حرف «مُنْحَرِفَه» می گویند.

۵. تکریر

«تکریر» در لغت به معنای تکرار کردن است و در اصطلاح قرائت: لرزش سر زبان برای تلفظ حرف راء است.

«حرف راء» از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سر زبان در برخورد بالثَّه دندان های بالا تولید می شود.

«تکریر» صفت ذاتی و جدایی ناپذیر حرف راء است و اگر نیاید، حرف راء شنیده نمی شود؛ اما از تکرار اضافی آن، به ویژه هنگام ساکن و مشدد بودن، باید جلوگیری کرد؛ مانند:

أُرْسِلَ - فَأَهْجُرْ - فَجَزْنَا الْأَرْضَ - أَلَرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بُرَزَتْ

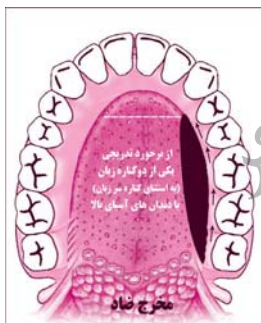


۶. تَفْشِی

«تَفْشِی» در لغت به معنای انتشار و پخش شدن است و در اصطلاح قرائت: انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان هنگام تلفظ حرف شین است.

هنگام تلفظ شین، وسط زبان در حالی که شیاردار می‌شود، به سقف دهان نزدیک می‌شود و هوا از داخل، روی سطح زبان پخش می‌شود و جریان پیدا می‌کند. یادسپاری: هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث» نیز صدا در مخرجشان پخش می‌شود، اما جریان هوا محدود به مخرج آنهاست؛ ولی هنگام تلفظ حرف شین، جریان هوا زیاده‌تر، و در همه فضای دهان پخش می‌شود. از این رو صفت تفشی مخصوص حرف شین است.

۷. اِسْطَالَه



«اِسْطَالَه» در لغت به معنای امتداد و کشیده شدن است و در اصطلاح قرائت: کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام است.

صفت استطاله، بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌شود زمان تلفظ حرف ضاد بیشتر از سایر حروف باشد.

«استطاله» مخصوص حرف «ضاد» است و به آن «حرف مُستطاله» می‌گویند.

چند نکته

۱. استطاله حرف ضاد، باعث جریان یافتن بیشتر صدای آن حرف در مخرج می‌شود، و این امر افزون بر طولانی شدن زمان تلفظ حرف، باعث نرم‌تر ادا شدن حرف ضاد از ظاء می‌شود.



۲. تفاوت استطاله با مد در کوتاه بودن زمان کشش صوت در استطاله و محدود بودن مکان آن به مخرج ضاد است. در حالی که زمان کشش صوت در حروف مدی بیشتر است و مکان آن به قسمت معینی از دستگاه تکلم محدود نیست، صدای حروف مدی در تمامی فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند.

۸. غَنَّة

«غَنَّة» در لغت به معنای صدایی است که از مجرای بینی خارج می‌شود و در اصطلاح قرائت: صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌شود. غَنَّة صفت ذاتی و جزء جدایی‌ناپذیر میم و نون است و میم و نون بدون آن تحقق پیدا نمی‌کند. از این رو در تلفظ میم و نون ساکن، به‌ویژه هنگام وقف، باید دقت کرد که حتماً غَنَّة ذاتی میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِيمُ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

زمان غَنَّة با توجه به حالات میم و نون، مختلف است: کمترین زمان غَنَّة در میم و نون ساکن و متحرک است که «غَنَّة اصلی» است و حرف میم و نون بدون آن تحقق پیدا نمی‌کند.

بیشترین زمان غَنَّة هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن است که «غَنَّة زائد و فرعی» است و به اندازه دو حرکت در مجرای بینی جریان پیدا می‌کند.

۹. خِفَاء

«خِفَاء» در لغت به معنای استتار و پنهان بودن است و در اصطلاح قرائت: پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ است.

حروف دارای صفت خفا را «حروف خَفِیَّة» می‌گویند. چهار حرف (سه حرف مدی و حرف هاء) دارای این صفت‌اند.

خفای حروف مدی به سبب گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف)



است. ازاین‌رو اگر بعد از آنها حرف ساکن یا همزه قرار گیرد، باید آنها را با مد و کشش بیشتر تقویت کرد.

خفای حرف هاء، به سبب اجتماع صفات ضعیف در آن است و در حالت سکون در معرض حذف قرار می‌گیرد. ازاین‌رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف هاء ساکن را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون آید و شنیده شود.

به دلیل صفت خفای حروف مدی و حرف هاء است که در روایات سفارش شده که آنها را فصیح، آشکار و روشن ادا کنید؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَذَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ»^۱ «وقتی اذان می‌گویی، الف و هاء را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن».

۱۰. بُحْه

«بُحْه» به معنای گرفتگی صدا و صفت مخصوص حرف حاء است که بر اثر فشردگی و سایش هوا در مخرج آن ایجاد می‌شود. در صورت رعایت نکردن این صفت، حرف حاء شبیه حرف هاء خواهد شد. بنابراین از فشار بیش از حد در مخرج حاء باید پرهیز کرد؛ چراکه فشار بیش از حد باعث تبدیل شدن آن به حرف خاء خواهد شد.

۱۱. نَبْرَه

«نَبْرَه» در لغت به معنای هر چیز بلند و برآمده و بالا بردن صدا بعد از پایین بودن آن است و در اصطلاح قرائت: صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می‌شود.

هنگام تلفظ همزه تارهای صوتی به یکدیگر متصل، و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می‌شود و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی صدای بلند و رسایی شنیده می‌شود که به آن نبره^۲ می‌گویند.

۱. کلینی، فروع الکافی، کتابُ الصَّلَاةِ، بابُ بَدْءِ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَفَضْلُهُمَا وَتَوَاهِيَهُمَا، ج ۷، ص ۳۰۳.

۲. برای همزه، صفت «جَرس» و «هَتَف» نیز قائل شده‌اند.

جرس و هتف هر دو به معنای صدای شدید و قوی است. صدای «همزه» نیز با پرش ناگهانی از منطقه سینه با صدای شدید و قوی خارج می‌شود. ازاین‌رو به آن حرف جرسی و مهتوف (دارای صفت هتف) می‌گویند (الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۱۰۹).



صدای همزه تنها با حالت نبره^۱ محقق می‌شود. از این رو به این حالت «تحقیق همزه» می‌گویند. از زیاده روی در آوردن نبره باید پرهیز کرد؛ چرا که در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهوع و سرفه شنیده می‌شود.

تحقیق همزه برای دستگاه تکلم سنگین است. به همین جهت همزه را اثقل الحروف نامیده‌اند. در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، همزه را باید به تحقیق خواند؛ ولی علمای قرائت برای تخفیف همزه احکامی از قبیل تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف^۲ ذکر کرده‌اند.

صفات قوی و ضعیف

علمای قرائت صفات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: قوی و ضعیف. شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام خواهد آمد. صفات قوی عبارت‌اند از: جهر، شدت، استعلا، طباق، قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تنفّسی، استطاله، غنّه، نبره و بحر.

صفات ضعیف عبارت‌اند از: همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفا. نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. صغیر را تعریف کنید و حروفی که صفت صغیر دارند را بنویسید.
۲. حروف «ث، ش، ض» دارای کدام یک از صفات غیر متضادند؟
۳. لین را تعریف کنید و حروف لینه را با ذکر مثال بنویسید.
۴. غنّه را تعریف کنید و حروفی که صفت غنّه دارند را مشخص کنید.
۵. قلقله را تعریف کنید و حروف مقلقل را با ذکر مثال بنویسید.
۶. سورّه مزمل را تلاوت کنید و کلماتی را که در آن حروف مقلقل، لین و غنّه هستند، مشخص کنید.

۱. به حرف همزه به دلیل داشتن صفت نبره «مَبْرُوه» می‌گویند.

۲. توضیحات بیشتر درباره تحقیق و تخفیف همزه در صفحه ۳۰۸ - ۳۰۹ آمده است.



جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزریه درباره صفات ذاتی

ابن الجزری بدون تقسیم بندی صفات ذاتی به «صفات متضاد و غیر متضاد به معرفی آنها پرداخته است. او تنها به معرفی هفده صفت ذاتی پرداخته است؛ در حالی که صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمیت آنها کمتر از صفات ذکر شده نیست (و در درس آمده است). شاید او می خواسته تعداد صفات به اندازه تعداد مخارج حروف - که هفده مخرج است - باشد.

۲۰. صِفَاتُهَا: جَهْرٌ وَ رَخْوٌ مُسْتَفِلٌ مُنْفَتِحٌ مُصَمَّتَةٌ وَالضَّادُّ قَلْبٌ

صفات حروف [عبارت اند از]: جهر و رخوت و استفال؛ انفتاح و اصمات و ضد آنها را [به ترتیب] بگو:

۲۱. مَهْمُوسُهَا: «فَحْتَهُ شَخْصٌ سَكْتٌ» شَدِيدُهَا لَفْظٌ «أَجْدُ قَطٍ بَكْتٌ»

حروف مهموسه [دارای صفت همس عبارت اند از]: «فَحْتَهُ شَخْصٌ سَكْتٌ»؛

حروف شدیده [دارای صفت شدت عبارت اند از]: «أَجْدُ قَطٍ بَكْتٌ».

۲۲. وَ بَيْنَ رِخْوٍ وَ الشَّدِيدِ «لِنَ عُمَرُ» وَ سَبْعَ عُلُوٍّ «خُصَّ ضَغِطٌ قِطٌ» حَصَرٌ

و بین رخوت و شدت [حروف بینیه] عبارت اند از: «لِنَ عُمَرُ»، و هفت حرف استعلا

[در عبارت] «خُصَّ ضَغِطٌ قِطٌ» فراهم شده است.

۲۳. وَ صَادٌ ضَادٌ طَاءٌ ظَاءٌ مُطَبَقَةٌ وَ «فَرَّ مِنْ لُبٍّ» أَلْحُرُوفُ الْمَذَلَّةِ

و صاد، ضاد، طاء و ظاء [از حروف] مُطَبَقَةٌ؛ و «فَرَّ مِنْ لُبٍّ» [از حروف] مذلقه اند.

۲۴. صَفِيرُهَا: صَادٌ وَ زَائٍ سَيْنٌ قَلَقَلَةٌ: «قَطْبٌ جِدٌّ»، وَ اللَّيْنُ:

حروف دارای صفیر صاد و زاء و سین است. حروف دارای قلقله «قطب جد» و

[صفت] لین:

۳۹.۱. وَ بَيْنَ مُقْلَقَلٍ إِنْ سَكَنَ وَ إِنْ يَكُنْ فِي الْوَقْفِ كَانَ أَيْبَنَ

[حروف] مقلقل را اگر ساکن باشد [در قلقله صغری] آشکار کن و اگر در حالت وقف باشد، [در قلقله کبری] آشکارتر خواهد بود منظومه المقدمة ابن الجزری.



۲۵. «وَاوُ وِیَاءٌ سَكَنًا وَاَنْفَتْحًا قَبْلَهُمَا»، وَالْإِنْجِرَافُ: ضَحْحَا
[برای] واو و یائی است که قبل از آنها ساکن و مفتوح باشد و [صفت] انحراف
صحیح است.

۲۶. فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ وَبِتَكْرِيرٍ جُعِلَ وَلِلتَّفَقِيشِ: الشَّيْنُ، ضَادًّا: اسْتَطِيلَ
در لام و راء و [صفت] تکریر برای راء قرار داده شده و برای [صفت] تفشّی شین است
و [برای] ضاد: [صفت] استطاله است.

مرکز نشر هاجر

■ درس هفتم

تمایز حروف ۱

تا اینجا با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به آموزش و تمرین ندارند. تنها تلفظ ده حرف «ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو» در زبان عربی به گونه‌ای دیگر است که آنها را برای یادگیری بهتر با حروف مشابه مقایسه می‌کنیم و به تمرین کلمات قرآن می‌پردازیم.

۱. تمایز دو حرف همزه و عین

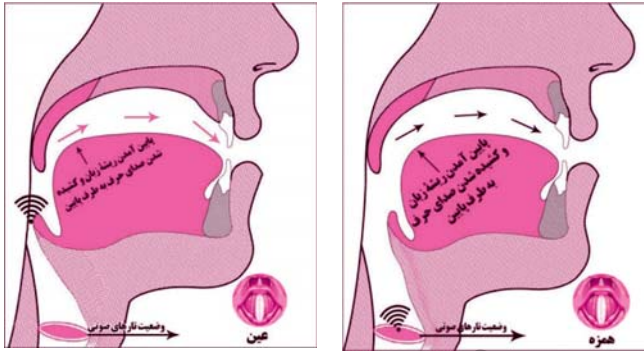
«همزه و عین» هر دو از حروف حلقی‌اند و در تمامی صفات جهر، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها در دو چیز است:

الف) حرف همزه از انتهای حلق، و حرف عین از وسط حلق ادا می‌شود.

ب) حرف همزه صفت شدت، و حرف عین صفت توسط دارد.

وجه اشتراک همزه و عین

هنگام تلفظ «همزه و عین»، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم‌حجم (ترقیق) تولید می‌شوند.



وجوه افتراق همزه و عین

مخرج همزه انتهای حلق و در محل حنجره است. هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل، و با جدا شدن از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری «شدت» تولید می شود؛

ولی مخرج عین وسط حلق در محل دریچه نای است و هنگام تلفظ آن دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می سازد و صدای حرف با حالت نیمه سایشی «توسط» کمی نرم به دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند:

تَأْلَمُونَ، تَعْلَمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ
أَعْلَى - اِعْدِلُوا - مُعْتَدٍ - نَعْبُدُ - اِعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ - عَلَيْهِمْ - عَالَمِينَ - عِبَادُ
نَسْتَعِينُ - لِلْعُسْرَى - يَعْودُونَ - عَسْعَسَ - سُعْرَتٌ - فَعَالٌ - يَدْعُ الْيَتِيمَ

۲. تمایز دو حرف هاء و حاء

«هاء و حاء» هر دو از حروف حلقی اند و در تمامی صفات همس، رخاوه، استفال و انفتاح با هم مشترک اند. تفاوت آنها در دو چیز است:

۱. در تلفظ همزه ساکن باید دقت کرد که حرکت نگیرد و مثلاً «مَأً» «مَأً» خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع، و بلافاصله حرف بعدی تلفظ شود.

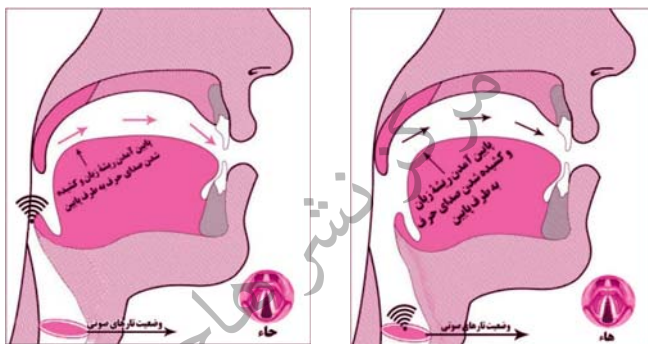


الف) حرف هاء از انتهای حلق، و حرف حاء از وسط حلق ادا می شود.

ب) حرف هاء صفت خفا، و حرف حاء صفت بّحه دارد.

وجوه اشتراك هاء و حاء

هنگام تلفظ هاء و حاء، انتها و ریشه زبان پایین می آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می شوند.



وجوه افتراق هاء و حاء

مخرج هاء انتهای حلق و در محل حنجره است. هنگام تلفظ آن هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد، به آسانی از دهان خارج می شود (خفا)؛ ولی مخرج حاء وسط حلق در محل دریچه نای است. هنگام تلفظ آن دریچه نای کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می سازد و صدای حرف با حالت گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود (بّحه)؛ مانند:

أَهْوَى - أَهْلٌ - أَهْلٌ - مَهْجُورًا - مَحْجُورًا

أَحْيَا - احْتَرَقَتْ - يُحْنِي - رَحْمَةً - سَبَّحَ - يُحْيِي - أَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ

رَحِمَ - أَلرَّحِيمِ - خُنْفَاءَ - يُسَيِّحُونَ - دَحْهًا - شَجَّ - أَشْجَةً - زُجْجَ



چند نکته

الف) اگر در تلفظ حرف هاء، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف خاء خواهد شد. (ب) حرف هاء، صفت خفا دارد؛ چراکه جایگاه آن دورترین محل به دهان است و تمامی صفات ضعیف حروف نیز در آن جمع شده است.

صفت خفا در حالت سکون، به ویژه وقتی هاء ساکن در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری دارد و اگر در تلفظ آن دقت نشود، اصلاً شنیده نمی شود. از این رو در روایات منقول از امام باقر علیه السلام تأکید شده است که در گفتن اذان، حرف هاء ساکن را آشکارا و روشن ادا کنید؛ به ویژه اگر قبل از آن حرف ساکن یا حروف مدی قرار گیرد^۱ (هنگام وقف پیش می آید)، برای آشکار و روشن ادا شدن حرف هاء، لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق حرف هاء ساکن را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون آید و شنیده شود؛ مانند:

حَمْدَهُ - رَسُولُهُ - إِلَّا اللَّهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ

رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - أَنْتُوبُ إِلَيْهِ

ج) بعضی افراد برای شنیده شدن صدای حرف هاء ساکن فشار زیادی به حلق وارد می سازند و آن را شبیه حرف حاء تلفظ می کنند که صحیح نیست و طبق فتوای تمامی مراجع تقلید «تبدیل حرفی به حرف دیگر باعث بطلان نماز می گردد»^۲.

۳. تمایز دو حرف قاف و غین

«مخرج قاف و غین» بسیار نزدیک به هم است و این دو حرف در تمامی صفات جهر، استعلاء و انفتاح با هم مشترک اند. تفاوت آنها در سه چیز است:

الف) مخرج قاف انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است؛ ولی مخرج غین ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) است.

۱. در روایات سفارش شده است: اذان را شمرده بگویید (الْأَذَانُ بِالْمُرْتِلِ)، و آخر آنها را [وقف و] ساکن کنید (الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ) و الف و هاء را آشکار و روشن ادا کنید (إِذَا أَذَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلْفِ وَ الْهَاءِ) (حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۳۹ و ۶۵۲).

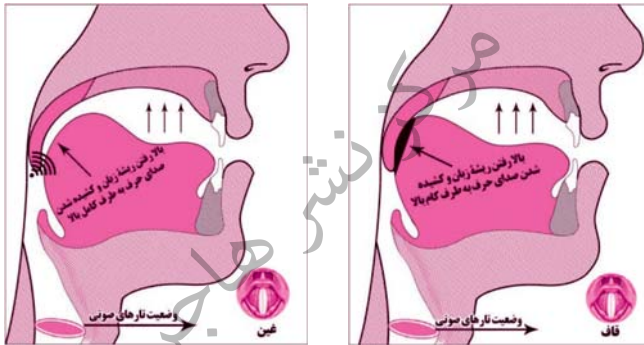
۲. طباطبایی، سید محمدکاظم، عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۷.



ب) حرف قاف صفت شدت، و حرف غین صفت رخوت دارد.
ج) حرف قاف در حالت سکون قلقله، و حرف غین غَرَوْرَه (صدایی مانند غرغره آب در گلو) دارد.

وجوه اشتراک قاف و غین

هنگام تلفظ قاف و غین، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم (تفخیم) تولید می‌شوند.



وجوه افتراق قاف و غین

مخرج قاف انتها و ریشهٔ زبان است که به ابتدای زبان کوچک متصل، و با جدا شدن این دو از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری (شدت) تولید می‌شود. و هنگام سکون باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود (قلقله) تا حرف قاف شنیده شود.
ولی مخرج غین ابتدای حلق مرز بین حلق و دهان است. هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق با حالت سایشی (رخوت) کشیده می‌شود و هنگام سکون صدای حرف مانند غرغرهٔ آب در گلو (غَرَوْرَه) کش می‌آید؛ مانند:

أَقْنِي، أَعْنِي، قَلَّ، قَلَّ - قَوِي، غَوِي

۱. در بعضی مناطق شمال، حرف قاف را شبیه حرف غین تلفظ می‌کنند که باید به آنها گفت ریشهٔ زبان را به زبان کوچک متصل، و حرف را با شدت تلفظ کنند.



فَرَّغَتْ - أَفْرَغَ - أَغْرَقُوا - فَاسْتَغْفِرُ - أَغْفِرُ
يُغْنِيهِمْ - غَيْرَ - غَاسِقٍ - غَسَلِينَ - قَالُمُغِيرَاتِ
غَلَبَتْ - يَبْغُونَ - لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا - أَمْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ

۴. تمایز حرف واو



«حرف واو»، در فارسی از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها لب به صورت گرد و مانند شکوفه درمی‌آید و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان آنها نازک و کم حجم خارج می‌شود؛^۱ مانند:

بِحَوْلٍ - يَوْمٍ - وَئٍ - وَالِدَتِي - يُوَسِّسُ - قَاوِيلُ
وَحَدَهُ - وَجُوهٌ - دَاوُدَ - نَوَّابِينَ - أُولَئِنَّ - فُسُوَي
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۵. تمایز دو حرف تاء و طاء

«مخرج تاء و طاء» یکی است و هر دو از حروف نطعی‌اند. و در صفت شدت نیز با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها بدین قرار است:

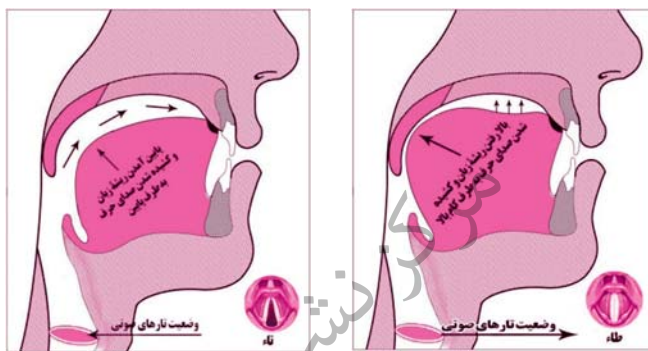
حرف طاء صفات جهر، استعلا، اطباق و قلقله دارد؛ ولی حرف تاء دارای صفات همس، استفال و انفتاح است.

۱. مخرج واو فارسی هرچند همانند مخرج فاء از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تولید می‌شود، ولی تمامی ویژگی‌های واو عربی را از نظر صفات ذاتی (جهر، رخوت، استفال و انفتاح) دارد و با هیچ یک از حروف دیگر مشتبّه نمی‌شود. طبق فتوای فقها و مراجع تقلید، ملاک تلفظ صحیح در قرائت قرآن و نماز شنیده شدن صدای حرف و تمایز آنها از حروف هم‌مخرج است. در تلفظ واو فارسی صدای حرف واو شنیده می‌شود (و) تمایز آن با حرف فاء در صفات «جهر و همس» است) و همین مقدار در تمایز حروف شرعاً کفایت می‌کند، اما واو فصیح عربی نیست.



وجوه اشتراک تاء و طاء

هنگام تلفظ تاء و طاء، بخش جلویی روی سر زبان بالا می‌آید و به بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و با جدا شدن این دو از یکدیگر صدای حرف به صورت انفجاری (شدت) تولید می‌شود.



وجوه افتراق تاء و طاء

هنگام تلفظ تاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استغفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود. در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌شوند.

ولی هنگام تلفظ طاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد. در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (تفخیم) ادا می‌شود. افزون بر این، حرف طاء هنگام سکون صفت قلقله نیز دارد؛ مانند:

تین، طین - تَاب، طَاب - قَانِیْن، قَانِطِیْن

بَطْش - قِطْرًا - مَطْلَع - فِطْرَةٌ - يُطْعَمُونَ - وَلَا تُشْطِطُ - حَطَبٍ - عَطَاءٌ

طِفْلًا - أُطِيعُونَ - خُطُوتٍ - يُطُوفُ - تَطْلُعُ - عَطِلْتُ - حِطَّةٌ - تَحْطُهُ



■ پرسش و تمرین ■

۱. تفاوت تلفظ حرف عین و همزه را توضیح دهید.
۲. حرف هاء چگونه تلفظ می شود؟ با ذکر مثال بیان کنید.
۳. نحوه تلفظ دو حرف قاف و غین را توضیح دهید.
۴. نحوه تلفظ حرف واو را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. تفاوت تلفظ حرف طاء با تاء را با ذکر مثال بنویسید.
۶. سوره معارج را قرائت، و در تلفظ حروف عین، حاء و غین دقت کنید.

مرکز نشر هاجر

■ درس هشتم

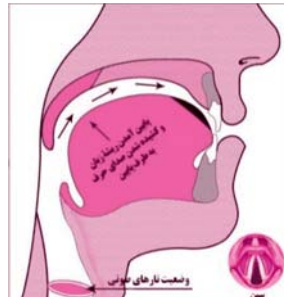
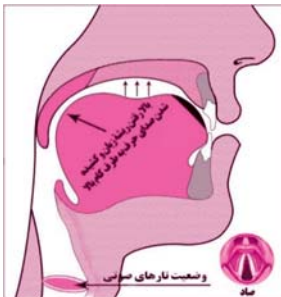
تمایز حروف ۲

۶. تمایز دو حرف سین و صاد

«مخرج سین و صاد» یکی است و هر دو از «حروف آسلی» اند و در صفات همس، رخوت و صغیر با هم مشترک اند؛ تفاوت آنها بدین قرار است:
حرف «صاد» صفات استعلا و اطباق، ولی حرف «سین» صفات استفال و انفتاح دارد.

وجوه اشتراک سین و صاد

هنگام تلفظ سین و صاد، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک (رخوت و صغیر) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) تولید می‌شود.



وجوه افتراق سین و صاد

هنگام تلفظ سین، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود. در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف



به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌شود؛ ولی هنگام تلفظ صاد، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (استعلا) و هم‌زمان سطح زبان نیز با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد. در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (تفخیم) ادا می‌شود؛ مانند:

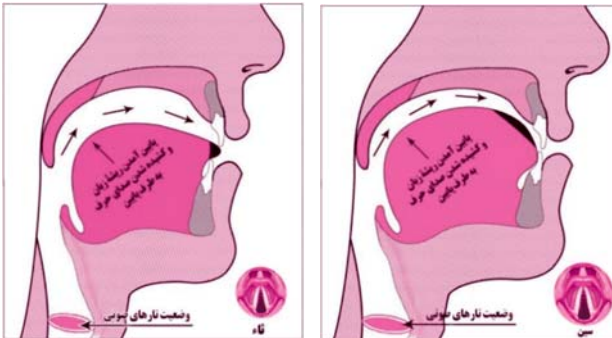
نَسَبًا، نَصَبًا - عَصَى، عَصَى - يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ
أَصْدَقُ - مَصْرَ - يُصَدِّرُ - بِأَصْحَابِ - إِصْلَاحُهَا - يُصَرِّفُ - صَلَوَتِي
صَالِحِينَ - صِرَاطَ - نَصِييًّا - صُحُفٍ - نَصُوحًا - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۷. تمایز دو حرف سین و ثاء

«مخرج سین و ثاء» نزدیک به هم‌اند و هر دو در تمامی صفات همس، رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند؛ تفاوت آنها در دو چیز است:
الف) حرف سین از حروف آسلی، و حرف ثاء از حروف لثوی است؛
ب) حرف سین صغیر، و حرف ثاء نفث دارد.

وجوه اشتراک سین و ثاء

هنگام تلفظ سین و ثاء، انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شوند.





وجوه افتراق سین و ثاء

مخرج سین بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک، و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر) ادا می‌شود؛ ولی مخرج ثاء بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایاست که صدای حرف با دمیدن هوا (نفث) از میان آنها تولید می‌شود؛ مانند:

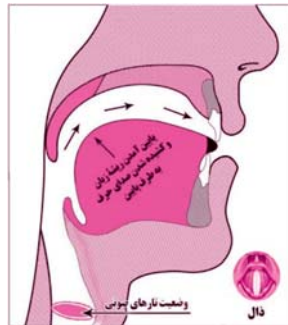
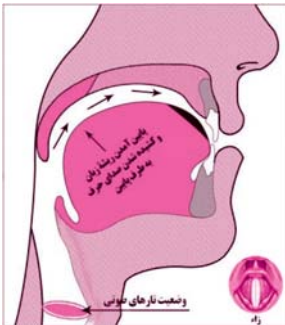
إِسْمٌ، اِثْمٌ - يَلْبَسُونَ، يَلْبَسُونَ - بَسٌّ، بَثٌّ
يَقْرَبُ - اِثْنَيْنِ - مُثْلِي - أَثْقَالَهَا - مِثْلَهُمْ - مُثَقِّلُونَ - ثَبَّتَ - نَفَّاثَاتِ
بُعْثَرَتْ - كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - ثَلَاثُونَ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ

۸. تمایز دو حرف زاء و ذال

«مخرج زاء و ذال» نزدیک به هم است و هر دو حرف در تمامی صفات متضاد جهر، رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها در دو چیز است:
الف) حرف زاء از حروف آسلی، و حرف ذال از حروف لثوی است؛
ب) حرف زاء صغیر دارد.

وجوه اشتراک زاء و ذال

هنگام تلفظ زاء و ذال، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شوند.





وجوه افتراق زاء و ذال

مخرج زاء بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر) ادا می شود؛ ولی مخرج ذال بین سر زبان و سر دندان های ثنایاست که صدای حرف با عبور هوا از میان آنها تولید می شود؛ مانند:

زَرَعًا، ذَرَعًا، زَكِيٌّ، ذَكِيٌّ، زَلَّ، ذَلَّ
أَخَذْنَا - بِإِذْنٍ - يُذْهِبُكُمْ - أَذْهَبَ - يَذْكُرُ - أَذْكُرُونِي - إِذْهَبْ
عَذَابٌ - تُذِلُّ آلَ لَيْسَ - أَعُوذُ - ذُقُوا - سَيَذَكِّرُ - فَاذْنُ - مُؤَذِّنٌ

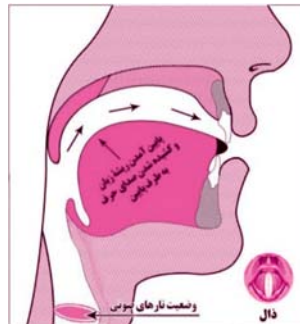
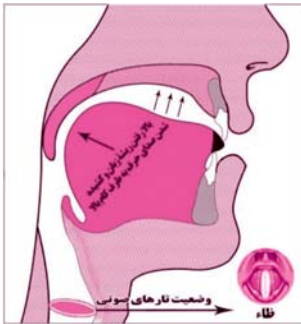
۹. تمایز دو حرف زاء و ظاء

«مخرج زاء و ظاء» نزدیک به هم است و این دو حرف در صفات جهر و رخوت با هم مشترک اند؛ تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف زاء از حروف اَسْلَمی و دارای صفات استفال، افتتاح و صغیر است؛ ولی حرف ظاء از حروف لُثَوی و دارای صفات استعلا و اطباق است.

وجوه اشتراک زاء و ظاء

هنگام تلفظ زاء و ظاء تارهای صوتی به ارتعاش درمی آید (جهر) و صدای حرف با سایش هوا در مخرجشان (رخوت) تولید می شود.



**وجوه افتراق زاء و ظاء**

مخرج زاء بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک می‌شود و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، درحالی‌که انتها و ریشه زبان پایین است (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جداست (انفتاح)، به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شود.

ولی **مخرج ظاء** (همانند ذال) بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایاست؛ با این تفاوت که انتها و ریشه زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان نیز بالاست و با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (تفخیم) تلفظ می‌شود؛ مانند:

مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ - مَحْذُورًا، مَحْظُورًا - زَلَّ، ذَلَّ، ظَلَّ
نَظْرَةً - حَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاها - وَأَغْلَظَ - قَظَنَ - ظَالِمِي
ظِلَالُها - الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - حَافِظُونَ - فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظَّالِمِينَ

۱۰. وجه تمایز دو حرف زاء و ضاد

«مخرج زاء و ضاد» از همدیگر جداست و این دو حرف تنها در دو صفت جهر و رخوت با هم مشترک‌اند. بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

الف) حرف زاء از حروف **أَسْلَى**، و حرف ضاد از حروف **حَافَى** و **ضِرْسَى** است؛
ب) حرف زاء صفات استفال، انفتاح و صغیر، ولی حرف ضاد صفات استعلا، اطباق و استطاله دارد.

وجوه اشتراک زاء و ضاد

هنگام تلفظ زاء و ضاد، تارهای صوتی به ارتعاش درمی‌آید (جهر) و صدای حرف با سایش هوا در مخرجشان (رخوت) تولید می‌شود.

وجوه افتراق زاء و ضاد

مخرج زاء بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک می‌شود و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، درحالی‌که



انتهای و ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح)، به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شود.



ولی مخرج ضاد یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است. هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد و با برخورد یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها (استطاله)^۱ به سوی کام بالا، حرف درشت و پرحجم (تفخیم) تولید می‌شود؛ مانند:

عَزِيزٌ، عِصِيْنٌ - زَاغٌ، ضَاقٌ - زَنْيِمٌ، ضَنِينٌ
قَضَبًا - اَصْرَبَ - خُصْرًا - فَضْلٌ - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ - وَضَعْنَا - لَصَالُونَ
رَضَى - رَضِيْتُ - ضُحْهًا - مَغْضُوبٌ - وَالضُّحَى - وَلَا الضَّالِّينَ - يَحْضُ

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت دال درشت تلفظ کرد؛ چرا که حرف دال صفت شدت دارد؛ در حالی که حرف ضاد صفت رخوت دارد و در تلفظ آن نباید صدا را کاملاً قطع کرد. افزون بر آن در تلفظ دال مفخّم، تمامی کناره و سر زبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد؛ اما در ضاد حجازی، تنها کنارهٔ دوسوم عقبهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود و صدای حرف از میان آنها امتداد می‌یابد. از نظر اکثر قریب به اتفاق علمای تجوید (به ویژه علمای قرن سوم و چهارم) دال مفخّم تلفظ عرب صدر اسلام نیست و از نظر شرعی باعث بطلان نماز می‌شود (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).

مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ق) درباره حرف ضاد می‌گوید: «حرف ضاد از نظر دشواری مخرج از سخت‌ترین حروف است و تا قاری سختی به خرج ندهد، نمی‌تواند این حرف را آن‌گونه که سزاوار آن است، تلفظ کند و به جای آن حرف دیگری را خواهد آورد؛ در نتیجه به قرائت خلل وارد خواهد ساخت و تنها با تمرین و ممارست است که می‌توان این حرف را آن‌گونه که شایسته آن است، تلفظ کرد» (مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءه، ص ۱۸۵).

۲. در تلفظ حرف ضاد مشدد باید دقت کرد که صدای حرف قطع نشود؛ چرا که حرف ضاد دارای صفت رخوت و استطاله است. از این رو باید صدای حرف ضاد را کمی در مخرجش کش داد.



یادسپاری: با توجه به اینکه دو حرف ضاد با ظاء در تلفظ^۱ به هم شباهت دارند و در تمامی صفات متضاد جهر، رخوت، استعلا و اطباق با هم مشترک‌اند و درشت و پرحجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت کرد هر حرف، درست از مخرج خود ادا شود و از یکدیگر تمیز داده شود.



حرف ضاد، افزون بر تفاوت در مخرج با حرف ظاء، دارای صفت استطاله است و هنگام تلفظ آن صدای حرف در فاصله ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود سهم زمانی تلفظ حرف ضاد بیشتر از حرف ظاء باشد و ضاد به صورت نرم‌تر نیز ادا شود؛ مانند:

ضَلَّ-ظَلَّ-نَضَرَ-نَظَرَةً-نَاضِرَةً-نَاضِرَةٌ

يَعِضُ الظَّالِمُ-بَعْضُ الظَّالِمِينَ-بَعْضُ الظَّنِّ-ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ

أَنْقَضَ ظَهْرَكَ-مُغَاضِبًا فُظِّنَ-لِبَعْضِ ظَهِيرٍ-لَا تَطْمَأُنُّ فِيهَا وَلَا تَنْصَحِي

۱. طبق فتوای همه مراجع تقلید، اگر ضاد به صورت ظاء یا برعکس تلفظ شود، نماز باطل است (طباطبایی، عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷).

نکته: ابن الجزری در دو کتاب مشهورش چنین می‌گوید: «حرفی به سختی حرف ضاد در زبان وجود ندارد. زبان مردم در تلفظ آن مختلف است. اهل شام و اهل مشرق آن را شبیه حرف ظاء تلفظ می‌کنند. بیشتر اهل مصر و مغرب زمین آن را ممزوج به حرف طاء (شبیه دال مفتَح) تلفظ می‌کنند. اکثر سودانی‌ها به صورت لام مفتَح، و برخی دیگر ممزوج با حرف ذال و یا زاء تلفظ می‌کنند» (معرفت، التمهید، ص ۱۳۰؛ ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۹).



■ پرسش و تمرین ■

۱. نحوه تلفظ حرف ثاء را با ذکر مثال بیان کنید.
۲. چه تفاوتی در ادای حرف صاد با سین وجود دارد. با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. نحوه تلفظ حرف ذال را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. حرف ظاء چه تفاوتی با حرف ذال در تلفظ دارد؟ مثالی بزنید.
۵. نحوه ادای حرف ضاد را با ذکر مثال بیان کنید.
۶. تفاوت حرف ضاد با ظاء در چیست؟
۷. سوره ملک را تلاوت، و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

❁ جهت مطالعه ❁

لزوم تمایز دو حرف ضاد و ظاء

۵۲. وَالضَّادُّ بِاسْتِطَالَةٍ وَمَخْرَجٍ مِّيزَمِنَ الظَّاءِ، وَكُلُّهَا تَجِيءُ
و [حرف] ضاد را به [صفت] استطاله و مخرج از [حرف] ظاء تمیز بده، و همه موارد
آن [ظاء در ابواب مختلف که در ابیات ۵۳ به بعد آمده است] می آید.

۶۰. وَإِنْ تَلَاقِيَا الْبَيَانَ لَازِمٌ: «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعْصُ الظَّالِمُ»
و اگر [دو حرف ضاد و ظاء، با هم] ملاقات کردند، آشکار کردن [آنها] لازم است؛
[مانند] «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعْصُ الظَّالِمُ».

۱. حرف ضاد، «اصعب الحروف» و تلفظ آن سخت است، و در بیشتر صفات با حرف ظاء مشترکند. بیشتر کتاب های تجویدی، برای تمایز این دو حرف (ضاد و ظاء)، موارد کاربرد حرف ظاء را در قرآن (چون تعدادشان نسبت به موارد حرف ضاء، کمتر است) آورده اند و ابن الجزری نیز در منظومه خود از این روش، پیروی کرده است و از بیت ۵۲ تا ۶۱، این کلمات را در قالب شعر آورده است و ما برای اختصار از آوردن آنها صرف نظر کرده ایم.

درس نهم

تفخیم و ترقیق

در مبحث صفات گفتیم صفات بر دو دسته اند:

۱. صفات ذاتی و مُمَيَّزَه: همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف اند و باعث تمیز دادن حرف از یکدیگر می شوند؛ و اگر نیایند، بنیان حرف از بین خواهد رفت و به آنها «حق حرف» می گویند.

۲. صفات عارضی و مُحَيَّنَه: همیشه همراه و جزء ثابت حرف نیستند، بلکه به سبب هم نشینی با حروف یا حرکات بر حرف عارض می شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می شوند؛ به عبارت دیگر به سبب شرایطی استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می کنند که به آنها «مستحق حرف» می گویند.

صفات عارضی را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح کرده اند.

احکام حروف (صفات عارضی) شامل مباحث ذیل است:

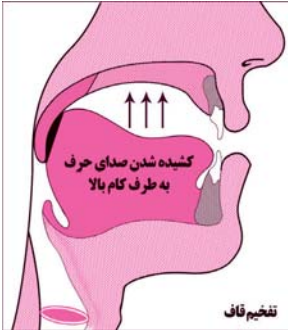
- | | | |
|----------------------------|--------------|--------------------|
| ۱. تفخیم و ترقیق؛ | ۲. ادغام؛ | ۳. احکام میم ساکن؛ |
| ۴. احکام نون ساکن و تنوین؛ | ۵. مد و قصر. | |

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف

۱. حرف آسان تر و روان تلفظ خواهد شد؛
۲. به تلاوت قرآن زیبایی و جذابیت خاصی خواهد بخشید.

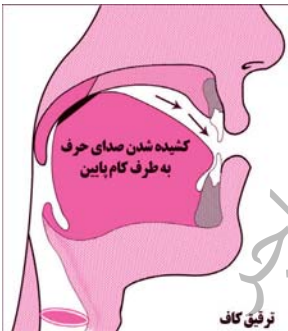


تفخیم و ترقیق



«تفخیم» در لغت به معنای بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن است و در اصطلاح قرائت: درشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است؛ به طوری که دهان از صدای آن پر شود.^۱

هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شود.



«ترقیق» (ضد تفخیم) در لغت به معنای رقیق کردن و نازک و کم حجم کردن است و در اصطلاح قرائت: نازک و کم حجم ادا کردن صدای حرف است؛ به طوری که دهان از صدای آن پر نشود.

هنگام ترقیق صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

مصادیق تفخیم و ترقیق حروف

۱. حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند: حروف مُستعلیه (خُصَّ ضَغَطٌ قَطْ)؛

۲. حروفی که همیشه ترقیق می‌شوند: حروف مُستَفِله به استثنای حرف راء و لام جلاله «الله»؛

۳. حروف که گاهی تفخیم، و گاهی ترقیق می‌شوند: الف مدی، حرف راء و لام جلاله «الله».

حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند

حروف مستعلیه، همگی بدون استثنا تفخیم می‌شوند و حالات مختلف از قبیل فتحه، کسره،

۱. بعضی افراد برای تفخیم لب‌ها را غنچه می‌کنند که صحیح نیست. برای تفخیم کافی است صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود تا حرف درشت و پرحجم ادا شود.



ضمه و سکون در کیفیت استعلا بی تأثیر است؛ زیرا استعلا صفت ذاتی این حروف است و حالات مذکور تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مستعلیه، «حروف مُطَبِّقه» (ص، ض، ط، ظ) تفخیم بیشتری دارند؛ چراکه افزون بر صفت استعلا که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مستعلیه می‌شود، صفت اطباق نیز دارند که باعث درشت‌تر و پرحجم‌تر شدن حروف مطبقة می‌شود.

مراتب تفخیم حروف مستعلیه^۱ به ترتیب از حداکثر به حداقل عبارت است از:

۱. مفتوح (و ساکن ماقبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ - صَدَقَ - أَضَلُّوا - طَهَّرَكَ - قَدِّمُوا - خَفَّتْ - غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبُنَ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - أَخْبَارَهَا - نَغْفِرُ

۲. مضموم (و ساکن ماقبل مضموم)؛ مانند:

فَطَّيْعَ - صُرِفَتْ - يَضْرَهُمْ - طَلِمُوا - قُرِيَ - خُلِقَتْ - يَنْزِعُ
يُطْعِمُ - يُصْبِحُ - يُضِلُّ - لَا يُظْلَمُ - سُقْنَاهُ - تُخْرِجُ - لَتَغْرِقُ

۳. مکسور (و ساکن ماقبل مکسور)؛ مانند:

لَا تُطْعَ - تُصِبُّهُمْ - نَضَجَتْ - ظَلَّلَهَا - نُقِرُ - خِفْتُمْ - غُلْظَةً
إِطْعَامُ - نِصْفَهُ - أَصْرُبُوا - حَافِظُ - شِقْوَتُنَا - إِخْرَاجُ - إَغْفِرُ

۱. درباره مراتب تفخیم حروف مستعلیه دو نظر وجود دارد:

نظر اول: برای آن پنج مرتبه قائل شده‌اند: الف) مفتوحی که بعدش الف مدی باشد؛ ب) مفتوح؛ ج) مضموم؛ د) ساکن؛ ه) مکسور.

نظر دوم: برای آن سه مرتبه قائل شده‌اند: الف) مفتوح؛ ب) مضموم؛ ج) مکسور، و حرف ساکن را ملحق به حرف متحرک قبل از آن کرده‌اند.

نظر دوم خلاصه و به واقعیت نزدیکتر است؛ چراکه الف مدی تابع حرف قبل است.

همان‌گونه که در تفخیم راء، برای راء مفتوحی که بعدش الف مدی آمده، مرتبه جداگانه‌ای ذکر نشده است، در اینجا نیز نباید برای آن مرتبه جداگانه‌ای ذکر کرد و حرف ساکن همیشه تابع حرکت حرف قبل است. قواعد تجوید هر چه خلاصه‌تر باشد، فهم و یادگیری آن برای عموم آسان‌تر است.



حروفی که همیشه ترقیق می شوند

حروف مستفله همیشه ترقیق می شوند، به استثنای دو حرف راء و لام جلاله **﴿الله﴾** که گاهی تفخیم می شوند.

حروفی که گاهی تفخیم، و گاهی ترقیق می شوند

الف مدی، حرف راء و لام جلاله **﴿الله﴾** گاهی تفخیم، و گاهی ترقیق می شوند که به بررسی آنها می پردازیم.

مصادیق تفخیم و ترقیق الف مدی

الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل از خود است. حروفی که تفخیم می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می شود و حروفی که ترقیق می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می شود؛ مانند:

تَابَ - طَابَ - سَارَ - صَارَ - ذَاكِرِينَ - ظَاهِرِينَ - زَاغَ - ضَاقَ
عَسَى - عَصَى - سَامِدُونَ - صَامِتُونَ - زَاهِدِينَ - ظَالِمِينَ
زَالَتْ - ضَاقَتْ - قَالَ لَا تَخَافَا - خَالِدِينَ - قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ

تغلیظ و ترقیق لام جلاله **﴿الله﴾**

«تغلیظ» مترادف کلمه «تفخیم» است و در لام جلاله **﴿الله﴾** به کار می رود. هنگام تفخیم لام جلاله وسط زبان گود، فضای حلق تنگ، و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود. حرف لام از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت ترقیق تلفظ شود و تغلیظ آن تنها در لام جلاله **﴿الله﴾** است، به شرط اینکه حرکت حرف قبل از آن فتحه یا ضمه باشد. در این صورت حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی می کند و تفخیم می شود؛ مانند:

خَتَمَ اللهُ - رَسُولُ اللهِ - عَلَى اللهِ - اتَّقُوا اللهَ - قَالُوا اللَّهُمَّ - إِلَّا اللهُ

۱. هنگام تفخیم لام جلاله باید دقت کرد درشتی لام در حرف قبل از آن تأثیر نکند.

توجه به یک مسئله شرعی: شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح رساله نغلیه شهید اول رحمته الله علیه می فرماید: «ملاک در صحت اذکار نماز تلفظ کلمات است، نه قصد گوینده». از این رو در تکبیره الاحرام **﴿الله اکبر﴾**، اگر فتحه همزه **﴿الله﴾** با مد



اگر حرکت حرف قبل از لام جلاله «الله» کسره باشد، حرف لام ترقیق می‌شود. در این صورت حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی می‌کند و ترقیق می‌شود؛ مانند:

بِسْمِ اللَّهِ - يَجِدُ اللَّهَ - قَوْمًا لِلَّهِ - لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ - أَفِي اللَّهِ

حرف لام در سایر کلمات (بدون استثنا) ترقیق می‌شود، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلُ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجَلُهَا - هُمُ الَّذِينَ - بَطْلَامٍ

مصادیق تفخیم و ترقیق حرف راء

قاعده کلی در حرف راء این است که فتحه و ضمه عامل تفخیم، و کسره عامل ترقیق آن است. هنگام تفخیم حرف راء، نوک زبان به طرف بالا متمایل، و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود. هنگام ترقیق این حرف، نوک زبان به طرف پایین متمایل، و صدای حرف به طرف پایین کشیده می‌شود.^۱

مصادیق تفخیم حرف راء

۱. راء مفتوح و مضموم؛ مانند:

رَدَفٌ - خَرَجُوا - شَكَرَ - رُزْقٌ - تَعْرُجٌ - نَحْشُرُ

۲. راء ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم؛ مانند:

مَرْعَى - أُرْسِلَ - تَنْهَرُ - لَا تَكْفُرُ - فِي الْأَرْضِ - تُرْجَحُونَ

(نَهَرٌ هنگام وقف) - (نَهَرٌ هنگام وقف) - (دُسِرٌ هنگام وقف) - دُسِرٌ

۳. راء ساکن ماقبل ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم (هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(وَالْفَجْرِ هنگام وقف) - (وَالْفَجْرِ) - (بِالصَّبْرِ هنگام وقف) - بِالصَّبْرِ

(لَفِي خُسْرٍ هنگام وقف) - (لَفِي خُسْرٍ) - (خُسْرٍ هنگام وقف) - خُسْرٍ

و کشش «اللَّهُ» خوانده شود یا الف مدی لام «اللَّهُ» آورده نشود و «اللَّهُ» یا فتحه «أكبر» با مد و کشش «أكبر» خوانده شود، نماز باطل خواهد شد («اللَّهُ أكبر» جمله استفهامیه است، یعنی «آیا خداوند بزرگ‌تر است؟» «اللَّهُ» به معنای ابزار جنگی است. «أكبر» جمع «کبر» به معنای طبل است).

۱. ایمن رشدی سوید، حلیة التلاوة في تجويد القرآن، ص ۱۰۵.



یادسپاری: حروف مدی ذاتاً ساکن اند. ازاین رو راء ساکن بعد از الف و واو مدی تفعیم می شود (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(فِي الْغَارِ هَنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شَكُورٌ، هَنگام وقف) شَكُورٌ

۴. راء ساکن بعد از همزه وصل؛ مانند:

لِمَنْ أَرْتَضَى - رَبِّ أَرْجِعُونِي - إِنْ أَرْتَبْتُمْ - أَرْكَبُوا فِيهَا - أَرْجِعُوا

۵. راء ساکن ماقبل حروف مستعلیه (مشروط به اینکه هر دو در یک کلمه باشند)؛ مانند:

مِرْصَادًا - فِرْقَةً - أَرْصَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبَالِمِرْصَادٍ

یادسپاری: اگر راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدا از هم باشند، حکم مذکور اجرا نمی شود و حرف راء ساکن تابع حرکت حرف قبل از خود است؛ مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ

مصادیق ترقیق حرف راء

۱. راء مکسور؛ مانند:

رِزْقًا - نُذِرْ - ذَكِرْ - سَرِيعٌ - أَنْذِرِ النَّاسَ - وَالْفَجْرِ

۲. راء ساکن ماقبل مکسور، در صورتی که بعدش حروف مستعلیه نباشد؛ مانند:

مِرْيَةٍ - فَأَنْذِرْ - أَحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - اسْتَغْفِرْ لَهُمْ

(قُدِّرْ هَنگام وقف) قُدِّرْ - (أَشِرْ هَنگام وقف) أَشِرْ

۳. راء ساکن ماقبل ساکن ماقبل مکسور (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(سِحْرٌ هَنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ هَنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

الف) یاء مدی ذاتاً ساکن است. ازاین رو راء ساکن بعد از یاء مدی ترقیق می شود (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(خَبِيرٌ هَنگام وقف) خَبِيرٌ - (يَسِيرٌ هَنگام وقف) يَسِيرٌ



ب) اگر قبل از راء ساکن حرف یاء ساکن قرار گیرد، ترقیق می شود، هرچند قبل از آن حرف مفتوحی باشد؛ زیرا حرف یاء لینه با حرکت کسره مناسبت دارد (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(خَيْرٌ هنگام وقف) - خَيْرٌ - (فِيهَا السَّيْرُ هنگام وقف) فِيهَا السَّيْرُ

ج) حرف راء مفتوح در کلمه «مَجْرِيهَا» ترقیق می شود؛ زیرا الف مدی در این کلمه به «امالهُ کبری» خوانده می شود؛ به این صورت که الف مدی به سوی یاء مدی، و فتحه به سوی کسره متمایل می شود (شبیه صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر). ازاین رو عامل تفخیم از بین می رود.

چند نکته

۱. حرف راء مشدد تابع حرکت راء است. ازاین رو حرکت حرف قبل در تلفظ آن نقشی ندارد؛ مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مِرَّةً - (مِنْ رَسُولٍ مَّرْسُولٍ - فِي الْبَرِّ

۲. هنگام تفخیم حرف راء باید دقت کرد که تفخیم آن در حرف بعدی (در صورتی که باید ترقیق شود) تأثیر نگذارد و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.

۳. راء ساکن در کلمات زیر به هر دو وجه تفخیم و ترقیق جایز است:

(مِصْرَ هنگام وقف) مِصْرٌ - (قِطْرٍ هنگام وقف) قِطْرٌ

(يَسْرٍ - نُذِرٌ - أَسْرٍ هنگام وقف) يَسْرٌ - نُذِرٌ - أَسْرٌ - فِرْقٌ

تمرین: سوره منافقون را تلاوت، و نمونه های تفخیم و ترقیق الف مدی لام جلاله «اللّه» و حرف راء را مشخص کنید.

۱. تفخیم «مِصْرٌ و قِطْرٌ» برای این است که راء ساکن بعد از حروف استعلا قرار گرفته و ترقیق آنها برای این است که راء ساکن بعد از حرف ساکن ماقبل مکسور قرار دارد.

تفخیم کلمات «يَسْرٌ - أَسْرٌ - نُذِرٌ» بر اساس قاعده است و ترقیق آنها به اصل این کلمات اشاره می کند که «يَسْرِي - أَسْرِي - نُذِرِي» بوده اند و یاء آخر آنها در کتابت نوشته نشده است. تفخیم «فِرْقٌ» برای این است که بعد از راء ساکن حرف استعلا قرار گرفته و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقٌ» تفخیم می شود.



■ پرسش و تمرین ■

۱. تفخیم و ترقیق را تعریف کنید.
۲. کدام یک از حروف همیشه به صورت تفخیم ادا می‌شوند؟
۳. معنای تغلیظ چیست و در چه حرفی به کار می‌رود؟
۴. مصادیق تغلیظ و ترقیق لام جلاله «الله» را با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. سوره تغابن را تلاوت، و مراتب تفخیم حروف مستعلیه و حکم لام جلاله «الله» را مشخص کنید.
۶. مصادیق تفخیم حرف راء را با ذکر مثال برای هر نمونه بیان کنید.
۷. مصادیق ترقیق حرف راء را با ذکر مثال برای هر نمونه بیان کنید.

■ جهت مطالعه ■

اشعار مقدمه جزیره درباره تفخیم و ترقیق

- و حَازِرْنَ تَفْخِيمَ لَفْظِ الْآلِفِ ۳۴. فَرَّقْنَ مُسْتَفِلاً مِنْ أَحْرِفِ
- پس حروفی را که صفت استفال دارند، رقیق [تلفظ] کنید و از تفخیم الف [بعد از حروف استفله] بر حذر باشید.
۳۵. وَ هَمَزَ: الْحَمْدُ، أَعُوذُ، أَهْدِنَا «الله»، ثُمَّ لَامَ: لِلَّهِ، لَنَا
- و [همچنین] همزه «الْحَمْدُ، أَعُوذُ، أَهْدِنَا» و [همزه] «الله» [و] سپس لام: «لِلَّهِ، لَنَا» [را ترقیق کنید].

* * *

۴۱. وَ رَقِّقِ الرَّاءَ إِذَا مَا كُسِرَتْ كَذَاكَ بَعْدَ الْكُسْرِ حَيْثُ سَكَنْتَ
- و [حرف] راء را هنگامی که مکسور باشد و همچنین بعد از کسره هنگامی که ساکن باشد رقیق کن.
۴۲. إِنْ لَمْ تُكُنْ مِنْ قَبْلِ حَرْفِ اسْتِعْلَا أَوْ كَانَتْ الْكُسْرَةُ لَيْسَتْ أَصْلًا



به شرطی که [راء ساکن] قبل از حروف استعلا یا کسره [قبل از راء ساکن] اصلی نباشد [بلکه کسره عارضی باشد].

۴۳. وَالْخُلْفُ فِي: فِرْقٍ، لِكَسْرِ يُوجَدُ وَأَخْفِ تَكْرِيراً إِذَا تَشَدَّدَ

و در [کلمه] «فِرْقٍ» به سبب کسره [حرف استعلا] اختلاف است، و [صفت] تکریر [راء] را خفیف و سریع ادا کن، هنگامی که مشدد باشد.

۴۴. وَفَخِمِ اللَّامَ مِنْ اسْمِ «اللَّهِ» عَنْ فَتْحِ أَوْ ضَمٍّ، كَ: «عَبْدُ اللَّهِ»

و لام اسم [جلاله] «اللَّهِ» را، بعد از فتحه یا ضمه درشت تلفظ کن؛ مانند: عَبْدُ اللَّهِ، عَبْدُ اللَّهِ.

۴۵. وَحَرَفِ الْأَسْتِعْلَاءِ فَخْمٌ، وَاخْضَبَا لِأَطْبَاقِ أَقْوَى نَحْوُ: قَالَ وَالْعَصَا

و حرف استعلا را درشت ادا کن و [حروف] اطباق را درشتی قوی تری اختصاص بده؛ مانند قال و عصا.

احکام شرعی مرتبط با تفخیم و ترقیق

تا اینجا مباحث بررسی شده (تلفظ حرف از مخرجی که متواتر نقل شده باشد و تمیز دادن حروف) مربوط به صحّت قرائت بود که به اتفاق همه فقها و مراجع تقلید از واجبات قرائت است؛ اما محسنات قرائت که در تجوید در قالب احکام الحروف مطرح شده و از مقوله زیبایی بخشیدن به قرائت است، جزء مستحبات قرائت است و معمولاً رعایت نکردن آنها نباید موجب بطلان نماز شود.

صاحب عروه[ؒ] در مسئله ۵۳ احکام القراءه می فرماید:

آنچه علمای تجوید از محسنات [قرائت] مانند اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام - به استثنای مواردی [از ادغام] که برشمردیم - بیان کرده اند، واجب نیست هر چند متابعت از آنها (علمای تجوید) [در محسنات قرائت] بهتر است.

ایشان در مسئله ۵۶ بعد از بیان نحوه وقف و وصل دو آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» می فرماید:



پس سزاوار است که لام ﴿الله﴾ را تفخیم کند؛ همان گونه که تفخیم لام ﴿الله﴾ هنگامی که قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد و ترقیق آن هنگامی که قبل از مکسور باشد قاعده‌ای کلی است.

ایشان همچنین در مسئله ۳ تکبیرة الاحرام آورده است: «احتیاط تفخیم لام است از ﴿الله﴾ و تفخیم راء است از «أكبر»؛ ولی اقوی صحیح بودن با ترک آن است». شهید اول رحمته الله یکی از مستحبات قرائت را اجتناب از تفخیم الف مدی در همه حالات‌ها بیان کرده است که شهید ثانی رحمته الله در شرح آن می‌فرماید: «برای اینکه الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل از خود است و این مسئله بین ائمه قرائت و فضلا و محققان آنها مشهور است»^۱.

نشر هاجر

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ج ۱، ص ۱۹۰.

■ درس دهم

ادغام

طبیعت انسان هنگام سخن گفتن بر روان و آسان سخن گفتن است!^۱ ازاین رو بعضی حروف را حذف، یا به حرف دیگر تبدیل می‌کند؛ مانند:

چهل روز = چَرْوَز؛ سال روز = سَاوَز؛ مَن یار = مَیَّار

امانت دار = امانْدَار؛ این مدعیان = ایْمَدعیان؛ اَنْبَر = اَمْبَر

در زبان عربی و قرائت قرآن نیز چنین است. ازاین رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی که از ترکیب حروف ناشی می‌شود، پرداخته‌اند و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

گفتنی است بیشتر این موارد در زبان فارسی نیز ناخودآگاه در گفت‌وگوی روزمره ما رعایت می‌شود. ازاین رو بعضی فقهای شیعه ادغام را جزء واجبات تلاوت دانسته‌اند.^۲

ادغام

«ادغام» در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای فروبردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است به طوری که در تلفظ آنها فاصله‌ای نباشد؛^۳ مانند:

مَجْس = مَسَس قَلَّا = قَدْخَلَّ قُلَّا = قُرَّبَ

یادسپاری: حرف اول را «مُدْعَم» یعنی ادغام‌شده و حرف دوم را «مُدْعَمَ فیه» یعنی ادغام‌شده

در آن، و این کار را «ادغام» یعنی فروبردن حرفی در حرف دیگر می‌گویند.

۱. اصل در تلفظ حروف «اظهار» است و عدول از اظهار به سبب سهولت در تلفظ است.

۲. بهجت، رساله عملیه، مسئله ۸۲۷.

۳. استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، مبحث ادغام؛ صرف ساده، ص ۱۰.



فایده ادغام

فایده ادغام: سهولت در تلفظ است؛ یعنی وقتی حرفی یک بار تلفظ شود و همان حرف یا حرف همجنس آن بدون فاصله تکرار شود، برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود. با بهره‌گیری از قاعده ادغام این سنگینی برطرف می‌شود و در نتیجه زبان^۱ یک بار ولی تند و سریع به مخرج حرف مدغم^۲ فیه برخورد می‌کند و سپس جدا می‌شود.

ادغام بر دو نوع است:

۱. **ادغام صغیر:** ادغامی که حرف مدغم، ساکن و مدغم^۳ فیه در آن متحرک باشد (اصل در ادغام نیز همین است)؛ مانند:

مَسَّ سَ = مَسَّسَ قَدْ خَلَّ = قَدْ خَلَّلَ قُلَّ = قُلِّلَ رَبَّ = رَبَّبَ

یادسپاری: در صورتی که حرف مدغم متحرک، و مدغم^۳ فیه ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد؛ مانند: مَدَدَتْ.

۲. **ادغام کبیر:** ادغامی که حرف مدغم و مدغم^۳ فیه هر دو در آن متحرک باشند که در اینجا نخست حرف مدغم ساکن می‌شود (تا شرایط ادغام به وجود آید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد؛ مانند:

مَدَدَ = مَدَّدَ = مَدَّدْ قَالْ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ قَالْ لَهُمْ

چون این نوع عمل ادغام دو مرحله دارد (نخست حرف مدغم ساکن می‌شود و سپس در مدغم^۳ فیه ادغام می‌شود)، به آن «ادغام کبیر» می‌گویند.

یادسپاری: در قرائت مشهور (حفص از عاصم) ادغام کبیر در دو کلمه جایز نیست، به جز آنچه در کتابت قرآن رعایت شده است؛ مانند:

دَابَّةٌ - صَالِّينَ - تَامَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّي - اُنْتَحَاوَنِي

۱. حرف مشدد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که در تلفظ نباید جدا باشند، بلکه باید بدون فاصله خوانده شوند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله نیفتد و افزون بر آن حرف ساکن حتماً آورده شود؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۸۷).



ادغام صغیر بر سه قسم است:

۱. **مُتَمَاتِلَینَ**: دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند (تکرار یک حرف)، چه در

یک کلمه باشند و چه در دو کلمه؛ مانند:

تُغَمَّ = تُمَّ یُدْرِكُكُمْ = یُدْرِكُكُمْ قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ

یادسپاری: واو مدی در حرف واو، یا یاء مدی در حرف یاء ادغام نمی‌شوند؛ چراکه کشش

حروف مدی مانع از عمل ادغام می‌شود؛ مانند:

ءَامِنُوا وَعَمِلُوا- أَلَّذِي يُوَسْوِسُ- مَالَهُ، وَمَا كَسَبَ- بِإِذْنِهِ- يَعْلَمُ

اما واو و یاء حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند؛ مانند:

ءَاوُوا وَنَصَرُوا- لَدَيَّ (لَدَى ي)- أَوْزَنُوا- وَالِدَيَّ (وَالِدَى ي)

۲. **مُتَجَانِسِينَ**: دو حرفی که در مخرج مشترک، ولی در صفات متفاوت باشند، خواه در یک

کلمه باشند و خواه در دو کلمه؛ مانند «ت، ذ، ط» و «ث، ذ، ظ».

ادغام متجانسین (در روایت حفص از عاصم) تنها در مصادیق زیر اعمال می‌شود:

۱. مدغم بء، و مدغم فیه میم باشد؛ مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا = اِرْكَبْ مَعَنَا؛

۲. مدغم تاء، و مدغم فیه ذال باشد؛ مانند: يَلْهَثْ ذَلِكَ = يَلْهَثْ ذَلِكَ؛

۳. مدغم ذال، و مدغم فیه ظاء باشد؛ مانند: اِذْطَلَمُوا = اِطْلَمُوا؛

۴. مدغم دال، و مدغم فیه تاء باشد؛ مانند: عَبَدْتُمْ = عَبَدْتُمْ؛

۵. مدغم تاء، و مدغم فیه دال باشد؛ مانند: اَثْقَلْتُ دَعَوَا = اَثْقَلْتُ دَعَوَا؛

۶. مدغم تاء، و مدغم فیه طاء باشد؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ؛

۷. مدغم طاء، و مدغم فیه تاء باشد؛ مانند: بَسَطْتَ = بَسَطْتَ.

یادسپاری: ادغام طاء در تاء به صورت ناقص است.

برای روشن شدن بحث، لازم است **ادغام تام و ناقص** را توضیح داد:

- **ادغام تام**: ادغامی که حرف مدغم در آن کاملاً از بین برود و اثری از آن برجای نماند که

۱. دو گزینه اول و دوم بدون ادغام نیز خوانده می‌شوند و به جز دو مثال ذکر شده نمونه دیگری در قرآن وجود

ندارد (اعراف: ۱۷۶؛ هود: ۴۲).



شامل بیشترین نمونه‌های ادغام می‌شود؛ مانند: **قَالَتْ طَائِفَةٌ** = **قَالَطَائِفَةٌ**.

- ادغام ناقص: ادغامی که در آن حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود، بلکه صفتی از صفات بارز مدغم باقی می‌ماند. این ادغام زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم‌فیه از نظر صفات قوی‌تر باشد؛ مانند: **«بَسَطْتُ»** که حرف طاء در آن از نظر صفات قوی‌تر است و هنگام ادغام حالت اطباق حرف طاء باقی می‌ماند (با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف، و در حرف تاء ادغام می‌شود): **«بَسَطْتُ»**.

۳. متقاربین: دو حرفی که در مخرج یا صفات نزدیک به هم باشند.

تقارب در مخرج آن است که بین مخرج دو حرف مخرج دیگری قرار نگرفته باشد؛ مانند: **«ق - ك»** و **«ن - ل - ر»**.

تقارب در صفات آن است که دو حرف در بیشتر صفات مشترک باشند؛ مانند: **«د - ج»** و **«ن - م»**.

در روایت حفص از عاصم ادغام متقاربین تنها در مصادیق زیر اعمال می‌شود:

تقارب در مخرج

۱. لام ساکن در حرف راء؛^۱ مانند:

قُلْ رَبِّ قُرْبٍ = **بَلْ رَبُّكُمْ**

۲. قاف ساکن در حرف کاف؛^۲ مانند:

الْمَ نَخْلُقُكُمْ = **الْمَ نَخْلُكُم**

یادسپاری: این نوع ادغام هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است؛ ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت‌تر است.

۱. حرف لام ساکن در حرف راء ادغام می‌شود؛ ولی برعکس آن جایز نیست؛ یعنی حرف راء ساکن در حرف لام ادغام نمی‌شود؛ مانند: **نَغْفِرُ لَكُمْ - اِغْفِرْ لِي - يَنْشُرُ لَكُمْ**؛ چراکه حرف راء به سبب داشتن صفت تکریر قوی‌تر از حرف لام است و حرف قوی در حرف ضعیف ادغام نمی‌شود. در تفسیر مجمع البیان زیر آیه **«...نَغْفِرُ لَكُمْ...»** آمده است: «اجماع قراء بر اظهار حرف راء نزد لام است» (ج، ۱، ص ۱۱۷).

۲. در قرآن فقط یک بار مرسلات: ۲۰ آمده است.



۳. نون ساکن در دو حرف لام و راء؛ مانند:

مِنْ لَدُنْ = مِلْدُنْ مَن رَحِمَ = مَرَّحَمَ

تقارب در صفات

نون ساکن در سه حرف میم، واو و یاء؛ مانند:

مَنْ مَعِيَ = مَمَّعِيَ مِنْ وَلَدٍ = مَوَّلَدٍ مَن يَقُلْ = مَيَّقُلْ

ادغام نون در میم، تام است و در واو و یاء، ناقص است.

روش علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، در ادغام تام، سکون حرف مدغم را ننوخته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض حرف مدغم‌فیه را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا بر ادغام تام دلالت کند؛ مانند:

قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمُ قُلْ رَبِّ = قُلْ رَبِّ قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

همچنین در ادغام ناقص، حرف مدغم را بدون علامت سکون ننوخته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حرف مدغم‌فیه را نیز بدون علامت تشدید ننوخته‌اند تا بر عدم ادغام تام دلالت کند. از این رو حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام تام به وجود می‌آید که همان ادغام ناقص است؛ مانند:

بَسَطَتْ = بَسَطَتْ فَرَطُتُمْ = فَرَطُتُمْ

❁ پرسش و تمرین

۱. ادغام را تعریف کنید و فایده آن را بنویسید.
۲. ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟
۳. ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟
۴. آیات ۲۳ - ۵۸ سوره اسراء را تلاوت، و مصادیق ادغام متماثلین، متجانسین و متقاربین را مشخص کنید.



جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزریه درباره ادغام

۴۶. وَبَيِّنِ الْإِطْبَاقَ مِنْ: «أَخْطُتُ» مَعَ «بَسَطْتُ»، وَالْخُلْفَ بِ: «نَخْلُقُكُمْ» وَقَعَ
و آشکار کن [هنگام ادغام] اطباق (و درشتی) [حرف طاء را] از [کلمه] «أَخْطُتُ»،
با [کلمه] «بَسَطْتُ»، و اختلاف به [کلمه] «نَخْلُقُكُمْ» واقع شده.

۵۰. وَأَوَّلِيْ مِثْلٍ وَجَنَسٍ إِنْ سَكَنَ أَدْغِمَ كَ: «قُلْ رَبِّ» وَ: «بَلْ لَا»، وَأَبْنِ
و اولین [دو حرف] مثل و همجنس را اگر ساکن باشند، ادغام کن؛ مانند «قُلْ رَبِّ»
و: «بَلْ لَا»، و آشکار کن.

۵۱. «فِي يَوْمٍ» مَعَ: «قَالُوا وَهُمْ»، وَ: «قُلْ نَعَمْ» «سَبِّحْهُ، لَا تُزِغْ قُلُوبَ، فَالْتَقِمَ»
[یاء مدی] «فِي يَوْمٍ» با [واو مدی] «قَالُوا وَهُمْ» و [حرف لام] «قُلْ نَعَمْ» [و حرف حاء
ساکن] «سَبِّحْهُ» [و حرف غین] «لَا تُزِغْ قُلُوبَ» [و حرف لام در] «فَالْتَقِمَهُ».

لزوم رعایت ادغام و تشدید در قرائت نماز

همه فقها و مراجع تقلید رعایت تشدید در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را
واجب دانسته اند.

شیخ طوسی^۱ بعد از تأکید بر آوردن تشدید در سوره حمد می فرماید:
وَالْتَّشْدِيدُ حَرْفٌ مِنْهَا، فَإِنْ لَحْنٌ مُتَعَمِّدًا أَوْ مَعَ التَّمَكِّنِ مِنْ إِصْلَاحِ لِسَانِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ،
سِوَاءَ أَخَلَّ بِالْمَعْنَى أَوْ لَمْ يَخِلْ.^۲

و «تشدید» حرفی از سوره حمد است و اگر خطا کند [و تشدید را نیاورد و این خطا]
از روی عمد باشد یا با توانایی بر اصلاح باشد [یعنی بتواند با تشدید بخواند، ولی کوتاهی
کند و قرائتش را اصلاح نکند] نمازش باطل است، خواه [نیاوردن تشدید] مخل معنا
باشد و خواه نباشد.

۱. ادغام لام در راء ادغام متقاربین است. شاید ابن الجزری خواسته است نظر کسانی را رعایت کند که برای سه
حرف لام، راء و نون یک مخرج قائل اند.

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶.



شهید ثانی رحمته الله علیه علت آوردن تشدید را این‌گونه بیان می‌کند: «چون تشدید جانشین حرف ادغام شده است».^۱ وی در شرح نغلیه می‌فرماید: «أَمَّا أَصْلُهُ (تشدید) فَوَاجِبٌ لَّانَّهُ قَائِمٌ مَّقَامَ الْحَرْفِ».^۲

حرف مشدد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که این دو حرف در تلفظ نباید جدا باشند، بلکه باید بدون فاصله خوانده شوند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند، هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله نیفتد و افزون بر آن حرف ساکن حتماً آورده شود؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است.^۳

برای روشن شدن حقیقت تشدید، نخست به تعریف تشدید و ادغام می‌پردازیم.

تشدید و ادغام

تشدید: نام علامت املائی مانند دندانه‌های سین (س) است که چون آن را بالای حرفی گذارند، آن حرف دو مرتبه خوانده می‌شود.^۴

واژه «تشدید» در لغت به معنای محکم پیوند دادن دو یا چند چیز است.

حرف مشدد: همیشه جانشین و نماد دو حرف است که یا به دلیل ادغام در یکدیگر مشدد شده‌اند (مانند: مَدَّ - مَسَّ - ضَالَّین) یا از اصل پیدایش خود مشدد بوده‌اند (مانند: تُمِّرَ - إِنْ - كَلَّا).^۵

«ادغام» (با غین مُعْجَمَه) در لغت: داخل کردن چیزی در چیزی باشد و در اصطلاح صر فیان و قاریان: درنگ در تلفظ یک حرف به جای دو حرف در مخرج آن است؛ چنان‌که از جارا لله نقل شده است:^۶

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۴۴.

۲. شهید ثانی، الفوائد المملیة لشرح الرسالة النغلیه، ص ۱۹۰.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

۴. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل «تشدید».

۵. حاج اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵.

۶. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل «ادغام» به نقل از: محمد علی ثنوی، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم.



ادغام: نگاه داشتن حرفی در مخرج خود به مقدار نگاه داشتن دو حرف است.^۱
 «الادغام»: أَنْ تَأْتِيَ بِحَرْفَيْنِ سَاكِنٍ فَتَحَرَّكَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ مِنْ غَيْرِ فِصْلٍ
 و الادغام فی اللغة: «ادخال الشئ فی الشئ، یُقال: أدغمْتُ اللَّجَامَ فی فَمِ الدَّابَّةِ: أی أدخلته فيه، و ليس إدغامُ الحرف فيه علی الحقيقة، بل هو ایصاله به مِنْ غَیر أَنْ یفکَ بینهما».^۲
 ادغام: دو حرف ساکن و متحرک را از یک مخرج بدون فاصله بیاوری
 ادغام در لغت: داخل کردن چیزی در چیز دیگر است. گفته می شود: «أَدْعَمْتُ اللِّجَامَ فی فَمِ الدَّابَّةِ»؛ یعنی «افسار را در دهان چهارپا داخل کردم». ادغام حرف در حرفی دیگر به معنای داخل کردن حقیقی نیست، بلکه رساندن حرف به حرف دیگر است، بدون اینکه بین آن دو فاصله و جدایی باشد.

از مجموعه تعاریف فهمیده می شود که وقتی دو حرف ساکن و متحرک (متماثل، متجانس و متقارب) به هم برسند، برای سهولت در تلفظ در هم ادغام می شوند؛ مانند:
 مَدَّ، دَ = مَدَّ ؛ اِذْ، ظَلَمُوا = اِظْلَمُوا ؛ قُلْ، رَبِّ = قُرْبِ
 ادغام باعث می شود تا این برخورد دو عضو دستگاه تکلم برای تولید حرف ساکن و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم برای تولید حرف متحرک هم زمان و بدون فاصله باشد تا این دو حرف به آسانی تلفظ شوند.

یادسپاری: عمل ادغام تغییری در ذات حرف ساکن به وجود نمی آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را از بین می برد و تغییری در صفات حروف ایجاد نمی کند. بنابراین زمان تلفظ حرف مشدد همانند حرف ساکن با توجه به صفات شدت، رخوت و توسط متفاوت است؛ مانند:

مَسْ، سَ = مَسْ؛ اِلْ، لاَ = اِلْ؛ مَدَّ، دَ = مَدَّ

برای روشن تر شدن بحث، کیفیت تولید حرف ساکن و متحرک در دستگاه تکلم را بررسی می کنیم.

۱. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل «ادغام» به نقل از: جرجانی، التعریفات.

۲. استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، مبحث ادغام.



کیفیت تولید حرف ساکن و متحرک در دستگاه تکلم

حرف ساکن غیر مُقْلَقَل (به پنج حرف «قُطْب جَد» که دارای صفت قلقله است، حروف مقْلَقَل می‌گویند.) از برخورد دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه‌گانه تولید می‌شود؛ مانند: اَسْ، اَفْ.

حرف متحرک از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم همراه با حرکات سه‌گانه تولید می‌شود؛ مانند: سَسْ، سِسْ، سُسْ - فَفْ، فِفْ، فُفْ.

حرف ساکن مُقْلَقَل از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه‌گانه تولید می‌شود؛ مانند: اَقْ، اَجْ.

زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک با توجه به صفات شدت، رخوت و توسط

زمان تلفظ حروف متحرک یکسان است و صفات شدت، رخوت و توسط تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی‌کند؛ مانند:

رَدَفْ - سُبُلْ - نَرِيكَ - قَبْصُرُكَ - يَعْذُكُمُ

اما زمان تلفظ حرف ساکن با توجه به صفت شدت، رخوت و توسط متفاوت است. زمان تلفظ حروف رخاوه (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینیه (لَمْ نَرِجْ) است و زمان تلفظ حروف بینیه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدیده (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند:

أَخْرَجْتُمْ - أَسْتَكْبِرْتُ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن مثال‌های فوق دقت کنید. هنگام تلفظ حروفی که صفت رخوت دارند و سایشی‌اند (أُحْ - أَسْ - نَشْ - رَحْ)، صدای حرف ساکن به راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می‌کند؛ ولی هنگام تلفظ حروفی که صفت شدت دارند و انفجاری‌اند (رِجْ - تَكْ - صَدْ - رَكْ)، صدای حرف ساکن در مخرج حرف حبس، و بلافاصله رها می‌شود؛ اما در حروفی که صفت توسط دارند و بینابینی‌اند (تُمْ - بَرْ)، زمان تلفظ صدای حرف ساکن به سبب جریان جزئی صوت در مخرج بیشتر از حروف شدیده، ولی کمتر از حروف رخاوه است. همین ویژگی‌ها در حروف مشدد نیز باید محفوظ باشد؛ زیرا تشدید تغییری



در ذات حرف به وجود نمی آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را (جهت سهولت در تلفظ) از بین می برد. از این رو حروفی که سایشی اند، هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند؛ اما بیشتر عوام الناس و بعضی قراء از سر ناآگاهی چنین نمی کنند.

بنابراین هنگام تلفظ حرف مشدد در عبارات «إِيَّاكَ - إِهْدِنَا الصِّرَاطَ - وَلَا الضَّالِّينَ» صدای حروف «ياء، صاد، ضاد» که سایشی اند، نباید قطع شود و به صورت انفجاری تلفظ شوند؛ به ویژه صدای حرف ضاد که افزون بر سایشی بودن استطاله هم دارد، باید زمان بیشتری در مخرج کشیده شود؛ اما بیشتر نمازگزاران و بعضی قراء در تلفظ ضاد مشدد چنین نمی کنند.

مرکز نشر هاجر

■ درس یازدهم

احکام میم ساکن

میم ساکن در مجاورت ۲۸ حرف سه حکم دارد.

۱. ادغام

میم ساکن در حرف میم بعد از خود ادغام می‌شود. ادغام آن متماثلین است و با غنّه همراه است. هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق، و تمامی صوت از خیشوم خارج می‌شود و صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد؛ مانند:

أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرَهُمَّرَّتَيْنِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمْمُؤْمِنِينَ

روش علامت‌گذاری هنگام ادغام میم ساکن در بعضی قرآن‌ها

در بعضی قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، هنگام ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و میم دوم را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا بر ادغام کامل دلالت کند؛ مانند:

كَمْ مِّنْ = كَمَّرَمِّنْ وَهُمْ مُّهِتَدُونَ = وَهُمْمُهِتَدُونَ
عَلَيْكُمْ مِّدْرَارًا - رَزَقْنَاكُمْ مِّنْ قَبْلِ - وَيُنْزِلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ
إِنِّكُمْ مَّا كُنْتُمْ - لَكُمْ مِّنْ أَمْرٍ مَّرْفَقًا - مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ
أَنَّهُمْ مَّبْعُوثُونَ - مِنْهُمْ مَّاتَ - عَلَيْكُمْ مِّثْلُ - يَرَوْنَهُمْ مِّثْلِيهِمْ

۲. إخفاء

«إخفاء»، در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن است و در اصطلاح قرائت: ادای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام همراه با غنّه است؛ به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود.

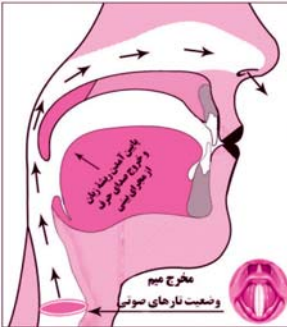


میم ساکن قبل از حرف باء، اخفا می‌شود و با غَته همراه است. هنگام اخفای میم، لب‌ها به مخرج حرف باء که قسمت درونی و تری لب‌هاست، نزدیک، و صدای غَته میم از فضای بینی خارج می‌شود و به اندازه دو حرکت ادامه می‌یابد و آن‌گاه حرف باء ادا می‌شود.

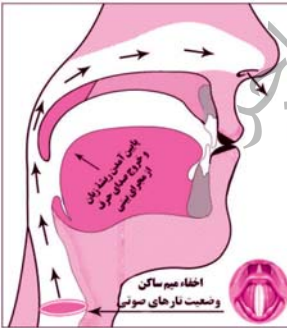
توضیح بیشتر: حرف میم دو جزء دارد:

۱. جزء شفوی: قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها که مخرج حرف است؛

۲. جزء خیشومی: مجرای بینی که محل خروج صدای (غَته) حرف است.



هنگام اظهار و ادغام میم، قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها که مخرج حرف میم است، به هم متصل می‌شود و صدای غَته میم از فضای بینی خارج می‌شود؛ با این تفاوت که در حالت اظهار غَته آن ذاتی و معمولی است و بدون آن حرف میم شنیده نمی‌شود؛ ولی در حالت ادغام غَته آن عارضی است و به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد که حکم آن در ابتدای بحث آمد.



اما هنگام اخفای میم، قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها که مخرج حرف میم است، به هم متصل نمی‌شود، بلکه لب‌ها به قسمت درونی و تری نزدیک می‌شود؛ به

طوری که به راحتی بتوان حرف باء را تلفظ کرد؛ ولی قبل از تلفظ آن، صدای غَته میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد و سپس حرف باء تلفظ می‌شود؛^۱ مانند:

بَعْضُكُمْ بَعْضًا - رَبُّهُمْ بِهِمْ - آمِ بِهِ - بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا

۱. بعضی متاخران غَته میم را «انفمی» دانسته و گفته‌اند: باید فاصله اندکی بین لب‌ها ایجاد شود که صحیح نیست. توضیح بیشتر آن در نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد حروف مابقی خواهد آمد.



علت اخفا

حرف میم و باء هر دو از حروف شَفْهَی و قریب المخرج اند و در بسیاری از صفات متضاد (جهر، استفال و انفتاح) با هم مشترک اند. ازاین رو زمینه ادغام فراهم است؛ ولی در بعضی صفات با هم اختلاف دارند. حرف میم صفات توسط و غنه و حرف باء صفات شدت و قلقله دارد. ازاین رو زمینه اظهار فراهم است. برای جمع ادغام و اظهار، حالتی به وجود می آید که همان اخفاست.

روش علامت‌گذاری موارد اخفای میم ساکن در بعضی قرآن‌ها

در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، در اخفا، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حرف باء را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر عدم ادغام کامل دلالت کند. ازاین رو حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می ماند که همان اخفاست؛ مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ
 عَلَيْهِم بَآيَةٍ - وَكَلَبُهُمْ بِاسِطٍ - أَنَّهُمْ بِأَدُونٍ - جِئْتُمْ بِآيَةٍ
 يَوْمَهُمْ بَارِزُونَ - بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ - وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
 بَعْضُكُمْ بِعَصَا - أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ - كَفَرْتُمْ بِهِ - عَلَيْهِمْ بِآبَا
 قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِشِرِّ مِمَّنْ خَلَقَ

۳. اظهار

«اظهار» در لغت به معنای آشکار کردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ واضح و آشکار حرف از مخرج خودش است.

میم ساکن نزد بقیه حروف اظهار می شود. هرگاه بعد از میم ساکن یکی از ۲۶ حرف باقی مانده (غیر از میم و باء) قرار گیرد، اظهار می شود؛ مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنْتُمْ إِلَّا أَنْتُمْ قَوْمٌ - أَمْهُمْ
 تَمَتُّرُونَ - تُمْسُونَ - حَمْرًا - مِمَّا عَلِمْنَا - قَالَتِ امْرَأَتُ - لَهُمْ طَرِيقًا



در اظهار میم ساکن توجه به نکات زیر لازم است:

الف) میم ساکن حرکت نگیرد؛

ب) بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت قطع نشود؛

ج) میم ساکن به سرعت ادا، و روی آن مکث نشود؛ چراکه در این صورت تشدید به وجود خواهد آمد.

یادسپاری: حالت اظهار میم ساکن نزد دو حرف فاء و واو به دقت^۱ بیشتری نیاز دارد تا میم ساکن در فاء به سبب قرب مخرج اخفا، و در واو به سبب هم مخرج بودن ادغام نشود.^۲ بدین منظور پس از تلفظ میم ساکن، بدون اینکه صوت قطع شود یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف فاء و واو درمی‌آیند؛ مانند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ - أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ضَلَالٍ - لَكُمْ فِيهَا - نَعَمْ وَأَنْتُمْ - فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

تمرین: سوره نوح را تلاوت، و احکام میم ساکن را در آن مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا

اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤﴾

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا

۱. برخی از این دقت به «آشند اظهار» تعبیر کرده‌اند که صحیح نیست، بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی» یا «شَفَهِي» است و مقصود از آن اظهار حرف میم ساکن نزد دو حرف فاء و واو است که از حروف شفوی‌اند.

۲. در فارسی مانند «گم فروش» و «اموات».



فَرَارًا ۱۰ وَإِنِّي كَلِمَادَعْوُهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي
 إِذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا
 ۱۱ ثُمَّ إِنِّي دَعْوُهُمْ جَهَارًا ۱۲ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ
 لَهُمْ إِسْرَارًا ۱۳ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۱۴
 يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۵ وَضُمُّدِكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ
 لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۶ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۱۷
 وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۱۸ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ
 طِبَاقًا ۱۹ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۲۰
 وَاللَّهُ أَنْتَبَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ بَنَاتًا ۲۱ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
 إِخْرَاجًا ۲۲ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۲۳ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا
 سُبُلًا فِجَاجًا ۲۴ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ
 مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خُسَارًا ۲۵ وَمَكْرُؤًا مَكَرًا كَبِيرًا ۲۶ وَقَالُوا
 لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
 وَنَسْرًا ۲۷ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۲۸

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. میم ساکن نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ برای هر یک مثالی ذکر کنید.
۲. چه هنگام احکام میم ساکن با غنه همراه است؟
۳. در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
۴. سوره یس را تا آیه ۵۰ قرائت، و مصادیق ادغام و اخفای میم ساکن را مشخص کنید.



جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزریه درباره احکام میم ساکن

۶۲. وَأَظْهَرَ الْغُنَّةَ مِنْ نُونٍ وَمِنْ
مِیمٍ إِذَا مَا شُدِّدَا وَأَخْفَيْنِ
و غنه را از نون و از میم، آشکار کن، هنگامی که مشدد باشد، و اخفا کن
۶۳. أَلْمِیمَ إِنْ تَسْكُنَ بِغُنَّةٍ لَدَى
بَاءٍ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ أَهْلِ الْأَدَا
با غنه میم ساکن را نزد باء، بر اساس قول مختار از اهل ادای قرائت
۶۴. وَأَظْهَرْنَهَا عِنْدَ بَاقِي الْأَحْرَفِ
وَاحْذَرِ لَدَى وَاوٍ وَفَا، أَنْ تَخْتَفِيَ
و میم را نزد باقی حروف آشکار کن و بر حذر باش از اینکه میم را نزد واو و فا مخفی کنی.

نشر هاجر

■ درس دوازدهم

احکام نون ساکن و تنوین ۱

نون ساکن بر دو قسم است: اصلی و زائد.

نون ساکن اصلی: نونی است که جزء اصلی کلمه است و وسط و آخر اسم و فعل و حرف می آید؛ همیشه به صورت حرف نون نوشته می شود و در حالت وقف و وصل خوانده می شود؛ مانند:

لَا تَمْنُنْ - أَحْسِنْ - لَا تَحْزَنْ - انْعَمْتَ - عَنْهُمْ

نون ساکن زائد: نون زائدی است که جزء اصلی کلمه نیست و گاهی به سبب عواملی در آخر بعضی اسم ها اضافه می شود (برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود)؛ در نگارش به صورت نون نمی آید، بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «ـِ» نشان داده می شود؛ مانند:

نِسَاءٌ - رَحِيمٌ - قَوْمٌ - إِلَهَةٌ - زُجَاجَةٌ - رَسُولٌ

نون ساکن زائد (تنوین) واجد تمامی ویژگی های نون ساکن است، هنگام التقای ساکنین مکسور می شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حرف پیش می آید، برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می شود. تفاوت تنها در شیوه نگارش و نام آنهاست.

نون ساکن اصلی را «نون» می نامند و به صورت نون نوشته می شود و وسط و آخر کلمه می آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می شود.^۱

۱. به جز دو جا که نون تأکید (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونَا (یوسف: ۳۲)، لَتَشْفَعَا (علق: ۱۵).



نون ساکن زائد را «تنوین» می نامند و تنها آخر کلمه می آید و به صورت تکرار شکل حرکت «ـِ» نوشته شده است؛ تنها در حالت وصلی خوانده می شود و در حالت وقفی خوانده نمی شود.

حرف نون ساکن در برخورد با حروف دیگر با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر احکام خاصی^۱ دارد که به بررسی آنها می پردازیم.

نون ساکن و تنوین در مجاورت ۲۸ حرف چهار حکم دارد:

۱. اظهار

نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی اظهار می شود. حرف نون از مخرج خود و عادی و آشکار (اظهار) ادا می شود.

حروف حلقی شش حرف است: همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء.^۲

در اظهار نون ساکن و تنوین توجه به این نکات لازم است:

الف) نون ساکن و تنوین حرکت نگیرد؛

ب) نون ساکن و تنوین به سرعت ادا شود و بر آن مکث نشود؛

ج) بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی نباید صوت قطع شود؛ مانند:

همزه: يَتَأَوْنَ - مِّنْ ءَمَنَ - اَسْبَاطُ اُمَمًا - مُعْتَدِ اَئِمِّمِ - رَسُوْلُ اَمِيْنٍ

هاء: مِنْهُمْ - اِنْ هُوَ - فَرِيْقًا هٰذِي - لِكُلِّ قَوْمٍ هٰدٍ - اَفَسِحْرُ هٰذَا

عین: اَنْعَمْتَ - مِنْ عَلِمٍ - قُرْءَانًا عَجَبًا - سَمِيعٌ عَلِيْمٌ - فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

حاء: وَاَنْحَرْ - مِنْ حَكِيْمٍ - عَلِيْمًا حَكِيْمًا - اَوَابِ حَفِيْظٍ - حَمِيْمٌ حَمِيْمًا

غین: فَسَيُغْنِيْكَ عَنْكَ - يَكُنْ غَنِيًّا - لَا جُرْ اَغْيَرُ - مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهِ - مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ

خاء: وَالْمُنْحَنَقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيْمًا خَبِيْرًا - نَحْلٌ خَاوِيَةٌ - قَوْمٌ خَصْمُوْنَ

۱. تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن در یرملون، ادغام کن در نزد با، قلب به میم در مابقی، اخفا بیار

۲. حرف حلقی شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا



علت اظهار، دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است. ازاین رو هر چه مخرج دورتر باشد، اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

روش علامت‌گذاری نون و تنوین اظهارشده

در تمامی رسم الخط‌ها نون ساکن اظهارشده را با علامت سکون (نْ)، و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند (ـِـ) تا بر اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند؛ مانند:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا - وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ - هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

۲. ادغام

نون ساکن و تنوین در شش حرف «یَرمَلون»^۱ ادغام می‌شود و این ادغام در دو حرف «لر» بدون غنّه، و در چهار حرف «یَینمو» با غنّه همراه است؛ مانند:

راء: مَنْ رَحِمَ - بَشَرًا سَوَاءً - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ
لام: مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَكُمْ - دَرَجَاتٍ لِيَتَلَوَّكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
میم: مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ - قَوْمٌ مَنكُورُونَ
نون: إِنْ نَشَأْ - وَاحِدًا نَتَّبِعْهُ - إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ - حِطَّةٌ نَغْفِرُ
واو: مِنْ وَلِيٍّ - أُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ
یاء: مَنْ يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجْهٌ يُؤْمِنُ

یادسپاری

الف) در کلمات «قِنّوان، صِنّوان، دُنیا، بُنّیان» چون نون ساکن و حروف یرملون واو و یاء در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام اعمال نمی‌شود که به آن اظهار مطلق می‌گویند. این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌شود؛ مانند: عُنّوان - بُنّیاد.

ب) ادغام نون ساکن در پنج حرف «یرملو» از اقسام ادغام متقاربین، و در حرف نون متمائلین است.

۱. «یَرمَلون» از ریشه «رَمَلَ، یَرمَلُ، رملا» به معنای «با شتاب راه رفتن» است. (المنجد)



ج) ادغام نون ساکن در حرف لام جایز است؛ ولی ادغام لام ساکن در حرف نون جایز نیست؛ مانند: قُلْ نَعَمْ.

د) ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و یاء ناقص است؛ زیرا صفت غَنة نون و تنوین باقی می ماند. در نتیجه صدای آنها اَنفَمی^۱ خواهد بود.

ه) ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف لام و راء به علت شدت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی ادغام تام است. ازاین رو صفت غَنة حرف نون ساکن به کلی از بین می رود.

علت ادغام

تمائل با حرف نون و تقارب در مخرج یا صفات در بقیة حروف (یرملو) است.

ادغام نون در نون ادغام متمائلین، و از نوع ادغام تام و با غَنة است.

ادغام نون در میم تقارب کامل در تمامی صفات (جهر، توسط، استفال و غَنة)، و از نوع ادغام تام و با غَنة است.

ادغام نون در لام و راء تقارب در مخرج و صفات (جهر، توسط، استفال و انفتاح) و به سبب شدت قرب مخرج از نوع ادغام تام و بدون غَنة است.

ادغام نون در واو و یاء تقارب در صفات (جهر، استفال و انفتاح) و تشابه غَنة نون با مد و لین که در واو و یاء ساکن وجود دارد و چون تقارب آنها تنها در صفات است، ادغام آنها از نوع ادغام ناقص و با غَنة است.

۱. کلمة «اَنفَمی» از ترکیب کلمات «أَنف» به معنای بینی، «فَم» به معنای دهان، و «ی» نسبت است و در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی-دهانی».

صدای واو و یاء از راه دهان، و غَنة نون ساکن از راه بینی خارج می شود. هنگام ادغام، نون ساکن به واو و یاء تبدیل، و به صورت مشدد خوانده می شود، ولی غَنة نون، محفوظ می ماند (ادغام ناقص). در نتیجه صوت هم زمان از راه دهان و بینی خارج می شود (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غَنة از راه بینی). برای پی بردن به صحت آن، هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید. اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می شود حالت خیشومی خالص است و صحیح نیست و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می شود حالت دهانی خالص است و اشتباه است؛ اما اگر کیفیت صدا تغییر کرد و حالت دهانی خالص گرفت، نتیجه می گیریم ادغام با غنه ما صحیح بوده است.



روش علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین ادغام‌شده در بعضی قرآن‌ها

در بعضی قرآن‌ها برای راهنمای قاری، نون ساکن را بدون علامت سکون (ن)، و علامت تنوین را نامساوی (ـِ) قرار داده‌اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و روی چهار حرف «ن ل ر» علامت تشدید قرار داده‌اند (م، ن، ل، ر) تا بر ادغام تام نون ساکن و تنوین در این چهار حرف دلالت کند؛ ولی دو حرف «و - ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر ادغام ناقص نون ساکن و تنوین در این دو حرف دلالت کند؛ مانند:

أَنْ نَّظْمِسَ - مِنْ لَدُنِي - خَيْرًا مِنْهُ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مِنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا - مَا لَا وَكَلًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَائِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

تمرین

مِنْ أَكْثَامِهَا - مَنْ حَوْلَهَا - عَلَى حَكِيمٍ - قُرْآنًا عَرَبِيًّا - حَلِيمًا غَفُورًا
مِنْ غَائِبَةٍ - كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ - مَنْ خَسَفْنَا - مِنْ هَمَزَاتٍ - فَرِيقًا هَدَى
شَيْئًا أَمْرًا - عَطَاءً حَسَابًا - مِنْ مَحِيصٍ - فِي مَرْبَةٍ مِنْ لِقَاءٍ - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ - آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْفِكُونَ - مَنْ يَشَاءُ
عِظَامًا نَخْرَةً - إِنْ نَفَعَتْ - إِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ طِينٍ لَا زِبٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. حکم نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشت‌گانه را توضیح دهید.
۲. حروف حلقی را نام ببرید.
۳. ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. کلماتی که از ادغام نون ساکن مستثنا شده است را نام ببرید.
۵. سوره دخان را تلاوت، و مصادیق ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص کنید.



جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزیه درباره احکام نون ساکن و تنوین

۶۵. وَحُكْمُ تَنْوِينٍ وَنُونٍ يُلْفَى اِظْهَارُ ادْغَامٍ وَقَلْبٌ، اخفا
و حکم تنوین و نون [ساکنه] یافت می شود (عبارت است از): اظهار، ادغام و قلب
[به میم]، اخفا.

۶۶. فَعِنْدَ حَرْفِ الْحَلْقِ اِظْهَرِ وَاَدْغِمْ فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ لَا يَغْنَّةَ لَزِمَ
پس نزد حرف حلقی اظهار کن و ادغام، در لام و راء بدون غنه لازم است.
۶۷. وَاَدْغِمَنَّ يَغْنَّةً فَي: «يُومِنُ» اِلَّا بِكَلِمَةٍ ك: «دُنْيَا، عَنُونُوا»
و در [چهار حرف] «يُومِنُ» با غنه ادغام کن، مگر وقتی در یک کلمه واقع شده باشند؛
مانند دنیا - عنوان.

۶۸. وَالْقَلْبُ عِنْدَ الْبَاءِ، يَغْنَّةٌ كَذَا لَاخْفَا لَدَى بَاقِي الْحُرُوفِ اخِذَا
و قلب [به میم] نزد باء است، همراه با غنه [و] همچنین اخفا نزد باقی حروف اخذ
شده است.

حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۳/ احکام القراءه می فرماید: «بهتر است رعایت کردن محسنات قرائت که علمای قرائت ذکر کرده اند». ایشان در مسئله ۵۴ رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته دانسته اند؛ با این حال فرموده اند: «هیچ کدام آنها واجب نیست». اما در مسئله ۴۹ درباره ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف یرملون احتیاط کرده اند. با این حال فرموده اند: «اقوی عدم وجوب آن است».

از میان فقها و مراجع تقلید، تنها آیت الله بهجت رحمته الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود به وجوب ادغام در یرملون فتوا داده است.

■ درس سیزدهم

احکام نون ساکن و تنوین ۲

۳. قلب (اقلاب)

«قَلْب» در لغت به معنای دگرگونی و تبدیل کردن است و در اصطلاح قرائت: تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن است.

هرگاه نون ساکن و تنوین به حرف باء برسد، قلب به میم می‌شود و حکم میم ساکن نزد باء را دارد که اخفا شده و با غنه همراه است.

هنگام اخفای میم، لب‌ها به مخرج باء نزدیک، و صدای غنه میم به اندازه دو حرکت از فضای بینی خارج می‌شود و سپس حرف باء ادا می‌شود؛ مانند:

أَنْتُمْ مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - جَزَاءُ بِمَا - جَنَّةٌ بِرَبْوَةٍ

علت قلب (اقلاب)

اظهار نون ساکن و تنوین و ادای حرف باء بعد از آن مشکل است و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج مناسب نیست. ازاین‌رو برای سهولت در تلفظ، حرف نون ساکن قلب به میم می‌شود تا افزون بر قریب‌المخرج شدن با حرف باء صفت غنه آن نیز محفوظ بماند.

روش علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین قلب شده در بعضی قرآن‌ها

در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، هنگام اقلاب، علامت سکون نون ساکن را ننوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض میم کوچکی روی آن قرار داده‌اند (نْ) تا بر اقلاب نون ساکن به میم دلالت کند و در تنوین که نشانه آن تکرار شکل حرکت بود،



یک شکل آن را - که نماینده نون ساکن است - ننوشته اند و در عوض به جای آن میم کوچکی در کنار شکل باقی مانده قرار داده اند تا بر اقلاب نون تنوین به میم دلالت کند. (۴۴۵)؛ مانند:

مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - فَإِنْ بَغَتْ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ بَيْنِ
رَجْعٍ بَعِيدٍ - مِنْ ذَنْبِكَ - جَزَاءٌ بِمَا - عَوَانٍ بَيْنَ - أَنْبِئُونِي

۴. اخفا

نون ساکن و تنوین نزد پانزده حروف باقی مانده اخفا می شود. هنگام شروع اخفا، زبان (بدون اینکه به محل ادای حرف نون برسد) به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می شود^۱ و هم زمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غنّه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می شود و آن گاه حرف مابقی به سهولت تلفظ می شود.



وضعیّت اظهار نون ساکن نزد همزه وضعیّت اخفای نون ساکن نزد قاف وضعیّت اخفای نون ساکن نزد ذال برای مثال در عبارت «مَنْ قَالَ» هنگام اخفای نون ساکن نزد قاف نوک زبان به مخرج نون متصل نمی شود، بلکه انتها و ریشه زبان بالا می آید و به ابتدای زبان کوچک متصل می شود و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت غنّه از بینی ادا می شود و به اندازه

۱. در اخفا، مخرج نون در مخرج حرف بعدی مستتر می شود. بهترین اخفا آن است که شنونده قبل از تلفظ حرف بعدی بتواند تشخیص دهد که آن چه حرفی است. از این رو گفته اند بوی حرف مابقی قبل از ادا در اخفاء مشخص می شود.



دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف قاف تلفظ می‌شود؛ اما هنگام اخفای نون ساکن نزد ذال، صدای غنه نون، هم‌زمان از فضای بینی و مخرج ذال جریان پیدا می‌کند؛ مانند «مِنْ ذَهَبٍ». ازاین‌رو اخفای نون نزد حروف رخاوه (سایشی) آنفمی است.

یادسپاری: کیفیت اخفا به نوع حرف مابقی بستگی دارد؛ بدین معنا که اگر حرف مابقی از حروف استعلا باشد، اخفای نون ساکن و تنوین درشت و پرحجم است و چنانچه از حروف استفال باشد، اخفا رقیق و نازک خواهد بود.^۱

از مطالب فوق روشن می‌شود که اخفای نون ساکن و تنوین نزد هر یک از حروف باقی‌مانده با دیگری تفاوت دارد؛ به طوری که چه بسا فردی اخفا نزد حرفی را صحیح انجام دهد، ولی نزد حرف دیگر نتواند آن را به خوبی اخفا کند. ازاین‌رو لازم است تمامی حروف پانزده‌گانه را تمرین کرد:

ت: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذْهُمْ - جَنَّاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةٌ تَخْرُجُ
ث: وَالْأَنْثَى - أَنْ ثَبَّتْنَاكَ - مَاءً ثَجَّاجًا - مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ - خَيْرٌ نَوَابِئًا
ج: أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حَبًّا جَمًّا - خَلَقَ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
د: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأَسَا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ
ذ: فَأَنْذَرْتُكُمْ - مِنْ ذَهَبٍ - نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
ز: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَالْكِهَةِ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا

۱. همان‌گونه که صفت استعلا و استفال حروف مابقی در کیفیت اخفا دخالت دارد، صفت شدت و رخوت حروف مابقی نیز در کیفیت اخفا (آنفمی یا خیشومی بودن آن) نیز دخالت دارد اگر حروف مابقی از حروف رخاوه باشد، اخفای نون ساکن آنفمی خواهد بود؛ چراکه صدای غنه هم‌زمان از فضای بینی و مخرج حروف رخاوه در جریان است؛ ولی اگر حروف مابقی از حروف شدید باشد، اخفای نون ساکن خیشومی محض خواهد بود؛ چراکه حروف شدید انسدادی است و مانع خروج صدای غنه از فضای دهان می‌شود؛ همان‌گونه که در تصویر اخفای نون نزد ذال و قاف ملاحظه شد.

با توجه به مطلب فوق، اخفای مهم ساکن نزد باء نیز خیشومی محض است؛ چراکه باء از حروف شدید و انسدادی است. ازاین‌رو تمامی صدای غنه میم از فضای بینی خارج می‌شود، کافی است به جای مخرج میم (قسمت خشکی لب‌ها)، لب‌ها را به مخرج باء (قسمت تری لب‌ها) هدایت کنیم تا حرف باء به راحتی تلفظ شود.



س: فَأَنسَاهُمْ أَن سَيَكُونُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوْحٌ سَأَلَهُمْ
 ش: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٌ شَدِيدٌ - نَفْسٌ شَيْئًا
 ص: فَأَنصُرْنَا - وَلِمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صُفْرٌ
 ض: مَنصُودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةٌ ضِيزَى
 ط: قِنطَارًا - إِنْ طَلَّقَكَ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً - قَوْمٌ طَاغُونَ
 ظ: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا طَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ طُلُمَاتٌ
 ف: أَنفُسُهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى - أَوْ أِطْعَامٌ فِي
 ق: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلِ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
 ك: الْمُنْكَرِ - مَنْ كَانَ - عَلَوْا كَبِيرًا - نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ - لَقَرْنًا كَرِيمٌ

علت اخفا

فاصله مخرج نون ساکن از حروف مابقی نه بسیار دور است تا باعث اظهار شود و نه بسیار نزدیک تا باعث ادغام شود. از این رو حالتی بین اظهار و ادغام باقی می ماند که همان اخفاست. با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی نسبت به حرف نون، مراتب اخفا نیز متفاوت است:

الف) نزدیک ترین مرتبه نزد حروف «طاء، دال و تاء» است؛

ب) دورترین مرتبه نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛

ج) حد وسط آنها بقیه حروف اند.

روش علامت گذاری نون ساکن و تنوین اخفا شده در بعضی قرآن ها

در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری، در موارد اخفا همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده اند؛ بدین ترتیب که نشانه سکون نون ساکن را نوشته اند (ن) و علامت تنوین را نامساوی (ـِـ) قرار داده اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید نوشته اند تا بر



عدم ادغام دلالت کند. در نتیجه حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می ماند که همان اخفاست؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأَسْ شَدِيدٍ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلَ - وَيُنْذِرُوكُمْ - فَلَا تُنْظَرُونَ

وجه اشتراک و افتراق اخفا و ادغام ناقص

وجه اشتراک

الف) در هر دو، حرف نون از مخرج اصلی تلفظ نمی شود؛
ب) هر دو با غنّه همراه است.

وجه افتراق

الف) در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدد می شود، ولی در اخفا مشدد نمی شود؛
ب) در ادغام ناقص، حرف بعدی را همراه با غنّه نون شروع می کنیم و سپس حرف بعدی را می خوانیم؛ ولی در اخفا نخست دو حرکت غنّه نون ساکن را می آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می کنیم.^۱

یادسپاری: در حالت اخفا باید دقت کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن مکث نکنیم؛ زیرا در این صورت حروف مدی تولید خواهد شد؛ مانند:
كُنْتُكُمْ (كُونْتُمْ) - عَنَّاكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ). این نکته در غنّه نون و میم مشدد نیز باید رعایت شود؛ مثلاً مُحَمَّد (مُحَمَّد)، یا (مُحَمَّد) نشود.

۱. در ادغام با غنّه سه مرحله داریم: اول، تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ دوم، خروج هم زمان غنّه نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ سوم، تلفظ دوباره حرف بعدی.
ولی در اخفای با غنّه، دو مرحله داریم: اول، هم زمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی، خروج تنها غنّه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ دوم، تلفظ حرف بعدی.



تمرین

حِكْمَةُ بِالْغَةِ - كَلَمَجٍ بِالْبَصْرِ - فَانْبَجَسَتْ - اَمَدًا بَعِيدًا - مِنْ بَعْدِهِمْ
يَنْبَغِي - اَنْ بُورِكَ - سَمِيعٌ بِصِيرٍ - مِنْ يُطَوْنَ - بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ - مِنْ بَقْلِهَا
مِنْ شَهِيدٍ - يَنْتَصِرُونَ - بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنَا - فَاَكْهَةً كَثِيرَةً - مِنْ جَنَاتٍ
اِنْ كُنْتُمْ - يَنْطِقُ - تَنْزِيلُ - اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - فَمَنْ ثَقُلَتْ - مِنْ جَانِبٍ
مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ - ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا - اِنْ ضَلَلْتُ - سَبْحًا طَوِيلًا - مِنْ ظَهِيرٍ

غَنَّة میم و نون بر دو قسم است: اصلی و فرعی.

غَنَّة اصلی: غَنَّه‌ای معمولی است که در ذات دو حرف میم و نون (ساکن و متحرک) وجود دارد.

غَنَّة فرعی: غَنَّه‌ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفا) به اندازه دو حرکت عارض

می‌شود و شامل موارد زیر است:

۱. میم و نون مشدد؛
۲. ادغام میم ساکن در میم؛
۳. ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف میم و نون؛
۴. ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و یاء؛
۵. اخفای میم ساکن نزد حرف باء؛
۶. اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف باء؛
۷. اخفای نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به میم می‌شود؟
۲. نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفا می‌شود؟
۳. غَنَّة اصلی و فرعی را تعریف کنید.
۴. مصادیق غَنَّة فرعی را نام ببرید.
۵. آیه ۱ تا ۷۶ سوره واقعه را تلاوت، و مصادیق اقلاب و اخفا آن را مشخص کنید.

■ درس چهاردهم

مد و قصر ۱

«مد و قصر» یکی از مباحث بسیار مهم در علم قرائت و تجوید است و اهمیت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نیست؛ به گونه‌ای که خلیل بن احمد فراهیدی (م: ۱۷۰ق) هم‌زمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، علامت خاصی نیز برای مد وضع کرد تا راهنمای قاریان برای مد و کشش بیشتر حروف مدی باشد.

برای روشن‌تر شدن اهمیت مد در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مد در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره پرستونیک سفارش فرمودند. زیرا مأنوس‌ترین پرنده به مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمود: می‌دانید وقتی آن پرنده می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...»، آخر آوازش می‌گوید: «وَلَا الضَّالِّينَ». [امام صادق علیه السلام در ادامه فرمودند: «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ، «وَلَا الضَّالِّينَ»؛ «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را در «وَلَا الضَّالِّينَ» مد می‌داده است^۱ [و الف مدی آن را با مد و کشش بیشتر می‌خوانده است]».

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳، کتاب الصید، باب الخُطاف، ح ۲.



ابن الجزری می نویسد:

مردی نزد ابن مسعود قرآن می خواند [تا از صحت قرائت خود مطمئن شود]. او ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۱ را بدون مد خواند. ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای اباعبدالرحمان؟ ابن مسعود در جواب گفت: آن حضرت برای من این گونه خوانده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾، و آن ﴿فُقَرَاء﴾ را مد داد. پس شما هم آن را مد بدهید.^۲

جایگاه مد در فتاویٰ فقههای شیعه

فتاویٰ فقههای شیعه درباره مد غیرطبیعی مختلف است: بعضی به وجوب مد متصل و لازم فتوا داده اند،^۳ گروهی رعایت مد متصل را احتیاط مستحب،^۴ و مد لازم را واجب دانسته اند. بعضی دیگر فرموده اند: «بهتر آن است که با مد خوانده شود».^۵ گروهی دیگر فتوا داده اند: «باید مد واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند».^۶

۱. توبه: ۶۰.

۲. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. بهجت، رساله عملیه، مسئله ۸۲۵. سیستانی تنها در مد لازم (ولا الضالین) به وجوب فتوا داده اند (مسئله ۹۸۹).

۴. وحید خراسانی، رساله عملیه، مسئله ۱۰۱۲.

۵. خمینی، رساله عملیه، مسئله ۱۰۰۳.

۶. توضیح المسائل با فتاویٰ سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی). نکته: با توجه به مطالب ذکر شده، شکی باقی نمی ماند که مسئله مد فرعی از صدر اسلام تا کنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. از این رو عقل سلیم حکم می کند آنجا که مد نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، باید آن را از مقدار طبیعی بیشتر مد و کشش داد تا اگر واقعیتهای به نام مد فرعی وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد؛ به ویژه درباره مد لازم در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ که از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است و بعضی علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب آن حکم داده اند.



معنای مد و قصر

«مد» در لغت به معنای زیادت، افزونی و کشش است و در اصطلاح قرائت: کشش صوت در حروف مدی پیش از مقدار طبیعی است.

«قصر» در لغت به معنای بازداشتن و کوتاهی است و در اصطلاح قرائت: ادای حروف مدی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی است.

«حروف مدی» به طور طبیعی باعث دو برابر شدن مد و کشش حرکات می شوند. به همین سبب به آنها «مدّ طبیعی، ذاتی و اصلی» می گویند. کشش بیش از دو حرکت غیر طبیعی است و به «سبب» نیاز دارد. از این رو به آنها «مدّ غیرطبیعی، عارضی و فرعی» می گویند. سبب مد دو چیز است: همزه و سکون.

مقدار کشش مد و اسامی آنها

مقدار کشش مد از دو حرکت - که در طبیعت حروف مدی نهفته است - کمتر نیست و از شش حرکت^۱ - که حداکثر جواز مد است - بیشتر نیست. مراد از حرکت زمان تلفظ یک حرف متحرک است که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حدر) متفاوت است.

اسامی مقادیر مد

۱. قصر: دو حرکت؛
۲. فوق قصر: سه حرکت؛

۱. در کتب قدما (علمای پیشین تجوید) مقدار مد غیر طبیعی و عارضی را دو برابر مد طبیعی و ذاتی مشخص کرده اند (ضِعْفُی مَدَّهْنَّ فِی الضَّرْبِ الْأَوَّلِ)، (دانی، التحدید فی الاتقان و التجوید، ص ۱۴). کشش بیشتر از شش حرکت جایز نیست و علمای تجوید و مراجع تقلید از آن نهی کرده اند. از جمله علمای تجوید که فقیه زمان خود نیز بوده، ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴ق) است که می گوید: «کشش بیشتر از پنج الف (پنج حرکت) جایز نیست و آنچه بعضی ائمه قرائت و بیشتر مؤذنان انجام می دهند، از زشت ترین بدعت هاست و کراهتش شدیدتر است».

همه فقهای شیعه نیز بر این مسئله اجماع دارند: «در جایی که مد واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف مد داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه شود، نماز باطل است» (علی القاری، المنح الفکریة فی شرح الجزریة، ص ۵۰؛ طباطبائی، العروة الوثقی فی أحكام القراءة، مسئله ۴۳).



۴. فوق توسط: پنج حرکت؛

۳. توسط: چهار حرکت؛

۵. طول: شش حرکت.

اقسام مد

مد بر دو قسم است: اصلی و فرعی

مد اصلی

مدّی است که قوام حروف مدی به آن باشد و بدون آن حروف مدی تحقق پیدا نکند و بعد از آن سبب مد (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند: «أُوذِيْنَا» که بدون مد می‌شود «أُذِنَ» و به آن مد ذاتی و طبیعی می‌گویند.

«مد ذاتی»، چون مد در ذات این حروف نهفته است، در مقابل «مد عارضی».

«مد طبیعی»، چون مد در طبیعت این حروف نهفته است، در مقابل «مد غیر طبیعی». به مد اصلی مد بدل و صله صغری ملحق می‌شود.

مد بدل، حروف مدی در اصل همزه ساکن است که بر اساس قاعده اجتماع همزتین به حروف مدی تبدیل می‌شوند؛ مانند:

ءَأَمَنَ = ءَأَمَنَ ؛ اِئْمَان = اِئْمَان ؛ اُؤْتُوا = اُؤْتُوا

مد بدل در حکم مد طبیعی و اصلی است؛ تنها در قرائت «نافع به روایت ورش» به مقدار «دو، چهار، شش حرکت» خوانده شده است.

مد صله صغری: واو و یائی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود آید و بعد از آن سبب مد (همزه) نیامده باشد؛ مانند:

اِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَ اَمِهْ وَ اَبِيهْ

مد صله صغری در حکم مد طبیعی و اصلی است.

یادسپاری: صله هاء ضمیر امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف همجنس

همان حرکت است؛ از ضمه واو مدی، و از کسره یاء مدی تولید می‌شود.



مد فرعی

مدی است که سبب مد^۱ (همزه و سکون) بعد از حروف مدی آمده باشد. در این صورت حروف مدی بیش از مقدار طبیعی کشیده می شود و این مد اضافی، فرع بر اصل است و به آن مد غیر طبیعی در مقابل مد طبیعی، و مد عارضی در مقابل مد ذاتی نیز می گویند.

علل مد اضافی

۱. حروف مدی دارای «صفت خفا و ضعیف اند و همزه حرفی قوی است و تلفظ آن سنگین است. اگر بعد از حروف مدی همزه بیاید، آنها را با مد و کشش بیشتر می خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی شود و بعضی گفته اند، تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود.

۲. التقای ساکنین جایز نیست. اگر بعد از حروف مدی حرف ساکنی بیاید، برای رفع التقای ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدی را با مد و کشش بیشتری می خوانند (درواقع این مد اضافی به جای حرکت است تا سبب تقویت حروف مدی شود).

انواع مدی که سبب آن همزه است:

۱. «مد متصل»: حرف مد و همزه در یک کلمه باشند؛ مانند:

يَسَاءُ- سَيِّئٌ- سُوءٌ- مَلَأْتُكَ- تَفِيءٌ- تَشَاءُونَ

قول مشهور در مقدار کشش مد متصل، توسط و فوق توسط است و بعضی به «طول» نیز خوانده اند.

۲. «مد منفصل»: حرف مد در آخر کلمه، و همزه در ابتدای کلمه بعد باشد؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ وَرُسُلُكَ- قَالُوا إِنَّا- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ- فِي أَهْلِ- قُوا أَنْفُسَكُمْ

۱. سبب مد بر دو قسم است:

(الف) سبب لفظی که در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛

(ب) سبب معنوی که در لفظ ظاهر و مشهود نیست، ولی از نظر معنا موجب مد می شود و هدف از آن «مبالغه در نفی» است؛ مانند مد الف «لا» در آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ».

سبب معنوی در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و صداهای «آ، ای، او»، برای تأکید، بیشتر از حالت معمولی کشیده می شود؛ مانند «من هیییچ علاقه ای به او ندارم»؛ «آای آدم ها»؛ «اووو آدم خوبی است؟».



قول مشهور در مقدار کشش مد منفصل، قصر، توسط و فوق توسط است و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده‌اند.

۳. مد «صله کبری»: حرف مدی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن همزه باشد که به آن مد اشباع نیز می‌گویند؛ مانند:

مَالَهُ أَخْلَدَهُ - بِهِ أَزْوَاجًا - مِقْدَارُهُ أَلْفٌ - مِنْ دُونِهِ إِلَّا

یادسپاری

الف) در مد منفصل، چنانچه روی کلمه اول وقف شود، حرف مد به دلیل نداشتن سبب مد به مقدار طبیعی قصر ادا می‌شود، هرچند روی حروف مد علامت مد قرار داده شده باشد؛ زیرا علامت‌گذاری قرآن بر اساس حالت وصل است.

ب) مد منفصل ضعیف‌تر از مد متصل است. از این رو میزان مد آن نباید بیشتر از مد متصل باشد.

ج) در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن لازم است؛ بدین معنا که اگر مد متصل را به توسط خواندیم، باید تمام مدهای متصل را به توسط بخوانیم یا اگر مثلاً مد منفصل را به قصر خواندیم، در سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل کنیم؛ به‌ویژه وقتی چند مد متصل یا چند مد منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند؛ مانند:

﴿وَأَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾.

د) با توجه به اینکه مد متصل را هیچ یک از قراء به قصر نخوانده‌اند، آن را «مد واجب»^۱

۱. مراد از واجب «وجوب صناعی» است؛ یعنی نزد علمای فن تجوید واجب است؛ اما از نظر شرعی (وجوب شرعی)، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

«مد واجب آن است که بعد از حروف مدی، همزه یا سکون لازم باشد؛ به‌ویژه اگر این سکون در حرف بعدی ادغام شده باشد» (طباطبایی، عروة الوثقی فی احکام القراءة، مسئله ۴۲).



می‌گویند. در مقابل، مد منفصل را چون به قصر هم خوانده‌اند، «مد جایز» می‌گویند. (ه) برای راهنمایی قاری، روی «حرف مدی‌ای» که بعد از آن سبب مد آمده باشد، علامتی به شکل «—» قرار داده‌اند و در بعضی قرآن‌ها برای تمیز دادن مد واجب از مد جایز، علامت مد واجب را بزرگ‌تر یا ضخیم‌تر، و علامت مد جایز را کوچک‌تر یا نازک‌تر نوشته‌اند؛ مانند:

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

تمرین

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ - وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ - أَنْ يَعْلَمَهُ
عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - عَسَى أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ - أَلَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا - مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. مد و سبب مد را تعریف کنید.
۲. چه فرقی میان مد متصل و منفصل است؟
۳. توازن در مد یعنی چه؟
۴. انواع مد در تمرین درس را مشخص کنید.
۵. سوره زخرف را تا آیه ۳۳ تلاوت، و مد متصل و منفصل را در آن مشخص کنید.



جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزیه درباره مد و قصر

۶۹. وَالْمَدُّ لَازِمٌ وَوَاجِبٌ أَتَى وَجَائِزٌ، وَهُوَ وَقْصَرٌ نَبَتَا
و [اقسام] مد لازم و واجب آمده است؛ و جایز و آن [مدّ جایز افزون بر مد] و قصر هم قرار داده شده است.

۷۰. فَلَازِمٌ: إِنْ جَاءَ بَعْدَ حَرْفِ مَدٍّ سَاكِنٌ حَالِيْن، وَبِالطُّوْلِ يُمَدُّ
پس [مد] لازم است. اگر بعد از حرف مد حرف ساکنی در دو حالت [وقف و وصل] بیاید به طول [شش حرکت] مد داده می‌شود.

۷۱. وَوَاجِبٌ إِنْ جَاءَ قَبْلَ هَمْزٍ مُتَّصِلًا إِنْ جُمِعَا بِكَلِمَةٍ
اگر [حروف مد] قبل از همزه بیاید، و [حرف مد و همزه] پشت سر هم در یک کلمه جمع شده باشند، [مد] واجب است.

۷۲. وَجَائِزٌ: إِذَا أَتَى مُنْفَصِلًا أَوْ عَرَضَ السُّكُونُ وَقَفًّا مُسَجَّلًا
هنگامی که [مد و سبب مد] جدا از هم [در دو کلمه جداگانه] بیایند یا سکون مطلقا [چه سکون محض باشد و چه وقف اشمام]، بر اثر وقف عارض شده باشد، [مد] جایز است.

درس پانزدهم

مد و قصر ۲

انواع مدی که سبب آن سکون است:

۱. **مد لازم:** مدی که سبب آن سکون ثابت است و در حالت وقف و وصل می‌آید؛ مانند: **ءَآلَآنَ** در علت نام‌گذاری مد لازم گفته‌اند:
مد لازم به معنای مد سکون لازم است؛ یعنی مدی که سکون آن ذاتی و ثابت است. در اینجا کلمه «سکون» جهت رعایت اختصار حذف شده است.
مد لازم به معنای مد واجب^۱ است؛ یعنی مدی که نزد همه قراء به یک اندازه واجب و لازم است و همه به رعایت مقدار واحدی ملتزم‌اند (اکثریت به طول خوانده‌اند). میزان کشش مد لازم: نزد بیشتر قراء طول است.

سکون لازم بر دو قسم است: مُظْهَر و مُدْغَم.

سکون مظهر: سکونی که به صورت حرف ساکن اظهار شده خوانده می‌شود (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد) و چون تلفظ حرف ساکن خفیف است، به آن «مد لازم مُخَفَّف» نیز می‌گویند.

سکون مدغَم: سکونی که در حرف بعدی ادغام، و به صورت حرف مشدد خوانده می‌شود و چون تلفظ حرف مشدد ثقیل است، به آن «مد لازم مُثَقَّل» نیز می‌گویند.

۱. معنای واجب و لازم یکی است؛ ولی برای تمایز مد متصل و مد سکون ذاتی به اولی مد واجب، و به دومی مد لازم می‌گویند.



هر یک از سکون مظهر و مدغم یا در حروف مقطعه یا در کلمات به کار رفته است. ازاین رو **مد لازم چهار نوع است:**

الف) مد لازم مخفف حرفی: مدی که سبب آن سکون ذاتی اظهار شده باشد و در حروف مقطعه به کار رفته باشد؛ مانند:

قَ = قَاف، نَ = نُون؛ یَسَ = یا، سِینَ

همان گونه که می دانید، حروف مقطعه به صورت قطعه قطعه، و هر حرفی با اسم عربی آن خوانده می شود. در اسامی حروف قَاف، نُون و سِینَ بعد از حروف مدی سبب مد، سکون ذاتی اظهار شده آمده است. ازاین رو به آن «مد لازم مُخَفَّف حرفی» می گویند.

ب) مد لازم مُثَقِّل حرفی: مدی که سبب آن سکون ذاتی ادغام شده باشد و در حروف مقطعه به کار رفته باشد؛ مانند:

الْمَ = الف، لَامٌ = لَمِّم = الف، لَا مِیمَ

طَسَمَ = طا، سِینَ = سِیمَ = طا، سِیمَ

در «الْمَ»، میم ساکن اسم «لَامٌ» در میم متحرک اسم «لَمِّم» ادغام، و به صورت میم مشدد خوانده می شود.

همچنین در «طَسَمَ»، نون ساکن اسم «سِینَ» به حرف میم متحرک اسم «سِیمَ» می رسد، نخست به حرف میم تبدیل، و سپس در آن ادغام می شود و به صورت میم مشدد خوانده می شود. ازاین رو به آنها مد لازم مُثَقِّل حرفی می گویند.

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای راهنمای قاری، افزون بر علامت مد روی حرف «میم» علامت تشدید نیز قرار داده اند تا بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی دلالت کند؛ مانند: الْمَ- طَسَمَ.

ج) مد لازم مخفف کلمی: مدی که سبب آن سکون ذاتی اظهار شده باشد و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد؛ مانند: ءَآلَآنَ. در این کلمه، بعد از الف مدی، لام ساکن اظهار شده آمده است. ازاین رو به آن مد لازم مخفف کلمی می گویند.



کلمه «عَلَّانَ» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع مد لازم در قرآن وجود ندارد.

د. مد لازم مثقل کلمی: مدی که سبب آن سکون ذاتی ادغام شده باشد و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد؛ مانند:

بِضَا رِهْمَ - اَتَحَاجُّونِي - وَلَا الضَّالِّينَ

در مثال‌های فوق، بعد از حروف مدی حرف مشدد آمده است که سکون ذاتی ادغام شده است. از این رو به آنها مد لازم مثقل کلمی می‌گویند.

۲. مد عارضی: مدی که سبب آن سکون عارضی باشد.

سکون عارضی: سکونی که بر اثر وقف بر آخر کلمه عارض می‌شود؛ مانند:

تُكَذِّبَانِ = تُكْذِبَانِ لِلْمُتَّقِينَ = لِلْمُتَّقِينَ تَعْلَمُونَ تَعْلَمُونَ

در میزان کشش مد عارضی سه قول است: طول، توسط و قصر.

طول همانند مد لازم به سبب رفع التقای ساکنین، توسط به سبب رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن که ذاتی نیست بلکه عارضی است، و قصر به سبب جواز التقای ساکنین در حالت وقف به وجود می‌آید.

مد عارضی مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به قصر نیز خوانده شده است. از این رو به آن «مد جایز» نیز می‌گویند.

۳. مد لین: به جای حروف مدی حروف لینه آمده و سبب آن سکون است.

«لین» به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است و صفت دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح است. حروف مدی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌شوند و از این رو به آنها «حروف مد و لین» می‌گویند.

با توجه به این وجه اشتراک حروف لینه با حروف مدی، در صورتی که بعد از حروف لینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعم از سکون لازم یا عارضی)، می‌توان حروف لین را مد و کشش داد که در این صورت به آن «مد لین» می‌گویند؛ مانند:



سکون لازم: «عَيْن» در «كَهَيْعَصَ» و «حَمَّ عَسَقَ».

سکون عارض: «خَوْفٍ = خَوْف» - «خَيْرٌ = خَيْرٌ».

میزان کشش مد لین طول، توسط و قصر است؛ اما در مثال «عَيْن» - چون سکون آن لازم است - به طول خواندنش بهتر است؛ زیرا همانند مد لازم است.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطعه به کار رفته (صراطِ عَلِيٍّ حَقِّ نُسَيْكُهُ)، پنج حرف «حَيَّ طَهَّر» دارای مد طبیعی، هفت حرف «سَقَطُ لَكُم» دارای مد لازم، یک حرف «عَيْن» دارای مد لین، و حرف «الف» فاقد حرف مد است.

مراتب مد از نظر قوت و ضعف به ترتیب زیر است:

۱. **مد لازم:** همه بر مد و مقدار کشش آن اجماع دارند؛

۲. **مد متصل:** بر مد اجماع است؛ ولی در مقدار کشش آن اختلاف است؛

۳. **مد عارض:** بر مد لازم حمل می شود؛

۴. **مد منفصل:** بر مد متصل حمل می شود.

در صورت اجتماع دو نوع مد، مد قوی مقدم است که هنگام وقف پیش می آید؛ مانند:

وَلَا جَانٌّ وَلَا جَانٌّ يُضَيِّءُ = يُضَيِّئُ

تمرین

وَلَيْسَ بِضَايِرِهِمْ شَيْئًا - وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ - حَمَّ عَسَقَ - وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي - كَهَيْعَصَ - يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ - وَالصَّافَّاتِ صَفًّا - أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ سَأَلُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُسَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ - الْحَاقَّةُ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى - وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا - إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ - لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أبنَاءُ إِخْوَانِهِمْ

۱. مقصود از قصر در اینجا عدم کشش است. از این رو حرف لینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می شوند.



وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَاءَهُنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ - فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ - مُدْهَامَتَانِ - فَيَأَيَّاءُ الْآلَاءِ رَبِّكَمَا تُكَذِّبَانِ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتُنَا - فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. چه فرقی میان مد لازم و عارض است؟
۲. مد لازم بر چند نوع است؟
۳. انواع مد در حروف مقطعه زیر را مشخص کنید:
۴. سورة مجادله را قرائت، و انواع مد فرعی در این سوره را مشخص کنید.

جهت مطالعه

۱. در مثال های «ءَاللهُ»^۱، «ءَالَّذَكَّرَيْنِ»^۲ و «ءَالَّانِ»^۳ که در اصل دو همزه دارند (ءَاللهُ - ءَالَّذَكَّرَيْنِ - ءَالَّانِ)، همزه اول همزه استفهام، و همزه دوم همزه وصل است و طبق قاعده باید وسط کلام حذف شود و در صورت حذف همزه وصل چنین خوانده می شوند: «للهُ - لَّذَكَّرَيْنِ - لَّانِ». در این صورت معلوم نخواهد بود که همزه موجود همزه استفهامیه، و جمله «سؤالیه» است یا همزه وصل است و جمله خبریه است. برای بر طرف شدن این ابهام، همزه وصل را به الف مدی تبدیل کرده اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیاورده باشند و هم همزه استفهام نقش خود را از دست نداده باشد.

به این نوع مد «مد منقلب» و «مد فرق» نیز می گویند. چون الف مدی آن منقلب از همزه است، به آن مد منقلب گویند و چون تبدیل همزه وصل به الف مدی برای فرق

۱. یونس: ۵۹.

۲. انعام: ۱۴۳.

۳. یونس: ۵۱.



گذاشتن و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه است، به آن مد فرق می‌گویند.
۲. به مد متصل «مد تمکین» نیز می‌گویند؛ زیرا با این مد تحقیق همزه امکان‌پذیر می‌شود.^۱ «تمکین» به معنای پابرجا کردن و نیرومند ساختن است.

«حروف مدی» به سبب جوفی بودن و صفت خفا در معرض اضمحلال و نابودی است و با مد اضافی تقویت، و به درستی ادا می‌شود.
شهید ثانی رحمته الله در شرح عبارت شهید اول رحمته الله: «و تمکین حروف المدّ واللّین بغیر افراط»؛ «و تقویت کردن حروف مد و لین بدون زیاده روی» می‌گوید:

فَلْيَحَافِظْ عَلَى تَمَكِينِهَا، لَا تَهَا حُرُوفٌ جَوْفِيَّةٌ خَفِيَّةٌ يَضْمَحَلُّ عِنْدَ التَّقْصِيرِ فِي تَحْقِيقِهَا، وَ مِنْ تَمَّ وَجِبَ مَدَّهَا عِنْدَ الْهَمْزِ أَوْ يُرْجَحَ مَحَافِظَةُ عَلَى بَيَانِهَا.^۲

پس باید بر تقویت کردن آنها (حروف مد و لین) محافظت کند؛ برای اینکه آنها حروف جوفی‌اند و صفت خفا دارند و کوتاهی در تحقق آنها باعث نابودی شان می‌شود. از این رو کشش آنها (حروف مد و لین) نزد همزه واجب است یا مواظبت بر آشکار ساختن آنها مرجح است.

۳. به مد لازم «مد عدل» نیز می‌گویند؛ زیرا این مد (برای رفع التقای ساکنین) جانشین حرکت شده است (عدل در لغت به معنای برابر و همتاست).

آیت الله سیستانی رحمته الله علت مد را تحفظ بر تشدید و الف بیان کرده است: «در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که تحفظ بر تشدید و الف (مدّی) توقف بر مقداری مد دارد، باید الف [مدّی] به همان مقدار مد بدهد».^۳

۴. یکی از مباحثی که فقها و مراجع تقلید در مسئله صحت قرائت حمد و سوره به آن پرداخته‌اند، مد عارضی و فرعی است. بیشتر فقها و مراجع تقلید؛ مد عارضی و فرعی را جزء محسنات قرائت آورده‌اند و به استحباب آن فتوا داده‌اند؛ از جمله شهید اول رحمته الله آن را جزء

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ۱، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملتیة لشرح الرسالة التقلیة، ص ۱۸۹.

۳. توضیح المسائل سیزده مرجع، مسئله ۱۰۰۳.



«سُنُّ الْقِرَاءَةِ» شمرده است؛ ولی بعضی فقها و مراجع تقلید بعضی اقسام آن را مشمول احتیاط واجب دانسته‌اند یا به وجوب آن فتوا داده‌اند.

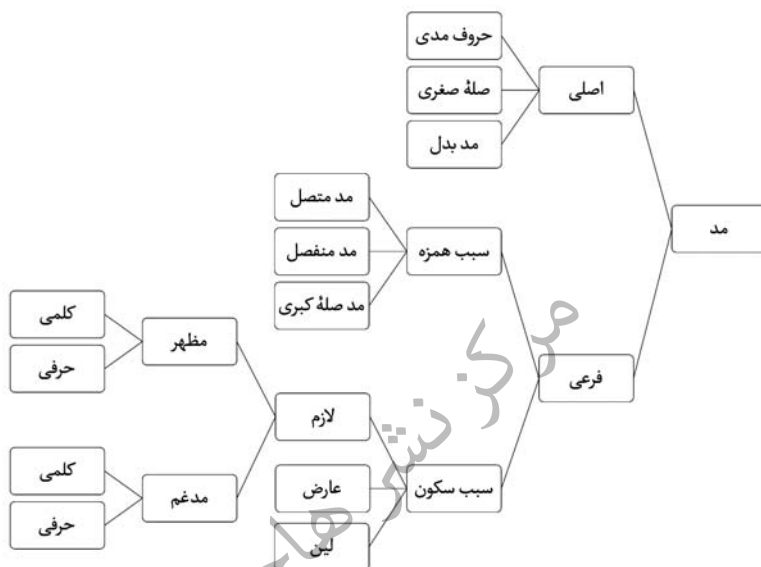
۵. همهٔ علمای قرائت و فقه‌های شیعه بر این مسئله اجماع دارند: «مد جایی که مد واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف باشد و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه شود، نماز را باطل می‌کند»^۱.

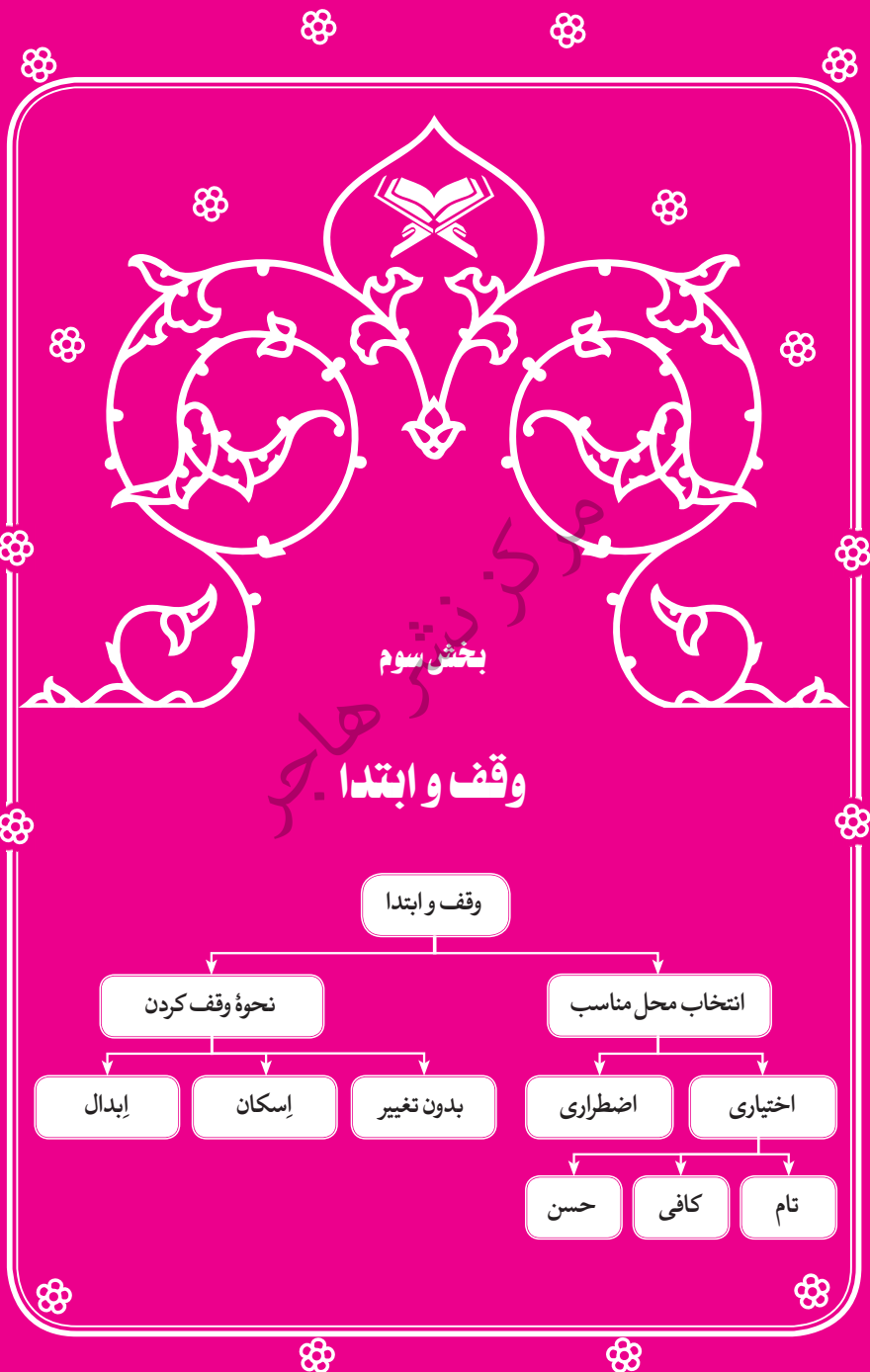
یادسپاری: با توجه به مطالب ذکرشده (تاریخچهٔ استفاده از علامت مد در کتابت قرآن، احادیث درباره مد غیر طبیعی، فتوای فقها و مراجع تقلید درباره مد فرعی و اجماع علمای قرائت و تجوید درباره مد واجب و لازم) شکی باقی نمی‌ماند که مسئلهٔ مد فرعی از صدر اسلام تا کنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. از این رو عقل سلیم حکم می‌کند مد، آنجا که نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، بیشتر از مقدار طبیعی کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام مد فرعی وجود داشت، انسان به وظیفهٔ شرعی خود عمل کرده باشد؛ به‌ویژه در مد لازم در «وَلَا الضَّالِّينَ» که دربارهٔ آن از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است و بعضی علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب آن حکم داده‌اند.

۱. علی القاری، المنح الفکرية فی شرح الجزرية، ص ۵۰؛ طباطبائی، العروة الوثقی، فی أحكام القراءة، مسئله ۴۳.



۵. نمودار اقسام مد







قال علی علیه السلام:

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمُسْتَيْنِ وَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الزَّيُّ النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوجُّ فِي قَامٍ وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَلَا تَخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

بر شما باد به کتاب خداوند؛ زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است آشکار؛ دارویی است شفا بخش و پرمفعت و سیراب کننده‌ای است که عطش [تشنگان حقیقت] را فرومی‌نشاند. اگر به آن تمسک جویند، نگاه دارنده است و اگر به دامنش چنگ زنند، نجات دهنده است. کژی در آن راه ندارد تا نیاز به راست کردن داشته باشد و منحرف نمی‌شود و خطا نمی‌کند تا پوزش بطلبد؛ تکرارش موجب کهنگی یا ناراحتی سامعه نشود. کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته است و آن کس که به آن عمل کند [بر دگران] پیشی گرفته است.

(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)

■ درس اول

وقف وابتدا

«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»

«وقف وابتدا» یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ زیرا هر انسانی برای ادامه حیات خود به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نفسی تازه کند؛ از این رو هنگام سخن گفتن یا خواندن ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع کند و پس از تازه کردن نفس به سخن گفتن یا خواندن ادامه دهد.

با توجه به اینکه مطالب گفته شده یا خوانده شده با هم ارتباط دارند، لازم است گوینده یا خواننده دقت کند که جای مناسبی را برای قطع صوت و تازه کردن نفس انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده یا نویسنده وارد نشود؛^۱ برای نمونه فرض کنید قاضی این حکم را صادر کند و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد: «فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید». مأمور اجرا ممکن است هنگام خواندن حکم روی کلمه «عفو» وقف کند و بخواند «فلانی را عفو»، و پس از تازه کردن نفس بگوید «لازم نیست اعدامش کنید». این یعنی متهم را عفو کنید؛ ولی مأمور اجرا ممکن است روی کلمه «لازم نیست» وقف کند و بخواند «فلانی را عفو لازم نیست» و پس از تازه کردن نفس بگوید «اعدامش کنید». این یعنی فرد را اعدام کنید.

۱. وقف غالباً برای تجدید نفس است؛ ولی گاهی قطع صوت به سبب تمام شدن جمله است. از این رو گوینده بعد از مکثی کوتاه (و بدون تجدید نفس) به گفته خود ادامه می‌دهد.



اهمیت وقف و ابتدا در قرآن کریم

«قرآن» کتابی آسمانی است که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامی اش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای هدایت بشر نازل شده است و همه وظیفه دارند آن را تلاوت، و به دستورهایش عمل کنند. با توجه به اینکه هر انسانی ناچار است هر چند لحظه یک بار نفس تازه کند، نمی تواند سوره یا داستان یا حکمی را با یک نفس بخواند و برای نفس تازه کردن باید صدای خود را قطع کند (وقف) و سپس به خواندن ادامه دهد (ابتدا). بر این اساس برای اینکه خلل و فساد در معنا وارد نشود، او باید جای مناسبی برای وقف کردن انتخاب، و از جای مناسبی شروع کند.

در اهمیت بحث وقف و ابتدا در تلاوت قرآن کریم همین بس که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در معنای آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۱ حفظ الوقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته اند: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف»^۲. علمای قرائت بر این عقیده اند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳ «کسی که محل مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند».

حال که اهمیت وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم روشن شد، به بررسی مباحث آن، که مراعات آنها در قرائت قرآن لازم است، می پردازیم.

علمای قرائت در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قَطْع» و «سَكْت» نیز می پردازند؛ زیرا وقف، قطع و سکت^۴ هر سه در یک جهت که «قطع صوت» است، با هم مشترک اند و تفاوت آنها در اهداف قطع صوت است.

۱. «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان» (مزمّل: ۴).

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. الحصری، معالم الاهداء إلى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۲۲.

۴. در بعضی کتاب های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار رفته اند؛ ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی آورده اند؛ برای نمونه، رک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹، النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقف و الابتداء، تنبیه ۸؛ ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۹.



معنای وقف، قطع و سکت

«وقف»^۱ در لغت به معنای بازداشتن و ایستادن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است.^۲ بدیهی است وقف بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و میان کلمه جایز نیست و همه علمای قرائت از آن نهی کرده‌اند.^۳

«قطع» در لغت به معنای بریدن و جدا کردن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت برای پایان دادن به قرائت است. بدیهی است قطع بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نیست و بهتر است بعد از اتمام مطلب باشد.

در روایات اسلامی سفارش شده است که قاری بعد از پایان قرائت با گفتن جمله «تصدیق» (صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) بر راست و درست بودن آیات قرآن کریم گواهی دهد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود «شروع و ختم قرآن با چیست؟» فرمودند: «إِبْتِدَاؤُهُ: بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَخَتْمُهُ: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».^۴

۱. علم وقف و ابتدا علمی است که درباره محل‌های صحیح وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات بحث می‌کند و موضوع آن قرائت صحیح قرآن از نظر وقف و ابتدا است (حبیبی، شرح منظومه جزریه، ص ۱۴۹).
۲. هدف از وقف تنها تجدید نفس نیست، بلکه برای تفهیم بهتر معنای آیه چه بسا لازم باشد قاری قرآن بر آخر جمله کوتاهی که معنای تامی دارد، توقف کند و به تجدید نفس هم نیازی نداشته باشد و با مکث کوتاه (به اندازه نفس تازه کردن طبیعی) به قرائت خود ادامه دهد. تفاوت وقف با سکت در مدت زمان قطع صوت است. در شرح شافیه ابن‌حاجب (مبحث وقف) آمده است: «الوقف: قَطْعُ الْكَلِمَةِ عَمَّا بَعْدَهَا» در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نفس» نیامده است، بلکه تنها بعضی از آنها قید «به اندازه نفس کشیدن عادی» را آورده‌اند. بله، غالباً وقف برای تجدید نفس است، ولی تجدید نفس، جزئی از تعریف وقف نیست. قطع صوت به اندازه زمانی تجدید نفس عادی در تحقق وقف کافی است، هرچند تجدید نفسی صورت نگیرد. تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت است.
۳. امام خمینی رحمه الله در مسئله ۱۰۰۴، در تعریف وقف به حرکت، وقف را «فاصله انداختن بین دو کلمه» معنا کرده‌اند.
۴. توضیح بیشتر در مبحث خلط و مزج خواهد آمد.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳. باید یادآوری کرد که لفظ «عَلِيٌّ» در عبارت مذکور برگرفته از آیات قرآن (بقره: ۲۵۵؛ شوری: ۴) است که خداوند صفت «عَلِيُّ الْعَظِيمِ» را با هم برای توصیف خود آورده است: «وَلَا يَسُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ». ایرادی



«سکت» در لغت به معنای سکوت و خاموش شدن است و در اصطلاح قرائت، قطع صوت زمانی کوتاه (کمتر از زمان وقف به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت است.

موارد سکت در روایت حفص از عاصم، عبارت است از:

۱. سکت بر کلمه «عَوْجًا» در آیه ۱ سوره کهف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ».

در این آیات، کلمه «قَيِّمًا» حال برای کتاب است و معنای آیه چنین است: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده [برگزیده] اش فروفرستاد و [این کتاب دو ویژگی دارد: نخست اینکه کامل است] و هیچ‌گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد [و دیگر اینکه مکمل و ثابت و مستقیم] و نگهبان کتاب‌های [آسمانی] دیگر است...

می‌توان روی کلمه «عَوْجًا» وقف کرد؛ (زیرا آخر آیه است) و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند (چراکه کلمه «قَيِّمًا» حال برای کتاب است)؛ ولی در صورت وصل حتمًا باید «سکت» کرد تا عبارت به صورت «عَوْجًا قَيِّمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قَيِّمًا» صفت «عَوْجًا» است و این سؤال پیش بیاید که چگونه «قَيِّم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت «عَوْجًا» به معنای کژی و انحراف است. یادسپاری: عمل سکت همانند عمل وقف است؛ با این تفاوت که در سکت نفس تازه نمی‌شود، بلکه فقط صوت به اندازه دو حرکت قطع می‌شود. از این رو کلمه «عَوْجًا» در حال وقف و وصل «عَوْجًا» خوانده می‌شود.

۲. سکت بر عبارت «مِنْ مَرْقَدِنَا» در آیه ۵۲ سوره یس: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ».

که بعضی اهل سنت در این زمینه وارد می‌سازند، بیجا و خطاست (برای توضیح بیشتر، ر.ک: شیخ علی حبیبی، آداب و احکام تلاوت قرآن کریم، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۳).
۱. الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.



در این آیه، کلمه «هَذَا» جواب سؤالی است که کفار از خود کرده بودند و معنای آیه چنین است:

[کفار پس از زنده شدن در روز قیامت وحشت زده از خود می پرسند و] می گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ [سپس به یادشان می آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین روزی به آنها داده بودند. در این وقت به خودشان پاسخ می دهند یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می دهند:] این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان [او] راست گفتند.

می توان روی کلمه «مِنْ مَرَقَدِنَا» وقف کرد (چرا که جمله استفهامیه است و «هَذَا...» جواب استفهام است) و می توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند؛ ولی در صورت وصل حتماً باید «سکت» کرد تا به صورت «مِنْ مَرَقَدِنَا هَذَا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرَقَدِنَا» است؛ یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت؟» در این صورت عبارت «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعده الهی و کذب مدعای پیامبران» خواهد بود.

۳. سکت بر کلمه «مَنْ» در آیه ۲۷ سوره قیامه: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ». در این آیه، وقف جایز نیست و حتماً باید آن را به وصل خواند و هنگام وصل باید «سکت» کرد تا حرف نون در راء ادغام نشود و «مَنْ رَاقٍ» «مَرَّاقٍ» خوانده نشود؛ زیرا در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می کند. «مَرَّاقٍ» بر وزن فَعَال صیغه مبالغه از «مَرَّقَ» و به معنای «بسیار خروج کننده» است؛ حال آنکه «مَنْ رَاقٍ» به معنای «چه کسی نجات دهنده» است.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست [که انسان می پندارد. او ایمان نمی آورد] تا هنگامی که جان به گلوگاهش برسد* و گفته شود: آیا کسی هست که [این بیمار را از مرگ] نجات دهد؟»



در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می شود: «و گفته شود خروج کننده از دین...». ۴. سکت بر کلمه «بَلَّ» در آیه ۱۴ سوره مطففین: «كَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». در این آیه نیز وقف جایز نیست و حتماً باید آن را به وصل خواند و هنگام وصل باید «سکت» کرد تا حرف لام در راء ادغام نشود و «بَلَّ رَانَ» به صورت کلمه واحده «بَرَّان» خوانده نشود؛ چراکه در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می کند؛ «بَرَّان» تشنیه «بَر» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است؛ حال آنکه «بَلَّ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» است.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست [که آنها می پندارند] بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است».

در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می شود: «چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل هایشان نشسته است».

یادسپاری: برای سکت نام های دیگری نیز آمده است؛ از قبیل: وقیفة، وقفة خفيفة، وقفة يسيرة، سكتة لطيفة، سكتة يسيرة، سكتة قصيرة^۱. با روشن شدن معنای وقف و تفاوت آن با سکت و قطع، به بررسی مباحث وقف و ابتدا می پردازیم.

در زبان عربی ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست. از این رو علمای قرائت فصل مستقلی را به روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات اختصاص داده اند.

بنابراین وقف و ابتدا شامل دو مبحث کلی است: ۲

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

۲. روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.

در مبحث روان خوانی قرآن کریم، با روش وقف کردن بر آخر کلمات آشنا شدیم و در این قسمت با انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا آشنا خواهیم شد.

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۴.



انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

قبل از ورود به این مبحث، تذکر یک مسئله ضروری است: علمای قرائت به شناخت محل های مناسب وقف و یادگیری و آموزش آن تأکیدهای فراوانی کرده اند؛ به طوری که بعضی از آن ایشان گفته اند: «کسی که محل های وقف را نشناسد، قرآن خواندن نمی داند». با این حال نه از رسول اکرم ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام درباره نام گذاری و تقسیم بندی و تعریف هر یک از آنها - به نحوی که از دیگر اقسامش مشخص و تمیز داده شود - چیزی نقل نشده است.

شکی نیست که تمامی این تقسیم بندی ها و نام گذاری ها بعد از صدر اسلام بوده است. از این رو می بینیم هر یک از علمای قرائت بنا بر تشخیص خود تقسیم بندی و نام گذاری خاصی انتخاب کرده است:^۱

گروهی (از جمله شیخ ابوجعفر سجاوندی) وقف را به پنج قسم تقسیم کرده اند: لازم، مطلق، جایز، مجوّز لوجه و مرخّص ضرورة.

بعضی دیگر (از جمله زرکشی و ابن الجزری) وقف را به چهار قسم تقسیم کرده اند: تام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک.

گروهی دیگر (از جمله ابن انباری) وقف را به سه قسم تقسیم کرده اند: تام، حسن و قبیح.^۲ و تقسیم بندی های دیگری که در کتاب های وقف و ابتدا آمده است. با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاریان قرآن نمی تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد،^۳ ولی می تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب

۱. الحصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۱ و ۳۲.

۲. علاقه مندان می توانند برای آشنایی با تقسیم بندی های دیگر به کتاب های وقف و ابتدا مراجعه کنند.

۳. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷.

صاحب جواهر^{رحمته} به نقل از پدر علامه مجلسی^{رحمته} می فرماید: «استحباب هیچ یک از تقسیم بندی های علمای تجوید برای وقف و ابتدا نزد من ثابت نشده است؛ زیرا این عناوین و تقسیم بندی ها از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیر مؤمنان^{علیه السلام} وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود مقصود امام^{علیه السلام} وقف بر جایی است که معنا را نیکو می سازد».



وقف باشد. از این رو نخست به بررسی تقسیم‌بندی ابن الجزری می‌پردازیم؛ چراکه بیشتر کتاب‌های تجویدی درباره آن بحث کرده‌اند. سپس به توضیح تقسیم‌بندی سجاوندی می‌پردازیم؛ چراکه بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام با رسم‌الخط‌های مختلف (ایرانی، ترکی، اردو و عربی قدیم) بر اساس آن رمزگذاری شده است.

■ پرسش و تمرین ■

۱. وقف را تعریف، و تفاوت آن را با قطع و سکت بیان کنید.
۲. علمای علم قرائت در اهمیت شناخت محل مناسب برای وقف چه عقیده‌ای دارند؟
۳. پس از پایان قرائت (قطع)، به گفتن چه جمله‌ای سفارش شده است؟
۴. آیا تقسیم‌بندی انواع وقف‌ها لازم‌الاجراست؟ چرا؟

نشر هاجر

■ درس دوم

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری

رابطه دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین‌کننده نوع وقف است.

این رابطه بر دو قسم است: لفظی و معنوی.

- **رابطه لفظی:** رابطه دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است؛ مانند کلمه «صِرَاط» در عبارت «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که مفعول دوم «أَهْدِنَا» است یا کلمه «إِيَّاكَ» در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که مفعول «نَعْبُدُ» است. هر یک از دو عبارت برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) به دیگری نیاز دارند. پس میان آنها ارتباط لفظی برقرار است.

- **رابطه معنوی:** رابطه دو عبارت تنها از نظر معنا و موضوع بحث است؛ مانند آیات ۲ تا ۵ بقره که شرح حال متقین است یا آیات ۶ تا ۷ بعد از آن که شرح حال کفار است. هر یک از آیات یادشده برای تکمیل معنا و مفهوم خود به دیگری نیاز دارند. پس میان آنها ارتباط معنوی برقرار است.

ابن الجزری معیار تقسیم‌بندی خود را تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن وقف می‌کنند، قرار می‌دهد و می‌گوید:

اگر عبارت یادشده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد، وقف بر آن اختیاری^۱ است و قاری می‌تواند از روی اختیار بر آن محل وقف کند. اما اگر عبارت یادشده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی نباشد، وقف بر آن اضطراری است و قاری نمی‌تواند از روی اختیار در چنین

۱. برای وقف یک نوع دیگر ذکر کرده‌اند و آن وقف اختیاری است: معلم به قرآن آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به او آموزش دهد.



جایی وقف کند؛ زیرا عبارت یادشده ناقص، و وقف بر آن قبیح است، مگر اینکه قاری از روی اضطرار و ناچاری مجبور به آن شود.

وقف اختیاری بر سه قسم است: تام، کافی و حسن.

۱. وقف تام: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی و معنوی ندارند.

علت نام‌گذاری این وقف به تام این است که کلام تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست؛ مانند وقف بر کلمه «الدِّین» در آیه ۴ - ۵ سوره حمد: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

آیه اول، ادامه توصیف خداوند، و آیه دوم، وصف حال بندگان است. معنای آیه چنین است: «[خداوندی که] مالک روز جزاست. [پروردگارا،] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

همچنین مانند وقف بر کلمه «جَاءَنِي» در آیه ۲۹ سوره فرقان: «لَقَدْ أَصَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا».

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم، و عبارت دوم، گفتار خداوند است. معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت، بعد از آنکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

«در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است و وقف بر آن اولی از وصل است»؛^۱ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل اند؛ از این رو هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا کرد. با این حال وصل دو عبارت نیز جایز است، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن «وقف بیان تام» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «قَوْلُهُمْ» در آیه ۶۵ یونس: «وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

در این آیه، هر دو عبارت فرمایش خداوند است. خداوند برای دل‌داری و تسلی خاطر

۱. الحصری، احکام قراءت القرآن الکَرِیم، ص ۲۵۹.



پیامبرش خطاب به آن حضرت می فرماید: «سخنان [یاوه] آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی خبر) تو را غمگین نسازد. همانا تمامی عزت [و قدرت] از آن خداوند است...».

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نیست. برای دفع این توهم لازم است روی عبارت اول وقف، و سپس از عبارت دوم ابتدا کرد.

یادسپاری: با توجه به برداشت مفسران از معنای آیه، امکان دارد بر اساس یک تفسیر وقف بین دو عبارت تام باشد؛ ولی بر اساس تفسیری دیگر وقف بر آن عبارت صحیح نباشد؛^۱ مانند وقف بر کلمه «اللَّهُ»^۲ در آیه ۷ آل عمران: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». عقیده مفسران شیعه و بعضی علمای قرائت بر این است که «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به «اللَّهُ» است و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم (پیامبر اکرم و ائمه معصوم علیهم السلام) نمی دانند». از این رو حتماً باید دو عبارت را با هم خواند؛ اما عقیده بعضی مفسران اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می داند و واو بعد از آن استیناف است. از این رو وقف بر «اللَّهُ» لازم است.

۲. وقف کافی: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی ندارند (هر کدام جمله مستقلی اند)؛ ولی رابطه معنوی دارند (هر دو عبارت ادامه یک موضوع واحد است).

علت نام گذاری این وقف به کافی این است که کلام با داشتن رابطه معنوی رساست و مخاطب را کفایت می کند؛ مانند وقف بر «لَا يُؤْمِنُونَ» در آیه ۶ و ۷ بقره:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

هر دو آیه جمله ای مستقل اند و از نظر اعراب و دستور زبان با هم ارتباط لفظی ندارند؛ اما از نظر معنایی درباره اوصاف کفارند و با هم ارتباط معنوی دارند. معنای آیه چنین

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، باب ان الراسخين فی العلم هم الأئمة عليهم السلام. سه حدیث در این باب آورده است و صاحب جواهر (ج ۹، ص ۳۵۹) وقف بر آن را «معلوم البطلان» قلمداد کرده است.



است: برای کسانی که کافر شدند، تفاوت نمی‌کند که آنان را [از عذاب الهی] بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

همچنین مانند وقف بر کلمه «مَرَضًا» در آیه ۱۰ بقره: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ».

هر دو عبارت، جمله‌ای مستقل‌اند و از نظر اعراب و دستور زبان با هم ارتباط لفظی ندارند؛ اما از نظر معنایی درباره اوصاف منافقین‌اند و با هم ارتباط معنوی دارند. معنای آیه چنین است: «در دل‌های آنان (منافقان) نوعی بیماری است. خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده، و به سبب دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان است». در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است؛ زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگرند. از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد و در صورت وقف می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا کرد. نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن «وقف بیان کافی» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «ثَلَاثَةً» در آیه ۷۳ مائده: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ».

آیه درباره اعتقادات تحریف‌شده مسیحیان است. عبارت اول انحراف مسیحیت در مسئله توحید را بیان می‌کند و عبارت دوم اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌کند. معنای آیه چنین است: «به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد». در صورت عدم وقف، این توهم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان است؛ در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳. وقف حسن: وقف بر عبارتی که معنای آن تمام و مقصود باشد؛ با این حال با عبارت بعدی

۱. محمود خلیل الحصری وقف در موارد «کافی» را نیز «الوقف علیه اولى من الوصل» بیان کرده است (احکام قراءات القرآن الکریم، ص ۲۵۷).



رابطه لفظی و معنوی دارد و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا به عبارت قبلی وابستگی دارد. علت نام گذاری این وقف به حَسَن این است که معنای عبارت رسا و مفهوم است و بنابراین وقف بر آن حسن و نیکوست؛ مانند وقف بر کلمه «الْعَالَمِينَ» در آیه ۲ و ۳ سوره حمد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

عبارت اول به تنهایی معنای مفید و مفهوم دارد: «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است»؛ ولی در عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل اند و هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف را باید با هم آورد) به «الله» عبارت قبلی وابستگی دارند. همچنین مانند وقف بر کلمه «لِلَّهِ» در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

عبارت اول به تنهایی معنای مفید و مفهوم دارد: «ستایش مخصوص خداوند است»؛ ولی در عبارت دوم «پروردگار جهانیان» صفت برای «لِلَّهِ» در عبارت قبل است و هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا به «لِلَّهِ» عبارت قبلی وابستگی دارد.

در وقف حسن (در صورت کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اول حسن و نیکوست؛ ولی نمی توان از عبارت دوم شروع کرد؛ زیرا جمله بعدی از نظر لفظ و معنا به قبلش وابستگی دارد و هر دو را باید با هم خواند، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن «وقف بیان حسن» می گویند؛ مانند وقف بر کلمه «قَالُوا» در آیه ۶۴ مائده: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ».

آیه درباره عقیده ناروای یهود و ابطال آن است که نخست عقیده باطل آنها را نقل می کند: «و یهود گفتند: دست خدا [با زنجیر] بسته است». خداوند در پاسخ آنها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می گوید: «دست هایشان بسته باد و به سبب این سخن از رحمت [الهی] دور شوند». سپس برای ابطال عقیده ناروای آنها می فرماید: «بلکه هر دو دست [قدرت] او گشاده است. هر گونه بخواهد، می بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نکنند و دو عبارت را با هم بخوانند، چنین توهم می شود که عبارت دوم نیز گفته یهود است؛ حال آنکه گفته خداوند است.



یادسپاری

۱. وقف حسن اگر وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا کرد و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ * رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا کرد؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ به دلیل روایتی که ام سلمه رضی الله عنها (زوجه پیامبر) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات وقف می‌کردند: «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا سَأَلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: كَانَ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»^۱.

۲. وقف بر عبارت اول وقتی حسن است که معنای آن بر خلاف مقصود خداوند نباشد. در غیر این صورت نه تنها حسن نیست، بلکه قبیح و ممنوع است؛ مانند وقف بر کلمه «الصلوة» در آیه ۴۲ نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى». وقف بر عبارت اول معنا و مفهوم دارد (ای کسانی که ایمان آوردید، به نماز نزدیک نشوید)؛ ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است. مقصود خداوند چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی» به نماز نزدیک نشوید....».

وقف قبیح

وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام نباشد یا دارای مفهومی باشد که خداوند آن را قصد و اراده نکرده است.

علت نام‌گذاری این وقف به قبیح این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و قبیح است، مگر اینکه از روی ناچاری و اضطرار باشد.

وقف قبیح دارای مراتب زیر است:

۱. وقف بر عبارتی که معنای مفیدی نداشته باشد؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا».

۱. مسند احمد، ح ۲۷۱۸؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹؛ زركشي، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲۷؛ النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶.

«و مراجع شیعه وقف بر آخر آیات را بهتر، و آن را سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند» (عروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس: الوقف علی فواصل الآیات).



۲. وقف بر عبارتی که مفهوم نسبی داشته باشد؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا».
۳. وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ».
۴. وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام، و کفرآمیز شود؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَشْتَحِي».
- یادسپاری: گزینه اول و دوم را وقف ناقص، و گزینه سوم را وقف قبیح، و چهارم را «وقف آقبح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.
- در وقف قبیح، وقف جایز نیست و باید از آن پرهیز کرد؛ به‌ویژه اگر موجب فساد یا تغییر در معنا شود، مگر اینکه قاری در پی عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود. از این رو به این وقف «وقف اضطراری» یا «وقف ضرورت» می‌گویند؛ زیرا هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. وقف بر اساس نظریه ابن الجزری چند قسم است؟ نام ببرید.
۲. فرق وقف تام و کافی را توضیح دهید.
۳. وقف حسن را تعریف کنید و فرق آن را با وقف قبیح توضیح دهید.

❁ جهت مطالعه ❁

اشعار مقدمه جزریه درباره وقف و ابتداء

۷۳. وَبَعْدَ تَجْوِيدِكَ لِلْحُرُوفِ لَابَدَّ مِنْ مَعْرِفَةِ الْوُقُوفِ
و بعد از نیکو ادا کردن حروف؛ ناچار از شناختن (انواع) وقف‌ها.
۷۴. وَالْإِبْتِدَاءُ وَهِيَ تُقَسَّمُ إِذَنْ ثَلَاثَةً: تَامٌّ وَكَافٍ وَحَسَنٌ
و ابتداها است و وقف در این هنگام به سه قسم تام و کافی و حسن تقسیم می‌شود.
۷۵. وَهِيَ لِمَا تَمَّ فَإِنْ لَمْ يُوجَدِ تَعَلَّقُ، أَوْ كَانَ مَعْنًى، فَابْتَدَى
و این وقف‌ها آنجاست که معنای آن تمام باشد و اگر یافت نشود، تعلق و وابستگی [اعم از لفظی و معنوی] یا وابستگی معنوی باشد. پس [در هر دو قسم] ابتدا کن.



۷۶. قَالَتَا، فَالْكَافِي، وَلَفْظًا فَاَمْنَعَنَ إِلَّا رُؤُوسَ الْآيِ جَوِّزَ فَالْحَسَنَ

پس [اولی] تام است. پس از آن [که دومی باشد] کافی است و اگر وابستگی لفظی باشد، [از ابتدای بعد از آن] منع کن مگر ابتدای آیات [که منعی ندارد و] جایز است و [نام آن وقف] حسن است.

۷۷. وَغَيْرُ مَا تَمَّ قَبِيحٌ وَلَهُ يَوْقُفُ مُضْطَرًّا، وَيُبْدَأُ قَبْلَهُ

و غیر از آنچه [معنای آن] تمام باشد، [وقف] قبیح است و قاری می تواند در حالت اضطرار وقف کند و قبل از آن را آغاز کند.

۷۸. وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجِبَ وَلَا حَرَامٌ غَيْرُ مَا لَهُ سَبَبٌ

و در قرآن وقف [شرعاً] واجب و [وقف] حرام نیست به استثنای آنجا که علت داشته باشد [که معنا را کفرآمیز کند و قاری عمداً و از روی قصد وقف کند].

۱۰۴. وَحَازِرِ الْوَقْفِ بِكُلِّ الْحَرَكَةِ إِلَّا إِذَا رُمْتَ فَبَعْضُ الْحَرَكَةِ

و از وقف بر هر حرکتی (از اینکه وقف بر متحرک کنی) بر حذر باش، مگر اینکه به بعضی از حرکت (وقف روم که آوردن یک سوم حرکت است) اشاره کنی.

۱۰۵. إِلَّا يَفْتَحُ أَوْ يَنْصَبُ وَأَشْمُ إِشَارَةُ بِالضَّمِّ فِي رَفْعٍ وَضَمٍّ

مگر به فتحه و تنوین فتحه [که بر آن وقف روم اعمال نمی شود] و [وقف] اِشْمام کن [که این وقف] اشاره کردنی به حرکت ضمه (ی محذوفه به وسیله جمع کردن لبها بدون اینکه صدای آن شنیده شود) است در تنوین ضمه و ضمه.

نکته: ابیات ۱۰۴ و ۱۰۵ آخر منظومه تنها به یک نکته اشاره می کند: در قرائت قرآن، وقف بر حرکت جایز نیست. از این رو به قاری قرآن سفارش می کند: از وقف بر متحرک «برحذر باش»؛ ولی ابن جزری در کتاب النشر فی القراءات العشر برای نحوه وقف کردن بر آخر کلمات نه وجه برمی شمارد که از آن میان تنها سه وجه (اسکان، ابدال و الحاق) در تمامی قرائت ها کاربرد دارد و ما آنها را در پایان مبحث روخوانی توضیح داده ایم. علاقه مندان می توانند در این باره به شرح منظومه جزریه مراجعه کنند.

■ درس سوم

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی^۱

وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی بر پنج قسم است:

۱. وقف لازم (واجب)

وقف لازم^۲: وقف بر عبارتی است که اگر به مابعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد. از این رو وقف بر آن لازم و حتمی است. یادسپاری: وقف لازم مترادف با «وقف بیان تام» نیست، بلکه گاهی وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» می‌گویند (با نمونه‌های آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید).

۲. وقف مطلق

وقف مطلق: وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل پسندیده و بجاست و چنانچه دو عبارت را به وصل بخوانند، کلام تغییر نمی‌کند و خلل و فساد در معنا پیش نمی‌آید.

از این رو وقف بر آن مطلقاً خوب است، چه قاری با کمبود نفس مواجه شود و چه نشود؛ مانند وقف بر کلمات «فیه» و «الْمِيعَاد» در آیات ۹ و ۱۰ آل عمران: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا

۱. فاضل گزوسی، تجوید استدلالی، ص ۳۱۱ - ۳۱۴؛ بیگلری، سرّ البیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۲. بعضی به این نوع وقف، وقف واجب نیز می‌گویند. مراد نه واجب شرعی، بلکه واجب صناعی است؛ یعنی نزد علمای قرائت واجب است (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۲).



أَوَلَا ذُهُمٌّ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ.

یادسپاری: اگر وقف تام را به دو دسته «لازم و غیر لازم تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق وقف مطلق خواهد بود. البته مصادیق وقف مطلق منحصر به وقف تام غیر لازم نیست و بعضی مصادیق وقف کافی را نیز شامل می شود؛ مانند وقف بر کلمه «الْقِيَوْم» در آیه ۲ آل عمران: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ».

۳. وقف جایز

وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وقف آن بهتر است؛^۱ مانند وقف بر کلمه «أَخْطَأْنَا» در آیه ۲۸۶ بقره: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا».

وقف جایز: تقریباً شامل تمامی مصادیق وقف کافی (به غیر از مصادیق وقف بیان کافی) است.

جواز وقف به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل به جهت ارتباط معنوی دو عبارت است.

۴. وقف مُجَوِّز لَوَجْه

وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وصل آن بهتر است؛^۲ مانند وقف بر کلمه «بِالْآخِرَةِ» در آیه ۸۶ بقره: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».

وقف مجوز نیز مانند وقف جایز مترادف با وقف کافی است؛ با این تفاوت که در وقف جایز وقف بهتر است (جهت وقف قوی تر است) و در وقف مجوز وصل بهتر است (جهت وصل قوی تر است).

۱. فاضل گزوسی، تجوید استدلالی، ص ۳۱۱ و ۳۱۴؛ بیگلری، سرالبيان فی علوم القرآن، ص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ پورفرزیب، تهذیب القراءة، ص ۱۰۲. باید یادسپاری کرد که «وقف جایز» در قرآن های با رسم الخط عربی جدید به معنای «جواز مستوی الطرفین» است؛ یعنی جهت وقف و وصل آن یکسان است.

۲. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶، النوع الثامن والعشرون، فی معرفة الوقف والابتداء.



۵. وقف المُرْحَضُ للضرورة (مَجَوَزٌ لِلضَّرُورَةِ)

وقف المُرْحَضُ للضرورة: وقف بر عبارتی است که کلام بعدی در آن از حیث معنا مربوط به قبل باشد؛ ولی چون آیه یا داستان طولانی است و هم نمی‌توان آن را به یک نَفَس خواند، از باب ضرورت می‌توان وقف کرد. بعد از وقف اعاده لازم نیست؛ زیرا جمله بعد با وجود ارتباط به قبل مفهوم است؛ مانند وقف بر کلمه «بِنَاء» در آیه ۲۲ بقره: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

جمله «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» به قبل ارتباط دارد؛ چون فاعل «أَنْزَلَ» ضمیر است که به عبارت قبل بازمی‌گردد. با این حال جمله مفهوم است و دیگر نیازی نیست عبارت قبل را اعاده کرد.

وقف مرخص شامل بعضی مصادیق وقف کافی و حسن می‌شود.

وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است: بعضی آن را مناسب جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر (از جمله سجاوندی) آن را مناسب جایی می‌دانند که در صورت وقف نتوان از عبارت بعدی ابتدا کرد. این نکته‌ای است که ابن الجزری^۱ بر آن تأکید می‌کند و می‌فرماید: بعضی قاریان به سبب ناآشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی) وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به دلیل کمبود نَفَس، برای اینکه مرتکب وقف ممنوع نشوند، بر کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند؛ مانند وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» در آیه ۷ حمد: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». وقف حسن و جایز است؛ چراکه عبارت مفهوم است؛ ولی ابتدا از «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» جایز نیست؛ چراکه صفت برای «الَّذِينَ» است؛ حال آنکه روی کلمه «غیر» توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

چند نکته

۱. برای وقف انواع دیگری بر شمرده‌اند؛ از قبیل:

- وقف غُفْران: هر کس بر آنها وقف کند، مشمول مغفرت و آمرزش می‌شود؛

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۴.



- وقف نبی: پیامبر اکرم ﷺ بر آنها وقف کرده است؛
- وقف مُنزل یا وقف جبرئیل: جبرئیل علیه السلام هنگام تلقین آیات به پیامبر ﷺ بر آنها وقف کرده است.

وقف‌های دیگری نیز وجود دارند که هیچ کدام دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها استنباط و برداشت‌های شخصی است.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و محقق علوم قرآن، می‌فرماید:
با بررسی فراوان در امهات کتب حدیث، سنت و تفسیر و شمایل اهل تجوید به اثر صحیح یا حتی ضعیفی برنخوردم که بر لزوم وقف در همه این موارد یا بعضی از آنها با توجه به سنت عملی یا قولی دلالت کند. شاید هم از این به بعد مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل به همراه آورد.^۱

صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی می‌فرماید:
استحباب هیچ یک از تقسیم‌بندی‌ها [که علمای قرائت برای وقف و ابتدا به دست داده‌اند]، نزد من ثابت نشده است؛ زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیر مؤمنان علیه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه بگویند مقصود امام علیه السلام وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد.^۲

۲. در قرآن کریم وقفی نداریم که شرعاً حرام یا واجب باشد؛ به طوری که اگر قاری آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی شود، مگر اینکه از روی قصد جدی و تعمد جمله‌ای بر زبان جاری کند که بر خلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳. با مقایسه رموز وقف در قرآن‌های مختلف، تضاد فراوانی در آنها می‌بینیم. این تضاد به برداشت افرادی بازمی‌گردد که قرآن را بر اساس نظر آنان علامت‌گذاری کرده‌اند. از این رو هیچ کدام از این رموز بر قاری حجت شرعی نیست و بهترین راه برای شناخت

۱. الحصری، معالم‌الاهتداء إلى معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۵ - ۳۷.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷.



محل مناسب وقف آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴. درباره وقف بر آخر آیات دو نظر وجود دارد:

یکم، وقف بر آن جایز است (هرچند ارتباطی لفظی و معنوی بین دو عبارت برقرار باشد). دلیل این وقف روایتی است که از ام‌المؤمنین، جناب ام سلمه رضی الله عنها زوجه پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی قرآن می‌خواند، قرائت را در پایان هر یک از آیه‌ها قطع می‌کرد و می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سپس وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». سپس وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، و تا پایان حدیث وقف می‌کرد.^۱
دوم، حکم وقف بر آخر آیه با وسط آیه فرقی ندارد. اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد، وقف جایز نیست؛ والا جایز است.

قائلان به این نظریه به سند روایت ام سلمه رضی الله عنها وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند این روایت به سوره حمد اختصاص دارد. شاید سوره حمد ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها فاقد آن‌اند یا گفته‌اند روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند؛ ولی با توجه به سیره و روش مؤمنان و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم وقف بر آخر آیات نه تنها متداول و جایز است، بلکه بر برتری و استحباب آن نیز تأکید شده است،^۲ مگر اینکه معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. وقف بر اساس نظریه سجاوندی چند قسم است؟ نام ببرید.
۲. فرق وقف لازم و مطلق را توضیح دهید.
۳. وقف جایز را تعریف کنید و فرق آن را با وقف «مُجَوِّزٌ لِّوَجْهِ» توضیح دهید.
۴. آیا رعایت رموز وقف لازم است؟ چرا؟

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ح ۲۷۱۱۸.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ العروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامسة، الوقف علی فواصل الآیات.



❁ جهت مطالعه ❁

وقف بر آخر آیات و فصول اذان و اقامه

یکی از مستحبات قرائت قرآن (حمد و سوره) و اذان و اقامه وقف بر آخر آیات و بر آخر هر یک از فصول (قسمت‌های) اذان و اقامه است که همه مراجع تقلید بر آن اتفاق نظر دارند.

وقف بر آخر آیات

صاحب عروه رحمه الله مستحب پنجم قرائت را «الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ» قرار داده است. آیت الله حکیم رحمه الله در مستمسک العروة الوثقی که در آن مستندات احکام را بیان می‌کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه می‌داند: «پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن، آیات را جدا جدا می‌خواندند»^۱. ابن الجزری، از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه وقف بر آخر آیات را سنت نبوی معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است: «بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات (انتها آیه و ابتدای آیه بعد) است، هر چند از نظر معنایی به مابعد تعلق داشته باشد»^۲.

ابو عمر ودانی، از علمای قرن پنجم علم قرائت، بعد از بیان وقف حسن آورده است: «سزاوار است قاری بر رؤوس آیات وقف کند، برای اینکه فی نفسه جای وقف است». وی ادامه می‌دهد: «جماعتی از بزرگان قرائت گذشته، وقف بر آخر آیات را مستحب می‌دانستند، هر چند از نظر معنایی به آیات قبل تعلق داشته باشد. وی روایت ام سلمه را سنت نبوی می‌داند و به آن تمسک می‌کند»^۳.

افزون بر مطالب پیش گفته، صاحب عروه رحمه الله، به کراهت قرائت سوره اخلاص به یک نفس فتوا داده است. امام خمینی رحمه الله در حاشیه این مسئله می‌فرماید: «بعید نیست قرائت سوره

۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵. «كان النبي صلی الله علیه و آله يُقَطِّعُ قِرَاءَةَ آيَةِ آيَةٍ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، کتاب الصلاة، باب ۲۱ استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه).

۲. الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها» (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. «وقد كان جماعة من الأئمة السالفين والقراء الماضين، يستحبون القطع عليهن وإن تعلقت ببعضهن ببعض» (الدانی، المكتفی فی الوقوف والابتداء، ص ۱۱۰).



حمد به یک نَفَس نیز مکروه باشد.^۱ این نیز می‌تواند مؤیدی بر پرهیز از عجله در قرائت قرآن و استحباب وقف بر آخر آیات باشد.

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی رحمته الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه شمرده و تأکید کرده است: «أَوَاخِرُ الْفُصُولِ مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُعْرَبَةٍ».^۲

همچنین شهید اول رحمته الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات شمرده و شهید ثانی رحمته الله در شرح آن آورده است «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهًا وَ أَجْزَأً».^۳

صاحب عروه رحمته الله مستحب ششم اذان و اقامه را «الْجَزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است و فقها و مراجع تقلیدی که بر این کتاب حاشیه زده‌اند، همگی آن را فتوای خود قرار داده‌اند؛ چنان‌که صاحب حدائق رحمته الله در این مسئله ادعای اجماع کرده است.^۴

صاحب جواهر رحمته الله مستحب دوم اذان و اقامه را وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه بیان، و علت آن را روایاتی نقل کرده که از امام باقر و امام صادق علیهم السلام به تعبیر مختلف در وسائل الشیعه آمده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ...» و «الْتَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...» و «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ» و در حدیثی دیگر «مَوْقُوفَانِ»^۵ و سپس به نقل از کتاب تذکره (وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه) را اجماعی می‌داند.^۶

به استناد همین روایت است که شهید ثانی رحمته الله در شرح لمعه می‌فرماید: «حَتَّى لَوْ تَرَكَ الْوَقْفَ اصْلًا، فَالْتَّسْكِينُ أَوَّلَى مِنَ الْإِعْرَابِ»؛^۷ یعنی اگر وقف نکند و فصول اذان و اقامه را پشت سر هم بخواند، وصل به سکون سزاوارتر است از اینکه اعراب آخر کلمه را بیاورد. «جَزْم» در لغت به معنای قطع است. در ادبیات عرب به قطع اعراب جزم می‌گویند

۱. «يَكْرَهُ قِرَاءَةَ التَّوْحِيدِ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی مستحبات القراءة، مسئله ۲).

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۹۵.

۳. شهید ثانی، الفوائد الملیّة الشرح الرسالة الافیة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. بحرانی، الحدائق الناطرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، باب ۱۵ استحباب جزم التکبیر فی الاذان و الإقامة، ح ۲-۵.

۶. «و ثانیها أن یقف علی أواخر الفصول» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۹۴).

۷. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۲.



که در آن حرف آخر «ساکن» می شود. «الَّتَكْبِيرُ جَزْمٌ» یعنی آخر حروف کلمه اعراب گذاری نمی شود؛ بلکه ساکن می شود. پس گفته می شود: «اللَّهُ أَكْبَرٌ»^۱.

نکته: وقف بر آخر آیات و فصول اذان سنت نبوی است و میان تمامی مسلمانان رواج داشته؛ ولی متأسفانه اخیراً به نام زیبایی در قرائت و اذان به فراموشی سپرده شده است؛ به ویژه در اذان که روایت امام صادق علیه السلام تصریح می کند: «الَّتَكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْإِذَانِ...»^۲؛ ولی بیشتر مؤذنان «اللَّهُ أَكْبَرٌ» را با آوردن اعراب آن دو بار پشت سر هم تکرار می کنند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرٌ». وظیفه استادان قرائت و طلاب علوم دینی این است که به مؤذنان تذکر دهند و این روایت سنت نبوی را احیا کنند.

افزون بر وقف بر آخر فصول اذان و اقامه، به وقف بر آخر عبارت تکبیر الاحرام (اللَّهُ أَكْبَرُ) نیز سفارش شده است. صاحب جواهر رحمته الله به نقل از فیض کاشانی رحمته الله وقف بر عبارت تکبیر الاحرام (اللَّهُ أَكْبَرُ) را جزء مستحبات نماز شمرده است.^۳

به طور کلی وقف بر تمامی عبارات و اذکار نماز که جمله مستقلی باشند، به ویژه اذکار پایانی هر یک از واجبات نماز مانند رکوع، سجود، تسبیحات اربعه، تشهد و سلام و همچنین آیات پایانی حمد و سوره بسیار مناسب است؛ زیرا در این خصوص روایاتی وارد شده است که درباره شیوه قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز می گوید برای آن حضرت در قرائت حمد و سوره دو سکنه (وقف) بوده است: یکی بعد از حمد و دیگری بعد از سوره. در این روایات زمان سکنه نیز مشخص شده (به اندازه یک نفس تازه کردن) است.^۴ از این رو شهید اول رحمته الله در رساله نقلیه این وقف را جزء مستحبات قرائت شمرده است.^۵ متأسفانه بعضی قراء این سنت نبوی را نیز در قرائت قرآن رعایت نمی کنند و هنگام خواندن دو سوره با آوردن اعراب حرف آخر سوره آن را به سوره بعدی متصل می کنند و از آن بدتر «بسم الله» اول سوره بعدی را نیز حذف می کنند. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.

۱. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ذیل ماده «جزم».

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، ح ۳.

۳. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۹؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۰۸.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۹.

۵. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۴.

■ درس چهارم

درس چهارم

رموز وقف (سجاوندی)

لازمه شناختن محل‌های مناسب وقف، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب است. با توجه به اینکه بیشتر مسلمان‌ها عرب‌زبان نیستند، سجاوندی برای هر یک از انواع وقف نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای افراد غیر عرب باشد. از این‌رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور شده است.

بعضی شعراء برای یادگیری بهتر رموز سجاوندی آنها را در قالب شعر درآورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن یکی از آنها را انتخاب کرده‌ایم:

قاریا این نظم را بشنو کنون
تا تو را در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او
گر گذشتی بیم کفر است اندر او
«ط» وقف مطلق آمد مَر تو را
نگذری ز او هر کجا یابی و را
«ج» جایز بگذری ز او هم رواست
لیک ایستادن در او بهتر تو راست
«ز» مجوّز ایستی هم درخور است
لیک بگذشتن از او اولی تر است
«ص» را وقف مرخص خوانده‌اند
جمله قرّا در تنفس مانده‌اند
وقف کن آنجا که آیت بنگری
«لا» اگر بینی مرگب بنگری

بعد از سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری به محل‌های وقف اضافه کردند

که به چند تای آن به اختصار اشاره می‌کنیم:

«قف» رمز «قیل فیہ الوقف» یعنی بنا بر قول بعضی وقف جایز است.



«**قلا**» رمز «قَبْلَ لَا تَقِفْ» یعنی بنا بر قول بعضی وقف جایز نیست.

«**صِل**» فعل امر است؛ یعنی وصل کن.

«**صِق**» علامت وقف است، اما به شرط وصل به ماقبل؛ یعنی در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفٌ علیه را به عبارت قبلی وصل کرده باشی (مترادف وقف معانقه)؛

«**صَب**» علامت وقف است، اما به شرط وصل به مابعد؛ یعنی در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفٌ علیه را به عبارت بعدی وصل کنی (مترادف وقف حسن).

«**جَه**» علامت وقف مرخص است؛ مانند «ص».

«**ک**» رمز «كَذَلِكَ» یعنی حکم آن همانند سابق است.

در بعضی قرآن‌ها بر یک محل چندین نوع نشانه و رموز وقف قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند؛ مانند «**ج صلی**»، «**ص لا**» و «**ط صلی**». این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌شود، ازاین‌رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ قمری به منظور اتحاد و اتفاق رموز وقف علامت‌های زیر را انتخاب، و جایگزین رموز سجاوندی کردند:

- «**م**» نشانه وقف لازم؛

- «**لا**» نشانه وقف ممنوع؛

- «**قِلی**» نشانه قِف (الوقف) اُولی؛

- «**صِلی**» نشانه صِل (الوصل) اُولی؛

- «**ج**» نشانه جواز وقف.

یادسپاری: «ج» سجاوندی جواز وقف و وصل با اولویت وقف است؛ ولی «ج» رسم الخط عربی جدید جواز وقف و وصل بدون اولویت (مستوی الطرفین) است. همچنین «لا» در رسم الخط عربی جدید بر ممنوعیت وقف دلالت می‌کند؛ ولی در رموز سجاوندی به دو منظور به کار می‌رود: یکی ممنوعیت وقف و دیگری ممنوعیت ابتدا از بعد آن که در این صورت وقف جایز است؛ ولی ابتدا از بعد آن ممنوع است.

«* *» نشانه وقف معانقه یعنی جواز وقف بر یکی از دو موضع است؛ بدین معنا که



بر هر دو موضع نمی‌توان وقف کرد و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند و وقف هر یک مانع وقف دیگری باشد.

وقف معانقه: جایی است که در یک کلمه یا عبارتی دو احتمال هست: می‌تواند هم به عبارت قبل از خود و هم به عبارت بعد از خود وابسته باشد و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد؛ مانند کلمه «فیه»^۱ در آیه ۲ بقره: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِیهْ هُدًى لِّلْمُتَّقِینَ».

در اینجا قاری مختار است یکی از دو نظر را انتخاب، و بر آن موضع وقف کند؛ ولی انتخاب هر کدام مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود که به آن «مراقبه علی التّضاد» می‌گویند. به این وقف افزون بر وقف معانقه، «وقف مراقبه» نیز می‌گویند.

«معانقه» به معنای در آغوش گرفتن است و در اینجا عبارت مد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد تا خللی در معنای آن ایجاد نشود.

«مراقبه» به معنای مواظبت کردن است و در اینجا قاری باید مواظب باشد؛ چراکه وقف بر هر کدام مانع از وقف بر موضع دیگری است.^۲

ابتدا

«ابتداء» (ضد وقف) در لغت به معنای آغاز کردن است و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱. آغاز کردن قرائت قرآن کریم؛

۲. شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف.

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶؛ بیگلی، سزالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۴۶.
در صورت وقف بر «لَا رَیْبَ» که به روایت نافع نقل شده است، تقدیر آیه چنین می‌شود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهْ، فِیهْ هُدًى لِّلْمُتَّقِینَ» که «فیه» اول حذف شده است؛ اما در صورت وقف بر «لَا رَیْبَ فِیهْ» جمله «هُدًى لِّلْمُتَّقِینَ» یا خبر دوم برای «ذَلِكَ» یا خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آیه چنین است: «هُوَ هُدًى لِّلْمُتَّقِینَ» (شاکر، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۷).

۲. می‌گویند این سه نقطه (*) عبارت است از یک نقطه نون و دو نقطه قاف کلمه «معانقه» یا دو نقطه قاف و یک نقطه باء کلمه «مراقبه».



ابتدا بر دو قسم است: حسن (جایز) و قبیح (غیر جایز).
ابتدای حسن (جایز): آغاز کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد.

ابتدای قبیح (غیر جایز): آغاز کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص باشد و موجب تغییر و فساد معنای آیه شود یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد.

بعضی علمای قرائت برای ابتدا تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محل وقف به دست داده‌اند که درباره ابتدای بعد از وقف است. با توجه به اینکه ذیل اقسام وقف نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نیست. از این رو به بررسی ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن کریم می‌پردازیم.

ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن کریم اختیاری است و یک قسم بیشتر نیست و آن «ابتدای تام» است که از نظر لفظ و معنا مستقل است و هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل ندارد.

ابتدا و شروع قرآن کریم بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم باید با «استعاذه» باشد: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲. از این رو گفته‌اند استعاذه شعار قرائت قرآن کریم است و بهتر است آن را با «جهر» و صدای بلند خواند تا شنوندگان ساکت شوند و به آیات الهی توجه پیدا کنند.^۳ البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه تخلیق به آن شرط است؛ یعنی ذکر این جمله مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان شود (حالت توجه به خداوند و حالت جدایی از هوا و هوس‌های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان‌هاست). تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مفسر بزرگ شیعه، می‌فرماید: «کلیه قرا اتفاق دارند» بر گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛^۴ چنان‌که همه

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند از شر شیطان رانده‌شده پناه ببر» (نحل: ۹۸).

۳. بیگلری، سرّ البیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۲.

۴. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.



فقه‌های شیعه گفتن استعاذه (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را با جملات «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را مستحب دانسته‌اند.^۱

بعد از استعاذه، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» نیز لازم است؛ به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد؛ چنان‌که خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبر ﷺ وحی می‌فرماید، به ایشان دستور می‌دهد تبلیغ اسلام را با نام خداوند شروع کنند: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...»^۲. بعضی مفسران، کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می‌دانند؛ یعنی «أَقْرَأْ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»؛ «قرآن را با نام پروردگارت بخوان».^۳ از این رو بر مسلمانان لازم است قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند.

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار به معنای استعانت جستن به نام خداوند است: «به نام او شروع می‌کنم و از ذات پاکش مدد می‌طلبم». همه فقه‌های شیعه «بِسْمِ اللَّهِ» را جزئی از هر سوره می‌دانند و خواندن آن را به امتثنای سوره برائت (که «بِسْمِ اللَّهِ» ندارد)، واجب می‌شمارند.^۴

با توجه به مطالب فوق اگر قاری بخواهد از ابتدای سوره شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَمُّ»؛^۵ «هر کار مهمی که نام خداوند در آن نیاید، بی‌نتیجه خواهد بود». وقتی گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در ابتدای هر کاری نیکوست، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن نیکوتر و پسندیده‌تر خواهد بود.

در این باره در قول دیگری گفته‌اند اگر شروع قرائت با آیاتی درباره شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار باشد، به قرینه سوره برائت، ترک «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است و گفتن

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱، فی مستحبات القراءة.

۲. علق: ۱.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

۴. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶، فی احکام القراءة، مسئله ۸.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴، ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب (الابتداء بالتسملة).



«استعاذه» کفایت می‌کند؛ ولی اگر شروع قرائت با آیاتی درباره خداوند و بهشت و مؤمنان باشد، به قرینه سایر سوره‌ها گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بعد از استعاذه بهتر است.^۱

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. فرق رمز «ز» با «ص» چیست؟
۲. اگر آخر آیه «لا» باشد، آیا می‌توان وقف کرد؟ چرا؟
۳. فرق رمز «قلی» با «صلی» چیست؟
۴. وقف معانقه چه نوع وقفی است و رمز آن چیست؟
۵. استعاذه یعنی چه؟

نشر هاجر

۱. بیگلری، سِرّ البیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۷.

■ درس پنجم

خاتمه

خاتمه بحث را به توضیح و بررسی مطالبی اختصاص دادیم که آشنایی با آنها برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری است.

۱. خَلَط و مَزَج

«خَلَط» و «مَزَج» هر دو به معنای آمیختن چیزی با چیز دیگر است.

در قرائت قرآن کریم، باید دقت کرد که کلمات را شمرده و پشت سر هم خواند و بین اجزای کلمه مکث یا قطع صوت نکرد تا آن کلمه به دو کلمه جدا از هم تبدیل نشود؛ مثلاً «اللَّهُ أَكْبَرُ» را «اللَّهُ هَاكِبَرُ»، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را «قُلُّهُ؛ وَاللَّهُ أَحَدٌ» نخواند؛ زیرا در این صورت معنای جملات و آیات قرآن کریم نامفهوم می شود یا تغییر می کند. به این شیوه قرائت خلط و مزج می گویند.^۱

صاحب عروه رحمه الله در احکام القراءة کتاب الصلاة در دو مسئله جداگانه به این مطلب پرداخته است:

یکم - مسئله ۴۵: اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه، به طوری که از صدق

۱. بیگلری، سزالبیان فی علم القرآن، ص ۲۷۵؛ فاضل گروسی، تجوید/استدلالی، ص ۱۹۰.
این امر، به قرائت قرآن کریم اختصاص ندارد. در زبان فارسی نیز چنین است؛ برای نمونه در «به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» مکث و قطع صوت شود، معنای جمله (بیت حافظ) به کل تغییر می کند: «به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم».

خلط و مزج بر دو قسم است:

یکم - خلط و مزج بین صفات حروف که به آن «صفت خلط و مزج» می گویند؛ مانند صادی که صدای آن با حرف زاء آمیخته باشد یا الفی که صدای آن با حرف یاء آمیخته شود (احکام قراء بالقرآن الکریم).

دوم - خلط و مزج بین کلمات که محل بحث ماست.



آن کلمه خارج شود، اختیاراً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می شود؛ دوم- مسئله ۵۵: سزاوار است کلمات قرآن را متمایز و جدا از یکدیگر خواند، نه به نحوی که از بین دو کلمه کلمه ای مهمل (بی معنا و نامفهوم) تولید شود؛ مثلاً در «الْحَمْدُ لِلَّهِ» لفظ «ذُلُّ»، در «لِلَّهِ رَبٌّ» لفظ «هَرَبٌ»، در «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» لفظ «كَيْوُ»، و در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» لفظ «كَنَعٌ»، در «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» لفظ «كَنَسٌ»، در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» لفظ «تَعٌ»، و در «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» لفظ «يَعٌ» تولید شود. صاحب عروه در ادامه می گوید: «چنان که گفته می شود در سورۀ حمد هفت کلمۀ مهمل وجود دارد: «ذُلُّ، هَرَبٌ، كَيْوُ، كَنَعٌ، كَنَسٌ، تَعٌ وَبَعٌ».

در مبحث خلط و مزج دو مسئله وجود دارد:

یکم- فاصله انداختن بین اجزای یک کلمه، به طوری که از صدق آن کلمه خارج شود؛ مانند فاصله انداختن بین اجزای کلمۀ ضمیر «هُوَ» و «إِيَّاكَ»؛ به این صورت:

«قُلْهُ؛ وَاللَّهُ أَحَدٌ» - «إِيَّا؛ كَنَعْبُدُ وَإِيَّا؛ كَنَسْتَعِينُ»

به فرمودۀ صاحب عروه رحمته در مسئله ۴۵ احکام القراءه این امر باعث بطلان نماز می شود.

دوم- بین اجزای کلمه فاصله و جدایی ایجاد نمی شود؛ ولی صدای حرکت حرف آخر کلمه با سرعت بیشتری از سایر حرکات کلمه (انفجاری) خوانده می شود که نماز را باطل نمی کند؛ ولی کراهت دارد. به فرمودۀ صاحب عروه رحمته در مسئله ۵۵ احکام القراءه سزاوار است در نماز این کار صورت نگیرد.

برای پرهیز از این حالت، شهید اول رحمته در مستحبات قرائت نماز، با آنکه نخست به کراهت کشش صدای حرکات (به اندازه ای که به حروف مدی تبدیل نشود، و الا باعث بطلان نماز می شود) حکم داده است؛ ولی در نمونه های مذکور (در مسئله ۵۵) به استحباب کشش صدای حرکات (به اندازه ای که به حروف مدی تبدیل نشود) فتوا داده است تا به فرمودۀ شهید ثانی رحمته صدای حرکات شمرده و مفهوم خوانده شوند و اجحافی (زیاده روی) در حق حرکات پیش نیاید و صدای ضمه دال «نُعْبُدُ» در حرف واو بعد از



خود ادغام نشود و کلمه «نَعْبُدُ» خوانده نشود.^۱

۲. فَتْح و اِمَاله

«فَتْح» در لغت به معنای گشودن و باز کردن است و در اصطلاح قرائت: گشودن و باز کردن دهان برای ادای حرف مفتوحی است که بعدش الف آمده باشد و آن هنگامی است که الف مدی به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر تلفظ شود.

فتح بر دو قسم است: شدید و متوسط.

فتح شدید: نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است که لهجه غیر عرب‌ها، به ویژه ایرانیان، است که صدای «آ» را همیشه درشت و پر حجم تلفظ می‌کنند. چنین تلفظی در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

فتح متوسط: تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم است. از همین رو به آن «ترقیق»^۲ و بعضی در تقابل با اماله به آن «تفخیم» می‌گویند.^۳

«اماله» در لغت به معنای متمایل کردن است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء است و آن هنگامی است که بعد از الف کسره یا الف، منقلب از یاء باشد.

اماله بر دو قسم است: صغری و کبری.

اماله صغری: متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره است و به آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» می‌گویند.^۴ این اماله از اختصاصات قرائت ابوعمر و بصری است و در روایت حفص از عاصم نیامده است.

اماله کبری:^۵ متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره است و به آن «اماله تامه» می‌گویند. این اماله از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت حفص

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیه، لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۰.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰.

۳. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰؛ رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی (شرح شافیه ابی‌الحاجب)، ج ۲، ص ۷.

۴. «الألف فی الإمالة الکبری قریبة من الباء و فی الصغری، قریبة من الألف الاصلیه» (الحصری، احکام قراء القرآن کریم، ص ۴۷).



از عاصم تنها در کلمه «مَجْرِيهَا»^۱ نقل شده است که در آن صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل می‌شود و الف بعد از آن به سمت یاء میل پیدا می‌کند. در این صورت حرف راء ترقیق می‌شود و باید دقت کرد فتحه و الف کاملاً به کسره و یاء مدی تبدیل نشود. در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، به جای علامت فتحه راء، دایره سیاه توپر یا شکل لوزی زیر حرف قرار داده‌اند؛ مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا.

فایده اماله

فایده اماله سهولت در تلفظ و مشخص ساختن ریشه کلمه است، آنجا که الف منقلب از یاء است (این سهولت با نزدیک ساختن صدای فتحه به کسره خواهد بود)؛ اما کسانی به سبب رعایت فتحه موجود در متن آن را به فتح (فتحه خالص) خوانده‌اند.^۲ یادسپاری: فتح و اماله دو گویش مشهور عرب است. فتح را گویش اهل حجاز (قسمت غربی جزیره العرب)، و اماله را گویش اهل نجد (قسمت شرقی جزیره العرب) دانسته‌اند.

۳. تحقیق و تخفیف همزه

حرف همزه در زبان عربی به صورت «تحقیق» و «تخفیف» تلفظ می‌شود. تحقیق همزه که به آن همزه محققه می‌گویند، تلفظ همزه از مخرج آن همراه با صفات نبره و شدت است که برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به ویژه اگر همزه ساکن باشد. از این رو بعضی اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی آن را سبک‌تر تلفظ می‌کردند که به این حالت تخفیف همزه می‌گویند. «تخفیف همزه» با توجه به حرکت حرف همزه یا حرف قبل و بعد از آن به یکی از چهار صورت ابدال، تسهیل، حذف، و نقل و حذف امکان‌پذیر است:

«ابدال همزه» که به آن «همزه مبدله» می‌گویند، تبدیل همزه به حرف مدی از جنس حرکت قبل از آن است؛ مانند «أَمِنْ، إِمَان، أَتَمِنْ» که خوانده می‌شوند: «أَمِنْ، إِيْمَان، أُوتَمِنْ». «تسهیل همزه» که به آن «همزه مُسَهِّلَه» می‌گویند، تلفظ همزه بین همزه و حرف مدی

۱. هود: ۴۱.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۳۵.



همجنس با حرکت آن است؛ به این صورت که در مثال «أَعْجَبِي» همزه دوم را بین همزه و الف، و در مثال «أَنْزِلْ» همزه دوم را بین همزه و واو، و در مثال «إِذَا» همزه دوم را بین همزه و یاء می خوانند.

«حذف همزه» که به آن «همزه مَحذوفه» نیز می گویند، حذف یکی از دو همزه در عبارت «شَاءَ أَنْشُرَهُ» است.

«نقل و حذف همزه» که به آن «همزه منقلبه» می گویند، نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت است؛ مانند «قَدْ أَفْلَحَ» که خوانده می شود: «قَدْ فَلَحَ».

۴. کلمات دووجهی در قرآن

الف) چهار کلمه «يَبْصُطُ، بَصْطَةً، الْمُصْطِرُونَ، بِمُصْطِرٍ»^۲ را هم با صاد و هم با سین می توان قرائت کرد. از این رو در نگارش بعضی قرآن ها بالا یا پایین حرف صاد یک سین ریز قرار داده اند. یادسپاری: خواندن دو کلمه اول «يَبْصُطُ» و «بَصْطَةً» با سین و دو کلمه آخر «الْمُصْطِرُونَ» و «بِمُصْطِرٍ» با صاد مشهورتر است. از این رو در بعضی قرآن ها در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد، و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده اند.

ب) کلمات «ضَعْفٌ» و «ضَعْفًا»^۳ افزون بر فتحه ضاد با ضمه ضاد نیز نقل شده است؛ اما با فتحه ارجحیت دارد.

یادسپاری: این کلمات باید به یک حالت خوانده شوند: و یا با فتحه یا با ضمه. پس نمی توان یکی را با فتحه «ضَعْفٌ»، و دیگری را با ضمه «ضَعْفٌ» خواند؛ اما می توان همه را یک بار با فتحه ضاد، و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۱. در قرائت حفص از عاصم، همزه دوم در کلمه «أَعْجَبِي» تسهیل شده و نشانه آن در بعضی قرآن ها دایره مشکی نوپُر است؛ به این شکل: «أَعْجَبِي» (فصلت: ۴۴).

۲. بقره: ۲۴۵؛ اعراف: ۶۹؛ طور: ۳۷؛ غاشیه: ۲۲.

۳. روم: ۵۴. کلمات «ضَعْفٌ» و «ضَعْفًا» با فتحه ضاد به قرائت عاصم و روایت حفص است و در قرآن نیز همین آمده است؛ اما «ضَعْفٌ» و «ضَعْفًا» با ضمه ضاد را حفص از نزد خود قرائت کرده و این قرائت عاصم نیست.



۴. رکوع

خداوند متعال در قرآن کریم از همهٔ مسلمانان خواسته است هر قدر برای آنان میسر است، قرآن بخوانند.^۱ و پیامبر اکرم ﷺ و ائمهٔ معصومین همواره مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات می‌دانستند^۲ تا مسلمانان با معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند. از همین رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان قرائت قرآن را درسی روزانه و جزء برنامهٔ زندگی خود قرار داده بودند و هر کس به اندازهٔ توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام برای تسهیل امر، به تقسیم‌بندی قرآن کریم پرداختند؛ از جمله قرآن را به سی جزء، و هر جزء را به چهار حزب (بعضی هر جزء را به دو حزب)، و هر حزب را به چهار ربع تقسیم کردند و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جملهٔ این تقسیم‌بندی‌ها «رکوعات» قرآن است که مجموعاً ۵۵۸ رکوع است. نشانهٔ آن را هم «ع» قرار داده‌اند که حرف آخر کلمهٔ «رکوع» است و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است گذاشته‌اند: ﴿ع﴾

رکوع: حلقه‌ای از زنجیرهٔ مقاصد سوره است که معنای مستقلی داشته باشد.

درباره تقسیم‌بندی سوره‌ها به رکوع و معیار آن دو نظر وجود دارد:

الف) در دو رکعت اول نمازهای روزانه، نمازخوان باید افزون بر سورهٔ حمد مقدار دیگری از قرآن را بخواند. برای اینکه وی از آیات تلاوت شده بهرمند شود، باید بین آن آیات پیوستگی معنوی برقرار باشد. رکوعات سوره‌ها به نمازخوان کمک می‌کند در هر رکعت مقدار مشخصی از آن را قرائت کند؛ به‌ویژه در ماه مبارک رمضان^۳ که بسیاری

۱. مزمل: ۲۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳، باب ۱۱ از ابواب قراءة القرآن.

۳. حرف «ع» اشارهٔ للأماكن التي تَدْبُرُ الرُّكُوعَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْتِمَ الْقُرْآنَ فِي صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ مِنْ رَمَضَانَ (شیخ عثمان، حق التلاوة).

«تراویح» جمع «ترویحه» در اصل به معنای مطلق نشستن است. سپس به نشست بعد از چهار رکعت از



از مسلمانان علاقه‌مندند در نمازهای مستحبی یک بار قرآن را ختم کنند؛ از همین رو با شبی ده نماز دورکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان ختم کنند.

بر اساس فتوای مراجع تقلید، در نمازهای واجب باید بعد از حمد یک سوره کامل بخواند؛ ولی در نمازهای مستحبی می‌توان مقداری از یک سوره را خواند.^۱

ب) در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ قمری «مراجع المصاحف المصریه» تأیید کرد، آمده است: «رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا ع» وَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ. رمز رکوع چنین است: «ع»، و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ کند.

افرادی که قصد حفظ گردن قرآن دارند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند؛ لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم کنند اگر بین آیات حفظ شده پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر، و ماندگاری آن نیز بیشتر است. از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره آن را به چند قسمت تقسیم کرده‌اند تا حافظان قرآن طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

❁ پرسش و تمرین ❁

۱. آیا سکت‌هایی که در سوره حمد گفته شده، حجیت دارد؟ چرا؟
۲. تقسیم‌بندی سوره‌ها به رکوعات به چه دلیل بوده است؟
۳. فتح و اماله را تعریف کنید و اقسام آن را نام ببرید.

شب‌های رمضان برای استراحت بعد از آن به هر چهار رکعت ترویجه گفتند. همچنین به بیست رکعتی که در شب‌های رمضان خوانده می‌شود، تراویح می‌گویند (جمعی از نویسندگان، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۲۸۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰؛ عمید، فرهنگ عمید فارسی، ذیل ماده تراویح؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۶).

۱. طباطبائی، العروة الوثقی، فصل فی القراءه، مسئله ۵.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. ترتیل در اصطلاح قرائت: خواندن قرآن... همراه با تدبیر در معانی آیات است.
 الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند
 ب) با لحن عربی و با صدای نیکو و زیبا
 ج) به صورت تحقیق و شمرده
 د) هر سه گزینه صحیح است
۲. اقسام قرائت به ترتیب از کند به تند عبارت‌اند از:
 الف) تحقیق، ترتیل، حدر
 ب) تحقیق، ترتیل، تدویر
 ج) تحقیق، تدویر، حدر
 د) ترتیل، تحقیق، حدر
۳. تجوید در علم قرائت عبارت است از: تلفظ صحیح حروف...
 الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف
 ب) با لحن عربی و با صدای زیبا
 ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها
 د) هر سه گزینه صحیح است
۴. مخارج حروف بنا بر قول مشهور... تا است که در... موضع از دستگاه تکلم قرار دارند.
 الف) هفده - پنج
 ب) هفده - سه
 ج) هجده - پنج
 د) هجده - سه
۵. موضع حلق دارای... مخرج است و شامل... حرف می‌شود؟
 الف) شش - شش
 ب) سه - شش
 ج) دو - شش
 د) سه - سه
۶. کدام یک از سری حروف زیر همگی صفات جهر، رخوت و استعلا دارند؟
 الف) ص، ض، ظ
 ب) ص، ظ، غ
 ج) ض، ظ، غ
 د) هر سه گزینه
۷. حروف ذلقی عبارت‌اند از:
 الف) لام - نون
 ب) لام - راء
 ج) نون - راء
 د) هر سه گزینه
۸. حروف شجری دارای... مخرج است و شامل حروف جیم، شین و... می‌شود.
 الف) سه - یاء غیر مدی
 ب) سه - یاء مدی
 ج) یک - یاء غیر مدی
 د) یک - یاء مدی

۹. دو حرف تاء و طاء هم‌مخرج... و تفاوت آنها در صفات استعلا... و... است.
- الف) نیستند - اطباق و شدت
ب) هستند - اطباق و شدت
ج) نیستند - اطباق و جهر
د) هستند - اطباق و جهر
۱۰. موضع شفتان دارای... مخرج است و شامل... حرف می‌شود.
- الف) یک - سه
ب) دو - سه
ج) یک - چهار
د) دو - چهار
۱۱. ضد صفات همس، انفتاح و رخوت به ترتیب عبارت‌اند از:
- الف) جهر، اذلاق، شدت
ب) اذلاق، اطباق، جهر
ج) جهر، اطباق، شدت
د) شدت، اطباق، جهر
۱۲. کدام یک از سری حروف زیر همگی صفت شدت دارند؟
- الف) فحّثه شخص سکت
ب) اجدت طبق
ج) قطب جد
د) باء و جیم صحیح است
۱۳. غَته صوتی است که...
- الف) از ادغام نون و میم به وجود می‌آید
ب) از فضای بینی خارج می‌شود
ج) از جمع شدن لب‌ها به وجود می‌آید
د) الف و باء صحیح است
۱۴. قلقله در اصطلاح قرائت عبارت است از: ... هنگام سکون.
- الف) آزاد و ظاهر کردن صدای حرف
ب) تلفظ حروف «قطب جد»
ج) محکم و با شدت ادا کردن صدای حرف
د) باء و جیم صحیح است
۱۵. حروفی که صفات استعلا و اطباق دارند، عبارت‌اند از:
- الف) ص، غ، ط، خ
ب) ص، خ، غ، ض
ج) ط، غ، ق، ظ
د) ط، ض، ظ، ص
۱۶. تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند، عبارت‌اند از: ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع... .
- الف) ح، خ، غ
ب) ق، و، ح.
ج) ح، غ، و.
د) هر سه گزینه

۱۷. حرف... از وسط حلق با گرفتگی خاصی تلفظ می شود.

الف) عین ب) همزه ج) خاء د) حاء

۱۸. حرف ذال مانند حرف ثاء از یک مکان تلفظ می شود؛ با این تفاوت که حرف ذال صفت... و حرف ثاء صفت... دارد.

الف) جهر - همس ب) همس - جهر

ج) رخوت - توسط د) الف و جیم صحیح است

۱۹. حرف... مانند حرف ذال تلفظ می شود؛ با این تفاوت که آن حرف... دارد.

الف) طاء - اطباق ب) ثاء - تفتشی

ج) طاء انفتاح د) الف و ب صحیح است

۲۰. دو حرف ضاد و طاء از حروف استعلا و دارای صفات... هستند.

الف) اطباق و جهر ب) اطباق و استطاله

ج) جهر و استطاله د) هر سه گزینه صحیح است

۲۱. حروفی که صفت تفخیم دارند، عبارت اند از: ص، ض، ط، ظ...

الف) ح، خ، غ ب) ع، غ، ق

ج) غ، خ، ق د) هر سه گزینه صحیح است

۲۲. الف مدی بعد از حروف ص، ض، ط، ظ، ق، ... با تفخیم ادا می شود.

الف) ح، ع، غ ب) ع، غ، ر

ج) و، ع، غ د) خ، غ، ر

۲۳. حکم لام در کلمات «يَجِدِ اللَّهُ - عَلَّامٌ - عَلَى اللَّهِ - ظُلُمَاتٌ» به ترتیب زیر است:

الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم ب) تخفیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق

ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق

۲۴. حرف راء هنگامی تفخیم می شود که... باشد.

الف) ساکن ماقبل مفتوح ب) مضموم یا مفتوح

ج) ساکن ماقبل مضموم د) هر سه گزینه صحیح است

۲۵. در کدام یک از سری کلمات زیر حرف راء همگی ترقیق می‌شود؟
 الف) حَرْقُوهُ، مِرْصَادٌ، رِزْقٌ
 ب) اِرْبَعَةٌ، فِرْعَوْنٌ، اِنْ اَرْتَبْتُمْ
 ج) کَرِيمٌ، خَيْرٌ، مَرِيَّةٌ
 د) فِرْقَةٌ، ذِكْرُتُمْ، فَاصِرٌ
۲۶. دو حرفی که از نظر مخرج نزدیک به هم باشند، دو حرف... گویند.
 الف) متجانسین
 ب) متقاربین
 ج) متشابهین
 د) متمائلین
۲۷. نوع ادغام در عبارات «اَذْ ظَلَمُوا- بَلْ رَبَّكُمْ- بَسَطْتَ» به ترتیب زیر است:
 الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین
 ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین
 ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین
 د) متجانسین، متقاربین، متقاربین
۲۸. حکم میم ساکنه در عبارت «الْكُفْرِ فِيهَا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب زیر است:
 الف) اشد اظهار، ادغام، اظهار
 ب) اظهار، ادغام، اخفا
 ج) اشد اظهار، ادغام، اقلاب
 د) اظهار، ادغام، اقلاب
۲۹. میم ساکن غیر از دو حرف... در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.
 الف) ب، م
 ب) ف، و
 ج) م، ف
 د) ب، ف
۳۰. حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونَنَّ- مِنْ لَدُنْ- اِلَهِ غَيْرِ» به ترتیب زیر است:
 الف) اخفا، ادغام، اظهار
 ب) اظهار، ادغام، اخفا
 ج) اظهار، اظهار، اخفا
 د) اظهار، ادغام، اظهار
۳۱. تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «ی، و» ادغام... می‌شود.
 الف) با غنه ب) بدون غنه ج) ناقص د) الف و جیم صحیح است
۳۲. تنوین و نون ساکن نزد... می‌شود.
 الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غنه
 ب) دو حرف «و، ی» ادغام ناقص
 ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام تام
 د) هر سه گزینه صحیح است
۳۳. در کدام یک از سری کلمات زیر ادغام با غنه صورت می‌گیرد؟
 الف) مَنْ رَحِمَ، وَإِنْ يَرَوْا، أَمَةً وَاحِدَةً
 ب) مَنْ مَعِيَ، مَنْ يَقُولُ، حِطَّةً نَغْفِرُ

ج) مِنْ وَالٍ رِزْقًا لَكُمْ، فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (د) الف و باء صحیح است.

۳۴. در عبارت «هَمَّا مَسَاءً يَنْمِيهِ مَنَّا لَلْخَيْرِ» چند غنّه وجود دارد؟

الف) پنج (ب) هفت (ج) شش (د) چهار

۳۵. در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» چند غنّه وجود دارد؟

الف) هفت (ب) پنج (ج) هشت (د) شش

۳۶. مد... مدی است که سبب آن... و در یک کلمه باشند.

الف) متصل - سکون (ب) متصل - همزه

ج) منفصل - همزه (د) منفصل - سکون

۳۷. انواع مد در عبارت «وَجَاءُوا آبَاءَهُمْ عِشَاءً» به ترتیب زیر است:

الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل (ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل

ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل (د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل

۳۸. مد در اصطلاح تجوید عبارت است از:

الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» بیش از میزان طبیعی

ب) امتداد صوت در حروف مدی بیش از میزان طبیعی

ج) همان علامت مد (د) همان حروف مدی

۳۹. مد لازم سبب آن... و مقدار کشش آن... حرکت است:

الف) همزه - شش (ب) سکون - شش

ج) همزه - چهار الی شش (د) سکون - چهار الی شش

۴۰. میزان کشش مدهای «متصل، لازم، عارضی» به ترتیب زیر است

الف) شش حرکت، شش حرکت، شش حرکت.

ب) چهار حرکت، شش حرکت، چهار حرکت.

ج) پنج حرکت، شش حرکت، دو حرکت. (د) هر سه گزینه صحیح است.

۴۱. از میان مدهایی که در حروف مقطعه «کهیصص» وجود دارد، کدام یک «مد لین» است؟

الف) کاف (ب) عین (ج) صاد (د) هر سه گزینه

۴۲. در صورت وقف بر کلمه «خَوْفٍ» چه نوع مدی پیش می‌آید؟
 الف) لین ب) لازم ج) واجب د) هیچ کدام
۴۳. انواع وقف بر اساس رابطه لفظی و معنوی دو عبارت، عبارت است از:
 الف) بدون تغییر، اسکان، ابدال ب) تام، کافی، حسن، قبیح
 ج) لازم، جایز، ممنوع د) هر سه گزینه صحیح است
۴۴. وقف... وقفی است که هر یک از دو عبارت از نظر لفظی مستقل باشد و تنها رابطه معنوی میان آنها برقرار باشد:
 الف) کافی ب) تام ج) حسن د) قبیح
۴۵. کدام یک از علامت‌های زیر نشانه وقف لازم است؟
 الف) ز ب) م ج) ط د) الف و باء صحیح است
۴۶. رموز وقف «ر، ص، ز» به ترتیب برای معانی زیر است:
 الف) مجوز، مرخص، جایز ب) لازم، مرخص، مجوز
 ج) مجوز، وصل بهتر، لازم د) لازم، وصل بهتر، جایز
۴۷. وقف معانقه (* *) به معنای این است که... وقف کرد.
 الف) بر هیچ یک از آن دو محل نمی‌توان ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل
 ج) بر یکی از آن دو محل می‌توان د) بر هر دو محل می‌توان
۴۸. عوامل تعیین‌کننده نوع وقف عبارت‌اند از:
 الف) رابطه لفظی، رابطه معنوی، علامت وقف ب) رابطه لفظی، رابطه ظاهری
 ج) رابطه معنوی، علامت وقف، موضوع جمله د) رابطه لفظی، رابطه معنوی
۴۹. مصادیق سکت در قرآن عبارت‌اند از: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ، كَلَّا بَلْ رَانَ...»
 الف) اِرْكَبْ مَعَنَا - عَوْجًا قَتِيْمًا ب) اِرْكَبْ مَعَنَا - مَرْقَدِنَا هَذَا
 ج) عَوْجًا قَتِيْمًا - مَرْقَدِنَا هَذَا د) هر سه گزینه صحیح است
۵۰. اِماله در اصطلاح قرائت، عبارت است از: متمایل شدن صدای
 الف) فتحه به کسره و الف به یاء ب) فتحه به ضمه و الف به واو
 ج) حرفی به صدای حرف مجاور د) الف و باء صحیح است

منابع تحقیق

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.
۵. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، کتابفروشی جعفری تبریز.
۶. ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴هـ.ق.
۷. استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه ابن حاجب، مکتبه پارسا، قم.
۸. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالمعرفة، بیروت.
۹. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۱۰. بیگلری، حسن، سر البیان فی علم القرآن، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶.
۱۱. الجریسی، محمد مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، مکتبه مصطفی البابي الحلبي، قاهره.
۱۲. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
۱۳. حاج اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، صندوق قرض الحسنه ابوتراب.
۱۴. حجتي، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱هـ.ق.
۱۶. الحصری، محمود خلیل، احکام قراءه القرآن الکریم، دار البشائر الاسلامیه.
۱۷. _____، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، اسوه. ۱۳۷۲ش.
۱۸. دانی، ابوعمر، المحکم فی نقط المصاحف، دارالفکر، ۱۴۰۷ق، دمشق.

۱۹. _____، **المكتفى فى الوقف والابتداء**، وزارة الاوقاف لشؤون الدينية، ۱۹۸۳م، عراق.
۲۰. رساله علميه مراجع تقليد شيعه.
۲۱. زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، **البرهان فى علوم القرآن**، دارالفكر، ۱۴۰۸ق، بيروت.
۲۲. سمرقندى، محمد بن مسعود، **تفسير عياشى**، قم، مطبعة العلمية.
۲۳. سيوطى، جلال الدين، **الاتقان فى علوم القرآن**، دارالفكر، بيروت، ۱۳۶۸هـ.ق.
۲۴. _____، **سنن نسائى**، داراحياء التراث العربى، بيروت.
۲۵. شاکر، کاظم، **قواعد وقف وابتداء در قرائت قرآن کریم**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى، قم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. شهيد ثانی، زين الدين، **المقاصد العلية فى شرح الرسالة الالفية**، دفتر تبلیغات اسلامى، قم، ۱۴۳۴هـ.ق.
۲۷. _____، **الفوائد الملية لشرح الرسالة النفلية**، دفتر تبلیغات اسلامى، قم، ۱۴۳۴هـ.ق.
۲۸. شيخ عباس قمى، **هدية الاحباب**، ترجمه غلامحسين انصارى، چاپ ونشر بين الملل، ۱۳۹۱ش.
۲۹. شيخ عباس قمى، **هدية الاحباب**، ترجمه غلامحسين انصارى، چاپ ونشر بين الملل، ۱۳۹۱ش.
۳۰. صدر، حسن، **تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام**، علمى، ۱۳۲۸، تهران.
۳۱. طالقانى، محمود، **تفسير پرتوى از قرآن**.
۳۲. طباطبايى، سيد محمد كاظم، **العروة الوثقى**، المكتبة العلمية الاسلاميه، تهران.
۳۳. طبرسى، فضل بن حسن، **تفسير مجمع البيان**، مكتبة آيت الله نجفى، ۱۴۰۳ق، قم.
۳۴. طوسى، محمد بن الحسن، **التيبان فى تفسير القرآن**، داراحياء التراث العربى، بيروت.
۳۵. عاملى، سيد محمد جواد، **قواعد التجويد**، مكتبة المفيد، ۱۳۷۵ق، نجف.
۳۶. فاضل گروسى، عبدالحسين، **تجويد استدلالى**، نشر شفا.
۳۷. فضلى، عبدالهادى، **مقدمه اى بر تاريخ قرائات قرآن كريم**، ترجمه و تحرير سيد محمد باقر حجتى، اسوه، ۱۳۶۵ش.
۳۸. فيض، كاشانى، **تفسير صافى**، مكتبة الاسلامية، تهران.
۳۹. قارى، عبدالعزيز عبدالفتاح، **قواعد تجويد**.
۴۰. القارى، على، **المنح الفكرية فى شرح متن الجزوية**، مكتبة مصطفى البابى، قاهره.

۴۱. قدوری الحمد، غانم، شرح المقدمة الجزرية، دار الغوثاني للدراسات القرآنية، دمشق.
۴۲. _____، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، دار العمارة، عمان.
۴۳. قمحاوی، محمدصادق، البرهان فی تجوید القرآن، المكتبة الثقافية، بيروت.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول و فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۴۵. المارغنی التونسي، دلیل الحیران علی مورد الظمان، دارالحديث، القاهرة.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، بيروت.
۴۷. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۱.
۴۸. معلوف، لويس، المنجد، دارالمشرق، بيروت، لبنان، ۱۹۸۹م.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸.
۵۰. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
۵۱. موسوی، حلیة القرآن ۲، انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
۵۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴هـ.ق.
۵۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، المكتبة الإسلامية بطهران، طهران، ۱۳۸۳ش.